



۴۴ روایت دیگر از افغانستان

به نام خداوند جان و خرد

چهل و چهار روایت دیگر از افغانستان

مجموعه گفتگو

Download from: aghalibrary.com

استفاده و اقتباس از نوشته های این کتاب با ذکر منبع مجاز است.
نظرات مطرح شده در این کتاب الزاما خواست و مشی آرمان شهر نیست .
شماره های تماس : ۰۷۰۰۴۲۷۲۴۴/۰۷۸۷۱۹۵۲۱۲
آدر س الکترونیک: armanshahrfoundation.openasia@gmail.com
تارنما: <http://www.openasia.org>



چهل و چهار روایت دیگر از افغانستان

مجموعه گفتگو

مصاحبه کنندگان: جواد دروازبان، عتیق اروند، زهرا یگانه

طرح جلد و برگ آرایه: روح الامین امینی

سری: «سکوت را بشکنیم»

انتشارات آرمان شهر

چاپ اول: ۱۳۹۵

شماره گان: ۱۰۰۰

حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر است

این کتاب با حمایت مالی (DFID) در افغانستان منتشر شده است. مسؤلیت انتشار کتاب به عهده بنیاد آرمان شهر و مسؤلیت محتوای مطالب به عهده نویسنده یا نویسندگان است و به هیچ وجه نمی تواند بازتاب دیدگاه نهادهای نامبرده محسوب شود.

یادداشت

کمپاین «افغانستان به روایت دیگر» از سوی بنیاد آرمان شهر در سال ۲۰۱۴ میلادی در آستانه سومین دوره انتخابات ریاست جمهوری افغانستان راه اندازی شد و از همکاری فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر بهره برده است. در چارچوب این کمپاین بیش از ۱۰۰ مصاحبه با شماری از نویسندگان، فعالین حقوق بشر، فعالین جامعه مدنی، و سیاستمداران کشور در مورد وضعیت حقوق بشر در افغانستان و نگرانی ها و امیدها انجام شد که قسمت زیادی از این مصاحبه ها قبلا در چندین روزنامه و تارنمای ملی و بین المللی به زبان های فارسی و انگلیسی منتشر شده است. اینک چهل و چهار مصاحبه از این سری در قالب این کتاب خدمت شما خواننده گرامی ارائه می شود ما می خواهیم از این طریق صدای نخبگان کشور را به گوش مردم دولت و جامعه بین المللی برسانیم.

این مصاحبه ها به ترتیب حروف الفبا در این کتاب گرد آمده است.



احمد ولی مسعود: رهبران سنتی سیاسی نمی‌توانند برای آینده برنامه ریزی کنند

احمد ولی مسعود معتقد است رهبران سنتی سیاسی نمی‌توانند برای آینده افغانستان برنامه‌ریزی کنند. او می‌گوید: «ترس من از رهبران سنتی و قومگرایی کشور است. می‌ترسم این رهبران دوباره در پی آن باشند که مافیای قدرت سیاسی تشکیل بدهند و دوباره کشور را با بحران مواجه سازند. این مسأله دور از تصور نیست که ایشان به خاطر حفظ اقتدار و جایگاه غیرمشروع خود، با هم متحد شوند و دست به آشوب و درگیری بزنند.»

لطفاً خودتان را معرفی کنید.

من احمد ولی مسعود هستم. تحصیلات ابتدایی‌ام را در لیسه استقلال کابل گذراندم و تحصیلات عالی‌ام را در لندن سپری کردم. لیسانس اولم را در اداره و پیشرفت گرفتم و لیسانس بعدی‌ام را در حقوق و علوم سیاسی. فوق لیسانس را در روابط دیپلماتیک گرفتم. بعداً به حیث نماینده مجاهدین در لندن تعیین شدم.

یک خاطره از نقض حقوق مدنی خودتان که در زندگی‌تان تأثیرگذار بوده، تعریف کنید.

یکی از خاطراتم برمی‌گردد به دوره‌ای که در لیسه استقلال درس می‌خواندم. به علت هجوم نیروهای شوروی به کشور مجبور شدم ترک تحصیل کنم و به پنجشیر برگردم. به خاطر جنگ مجبور شدم چندین سال از درس و تعلیم دور باشم.

سه دستاورد مهم دوران جدید چه بوده است؟

یکی از دستاوردهای این دوران، پاگرفتن نظام جدید در کشور است؛ نظامی که بر اساس مفاهیم مدرن، چون تفکیک قوا، دموکراسی، حقوق بشر و قوانین شهروندی شکل گرفت. به نظر من تفاوت بین سیزده سال گذشته و امروز، تفاوت بین شب و روز است. یکی دیگر از دستاوردهای کلان کشور که ان‌شاءالله در آینده نزدیک تحقق خواهد پذیرفت انتخابات سال آینده است.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و آن را به عنوان یک نوآوری، ابتکار مثبت و یک چیز خوب ارزیابی می‌کنید؟

آنچه توجه مرا جلب کرده و تا اندازه‌ای اعتمادبخش بوده، همین بیداری نسل جوان کشور است. هفتاد درصد جمعیت افغانستان را طبقه جوان تشکیل می‌دهد. به نظر من این بیداری و آگاهی بسیار امیدوار کننده است.

مهمترین ترس امروز شما چیست؟

ترس من از رهبران سنتی و قومگرای کشور است. می‌ترسم این رهبران دوباره در پی آن باشند که مافیای قدرت سیاسی، تشکیل بدهند و باز کشور را با بحران مواجه سازند. این مسأله دور از تصور نیست که ایشان به خاطر حفظ اقتدار و جایگاه غیرمشروع خود، با هم متحد شوند و دست به آشوب و درگیری بزنند.

سه چالش بزرگ پیش روی افغانستان چیست؟

زمانی یک ملت می‌تواند به پای خود بایستد که از یک فرهنگی خودی، درونی و معنابخش تبعیت کند. بزرگترین چالش امروز ما در حوزه فرهنگ این است که هیچ اقدامی برای زنده نگه داشتن و بارور کردن فرهنگ خود انجام نداده‌ایم. در این قسمت آنچه می‌تواند بسیار مؤثر افتد مسأله آموزش و پرورش است. چالش دیگر در بعد سیاسی است. نظام سیاسی ما هنوز متزلزل و سست‌بنیاد است. باید تلاش کنیم تا پایه‌های این نظام را تقویت کنیم و برای ثبات سیاسی چاره‌اندیشی کنیم. رهبران سنتی سیاسی کشور نمی‌توانند برای آینده برنامه‌ریزی کنند. نظام سیاسی مدرن با افکار سنتی و قومی ایشان هیچ گونه مطابقتی ندارد.

آیا فکر می‌کنید جامعه امروز اجازه خواهد داد دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و عدم حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟
نخیر! در افغانستان جدید پنجاه درصد از جمعیت را زنان تشکیل می‌دهند. ایشان هرگز اجازه چنین کاری را نخواهند داد. زنان نیروی بسیار مؤثر و محکمی را در بستر جامعه تشکیل داده‌اند که این نیرو در مقابل هر اقدام بازدارنده‌ای ایستادگی می‌کند.

یک خاطره که در آن حقوق بشری یکی از اعضاء زن خانواده یا آشنایان شما نقض شده باشد تعریف کنید؟

یکی از فامیل‌های ما هست که دخترانش به دلایل گوناگون از جمله طرز تفکر پدرشان نمی‌توانند به مکتب بروند.

سه عامل بازدارنده (ساختاری، اجتماعی و فرهنگی) در مقابل مشارکت

زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

یکی از عوامل بازدارنده خود فرهنگ حاکم در کشور است. عامل دیگر فقر گسترده است. زمانی که فقر از جامعه ریشه‌کن نشود، نمی‌توان از یک

خانواده فقیر توقع داشت دختر یا پسر خود را دنبال درس و تعلیم بفرستد. عامل دیگر ناآگاهی حاکم در اجتماع است. جامعه ما هنوز از حق و حقوق و تکلیف خود کمترین آگاهی و دانش را دارد. در حال حاضر بزرگترین مانع سر راه حضور زنان در اجتماع همین ناآگاهی و کم آگاهی ایشان است.

سه مطالبه عمده زنان به طور کلی چیست؟

یکی از خواست‌های اساسی زنان برخورداری از همه امتیازات و امکانات لازم و ضروری برای کسب آموزش و آگاهی است. خواست دیگر مشارکت و حضور هر چه بیشتر در حوزه سیاست و اقتصاد است. خواست بعدی ایجاد یک گروه فشار با مشارکت کل زنان است که بتوانند به این وسیله از حقوق خودشان در تمام عرصه‌ها و حوزه‌ها دفاع کنند.

برای دختران‌تان چه آرزویی دارید؟

یکی از آرزوهایم این است که خوب درس بخوانند و سر پای خودشان ایستاده شوند. آرزو دارم که هیچ گاه محتاج یک مرد نشوند. آرزو دارم که حتی بیشتر از مردان در جامعه حضور داشته باشند و مفید باشند.

در حوزه خصوصی و عمومی یعنی فعالیت‌های مدنی و حرفه‌ای برای رفع موانع ذکر شده، منجمله تبعیض چه کرده و چه می‌کنید؟

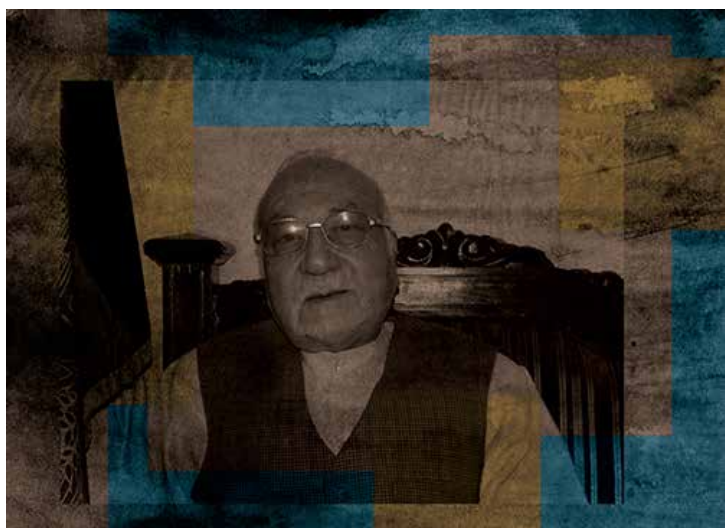
ما برای تغییر افکار و آگاهی رساندن به عموم مردم، بنیاد شهید مسعود را تأسیس کردیم. این بنیاد سعی کرد تا با جوانان به صورت مستقیم و بدون واسطه وارد گفتگو شود. ما قصد داشتیم از طریق باورهای خود مردم بر روی مردم تأثیر بگذاریم.

در پایان اگر پیام خاصی دارید، بفرمایید.

ما تنها همین امروز را برای ایجاد بینش مشترک و اعتمادسازی در اختیار داریم. ناگزیریم با یکدیگر بنشینیم و گفت‌وگو کنیم. امیدوارم از طریق

چهل و چهار روایت دیگر از افغانستان / ۹

آجندای ملی و گفت‌وگوی بین‌افغانی بتوانیم به صلحی پایدار و آینده‌ای روشن برسیم.



اسماعیل قاسم یار: قانون اساسی بهترین و مهمترین منبع

قابل اتکا برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان است

اسماعیل قاسم یار، حقوقدان و رییس سابق دیوان های امنیه عامه و حقوق عامه استرہ محکمه بوده است. او مدت هفت سال استاد حقوق اساسی دانشگاه شرعیات بوده است. از نظر او مهم ترین دستاورد دوران جدید تشکیل دولتی با معیارهای مدرن است و مهمترین ترس های او یکی سست شدن پایه های وحدت ملی و دیگری نفوذ هر چه بیشتر مافیا در سیستم سیاسی اقتصادی افغانستان است. او ساختار قبیله ای و قومی حاکم بر مناسبات اجتماعی افغانستان و پایبندی شدید خانواده ها به این رسم و رسومات و تعبیرهای افراط گرایانه از دین اسلام را عوامل باز دازنده مشارکت زنان می داند و قانون اساسی کشور را از منابع و مراکز قابل اتکا در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان می داند.

آیا خاطره ای دارید که در آن حقوق بشری شخص شما نقض شده و این

مساله در زندگی شما تاثیر گذار بوده باشد؟

در دوره داوود خان، من رییس دیوان های امنیت عامه و حقوق عامه استرہ محکمه بودم. سیزده روز پس از کودتای کمونیستی ۷ ثور، من از کار برکنار و روانه زندان شدم. این واقعه تقریبا چند روز پس از به قدرت

رسیدن محمد تره کی رخ داد. من به مدت یک سال و چند ماه در زندان دولت کمونیستی بودم. بعد از آن هم مدتی در حصر خانگی بودم.

سه دستاورد مهم دوران جدید چه بوده است؟

شما می دانید که امروز ما با دیروز ما در ارتباط است. یکی از دستاوردهای دوران ما، انقلاب مردم مجاهد ما بر ضد یکی از قدرت های بزرگ جهان و فروپاشی این قدرت اول جهانی است. ما با جهاد بر علیه این قدرت بزرگ و حکومت دست نشانده او، سبب شدیم که خیلی از جمهوری های کوچک و بزرگ جهان استقلال و حاکمیت خود را به دست گیرند و بر ضد دولت شوروی قیام کنند. همچنین در قسمت انکشاف شهری، آموزش و پرورش، خدمات صحتی و مسایل زنان نیز شاهد دستاوردهای چشم گیری بوده ایم.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و شما آن را به عنوان یک نو آوری و ابتکار مثبت ارزیابی می کنید؟

مهم ترین دستاورد دوران جدید تشکیل دولتی با معیارهای مدرن است. برای اولین بار در کشور قانونی بر اساس تفکیک قوا و موازین جهان شمول در افغانستان شکل گرفت. کنفرانس بن بزرگترین رخ داد دهه های اخیر شناخته می شود.

مهم ترین ترس امروز شما چیست؟

یکی سست شدن پایه های وحدت ملی است. اگر این اتفاق بیافتد ما ناخواسته به سمت تجزیه پیش خواهیم رفت. ترس دیگرم نفوذ هر چه بیشتر مافیا در سیستم سیاسی اقتصادی ما است.

سه چالش بزرگ پیش روی افغانستان چیست؟

یکی از بزرگترین چالش های پیش روی کشور ما نبود حاکمیت ملی است. متأسفانه سیاست مداران ما و در راس آن ها رییس جمهوری ما نتوانستند

حاکمیت ملی را ایجاد و باعث توسعه آن گردند. چالش دیگر فساد است. در دستگاه نظام ما فساد گسترده و سیستماتیک وجود دارد. هیچ کس نمی تواند منکر این واقعیت بشود. چالش دیگر فقر و بی کاری است که زندگی اکثر افغان ها را فلج ساخته است.

فکر می کنید جامعه افغانستان امروز اجازه خواهد داد که دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و عدم حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

من این احتمال را ضعیف می بینم. فکر نمی کنم چنین سناریویی دوباره اتفاق بیافتد.

آیا خاطره ای دارید که در آن حقوق بشری یکی از اعضای زن خانواده و یا آشنایان شما نقض شده باشد؟

در خانواده ما نوعی خشونت ملایم وجود دارد. منظورم از خشونت ملایم، بعضی از حرکات و رفتار و گفتارهایی است که باعث سرخوردگی زنان فامیل می شود. مثل بالا بردن صدا، دشنام دادن و بعضی از تهدیدها و از این قبیل حرکات.

سه عامل بازدارنده در مقابل مشارکت زنان در عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

یکی از این عوامل بازدارنده ساختار قبیله ای و قومی حاکم بر مناسبات اجتماعی ما است. خانواده ها به شدت به این رسم و رسومات پایبندند و کم تر مجال این را داده اند که این سنت ها مدرن گردند. به همین دلیل ذهنیت مردسالارانه نهفته در این سنت ها نیز پایدار و باثبات باقی مانده است. هنوز این پدر و مادر است که تصمیم می گیرد دختر یا حتا پسرشان به چه کسی و در چه شرایطی ازدواج کند. تعبیرهای افراط گرایانه از دین اسلام زمینه ای برای سرکوب و اعمال خشونت بر زنان شده است.

سه مطالبه عمده زنان به طور کلی چیست؟

یکی از خواست های زنان آگاهی در مورد حقوق اسلامی شان است. حقوقی که اسلام بر زنان محدود کرده اندک و انگشت شمار هستند. زنان باید سعی کنند که تمام حقوق و وجایب دینی خود را خوب بشناسند. خواست دیگر زنان آموزش بهتر و همچنین مساله اشتغال و کارایی است.

منابع و مراکز قابل اتکا در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان کدامند؟

به نظر من یکی از بهترین منابع و مراکز قابل اتکا قانون اساسی کشور است. جنسیت در قانون جایی ندارد. زنان با اتکا به قانون اساسی کشور می توانند به حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مدنی خود دست یابند.

شما در حوزه خصوصی و یا عمومی یعنی فعالیتهای مدنی و حرفه ای خود برای رفع موانع ذکر شده از جمله تبعیض چه کرده اید و چه می کنید؟ من از دوران داوود خان تا کنون در تمام پروسه های تدوین قانون مدنی کشور نقش پررنگ و اساسی داشته ام. من در دوره داوود خان در ترکیب کمیسیونی بودم که برای انکشاف حقوق و جایگاه زنان در اجتماع کار می کرد. من برای احقاق حقوق جامعه زنان کشور خود که نیمی از پیکر جامعه را تشکیل می دهند، در پرتو شریعت و ارزش های اسلامی بسیار مبارزه کرده ام.

اگر پیام خاصی دارید، بفرمایید؟

رمز و راز پیروزی ما طوری که تاریخ شهادت می دهد، در وحدت ملی ما نهفته است. ما از دیدگاه اسلامی باید وحدت و اخوت خود را حفظ کنیم و به آن پایبند باشیم.



اوتار سینگ: حقوق اهل هنود و سیک‌ها هیچ وقت

مراعات نشده است

اوتار سینگ، رئیس کمیته سرتاسری شورای اهل هنود و سیک افغانستان، می‌گوید: «هیچ‌گاه از طرف دولت برای اهل هنود و سیک امتیازی در نظر گرفته نشده است.» و می‌افزاید: «در زمان حاکمیت طالبان بر کابل، آنان یک قانون را که حدود شانزده ماده داشت می‌خواستند بالای ما تطبیق کنند که خوشبختانه بعضی از این قوانین تطبیق نشد. به طور مثال در این قانون آمده بود اهل هنود و سیک حق ساختن عبادتگاه‌های جدید را ندارند، اهل هنود و سیک حق ندارند سوار بر اسب در شهر گشت و گذار کنند، هندوها و سیک‌ها نباید لباسی همانند لباس مسلمانان بپوشند، بالای خانه‌ها و دکان‌هایشان باید پرچم‌های زرد نصب شود تا از دیگران متمایز باشند، هندوها و سیک‌ها حق ندارند با مسلمانان دست بدهند، حق ندارند در یک خانه با مسلمانان زندگی کنند.»

لطفاً خودتان را معرفی کنید.

اسم من اوتار سینگ است. متولد ولایت پکتیا هستم در سال ۱۳۴۲. رئیس کمیته سرتاسری شورای اهل هنود و سیک افغانستان و همچنان رئیس کمیته درمسال‌های شهر کابل هستم. در دوره پانزدهم شورا به صفت سناتور انتصابی نیز ایفای وظیفه کرده‌ام. از سال ۱۳۵۱ شامل مکتب شدم و تا سال

۱۳۵۷ به دروس خویش ادامه دادم و با انقلاب ۱۳۵۷ دیگر نتوانستم به مکتب بروم. از سال ۱۳۶۰ الی ۱۳۷۱ به صفت افسر در قول اردوی نمبر سوم به حیث قوماندان تولى مخابره، آمر اعاشه، آمر روغنیات و به صفت قوماندان بلوک بطریقه توپچی ایفای وظیفه کرده‌ام. از سال ۱۳۷۱ الی ۱۳۷۵ در ولایت غزنی به حیث معلم زبان مادری مان ایفای وظیفه کرده‌ام و از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۲ به صفت معلم زبان مادری مان و زبان پنجابی در درمسال کارته پروان مشغول کار بودم و از آن سال تا حال به صفت رئیس کمیته درمسال‌های شهر کابل کار می‌کنم. زبان مادری‌ام را تا صنف دوازدهم خوانده‌ام و زبان فارسی را تا صنف پنجم.

یک یا دو خاطره که در آن حقوق بشری شخص شما نقض شده و در زندگی‌تان تأثیرگذار بوده، تعریف کنید.

هیچ گاه از طرف دولت برای اهل هنود و سیک امتیازی در نظر گرفته نشده است. ما چندین بار به اداره امور، پارلمان و ریاست جمهوری رفته و خواستار احقاق حقوق خویش شده‌ایم و در این باره یک بار هم یک مظاهره صلح‌آمیز را راه‌اندازی کرده و در ادامه آن یک کنفرانس خبری هم داشتیم که در این برنامه‌ها خواستار اعاده حقوق خویش شدیم، اما تا هنوز آواز ما را هیچ کسی نشنیده است.

سال ۱۳۷۱ خانه ما در ولایت پکتیا مورد اصابت راکت قرار گرفت که در این حادثه هفت نفر زخمی و هشت نفر کشته شدند. از جمله دخترم، پسر، برادرزاده‌ام، برادرم، کاکایم و پسر کاکایم.

در زمان حاکمیت طالبان بر کابل، آنان یک قانون را که حدود شانزده ماده داشت می‌خواستند بالای ما تطبیق کنند که خوشبختانه بعضی از این قوانین تطبیق نشد. به طور مثال در این قانون آمده بود که اهل هنود و سیک حق ساختن عبادتگاه‌های جدید را ندارند، اهل هنود و سیک حق ندارند سوار بر اسب در شهر گشت و گذار کنند، هندوها و سیک‌ها نباید لباسی همانند لباس مسلمانان بپوشند، بالای خانه‌ها و دکان‌هایشان باید پرچم‌های

زرد نصب شود تا از دیگران متمایز باشند، هندوها و سیک‌ها حق ندارند با مسلمانان دست بدهند، و حق ندارند با مسلمانان در یک خانه زندگی کنند.

بهترین دستاوردهای این دوران (جدید) چه بوده است؟

ما قبل از این دوره مکتب نداشتیم و حالا ده‌ها هزار مکتب خصوصی و دولتی در افغانستان فعالیت می‌کند که این یکی از دستاوردهای کلان این دوره است. دستاورد دوم ترمیم، نوسازی و بازسازی جاده‌ها و شاهراه‌ها است که می‌توان آن را یک دستاورد بزرگ حساب کرد. دستاورد دیگر اعمار، نوسازی و بازسازی شفاخانه‌ها در سطح افغانستان است.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و آن را به عنوان نوآوری، ابتکار مثبت و یک چیز خوب ارزیابی می‌کنید؟

متأسفانه به نظر من چیز جالبی صورت نگرفته است. در حکومت‌های قبلی حدود ۵۰ درصد تجارت به دست برادران اهل هنود و سیک بود که در جریان جنگ‌ها این تجارت از بین رفت و متأسفانه در دوران جدید هم هیچ‌گاه دولت به این بخش توجه نکرد. همچنان ما حدود ۱۲۰ سال است در منطقه قلعه‌چکانی مکانی داریم به خاطر مراسم سوزاندن اموات‌مان و در این مدت هیچ‌گاه مشکلی که با اهالی این منطقه داریم حل نشده است. در ۱۱ دلو ۱۳۸۱ درخواست سرپناه کرده بودیم از ریاست جمهوری و با وجود موافقه ریاست جمهوری، از سوی وزارت شهرسازی و شهرداری کابل، تا هنوز مکانی برای زندگی ما داده نشده است. بعد از تلاش‌های زیادی که صورت گرفت شهردار کابل در منطقه لته بند که اصلاً در نقشه شهر کابل نیست، برای ما زمین در نظر گرفته است. شاید نظر ایشان این است که می‌خواهند ما از شهر بیرون شویم؛ در حالیکه این ساحه محلی است برای دفن زباله‌ها.

مهم‌ترین ترس امروز شما چیست؟

مهم‌ترین ترس ما این است که حکومت‌های آینده نیز مانند حکومت فعلی

به مشکلات ما رسیدگی نکنند. ما از دولت دو چیز می‌خواهیم: اول مکانی برای سوزاندن اموات مان و دوم سرپناه.

فکر می‌کنید جامعه افغانستان امروز اجازه خواهد داد دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و عدم حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

به نظر من اصلاً چنین نخواهد شد؛ زیرا طالبی که در سال ۱۳۷۵ بالای افغانستان حکومت می‌کرد بعد از ۱۳۹۳ اگر شامل حکومت شود دیگر با آن مفکوره نخواهد آمد.

سه عامل بازدارنده در مقابل مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

امروز در ولایت‌های هرات، فراه، غور و... مظالم زیادی بالای زنان روا داشته می‌شود. در یک نمونه آخر لب و بینی یک زن را در ولایت هرات بردند. کسانی که بالای زنان ظلم می‌کنند نه به خدا، نه به قرآن، نه به مذهب خود و نه به انسانیت خود عقیده ندارند. انسان واقعی به یک مورچه هم نباید ضرر برساند. از نگاه اجتماعی همین مسأله ننگ افغانی است که در اکثر خانواده‌ها به دختران اجازه تحصیل داده نمی‌شود. به طور مثال در ولایت‌های قندهار، هلمند، خوست، پکتیا و پکتیکا حتی به زنان اجازه خارج شدن از منزل هم داده نمی‌شود چه رسد به این که به ایشان اجازه رفتن به مکتب را بدهند. در این ولایت‌ها حتی زنان هندو و سیک هم وقتی از خانه بیرون می‌روند با برقع می‌روند.

سه خواست عمده زنان چیست؟

خواست عمده زنان این است که در قدرت به ایشان سهم بیشتر داده شود. ما امروز می‌بینیم در اکثر نهادهای تصمیم‌گیرنده مانند پارلمان و وزارتخانه‌ها زنان حضور دارند. ما در نیروهای پولیس و اردوی ملی حضور زنان را

مشاهده می‌کنیم، اما باز هم زنان این توقع را دارند. باید به ایشان تا ۵۰ درصد حق داده شود. در بخش تحصیل هم همانطوری که در قانون به زنان حق تحصیل داده شده است، باید زمینه‌های عملی آن فراهم شود تا زنان بتوانند از این حق استفاده کنند. زنان می‌توانند از راه مبارزه مدنی به خواست‌های خود برسند. زیرا حق دادنی نیست بلکه گرفتنی است و باید برای گرفتن آن مبارزه کرد.

در حوزه خصوصی و عمومی یعنی فعالیت‌های مدنی و حرفه‌ای خود برای رفع موانع ذکر شده منجمله تبعیض چه کرده‌اید و چه می‌کنید؟ تلاش من همیشه این بود که باید برای از میان برداشتن تعصبات مبارزه کرد. در اصل انسانیت مهم است نه دین و مذهب و اگر انسانیت بود، دین به خودی خود پیروز خواهد شد. من در دو ولایت به صفت معلم کار کرده‌ام. در ولایت پکتیا و کابل. امروز افتخار دارم که همین کسانی که زمانی شاگردان من بودند خودشان به صفت آموزگار به اطفال دیگر آموزش می‌دهند و به جامعه خود خدمت می‌کنند.



بتول مرادی: احترام به حقوق دیگران ضرورت زندگی

است

بتول مرادی، فیلمساز و نویسنده، با نهادهای مدنی افغانستان همکاری نزدیکی دارد. او وقتی می‌خواهد دوره کنونی را با دوره طالبان مقایسه کند، می‌گوید: «البته که روشنایی اندک بهتر از تاریکی مطلق است؛ اما اگر معیارهای حقوق بشری جهانی مد نظر باشد، نه تنها زنان و کودکان، که تمام اقشار جامعه افغانستان وضعیت خوبی ندارند. وحشتناک‌ترین فاجعه در هر جامعه‌ای نقض حقوق انسانی است.» او احترام به حقوق انسان‌ها را فارغ از رنگ، زبان، قومیت و جنسیت، ضرورت زندگی می‌داند.

لطفاً یک یا دو خاطره مهم را که در آن حقوق بشری شخص شما نقض شده و در زندگی‌تان تأثیرگذار بوده، تعریف کنید.

یک دعوای حقوقی باعث شد به محاکم در افغانستان مراجعه کنم و همین سبب شد بدبختانه یا خوشبختانه با محیط قضایی افغانستان از نزدیک آشنا شوم. بر اثر همین مسأله حقوق خواندم و با نهادهای مدنی همکاری نزدیک پیدا کردم.

قضیه دعوای حقوقی شما چه بود؟

چند سال پیش من و همسر من از هم جدا شدیم. بعد از جدایی، همسر من اولادهایمان را نفی نسب کرد. من به محکمه مراجعه کردم و خواستار منع

اتهام قذف از خود و گرفتن تذکره هویت برای اطفال شدم. اگر چه اتهام قذف از سوی مرد علیه زن موارد بسیاری دارد، این قضیه اولین مورد شکایت از سوی یک زن برای رفع این اتهام بود. دعوای من چندین سال طول کشید و سرانجام به نتیجه رسید و محکمه برای اولین دوسیه قذف با شکایت یک زن، حداکثر مجازات، یعنی دو سال حبس را تعیین کرد.

این به آن دلیل یک دستاورد برای جامعه مدنی و حقوقی بود که قضایای بسیاری داشتیم و داریم که اثبات می‌کند این تهمت یک روش معمول در میان مردان افغان برای آزار دادن زنان‌شان است. این حربه شوهران باعث شده زنان بسیاری از درخواست حقوق خود منصرف شوند؛ چراکه آبروی زن در جامعه ما بسیار شکننده است. همچنین شاید به سرانجام رسیدن این دوسیه راه را بر دیگر شکایات بگشاید؛ چراکه بسیاری هرگز گمان نمی‌کنند یک تهمت ناروا می‌تواند مجازات هم داشته باشد.

سه دستاورد مهم این دوران (جدید) چه بوده است؟

اگر منظور قیاس دوره جدید با دوره طالبان است، البته که روشنایی اندک بهتر از تاریکی مطلق است؛ اما اگر معیارهای حقوق بشری جهانی مد نظر باشد، نه تنها زنان و کودکان، که تمام اقشار جامعه و وضعیت خوب حقوق بشری ندارند. وحشتناک‌ترین فاجعه در هر جامعه‌ای نقض حقوق انسانی افراد آن جامعه است. افراد، ارزشمندترین سرمایه هر جامعه هستند. باید ارج گزارده شده و احترام شوند.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و آن را به عنوان یک نوآوری، ابتکار مثبت و یک چیز خوب ارزیابی می‌کنید؟

تلاش ملت ما برای بازسازی و پاسداری از صلح قابل تقدیر است؛ اما پیشرفت فرهنگی روند کندی داشته است. دولت می‌توانست نقش بسیار فعال و سازنده‌ای در این زمینه داشته باشد. متأسفانه توجه دولت به رشد فرهنگی تقریباً صفر بوده است. به طور مثال رادیو و تلویزیون ملی به عنوان

رسانه‌ای دولتی با وجود مصرف هزینه هنگفت و برخورداری از امکانات مناسب، همیشه جزء ضعیف‌ترین رسانه‌های افغانستان محسوب می‌شوند.

فکر می‌کنید جامعه افغانستان امروز اجازه خواهد داد دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و عدم حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

گمان نمی‌کنم بسته شدن مکاتب هرگز خواست عموم مردم ما باشد. در جوامع کوچک قبیله‌ای یا روستایی ممکن است این امر به خواست عموم تبدیل شود که هم اکنون هم در بعضی نقاط این چنین است و مکاتب یا بسته شده‌اند، یا به شیوه دلخواه مردم منطقه اداره می‌شوند. این مشکل از ضعف دولت و نبود حاکمیت بر تمام مناطق کشور سرچشمه می‌گیرد. نیاز به رشد فرهنگی که از آن گپ زدیم در چنین مناطقی به خوبی آشکار می‌شود.

یک خاطره را که در آن حقوق بشری یکی از اعضاء زن خانواده یا آشنایان نقض شده، تعریف کنید؟

گمان می‌کنم همه ما بارها موارد نقض حقوق بشر را شاهد بوده‌ایم. در تجربه شخصی من دهلیزهای محاکم افغانستان همیشه از این قضایا پر بوده است. یکی از موارد معمول که بسیار شاهد آن بودم، سپردن حضانت اطفال به پدر بدون بررسی یا حتی خواست پدر است. به طور معمول روزی که رسماً طلاق از سوی محکمه صادر می‌شود، اطفال را نیز می‌خواهند و بدون پرسش و بررسی، کودکان را به پدر می‌سپارند. در مواردی هم مشاهده شده کودکانی که سن قانونی حضانت خود را ختم نکرده‌اند، از آغوش مادر جدا و به پدر سپرده شده‌اند. از آن جمله زنی است که توسط شوهرش طلاق داده شد و کودک ۴۰ روزه، خلاف خواست مادر از او گرفته و به پدر سپرده شد. وقتی این زن خواستار حقوق شرعی خود - مهریه - شد، قاضی به او گفت که باید یک دعوای رسمی باز کند. دادن طفل به پدر نیز نیازمند

درخواست و طی مراحل قانونی خود است، اما باور این مسأله که طفل در مالکیت پدر است، باعث می‌شود قاضی اطفال را بعد از طلاق فوراً به پدر بسپارد.

در یک مورد طلاق شاهد بودم دخترک سیزده ساله فریاد می‌زد که پدرش بالایش دست‌اندازی می‌کند و مادر هم تأیید می‌کرد، اما پدر به کمک گاردهای امنیتی محکمه، دخترک را کشان‌کشان از محکمه بیرون کرده و با خود برد.

علاوه بر اینها مواد قانونی هم وجود دارد که نقض حقوق بشر را به همراه دارد. از آن جمله دشواری‌های بسیار برای درخواست طلاق از سوی زن که تقریباً این امر را ناممکن می‌سازد.

سه عامل بازدارنده در مقابل مشارکت زنان در عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

گمان می‌کنم فقر اقتصادی و فرهنگی دو عامل اصلی بازدارنده برای پیشرفت زنان هستند. مثلاً زنی در قریه‌ای دوردست خواستار حق میراث خود است یا دختری خواستار حق انتخاب همسر و تحصیل است یا زنی برای داشتن حق رای مبارزه می‌کند یا زنی برای نداشتن اجازه رانندگی یا انتخاب پوشش اعتراض می‌کند و... همه اینها به نحوی تلاش در راستای برابری حقوق انسانی است. اینها به تناسب جغرافیا و فرهنگ متفاوت‌اند، اما در یک راستا هستند.

برای دختر خودتان چه آرزویی دارید؟

من دختر ندارم، اما در ارتباط با موضوع مورد بحث، تلاش می‌کنم به پسران خود بیاموزم که جنسیت عامل قدرت و افتخار یا عامل خواری و درماندگی نیست؛ همانطور که رنگ، قومیت، زبان و دیگر تفاوت‌های ظاهری هم معیار برتری یا ارزش نیستند. احترام به حقوق دیگران ضرورت زندگی ماست.



پرتو نادری: شرکت در انتخابات راه رسیدن افغانستان به

دمکراسی

پرتو نادری، شاعر و نویسنده ای از بدخشان است که در این گفت و گواز باورهای خود می گوید. در صحبت هایش مدام مفاهیمی همچون دمکراسی، قانون، حقوق شهروندی و انتخابات را به کار می برد و باور دارد ساختن افغانستان راهی ندارد جز پیمودن راه قانون، شرکت در انتخابات، رعایت حقوق شهروندی و افزایش آگاهی سیاسی. او بیش از ده سال است که در نهادهای مدنی افغانستان فعالیت می کند.

لطفا خودتان را معرفی کنید؟

پرتو نادری هستم. زادگاهم بدخشان است. شاعر و نویسنده هستم و بیشتر از ده سال است که در نهادهای مدنی افغانستان در زمینه ی آموزش های مدنی فعالیت می کنم.

یک خاطره که در آن حقوق مدنی شما نقض شده و این تضییع حق در زندگی تان تاثیرگذار بوده باشد، تعریف کنید؟

برای من موارد زیادی اتفاق افتاده است. در جامعه ای که در آن ارزش های حقوق بشری همواره پایمال می شود بارها و بارها چنین مواردی برایتان اتفاق می افتد. کسی می آید و به سادگی در یک سایت در مورد شما مقاله

می نویسد و شما را دشنام می دهد بی آن که شما با خبر باشید چه کار کرده اید. من بارها و بارها به این گونه موارد برخورد ام افرادی با زشت ترین الفاظ مرا دشنام داده اند و حیثیت انسانی ام را پایمال کرده اند. البته به صورت فیزیکی تا به حال برای من اتفاقی رخ نداده است ولی من بیشتر از طرف افرادی که فقط وظیفه شان تخریب شخصیت های فرهنگی این جامعه است حتی گاهی دشنام های رکیک شنیده ام که باعث ناراحتی های دراز مدت روحی من شده است.

اگر بخواهید به صورت مشخص تر به موردی اشاره کنید آن مورد چیست؟

سال گذشته جماعتی از احزاب سیاسی و نهادهای مدنی طی نشست ابراز نگرانی کردند که اگر در انتخابات آینده تقلب شود افغانستان وارد مرحله بسیار خطرناکی از حیات سیاسی خود خواهد شد و تأکیدشان بر این مساله بود که باید شفافیت انتخابات حفظ شود. بعد از انتخابات ادعایی مطرح شده بود مبنی بر اینکه شخصی گفته که اگر من نمی بودم حامد کرزی برنده نمی شد. او را من رییس جمهور ساختم و گرنه عبدالله رییس جمهور می شد. سوال همین جا بود که این سخن در هر دو حالت باید تعقیب می شد. اول اگر این فرد تقلب کرده است چرا؟ و اگر نکرده است چرا چنین حرفی زده و مشروعیت یک نظام و یک پروسه دموکراتیک را زیر سوال برده است؟ من در مورد این مساله جستجو کردم اما بعداً همین شخص بر من عارض شد؛ مرا به سارنوالی عرضه کرد و سارنوالی قصد دستگیری مرا داشت. می خواهم یک بار دیگر همین جا بگویم که بسیار سپاسگزارم از تمام شاعران، نویسندگان و خبرنگاران نسل جوان که از من حمایت کردند و این امر باعث شد که رییس جمهور در این مساله دخالت کند و آقای وزیر به کمیسیون تخطی رسانه ها گفت: من از آقای پرتو نادری هیچ شکایتی ندارم و قضیه به نوعی حل شد ولی آن مساله هنوز هم در لوی سارنوالی افغانستان باقی است یعنی هر بار که آن ها بخواهند می توانند این قضیه را دوباره به

جریان بیاندازند چون ابطال حکم سارنوالی هنوز صادر نشده است.

در مورد همین پرونده جدا از شکایت رسمی که از شما به سارنوالی شده و از مرجعی قانونی قضیه پی گیری شده آیا شما تهدید شخصی هم شده اید؟

در اول باید بگویم که این قضایا هرگز صورتی قانونی نداشته است. به این معنا که وقتی شما چیزی می نویسید و در آن به کسی یا چیزی توهین می کنید یا شخصیت کسی می کنید بعد از آن که عمل شما یک تخطی رسانه ای تشخیص داده شد، باید عملکرد شما به کمیسیون تخطی های رسانه ای گزارش داده شود. حال بگذریم از این که وجود خود این کمیسیون تا چند وقت پیش غیر مشروع بود. چون بر اساس قانون رسانه های سال ۱۳۸۸ باید کمیسیون رسانه های همگانی بررسی کارها و تخطی های رسانه ای را در کشور به عهده بگیرد.

اما در مورد پرسشی که شما داشتید باید بگویم که من گه گاهی از طریق تلفن تهدید شده ام. مثلاً یک بار درباره یکی از شخصیت های سیاسی در تحلیل شعر یک شاعر مطلبی نوشته بودم. شخصی به من زنگ زد و گفت تو پرتو نادری هستی. گفتم بله! بعد شروع کرد به دشنام دادن. خودتان خوب می دانید که دشنام شنیدن و توهین شدن خود نوعی آزار روانی محسوب می شود.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و شما آن را به عنوان یک نوآوری و ابتکار، مثبت ارزیابی می کنید.

در این چند دهه شاهد بروز چندین تحول سیاسی یکی پس از دیگری و نیز تبلور دهه دموکراسی در کشور بوده ام. بسیاری از این تحولات مستقیماً روی زندگی من تاثیر گذاشته است. شاهد جنگ های داخلی در دوران مجاهدین بوده ام. دوران سیاه استبداد طالبی را هم از سر گذرانده ام. اما به نظر من دوره جدید، یعنی تحولات و تغییرات بعد از کنفرانس بن، کاملاً

بدیع، جذاب و سازنده بود. افغانستان به نحوی وارد دنیای مدرن و فضای دموکراتیک شد. خود پدیده انتخابات بزرگ ترین دستاورد کل تاریخ این کشور محسوب می شود. انتخابات گرچه به صورت متزلزل در همین دوره برگزار شد؛ اما من واقعا از این مساله خرسندم. اما اینکه نتوانستیم از این فرصت درست استفاده کنیم و یا به اصطلاح، دموکراسی ما با حاکمیت باندهای مافیای همراه شد؛ یا یک عده افراد استفاده جو ملت و مردم را گروگان گرفته اند؛ بعد دیگر قضیه است. ولی در هر حال من فکر می کنم که حفظ و نهادینه ساختن همین دموکراسی نیم بند، یگانه راه نجات افغانستان است. دموکراسی با شهروند سر و کار دارد نه با قوم، ما باید تفکر شهروندی را در افغانستان تقویت کنیم. آزادی بیان و بطور مشخص آزادی رسانه ها یکی دیگر از دستاوردهای چشمگیر این دهه محسوب می شود. ما شبکه های تلویزیونی و نشریه های خوبی داریم. البته هیچ کدام این ها تحفه دولت نیست. این مزایا را در قبال خون تعداد زیاد قربانیان به دست آورده ایم. خبرنگاران ما را سر بردند، زندانی و تبعید کردند تا به آزادی رسانه ای دست یافتیم.

مهم ترین ترس امروز شما چیست؟

ترس من از ناکامی در گذار به دموکراسی و ناکامی در برگزاری انتخابات است. این ترس نموده های فراوانی دارد. همین حالا هم عده ای مردم را تحریک می کنند تا در انتخابات شرکت نکنند. می گویند ما به انتخابات نیازی نداریم. اگر در انتخابات پیش رو، تقلبی صورت گیرد، مشروعیت هر دولتی که از درون آن بیرون آید زیر سوال می رود.

سه چالش بزرگ (ساختاری، اجتماعی و فرهنگی) پیش روی افغانستان چیست؟

بزرگترین چالش در افغانستان، سطح پایین آگاهی مردم از تفکر شهروندی و نبود شعور سیاسی است. مثلا فردی که حاضر می شود با رای دادن به

نمایندگان و سران اقوام، شان، اراده و وجدان شهروندی خود را به فروش بگذارد. نبود امنیت، کمبود احزاب سیاسی فعال و نهادهای مدنی تاثیر گذار از دیگر چالش های پیش روی نظام افغانستان است.

آیا شما فکر می کنید جامعه افغانستان امروز اجازه خواهد داد دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و عدم حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

جامعه افغانستان آن قدر از درون ضعیف و شکننده است که اگر عاملی بیرونی قصد چنین کاری را داشته باشد، احتمال بروز این تراژدی زیاد است. اما من به سرمایه های نوظهور این کشور یعنی جوانان آگاه به عنوان عوامل بازدارنده این تراژدی بسیار باورمندم. چقدر مردم افغانستان در برابر چنین چالشی بایستند و مبارزه کنند؟ مردم تا کی منتظر باشند تا طیاره بی ۵۲ در آسمان چراغ مکاتب را روشن نگهدارد. آن زمانی که مردم خود برخاستند و آن زمانی که نظام های دفاع خودی در مناطق ایجاد شد، می توانیم امیدوار به آینده باثبات و پایدار باشیم.

آیا خاطره ای که در آن حقوق یکی از اعضای زن خانواده و یا آشنایان شما نقض شده باشد، به یاد دارید؟

این رویدادها را در رسانه های و جاهای دیگر بسیار تعقیب کرده ام. ولی به صورت مستقیم با زنی که حقوق بشری آن نقض شده باشد و از خویشاوندان من هم باشد تا حال روبرو نشده ام. البته خوب می دانید در کشوری زندگی می کنیم که هر روز حقوق اولیه زن در آن پایمال می شود. اگر خواسته باشم از یک مورد یاد کنم بر می گردد به دوره مجاهدین. در آن دوران در ولسوالی ما یک زن را سنگسار کردند. و یا نجیبه! نجیبه در غوربند تیر باران شد. من در مورد سرگذشت نجیبه داستانی هم نوشتم. در دوران سیاه طالبان وضع بدتر شد. ورزشگاه غازی به کشتارگاه انسانی تبدیل شده بود. همیشه زنان را به اتهام زانیه دستگیر می کردند و بلافاصله می کشتند.

سه عامل بازدارنده که مانع مشارکت زنان در عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است؛ کدامند؟

بزرگترین عاملی که هم اکنون دموکراسی افغانستان را با مشکل روبرو کرده، حاکمیت تفکر قبیله ای است. این تفکر قبیله ای به این یا آن قوم مربوط نمی شود بلکه به همگان ارتباط دارد. هنوز برای یک مرد شرم آور است که اجازه دهد دختر جوانش به حوزه رای گیری برود. ذهنیت قبیله ای در مقابل تفکر دموکراتیک قرار دارد. در تفکر دموکراتیک شما شهروند هستید. در سرنوشت سرزمین و حکومتی که به وجود می آید؛ نقش دارید. ذهنیت قبیله ای باعث شده شهروندان کشور بر اساس مشارکت غریزی در انتخابات شرکت کنند نه بر پایه مشارکت پویای سیاسی؛ و این مساله اصل شایسته سالاری را از بین می برد. مهم ترین مساله این است که هر فرد در افغانستان، چه زن و چه مرد به عنوان یک شهروند برخیزد و به صورت آگاهانه در پروسه های سیاسی و اجتماعی سهم بگیرد. مساله امنیت خود یکی دیگر از عوامل مهم بازدارنده در مقابل مشارکت زنان است. البته باید به سطح آگاهی خود زنان نیز توجه کرد. زنان هنوز به اهمیت حقوق شهروندی خود پی نبرده اند.

سه مطالبه عمده زنان به طور کلی چیست؟

بزرگ ترین مطالبه زنان، حق دسترسی به آموزش و پرورش مدرن است. چون در این ده سال به دلایل مختلف سهم زنان برای دست یافتن به آموزش و پرورش نسبت به مردان بسیار کم تر بوده است. هنوز زنان به اندازه مردها به مکتب و دانشگاه دسترسی ندارند. بسیاری از آنان حتی از سواد حیاتی نیز محروم اند. حق تحصیل از حقوق پایه ای هر انسان است. البته در کنار این، زنان از دیگر حقوق خود نیز محروم اند. مانند حق انتخاب همسر، حق انتخاب مسکن، حق آزادی رفتار و کردار و... هنوز اکثر زنان تحصیل کرده کشور از حق انتخاب همسر محروم اند. فروش زنان در بعضی از مناطق افغانستان به شدت رواج دارد. خیلی از این زنان به صورت قانونی

و با سرپوشی از عرف و سنت فروخته می شوند. هنوز زن افغانستان بر سرنوشت خود حاکم نیست. حق کار و کسب درآمد یکی دیگر از حقوق پایه ای زنان است. متأسفانه این حق نیز از زنان افغان گرفته شده است. یکی از دلایلی که زنان همچنان محکوم به برده بودن و حقارت اند، پدیده ای به نام نفقه است. زنان تقریباً هیچ نقشی در سیستم تولید ندارند. زنان به صورت سیستماتیک در زیر چرخه قدرت مالی مردان له می شوند. زنی که اتفاقاً دانشگاه رفته و تحصیلات عالی دارد؛ به وسیله شوهر تاجرپیشه خود مورد سوال قرار می گیرد که تو چه نیازی به کار در بیرون داری هنگامی که تمام احتیاجات را من می توانم برآورده کنم. به این ترتیب زن هیچگاه نمی تواند وارد بازار شود و اهمیت استقلال اقتصادی را درک کند.

منابع و مراکز قابل اتکا در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان کدامند؟

نهادهای مدنی ای که برای حقوق زنان کار می کنند، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، رسانه هایی که در راستای آگاهی رسانی کار می کنند، همه این مراکز نقش پررنگی در پیشبرد مطالبات بر حق زنان ایفا می کنند. ولی آرزو می کنم این مراکز از شکل کلیشه ای و نمایشی دربیایند و به حرکت بزرگ ملی تبدیل شوند. یک بار از خانمی (که اتفاقاً خودش هم در وزارت امور زنان بودند) شنیدم که می گفت به اندازه ای که زنان در وزارت امور زنان توهین می شوند؛ در هیچ وزارت دیگری نمی شوند. من معتقدم تا زنان خود به حقوق اساسی خود نیاندیشند و از هویت شهروندی خود دفاع نکنند وضعیت زنان همین است که این خانم نقل کرد.

به نظر شما شهروندان افغانستان (اعم از زن و مرد) باید از چه حقوقی به طور کامل بهره مند باشند تا افغانستان را به سوی تعالی و پیشرفت سوق بدهند؟

بزرگترین مساله حقوق شهروندی است. یعنی هر شهروند افغانستان باید

همان گونه که در قوانین تصریح شده است از حقوق اولیه، اساسی و مساوی برخوردار باشد. در افغانستان متأسفانه انسان‌ها بر اساس قوم، مذهب، زبان، منطقه و روابط مافیایی تعریف شده و هویت خود را می‌سازند. تا زمانی که شهروندان یک کشور به هویت شهروندی خود دست پیدا نکنند، آن جامعه هیچ وقت جامعه شهروندمحور نخواهد شد.

در واقع شهروند به کسی گفته می‌شود که در چهارچوب قوانین حاکمه یک کشور تعریف شده باشد. یک شهروند می‌تواند دولتی را انتخاب کند که مثل قدرت سیاسی او باشد. یا این که خودش آن را تمثیل کند یعنی خود را نامزد یک پست دولتی کند. شما تصور کنید وقتی پارلمان یک کشور بر اساس رای و اراده آگاهانه مردم به وجود نمی‌آید در حقیقت نمی‌تواند مثل اراده مردم باشد. یا وقتی که مثلاً صندوق‌های رای در انتخابات ریاست جمهوری به نفع یک کاندیدا پر می‌شود، این رییس جمهور مثل قدرت و اراده تمام افراد جامعه نیست. در واقع شهروندان یک کشور آگاهانه و عاملانه در تعیین سرنوشت خود و در نظامی که به وجود می‌آید باید سهم داشته باشند. در نظام‌های سوسیالیستی اراده مردم همان چیزی بود که حزب می‌خواست. مردم نان داشتند؛ آب داشتند؛ از نگاه اقتصادی کاملاً ارضا شده بودند. ولی اراده اندیشیدن و نقادی نداشتند. من فکر می‌کنم که آزادی در حقیقت همان آزادی انتخاب است.

شما خودتان برای رفع موانعی مانند تبعیض و غیره در حوزه خصوصی و یا عمومی چه اقداماتی انجام داده یا می‌دهید؟

من به حیث یک انسان به حیث یک روشنفکر این جامعه مقاله می‌نویسم؛ کتاب می‌نویسم؛ در بحث‌های تلویزیونی شرکت می‌کنم و محور تمام سخنان من برای ایجاد یک تفکر ملی و ملت شدن بوده است. من جداً مخالف هر نوع تفکر فاشیستی و قوم‌محورانه هستم و برای محو این آسیب‌ها تا جایی که می‌توانستم کار کرده‌ام. ما باید ارزش‌های همگانی ایجاد کنیم و بر اساس آن ارزش‌ها پیش برویم. دشمن هرگونه تفوق‌طلبی زبانی، قومی

و مذهبی هستم. من در نهاد مدنی ای کار می‌کنم که در راستای پرورش شعور سیاسی و اجتماعی فعالیت می‌کند. مسوول بخش آموزش های مدنی آن نهاد هستم. مجله ای هم به نام جامعه مدنی داریم که تا به حال ۷۰ شماره از آن چاپ شده است. جراید دیواری در مکتب ها ساخته ایم و در جهت آگاهی دهی برای مردم در ولایت های مختلف کار کرده ایم. مردم افغانستان به آگاهی دهی بیشتری نیاز دارند و این وظیفه نهادهای مدنی است چون آن ها با جامعه در ارتباط اند.

در حوزه خصوصی چقدر این تلاش صورت گرفته است؟

ای برادر تو همین اندیشه ای / ما بقی تو استخوان و ریشه ای بدون شک تمام حرکات ما را تفکر ما تعیین می‌کند؛ من همیشه از دوستان خود کتاب می‌گیرم. همیشه کتاب ها را جمع می‌کنم وقتی که صد یا دو صد جلد می‌شود به یک مکتب می‌فرستم. همیشه به کودکان کتاب و مجله می‌دهم. در زندگی شخصی خود بسیار آدم بی‌تکلف هستم یعنی در خانه وقتی مهمان هم می‌آید بسیار عادی هستم؛ گاهی شما می‌بینید که تعارف اصل یک مساله را پس می‌زند من آدم تعارفی نیستم. خیلی دوست دارم عادی باشم خیلی عادی. زیاد علاقه ندارم که ابا و قباي روشنفکرانه بپوشم.

در فضای خانه چقدر به معنی افغانی کلمه، پدر هستید؟ پدری که فرمان

می‌دهد حکم می‌راند و سلطان تام الاختیار است؟

اتفاقاً زیاد حکمران نیستم. خوب در هر صورت هر خانواده ای مشکلات مخصوص به خود را دارد. من از نظر روحی آدم در مانده ای هستم و حالا که فکر می‌کنم به تنهایی بسیار طولانی نیاز دارم. گاهی دلم می‌خواهد برای یک سال از همه چیز دور باشم. آن چیزی که بسیار مرا آزار می‌دهد این است که اگر زندگی بهتری می‌داشتم، می‌توانستم بیشتر بنویسم و بیشتر کار کنم.

اگر پیام خاصی دارید، بفرمایید؟

می خواهم یک خاطره را برای شما قصه کنم. زمانی که محصل بودم از بدخشان به ولسوالی خان آباد در ولایت قندور آمدم. در نزدیک یک جاده، سرویسی ایستاده بود. پسران و دختران جوان دانشجو در حال بالاشدن به سرویس بودند. مسافت یک روز راه را باهم و در کنار هم طی می کردند تا به دانشگاه خود برسند. دیدن این وضعیت به حیث یک خاطره شیرین همیشه در ذهن من است که خدای من! این سرزمین چقدر آن دوران، آرام بود. اما امروز همه از هم هراس دارند. همه از هم می گریزند. امیدوارم خدا آن روز را برساند که همه در کنار هم برای آبادی این کشور کار کنند.



پرویز کاوه: یکی از مقاومترین دست‌آوردهای ما آزادی رسانه‌ها است

پرویز کاوه، شاعر، نویسنده و روزنامه‌نگار، مدیر مسؤل روزنامه ۸ صبح

لطفا خودتان را معرفی کنید.

پرویز کاوه هستم، در سال ۱۳۵۵ خورشیدی، در شهرستان کوهستان ولایت کاپیسا به دنیا آمدم، درس‌ها را هم به دلیل جنگ‌ها به صورت پراکنده خواندم. بعد از سپری نمودن دوره مکتب در پروان، کابل و شهر پلخمری ولایت بغلان توانستم از مکتب فارغ شوم. بعداً مدتی در تربیه معلم ولایت بغلان درس خواندم که در آخرین روزهای درس به دلیل حمله طالبان به پلخمری نتوانستم به درس‌های خود ادامه دهم. سرانجام ناگذیر شدم که کشور را به قصد پاکستان ترک کنم. مدت ۵ سال در آن دیار مصروف کارهای رسانه‌ای و نوشتاری بودم، بعداً دو باره به کابل آمدم و در زمینه‌های رسانه و انکشافی کار کردم، در کنار آن توانستم حقوق و علوم سیاسی را در دانشگاه کابل فراگیرم و امروز در روزنامه «۸ صبح» مصروفیت دارم.

لطفاً یک یا دو خاطره مهم که در آن حقوق بشری شخص شما نقض شده و در زندگی شما تاثیرگذار بوده، تعریف کنید.

مواردی که حقوق ما در زندگی نقض شده باشد، زیاد است. در زمان طالبان

مهاجر شدم و وقتی می‌خواستیم از افغانستان بگذریم، در یک بخش کشور، ما را متوقف کردند، فقط به این دلیل که چرا از افغانستان می‌روید؟ سرانجام پس از چند ساعت بازداشت، با توهین و تحقیر و شکنجه اجازه مان دادند تا بیرون شویم.

خاطره دومم به زمانی که در پشاور (پاکستان) زندگی می‌کردیم بر می‌گردد. به اساس قوانین بین‌المللی، کشور میزبان (پاکستان) ملزم بود که از حقوق ما به عنوان پناهنده حمایت کند، اما متأسفانه در آن‌جا هم مورد برخورد خشونت‌آمیز پولیس پاکستانی قرار گرفتیم، و آن وقتی بود که من می‌خواستم از یک شهر پاکستان به شهر دیگر بروم که در مسیر راه پیاده‌ام کردند، پول‌ام را گرفتند و اسنادم را پاره کردند، بعد از توهین و خشونت و دزدیدن پول‌هایم در میدان رهایم کردند، چون موتوری که من سوار بودم رفته بود و هیچ حامی دیگر نداشتم.

سه دستاورد مهم این دوران (جدید) چه بوده است؟

فکر می‌کنم یکی از بزرگ‌ترین دست‌آوردهای ما آزادی اطلاع‌رسانی است؛ ما در این مدت توانستیم آزادی رسانه‌ها را تجربه کنیم. امروز در مرحله‌ی قرار داریم که هم دولت افغانستان و هم جامعه جهانی به این دست‌آوردها می‌بالند. به باور من یک بخش وسیع سایر انکشافات، در زمینه برگزاری انتخابات، دموکراسی، شکل‌گیری نهادها و... به حمایت رسانه‌های آزاد پیوسته است.

انتخابات و رفتن مردم به پای صندوق‌های رأی، از جمله تجارب نوین بود که ما در تاریخ افغانستان برای اولین بار انتقال مسالمت‌آمیز قدرت را از طریق مردم تجربه کردیم. مردم فرصت یافتند که برای اولین بار به افراد دل‌خواه خود، رأی بدهند و نماینده‌های شان را به پارلمان بفرستند. این‌ها به عنوان مولفه‌های عمده دموکراسی شناخته می‌شود که یکی از دست‌آوردهای کلان مردم افغانستان است.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و شما آن را به عنوان یک نوآوری، ابتکار مثبت و یک چیز خوب ارزیابی می کنید. تأکید من بر رسانه‌ها است. امروز نسلی که در رسانه‌ها کار می کند، نسل جوان است، وابستگی‌های ایدیولوژیک ندارد، وابستگی‌های قومی کم تر دارد؛ با توجه با قواعد و قوانین که کار رسانه‌های را تسریع و حمایت می کند. به نظر من یکی از مقاوم ترین دست‌آورد‌های ما همین آزادی رسانه‌ها است، که البته به صورت فردی هم از طریق شبکه‌های اجتماعی کاربرد گسترده یافته است.

مهم ترین ترس امروز شما چیست؟

البته ما از مرحله ترس گذشتیم، با آنهمه فکر می کنم که هنوز هم بعضی نگرانی‌ها وجود دارد که می تواند آزادی‌های فردی را تهدید کند. اکنون ما در افغانستان به مرحله ای روان استیم که آزادی‌های فردی و حقوق بشری مردم را قربانی مصدحت‌های سیاسی می کنیم، به خصوص سهم دادن به گروه‌های مختلف به ویژه طالبان. این‌ها نگرانی ایجاد می کند که مبادا ما در شرایط قرار بگیریم که قشر سیاسی حکومت با حقوق مردم معامله کنند و آزادی‌های فردی و حقوق بشری افراد را محدود بسازند.

از نظر شما سه چالش بزرگ (ساختاری، اجتماعی و فرهنگی) پیش روی افغانستان چیست؟

ما هنوز نهادهای اثرگذار نداریم، پارلمان ما هنوز غیر حزبی است، نهادهای حکومتی هنوز به مرحله تقویت خودی نرسیده اند که بتوانند خدمات خوب عرضه کنند. در مجموع همه نهاد هایی که داریم آسیب پذیر هستند.

از نظر اجتماعی: تجاربی داریم که می خواهیم به صورت جهشی تکرار کنیم. یک قشر جامعه با این مسایل مدرن آشنا نیستند و همیشه در برابر بعضی از حرکات‌ها می ایستند که این خود نشان دهنده مشکل اجتماعی

است. حرکت‌های مدنی نمی‌تواند، حمایت جمعی کثیری را داشته باشد و در نتیجه اثرگذاری‌اش کم می‌شود. از نظر فرهنگی، آنچه می‌تواند فرهنگ ما را تقویت و کمک کند، ایجاد زمینه و فرهنگ مطالعه است. متأسفانه با توجه به تلاش‌هایی که از طرف نهادهای غیر دولتی صورت می‌گیرد، هنوز توجه دولت به این مسایل کم است. تا زمانی که ما نتوانیم فرهنگ مطالعه را شکل بدهیم، نمی‌توانیم سایر اتفاقات اجتماعی و سیاسی را رونق دهیم.

آیا شما فکر می‌کنید جامعه افغانستان امروز اجازه خواهد داد که دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و عدم حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

خوشبختانه ما به مرحله ای از آگاهی رسیده‌ایم که درس و دانش کلید پیشرفت جوامع باشد. می‌بینیم که مردم در دورترین نقاط کشور فرزندان‌شان را به مکتب می‌فرستند. این‌ها نشان دهنده حمایت مردم از معارف کشور است. من فکر نمی‌کنم که مردم به سادگی اجازه بدهند فرزندان‌شان از رفتن به مکتب باز داشته شوند.

درست است که هم اکنون در شماری از مناطق افغانستان آموزش‌های رسمی و معیاری وجود ندارد که این ناشی از جنگ است و این جنگ هم باعث می‌شود که مردم فرزندان‌شان به مکاتب روان نکنند. ما اگر بتوانیم به یک صلح کامل دست پیدا کنیم، این مشکلات هم رفع خواهد شد.

یک خاطره که در آن حقوق بشری یکی از اعضای زن خانواده و یا آشنایان شما (خواهر، مادر، همسر، خاله، عمه) نقض شده، تعریف کنید؟ خانواده ما، چون یک خانواده روشن بوده به صورت سنتی تلاش صورت گرفته است که به حقوق افراد احترام شود. حداقل من شاهد مورد خاص نقض حقوق بشری نبودم. اما در خانواده‌های نزدیک مواردی را دیدم و شاهد بودم که یک زن به دلیل خشونت‌هایی که در خانه از سوی شوهرش

بالایش و جود داشته، ناگزیر شده است به فشارها تن دهد که سرانجام منجر به بیماری و افسردگی شده و در نهایت این مسأله یک بخش کلان توجه خانواده جهت تداوی او سپری شده.

سه عامل بازدارنده (ساختاری، اجتماعی و فرهنگی) در مقابل مشارکت زنان در عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟
من فکر می کنم که آموزش یکی از عمده ترین مسایل است که هم می تواند کمک کند و هم نبود آن می تواند مشکل ایجاد کند. در افغانستان تا جایی که من شاهد بودم، بی توجهی به آموزش زن ها، نقش آن ها را در تمام لایه های اجتماعی کم رنگ ساخته و به آن ها آسیب می رساند. برعکس اگر آموزش به صورت بنیادی سرمایه گذاری شود، می تواند، مشارکت زنان را بالا ببرد. یعنی سطح آگاهی مردم بستگی به آموزش دارد.
اگر برخوردهای سنتی هم به عنوان یک مشکل تلقی شود، ناشی از همان مسأله سواد و دانش است و عوامل آن بر به بی سوادی ربط دارد، اگر به این مسأله توجه شود، مشکلات کمتر خواهد شد.

به نظر شما سه مطالبه عمده زنان به طور کلی چیست؟

متأسفانه خواست هایی که امروز از سوی زنان مطرح می شود، خواست های شکلی است. در موارد زیادی متوجه می شویم که زن ها به دنبال خواست های ابتدایی هستند، اگر چه این ها هم لازمه وضعیت موجود است. من فکر می کنم که اگر زن ها به دنبال گنجاندن حق شان در قوانین باشند، این می تواند حق آن ها را در دراز مدت تضمین کند. مثلاً: قوانین رفع تبعیض در محل کار و تضمین مشارکت زنان در تمام ساختارها. به نظر من اگر تأکید زن ها بالای این موارد باشد، می توانند در آینده به حقوق کامل شان برسند. در کنار آن زنان باید جسارت داشته باشند، و از خطر ترسند و به مبارزه خویش ادامه دهند.

امروز ما در شهرهای بزرگ شاهد حرکت های زنان هستیم که متأسفانه در

شهرهای کوچک و مناطق دیگر دیده نمی‌شود. زنان باید توجه داشته باشند که به هر پیمانیه‌یی که در شبکه‌های اجتماعی فعال باشند، می‌توانند شاهد مشارکت و جایگاه خودشان باشند.

در داخل افغانستان، نزدیکی با پارلمان و نهادهای قانون‌گذار و کار کردن به صورت عملی با این نهادها می‌تواند کمک‌شان کند. برنامه‌های آگاهی‌دهی از طرف زنان شکل بگیرد، هدف‌شان آگاهی مردان از حقوق زن‌ها باشد. البته زنان در شهرها کمتر به این مشکلات مواجه هستند، ولی در مناطق دور دست مشکلاتی است که زنان باید در این زمینه‌ها بیشتر ابتکار عمل را به دست گیرند: برگزاری نشست‌ها، برگزاری کنفرانس‌ها و برگزاری انواع گفتگوها که محور آن مسائل زنان باشد و توجه مردان را نسبت به توانایی‌های خودشان تبارز دهند.

منابع و مراکز قابل اتکا در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق / مطالبات زنان چه کسانی هستند؟

شکل‌گیری شبکه‌های زنان در سراسر افغانستان به گونه‌ای که حتا در دوردست‌ترین روستای افغانستان با یک زن در ارتباط باشند و به مشکلات‌اش رسیدگی نمایند و بالای نهادهای تاثیرگذار تر باشند.

برای دختر خودتان چه آرزویی دارید؟

اگر صاحب دختر شوم، مسوولیت‌ام است که تا رسیدنش به سن قانونی حمایت‌اش کنم و زمینه‌های خوب برایش فراهم کنم و آزادش بگذارم. فقط به عنوان پدر طبق تجارب خودم راه‌های خوب را نشان می‌دهم ولی تصمیم را به دوش خودش می‌گذارم. آرزو دارم بیشتر درس بخواند و به عنوان عضو فعال جامعه نقش بازی کند.

شما در حوزه خصوصی و یا عمومی یعنی فعالیت‌های مدنی و حرفه‌ای خود برای رفع موانع ذکر شده از جمله تبعیض چه کرده‌اید و چه می‌کنید؟

آنچه من در حوزه خصوصی باور دارم، چه زن و چه مرد همه انسان هستند و از حقوق برابر انسانی برخوردار اند. در ساحه کارم توجه من بیشتر به این بوده است که زمینه لازم را برای همه فراهم بسازم، صرف نظر از جنسیت و مسائل دیگر همه بتوانند، راحت کار کنند و مشکلاتشان را به گوش همکارهایشان برسانند

اگر پیام یا صحبت خاصی دارید، بفرمایید.

به هر حال، هنوز جامعه افغانستان مشکلات زیادی دارد و ما برای رسیدن به یک جامعه ایده آل راه های درازی را در پیش داریم و رسیدن به این هدف، بدون مشارکت تمام شهروندان افغانستان مسیر نیست.



**تورپیکي نوابی: قیام های مردمی در برابر طالبان نمایانگر
این است که دیگر مردم نمی خواهند طالبان دوباره بر
سرنوشت افغانستان حاکم شوند**

تورپیکي نوابی، فوق لیسانس اداره و مدیریت از هندوستان و عضو شورای ولایتی ولایت کابل است. مهم ترین ترس او این است که با خروج احتمالی نیروهای بین المللی از افغانستان، وضعیت مملکت بار دیگر به دوران تاریک قبل از سال ۱۹۹۲ برگردد. او می گوید همین که من به عنوان یک زن امروز پا به عرصه سیاست گذاشته ام و از حقی که دارم استفاده می کنم برایم یک ابتکار مثبت در دوران جدید تلقی می شود و نیز معتقد است که نمونه های قیام های مردمی در برابر طالبان نمایانگر این است که دیگر مردم نمی خواهند طالبان دوباره بر سرنوشت افغانستان حاکم شوند. برای او مهم ترین دستاورد دوران جدید فعالیت چشم گیر نهاد های جامعه مدنی است و همچنین آزادی بیان و تعلیم و تربیت دختران در اکثر نقاط افغانستان.

لطفا خودتان را معرفی کنید.

من تورپیکي نوابی هستم عضو شورای ولایتی ولایت کابل و نامزد دور آینده شورای ولایتی کابل. تحصیلات ابتدایی خود را در ولایت ننگرهار و کابل

به پایان رسانیده ام و بعداً وارد انستیتوی مکانیک کابل شدم. در ادامه هم فوق لیسانس خود را در بخش اداره و مدیریت از هندوستان گرفته ام. مدت سی و دو سال است که در ارگان های مختلف دولتی و غیر دولتی ایفای وظیفه کرده ام.

آیا خاطره ای دارید که در آن حقوق بشری شخص شما نقض شده و این مساله در زندگی شما تاثیر گذار بوده باشد؟

نقض حقوق بشری مردم در افغانستان تقریباً هر روز اتفاق می افتد و من هم عضو این جامعه هستم و طبعاً یکی از قربانیان نقض حقوق بشری هستم. در دوره کمپاین های انتخاباتی مشاهده کردم که تصاویر نامزدان زن را پاره می کردند و به جای آن تصاویر نامزدان مرد را می چسباندند و با تصاویر من هم این کار صورت گرفت که این خود نقض صریح حقوق بشری افراد یک جامعه به حساب می آید.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و شما آن را به عنوان یک نوآوری و ابتکار مثبت ارزیابی می کنید؟

همین که من به عنوان یک زن امروز پا به عرصه سیاست گذاشته ام و از حقی که دارم استفاده می کنم برایم یک ابتکار مثبت دوران جدید تلقی می شود.

مهم ترین دستاوردهای دوران جدید چه بوده است؟

به عنوان مهم ترین دستاوردها می توان از فعالیت چشم گیر نهاد های جامعه مدنی یاد کرد و همچنان آزادی بیان و تعلیم و تربیت دختران در اکثر نقاط افغانستان.

مهم ترین ترس امروز شما چیست؟

مهم ترین ترس من این است که با خروج احتمالی نیروهای بین المللی از

افغانستان، ما دوباره به دوران سیاه قبل از سال ۱۹۹۲ برگردیم.

سه چالش بزرگ پیش روی افغانستان چیست؟

اولین چالش امنیت است که ما به چشم و سر می بینیم، مسئله دیگر بیکاری جوانان است و به همین دلیل هم جوانان می خواهند به خاطر به دست آوردن کار به کشورهای غربی پناه ببرند که بعضی اوقات اخبار غرق شدن کشتی های مهاجرین غیر قانونی افغان در آب های بین المللی منتشر می شود. ضعف اقتصادی هم یکی دیگر از چالش های فراروی افغانستان است، این چالش باعث ایجاد چالش های دیگر در عرصه های مختلف می شود.

فکر می کنید جامعه افغانستان امروز اجازه خواهد داد که دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و عدم حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

من بر این باور هستم که هیچکس در افغانستان نمی خواهد که چنین سناریویی تکرار شود به خاطر این که مردم افغانستان یک بار چنین چیزی را تجربه کرده اند و نتیجه خیلی غم انگیزی را به دست آوردند. نمونه های قیام های مردمی در برابر طالبان نمایانگر این است که دیگر مردم نمی خواهند طالبان دوباره بر سرنوشته افغانستان حاکم شوند.

آیا خاطره ای دارید که در آن حقوق بشری یکی از اعضای زن خانواده و یا آشنایان شما نقض شده باشد؟

بدترین خاطره من و تمام زن های خانواده من این است که برای مدت تقریباً شش سال در دوران طالبان حق تحصیل و کار از ما گرفته شده بود.

عوامل بازدارنده در مقابل مشارکت زنان در عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

یکی از عوامل نبود امنیت است، دیگری فرهنگ های ناپسند رایج در

جامعه افغانستان است که هیچ گاه به زنان اجازه دخالت در امور سیاسی داده نمی شود و مردان همیشه فکر می کنند فعالیت های سیاسی مختص به احزاب است و چون زنان در احزاب سیاسی حضور ندارند، پس حق دخالت در امور سیاسی را هم ندارند و عامل سوم هم بی باوری زنان به وعده های داده شده از سوی دولت مردان و جامعه جهانی و همچنان اوضاع سیاسی و امنیتی است.

سه مطالبه عمده زنان چیست؟

در قدم نخست، خواست زنان حل مسایل امنیتی است تا بتوانند در پرتو امنیت از حقوقی که شریعت و قانون اساسی به آنها داده استفاده کنند. خواست دوم تقویت اقتصادی خانواده ها است زیرا تا اقتصاد خانواده تقویت نشود زمینه تعلیم و تحصیل برای افراد یک خانواده فراهم نمی شود و خواست سوم زنان هم اصلاح رسوم ناپسند در افغانستان و حاکمیت قانون است، زیرا با حاکمیت قانون است که تمام افراد به حق قانونی شان می رسند.

منابع و مراکز قابل اتکا در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان کدامند؟

به نظر من جامعه مدنی بهترین نقطه قابل اتکا برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان در افغانستان است. چون با همبستگی و یکپارچی نهاد های جامعه مدنی و فشار این نهاد ها روی دولت زنان می توانند به خواست ها و مطالبات شان برسند.

برای دختر خودتان چه آرزویی دارید؟

چون من دختر ندارم تمام دختران افغانستان را دختران خود می دانم، آرزوی من این است که تمام دختران هیچگاه با چالش هایی که ما مواجه شده بودیم، مواجه نشوند و مانند دختران کشور های آزاد جهان در یک فضای کاملاً انسانی به زندگی، کار و تحصیل خود ادامه بدهند.

شما در حوزه خصوصی و یا عمومی یعنی فعالیت‌های مدنی و حرفه ای خود برای رفع موانع ذکر شده از جمله تبعیض چه کرده اید و چه می کنید.

آرزوی من یک صلح سراسری برای تمام مردم افغانستان است و می خواهم که هیچ مشکلی در این وطن وجود نداشته باشد و از خداوند می خواهم بعد از انتخابات یک حکومت خوب روی کار بیاید تا تمام مردم افغانستان یکسان از حقوق شان برخوردار باشند و قانون برای همه یکسان تطبیق شود.



ثریا پوپل: قانون، صلح و ثبات نیاز امروز ماست

ثریا پوپل، رئیس آکادمی علوم جمهوری اسلامی افغانستان، قانون، صلح و ثبات را نیازهای امروز جامعه افغانستان، خاصه زنان دانسته، می‌گوید: «امروزه زنان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی چنان درخشیده‌اند که احتمال برگشت به گذشته کمتر به نظر می‌رسد یا اصلا وجود ندارد.»

لطفا خودتان را معرفی کنید.

من سرمحقق، ثریا پوپل، رئیس آکادمی علوم جمهوری اسلامی افغانستان هستم.

یک یا دو خاطره مهم را که در آن حقوق بشری شخص شما نقض شده و در زندگی‌تان تأثیرگذار بوده، تعریف کنید.

خاطره‌های تلخی دارم نه از نقض حقوق بشری شخص خودم، بلکه از نقض حقوق بشری همه ما. در آن روزگار تلخ و فراموش‌نشدنی که خانه‌جنگی‌ها تازه آغاز شده بود و کشور را به خاک و خون می‌کشید؛ گویا این شعر سعدی را فراموش کرده بودیم که گفته است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار
دیگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی

در همان دوران، در یکی از روزهای آغاز بهار، اراده رفتن به محل کار کردم. در سرک عمومی دارالامان منتظر بس یا تاکسی بودم که صدایی توجهام را به خود جلب کرد. دیدم زن سالخورده‌ای برای نجات از شریک مرد وحشی درنده دست و پا می‌زند و کمک می‌طلبد. از مردی که سلاح بر دوش داشت و زن را به آن وضعیت رسانده بود، با وحشت و هراس جویای قضیه شدم. وی بدون برهان ادعا داشت که زن به اساس وابستگی‌اش به کلای‌های دهمزنگ، برای جاسوسی به این منطقه آمده و او هم بدان جهت او را سزاوار آن پیکار وحشیانه دانسته است. سرانجام به بسیار مشکلات، با عجز، عذر، سوگند و تحریک احساسات وی برای ارج‌گذاری به مقام مادر و خواهر و به پاس همسایه‌داری موفق شدم، بالای مرد بقبولانم که زن را رها کند و بگذارد برود.

سه دستاورد مهم این دوران (جدید) چه بوده است؟

حضور دوباره زنان در اجتماع و باز شدن درهای مکاتب و پوهنتون‌ها به روی همه فرزندان این کشور، بخصوص دختران؛ سهم کردن زنان در فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی؛ آزادی مطبوعات.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و آن را به عنوان نوآوری و ابتکار مثبت ارزیابی می‌کنید.

تثبیت معادن افغانستان که سال‌ها خواب و خیال می‌نمود و امروز به یک واقعیت مبدل شده است، همه افغان‌ها را به آینده پر از سکون و سعادت امیدوار می‌کند. آرزومندم با در نظرداشت قوانین بین‌المللی و با استفاده قانونی و مؤثر از آنها، آینده مردم افغانستان از لحاظ اقتصادی تضمین شود.

مهم‌ترین ترس امروز شما چیست؟

تکرار اشتباه جامعه جهانی که در سال ۱۳۷۲ خورشیدی افغانستان را تنها گذاشتند.

سه چالش بزرگ پیش روی افغانستان چیست؟

نبود امنیت، صلح و ثبات؛ فساد اداری؛ کم‌رنگ بودن حضور زنان در همه عرصه‌ها برای عمران وطن.

فکر می‌کنید جامعه افغانستان امروز اجازه خواهد داد دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و عدم حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

نه. زمان به عقب بر نمی‌گردد. امروزه زنان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی چنان درخشیده‌اند که احتمال برگشت به گذشته کمتر به نظر می‌رسد یا اصلاً وجود ندارد. مردم افغانستان اعم از زن و مرد امروز معتقدند فقط با اندوختن علم و دانش می‌توانند ترقی کشورشان را تضمین و در امور عمرانی سهم بسزا داشته باشند. علاوه بر این زنان افغان امروز توان دفاع از حقوق‌شان را به اساس دین والای اسلام که آموزش علم را بر زن و مرد فرض نموده، دارند و ثابت کرده‌اند با حضور مثبت‌شان که نیمی از پیکر جامعه افغانستان را ساخته، از ارزش‌های دینی، فرهنگی و تاریخی‌شان می‌توانند حراست کنند. سناریوی بسته شدن مکاتب امروز نه تنها عملی نیست، بلکه نزد سیاسیون مخالف حکومت افغانستان نیز از اعتبار افتاده است.

یک خاطره را که در آن حقوق بشری یکی از اعضا، زن خانواده یا آشنایان شما نقض شده، تعریف کنید.

در یکی از روزهای سرد زمستان در زمان جنگ‌های داخلی، دوستی به خانه ما آمد، که کاش نمی‌آمد و از آن واقعه جانکاه که تار و پودم را می‌سوزاند

آگاه نمی‌شدم. این دوست سخت می‌نالید، می‌گریست و می‌گفت، دروازه خانه‌ام را شکستاندند و موترم را بردند. برایم در شرایط پر از مصائب آن زمان که هر کسی حاضر بود مال و منالش را برای نجات سر و جانش فدا کند، آنگونه سخت گریستن به سبب موتر بسیار جالب و سؤال‌برانگیز بود. چند روز بعد فهمیدیم در آن شب تار، خدانترسان، موتر آن دوست را نه، بلکه خواهرش را برده بودند. با اندوه، درد و تأسف فراوان، در آن روزگار سیاه در اثر جنگ‌های خانمانسوز داخلی، زنان بیشترین صدمه را دیدند. این زنان بودند که به سبب حفاظت از عفت‌شان جان‌های عزیز خود را فجیعانه از دست دادند و بسان مرتدین حتی از خواندن نماز جنازه بی‌نصیب ماندند، و به خاطر حفظ عنعنه، افغانیت، شهامت و مردانگی، یاد و ذکرشان از اذهان پاک شد و گویا از اول اصلا وجود نداشتند و کسی هم چیزی را از دست نداد، چه رسد به دادخواهی. این زنان بودند که فرزندان‌شان را از دست دادند و تا امروز به سوگ فرزندان‌شان اشک می‌ریزند. این زنان بودند که همسران‌شان را از دست دادند و برای یافتن لقمه نانی به تنهایی مشقت می‌کشند. و بالاخره این زنان بودند که خانه، آرامش و سعادت‌شان را در درازای جنگ‌های تحمیلی از دست دادند. از این رو امروز زنان برای نجات‌شان بیشتر از هر چیزی به حاکمیت قانون، صلح و ثبات نیازمندند که امیدوارم این خواب به حقیقت بپیوندد.

سه عامل بازدارنده در مقابل مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟
نبود امنیت؛ بیسوادی؛ فقدان اعتقاد به توانایی‌های زنان و فرصت ندادن به ایشان.

سه مطالبه عمده زنان به طور کلی چیست؟
امنیت؛ صلح و ثبات؛ حاکمیت قانون.

منابع و مراکز قابل اتکا در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان چه کسانی هستند؟
خانواده به خصوص پدران؛ مراجع تحصیلی (مکاتب و پوهنتونها)؛ علمای دین، حکومت و قانون.

برای دختر خودتان چه آرزویی دارید؟
دختری ندارم، ولی برای جمله هم‌وطنانم جز امنیت و تحصیلات عالی در محیط سالم و امن چه آرزویی می‌توانم داشته باشم؟

در حوزه خصوصی یا عمومی یعنی فعالیت‌های مدنی و حرفه‌ای، برای رفع موانع ذکر شده منجمله تبعیض چه کرده‌اید و چه می‌کنید؟
مبارزه؛ مقابله؛ معرکه کردن با کسانی که تحمل و پذیرش توانایی‌های زنان را به خاطر حفظ منافع خودشان ندارند؛ ثابت کردن توانایی‌های زنان در عرصه مدیریت خوب، با تدبیر، مستقل و قوی در مشکل‌ترین عرصه زندگی.

اگر پیام خاصی دارید، بفرمایید.
از تمام مردان افغان می‌خواهم با توجه به توانایی‌های دختران، زنان و خواهران‌شان از ایشان حمایت کنند، به ایشان یاری برسانند و وظیفه ایمانی بگذارند. و تاریخی‌شان را بخصوص در عرصه تعلیم و تربیه ایفا کنند دختران علم و دانش بیاموزند، شخصیت خود را تثبیت کنند، به پای‌شان بایستند تا مصدر خدمت برای وطن شوند و افتخاراتی برای خود، خانواده و وطن به ارمغان بگذارند. توجه به فرزندان اعم از دختر و پسر مرهمی است بر زخم‌های این ملت و میراثی است با ارزش.



حبیبه سرابی: در خانواده‌های فقیر، زنان اولین قربانی‌های

خشنوت هستند

حبیبه سرابی، وزیر زنان در کابینه عدالت انتقالی و والی بامیان از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۳، زنان را اولین قربانیان خشنوت در خانواده‌های فقیر دانسته، می‌گوید: «عرف و عنعنات ناپسند متأسفانه در افغانستان نقشی برتر از قانون و شریعت بازی می‌کنند.» او با پیش کشیدن موضوع خودکفایی اقتصادی زنان، معتقد است استقلال اقتصادی زن می‌تواند به برابری ارزشی زن و مرد بیانجامد.

لطفاً خودتان را معرفی کنید.

حبیبه سرابی هستم. در کابینه عدالت انتقالی به عنوان وزیر زنان کار کردم. از سال ۲۰۰۵ الی ۲۰۱۳ والی بامیان بودم و فعلاً معاون دوم زلمی رسول کاندیدای ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ هستم. متولد بغلان، اما اصالتاً از محله سراب غزنی‌ام، ولی تذکره من از مزار شریف است. دروس ابتدایی خویش را در لیسه زرینه ولایت بغلان و ادامه آن را در مکتب نساجی گلپهار ولایت کاپیسا خواندم و در انتها از مکتب عایشه درانی فارغ شدم. لیسانس فارمسی از پوهنتون کابل را در سال ۱۳۶۰ دریافت کردم. ازدواج کرده و دارای یک دختر و سه پسر هستم.

یک یا دو خاطره مهم را که در آن حقوق بشری شخص شما نقض شده و در زندگی تان تأثیر گذار بوده، تعریف کنید.

زنان افغانستان از اینگونه خاطره‌ها زیاد دارند. با توجه به اینکه من تنها دختر خانواده بودم و ۴ برادر داشتم، ولی پدرم برادرانم را بیشتر دوست داشت و هنگامی که دیگران را لت و کوب می‌کرد، من را هم می‌زد؛ بدون اینکه گناهی را مرتکب شده باشم.

خاطره بعدی از آزارهای جنسیتی است که از جمله اذیت‌های معمول در افغانستان است. به یاد دارم زمانی که به مکتب می‌رفتم، پسری من را اذیت کرد و من بسیار عصبانی شده و ناخودآگاه به صورتش سیلی زدم و او هم مرا به سیلی زد. با اینکه گناه و خطا را او مرتکب شده بود، به خود حق داد که مرا به سیلی بزند.

سه دستاورد مهم این دوران (جدید) چه بوده است؟

وجود قانون اساسی، مخصوصاً ماده ۲۲ قانون اساسی برای زنان که برابری جنسیتی را مطرح کرده است، یک دستاورد مهم محسوب می‌شود. همچنین ازدیاد شاگردان دختر در مکاتب که از دیدن ایشان لذت می‌برم و تدویر برنامه‌های دادخواهی زنان در قالب گروه‌های بزرگ و به صورت جنبشی، هدفمند و همچنان حضور زنان در پارلمان و سیاست از جمله دستاوردهای خوب محسوب می‌شود.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و آن را به عنوان یک نوآوری، ابتکار مثبت و یک چیز خوب ارزیابی می‌کنید؟

تدویر کنفرانس‌های متعدد درباره افغانستان در سطح بین‌المللی، مانند کنفرانس بن یک و بن دو، کنفرانس‌های برلین، استانبول، توکیو و توجه سیاستمداران دنیا و فکر کردن ایشان به افغانستان به عنوان یک هویت مستقل، برای من به عنوان یک سیاستمدار مهم است. حس داشتن هویت مستقل افغانستانی، در من شیرینی خاصی را ایجاد می‌کند؛ زیرا من نیز مانند

هزاران افغان طعم تلخ مهاجرت را چشیده‌ام و بی‌هویتی را با گوشت و پوست لمس کرده‌ام.

مهم‌ترین ترس امروز شما چیست؟

مهم‌ترین ترس این است که افراطی‌گرایی دوباره در افغانستان حضور پیدا کند و مانع حضور زنان در اجتماع گردد. این برای من به عنوان یک سیاستمدار و یک زن نگران‌کننده است.

بزرگ‌ترین چالش پیش روی افغانستان چیست؟

حکومتداری خوب یکی از مسائل بسیار مهم است؛ زیرا امنیت، بیکاری، کشت مواد مخدر و فساد اداری از جمله چالش‌های ناشی از نبود حکومتداری خوب و تطبیق قانون است. اگر تطبیق قانون صورت بگیرد و حکومتداری خوب به وجود بیاید، تمام این چالش‌ها و مشکلات را می‌تواند حل کند.

فکر می‌کنید جامعه افغانستان امروز اجازه خواهد داد دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و فقدان حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

هرگز نه. به این دلیل که آگاهی زنان زیاد شده است. حتی آگاهی زنان نسبت به ۳ سال قبل متفاوت است. زنان شبکه‌های خوبی ساخته‌اند. ایجاد شبکه‌های اجتماعی به نفع زنان و شبکه‌سازی بین خودشان گام مثبتی است که در جهت ظرفیت‌سازی برداشته‌اند. جامعه جهانی هم این اجازه را نخواهد داد؛ زیرا آنها در افغانستان سرمایه‌گذاری کرده‌اند و خون فرزندان آنان در افغانستان به دلیل پاسداری از آزادی ریخته شده است و شرم خواهد بود که آنان این موضوعات را نادیده بگیرند و چشم‌پوشی کنند؛ مگر اینکه حکومتی دیکتاتوری روی کار بیاید.

یک خاطره را که در آن حقوق بشری یکی از اعضاء زن خانواده یا

آشنایان شما نقض شده، تعریف کنید؟

وقتی که به گذشته برمی‌گردم اولین چیزی که در زندگی شخصی و خانوادگی‌ام، در ذهنم تداعی می‌شود، نقض حقوق بشری مادرم است که به شدیدترین شکل مورد خشونت قرار گرفته بود و همین مسأله مرا مقاوم و مبارز ساخته است.

سه عامل بازدارنده در مقابل مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

عرف و عنعنات ناپسند که متأسفانه نقشی برتر از قانون و شریعت بازی می‌کند. باید در این زمینه به مردم آگاهی داده شود. موضوع دوم فقر است. در خانواده‌های فقیر، زنان اولین قربانی‌های خشونت هستند. سطح پایین تحصیلات زنان نیز از جمله این عوامل محسوب می‌شود. اگر زنان درس بخوانند تا صنف ده و یازده بیشتر نمی‌خوانند و به زنی کسی داده می‌شوند، ازدواج می‌کنند و اجازه رفتن به دانشگاه را ندارند تا ظرفیت‌های خود را بلند ببرند.

سه مطالبه عمده زنان به طور کلی چیست؟

باید زنان از لحاظ اقتصادی خودکفا باشند و خودکفایی اقتصادی می‌تواند از لحاظ ارزشی برابری زن و مرد را در پی داشته باشد. میزان سطح دانش زنان باید رشد کند و زنان بتوانند تحصیلات عالی خویش را ادامه دهند تا توانایی آنان رشد کرده و هم‌ردیف با مردان در اجتماع ظاهر شوند. در کنار این مسائل برنامه‌های آگاهی‌دهی همراه با تغییر در قوانین به نفع زنان نیز مهم است.

منابع و مراکز قابل اتکا در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان چه کسانی هستند؟

شبکه‌های دادخواهی زنان در نهادهای جامعه مدنی در مجموع و مطبوعات

بسیار نقش برجسته و مفید دارند. گرچه قانون پشتوانه خوبی برای زنان در تمام جوامع است، در افغانستان قانون به تنهایی نمی‌تواند تکیه‌گاه باشد. من به عنوان والی بارها شاهد نقض حقوق زنان در دستگاه‌های عدلی و قضایی بوده‌ام. گروه‌های پارلمانی مسؤولیت‌پذیر را نیز می‌توان جزء این دسته محسوب کرد، اما متأسفانه در افغانستان این گروه‌ها نتوانسته‌اند به شکل درست و مفید منسجم شوند و نقش اساسی خویش را ایفا کنند.

برای دختر خودتان چه آرزویی دارید؟

او در حال ادامه دادن تحصیلات خویش در مقطع دکتری در آمریکا است و آرزو دارم دختری توانمند باشد تا برای مردم این مرز و بوم مخصوصاً زنان مصدر خدمت باشد.

در حوزه خصوصی یا عمومی یعنی فعالیت‌های مدنی و حرفه‌ای خود برای رفع موانع ذکر شده، منجمله تبعیض چه کرده‌اید و چه می‌کنید؟ در خانواده خویش بین دختر و پسر فرقی قائل نشدم و به همین دلیل دختر من رشد خوبی داشته است. همچنان کوشیده‌ام اعضاء مرد خانواده را متوجه مسؤولیت‌هایشان در قبال زنان و دختران بکنم. در حوزه فعالیت‌های عمومی سعی کرده‌ام که فیصله را به نفع زنان انجام دهم؛ به عنوان مثال در بامیان از ازدواج‌های اجباری و زودهنگام جلوگیری کرده‌ام که در این مورد قصه‌های زیادی برای گفتن دارم. همچنان ایجاد شبکه دادخواهی جامعه مدنی در بامیان نیز از افتخارات من است که از جمله حامیان سرسخت و قوی آنان بودم و هستم.

اگر پیام خاصی دارید، بفرمایید.

من به این باور هستم که زنان باید در تقویت و ظرفیت‌پروری خویش بکوشند و تحصیلات خویش را ادامه دهند تا بتوانند به عنوان یک فرد کارا برای جامعه خویش و مخصوصاً برای زنان باشند.



حسین فخری: انتخابات نمود دموکراسی است

دگر جنرال غلام حسین فخری، رئیس عمومی اداره عالی مبارزه علیه فساد اداری، در در دههٔ شصت تا ۱۳۷۲ رئیس و فرمانده ادارات گوناگون امنیت ملی، جنرال ارشد، معاون لوی شخارنوال و شخارنوال عمومی نیروهای مسلح کشور بود. از سال ۱۳۷۵ الی ۱۳۸۰ مدیریت مجله تعاون ارگان نشراتی موسسه غیر دولتی مرکز تعاون افغانستان "CCA" را به عهده داشت. پس از بازگشت از مهاجرت در سال ۱۳۸۱ چندین سال در ریاست های گوناگون امنیت ملی به خدمت مشغول بود و در سال ۱۳۸۹ معاون ریاست عمومی امنیت ملی شد. او انتخابات را نمود پدیده دموکراسی می داند و یادآور می شود: «در طول تاریخ افغانستان تا این اندازه حس مشارکت سیاسی در اذهان عمومی وجود نداشت. در نظام جدید هر شخصی خود را در تعیین زعامت ملی مسؤول می داند.» او جنب و جوش علمی و بازسازی نسبی نظام اداری و اماکن عمومی را دو دستاورد دیگر دوران جدید دانسته، می افزاید: «اگر به صورت دائمی و به شکل درست و منطقی، بر روی این دستاوردها کار شود، می توان به آینده امیدوار بود.»

لطفاً خودتان را معرفی کنید.

حسین فخری هستم. در روستای بینو سنگ مربوط ولسوالی غزنی به دنیا آمدم. دوران خردسالی ام را در روستا گذراندم. دوران نوجوانی ام را در مکتب سیدجمال الدین افغان گذراندم و پس از آن به لیسه غازی رفتم. در آخر از لیسه نادریه فارغ شدم. سپس آکادمی پولیس را به اتمام رساندم و

به درجه لیسانس فارغ شدم. پس از چند سال استاد آکادمی پولیس شدم. در حال حاضر هم به حیث رئیس عمومی اداره عالی مبارزه علیه فساد اداری وظیفه انجام می‌دهم.

خاطره‌ای که در آن حقوق بشری شخص شما نقض شده و در زندگی تان تأثیرگذار بوده، تعریف کنید.

یکی از آنها مسأله جنگ‌های داخلی بود. من به اجبار به همراه خانواده‌ام به پشاور پاکستان مهاجر شدم. دوری از وطن برای من و خانواده‌ام بسیار سنگین بود. به شدت احساس بی‌هویتی می‌کردم. بسیار نسبت به آینده ناامید بودم. با اینکه در کشور خودم صاحب خانه و منصب و اعتبار بودم، زمانی که مهاجر شدم تمام آنها را از دست دادم. یادم هست یک روز در یکی از بازارهای پشاور به این دلیل که اسناد هویتی‌ام با من نبود مرا دستگیر و در ملا عام بازرسی کردند.

سه دستاورد مهم این دوران (جدید) چه بوده است؟

یکی از بزرگ‌ترین دستاوردها در بخش آموزش و پرورش بوده است. در دوره مجاهدین و طالبان هرگز شاهد این همه جنب و جوش در مکاتب نبودیم. شور و شوق دختران و پسران برای رفتن به مکتب و کسب علم و دانش در تاریخ افغانستان بی‌نظیر است. دستاوردهای دیگر به نظر من پدیده دموکراسی، و نمود آن یعنی انتخابات است. در طول تاریخ افغانستان تا این اندازه حس مشارکت سیاسی در اذهان عمومی وجود نداشت. در این نظام جدید هر شخصی خود را در تعیین زعامت ملی مسؤول می‌داند. دستاورد دیگر بازسازی نسبی نظام اداری و اماکن عمومی است.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و آن را به عنوان یک نوآوری و ابتکار مثبت ارزیابی می‌کنید؟

اگر به صورت دائمی و به شکل درست و منطقی، بر روی همین دستاوردهایی

که در بالا ذکر کردم کار شود و برنامه‌ای درازمدت برای پویایی هرچه بیشتر آنها طرح‌ریزی شود، می‌توان این فرایند را قابل اتکا و اعتماد برانگیز توصیف کرد.

مهم‌ترین ترس امروز شما چیست؟

مهم‌ترین ترس من بازگشت به سال‌های دهه هفتاد و آن آنارشیسمی است که از سر گذرانیدیم. البته آدم خوشبینی هستم و نشانه‌های این بازگشت را بسیار کم‌رنگ می‌بینم؛ ولی در هر صورت این مهم‌ترین ترس من است.

چالش‌های بزرگ پیش روی افغانستان چیست؟

این سه چالش در افغانستان بسیار با هم مرتبط‌اند. یکی از این موانع، آسیب‌هایی است که در درون دولت وجود دارد؛ چه از لحاظ کادر رهبری‌کننده و چه از لحاظ ساختار اداری، دولت افغانستان با موانع بزرگی روبه‌رو است. فقط کافی است به سیستم عدلی و قضایی کشور نگاهی بیاندازیم تا بفهمیم فاجعه تا چه سرحدی است. متأسفانه در طول این سال‌ها از ساختن یک کادر اداری و نظامی‌ای که با جزر و مدهای سیاسی تغییر شکل ندهد و پایدار و بی‌طرف بماند ناتوان بوده‌ایم. یکی از دیگر چالش‌ها نبود فرهنگ تحمل‌پذیری و مدارا است. در گذشته‌ها این فرهنگ در بین مردم بسیار زیاد بود؛ اما متأسفانه امروز جامعه از نبود فرهنگ مدارا رنج می‌برد.

فکر می‌کنید جامعه افغانستان امروز اجازه خواهد داد دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و عدم حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

فکر نکنم مردم ما دوباره اجازه چنین کاری را بدهند. مردم یک بار طعم چنین ترازیدی‌ای را چشیدند و دیگر اجازه نخواهند داد عده‌ای با آینده‌شان بازی کنند.

یک خاطره از نقض حقوق بشری یکی از اعضاء زن خانواده یا آشنایان خودتان، تعریف کنید؟

مثال و خاطره بسیار زیاد است؛ به خصوص در منطقه ما یعنی روستایی که از آن برخوردارم. ببینید! موارد نقض حقوق بشری در نزد من و شما نقض حقوق بشری محسوب می‌شود، اما مردم اطراف و روستانشینان چنین نگاهی به قضیه ندارند و آن را حق می‌دانند نه نقض. اکثر موارد نقض حقوق بشری در اطراف جزء فرهنگ و عرف آن مردم گشته است و به آن خو گرفته‌اند. مثلاً ازدواج اجباری یکی از رسم و رسومات مهم و عمیق مردم اطراف است. من حتی در خانواده خود شاهد پیوند و ازدواج اجباری بوده‌ام.

سه عامل بازدارنده در مقابل مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

یکی از عوامل بازدارنده به نظر من بی‌سوادی گسترده زنان است. مشکل بعدی وجود عرف و عنعنات بسیار نابه‌جا و خطرناک است؛ سنت‌هایی که کمر جوانان ما را خم کرده است.

سه مطالبه عمده زنان افغانستان به طور کلی چیست؟

فکر می‌کنم تا زمانی که زنان استقلال اقتصادی خویش را به دست نیاورند، نمی‌توانند به هیچ خواست سیاسی و اجتماعی برسند. باید برای زنان زمینه کار و اشتغال ایجاد شود. باید برای دختران زمینه‌های تحصیل و آموزش فراهم شود. باید سهم زنان از لحاظ سیاسی تقویت شود تا بتوانند در انتخابات‌های گوناگون فعالانه شرکت کنند. باید زنان از حق رای خود به سود خودشان استفاده کنند.

منابع و مراکز قابل اتکا در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان چه کسانی هستند؟

منابع داخلی برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان بسیار محدود است. تا

حال هم زنان صرفاً متکی به منابع و مراکز خارج از کشور بوده‌اند. زنان توانسته‌اند از منابع داخلی به صورت درست و منطقی استفاده مفید بکنند. تا زمانی که خود زنان بسیج نشوند و به خود متکی نباشند و سر پای خود ایستاده نشوند، هیچ تغییری رخ نخواهد داد.

برای دختر خودتان چه آرزویی دارید؟

آرزو دارم دخترانم در فضایی آرام بتوانند به درس و تعلیم خود ادامه بدهند و آینده روشنی داشته باشند.

در حوزه خصوصی و عمومی یعنی فعالیت‌های مدنی و حرفه‌ای، برای رفع موانع ذکر شده، منجمله تبعیض، چه کرده‌اید و چه می‌کنید؟

در زندگی شخصی‌ام باید بگویم که برای من تحمل تبعیض و بی‌عدالتی بسیار دشوار بوده است. مقابل هیچ ظلم و ستمی ساکت ننشسته‌ام. زمانی که مسؤولیت یک دفتر یا اداره را بر عهده گرفتم، کوشش اعظمم این بوده که تبعیض و نابرابری محو شود و همه حقوق برابر داشته باشند. هم‌زمان چندین کتاب برای ایجاد اصلاحات در جامعه و به تصویر کشیدن رنج مردم نوشته‌ام. با اینکه هر کدام از آثارم انعکاس‌دهنده ذهنیتیم در آن دوران است، در تک‌تک آثارم می‌توان رد پای برابری‌خواهی و آرزوی عدالت اجتماعی را یافت.

اگر پیام خاصی دارید، بفرمایید.

من نه از زندگی اداری خود کاملاً راضی هستم و نه از زندگی ادبی‌ام. در حوزه کاری‌ام همیشه این فکر مرا آزار داده که چرا نتوانستم به صورت شایسته به هم‌وطنانم خدمت کنم و وظیفه‌ام را به صورت عالی به انجام برسانم. از زندگی و فعالیت ادبی خود نیز ناراضی‌ام. حتی از کتابی که به شدت به آن علاقه نشان می‌دهم نیز خیلی راضی نیستم. تمام کارهای من شتابزده و عجله‌ای بوده است.



حمیرا قادری: با آگاهی به جنگ تفنگ سالاران می رویم

حمیرا قادری، شاعر و نویسنده اگر چه در این گفت و گواز افزایش سطح آگاهی مردم در افغانستان سخن می گوید. اما نمی تواند نگرانی اش را از بازگشت طالبان یا تفکر طالبانی پنهان کند. با این همه تاکید می کند که این بار او و مردم افغانستان با آگاهی به جنگ آنها می روند. وی دکترای زبان و ادبیات فارسی اش را از ایران گرفته و اکنون مشغول خواندن دومین دکترای خود در هند است. این نویسنده همچنین در شماری از دانشگاه های کابل تدریس و به حیث مشاور ارشد وزیر کار و امور اجتماعی فعالیت می کند.



لطفا خودتان را معرفی کنید؟

حمیرا قادری هستم. دکترای زبان و ادبیات فارسی ام را از ایران گرفته ام و اکنون مشغول خواندن دومین دکترای خود در هند هستم. چندین کتاب نوشته ام و اکنون در شماری از دانشگاه های کابل به حیث مشاور ارشد وزیر کار و امور اجتماعی تدریس می کنم. در حوزه ی جامعه ی مدنی و برنامه های فرهنگی - ادبی کابل هم همواره فعالیت داشته ام.

دو خاطره ای که در آن حقوق بشری شخص شما نقض شده و در زندگی شما تاثیر گذار بوده، تعریف کنید؟

گاهی چنینش خاطرات سخت است، چون نقض حقوق بشری در زندگی ما زنان افغانستان امر طبیعی است. اما یکی از خاطراتی که همیشه برایم دردآور است از زمان طالبان است. پس از آمدن طالبان به هرات مدت یک سال خانه نشین بودیم، کتاب خوانی سخت بود و کتاب نبود، پس از یک سال با یکی از استادان صحبت کردیم و کلاس داستان نویسی راه انداخته شد. این کلاس هر دوشنبه برگزار می شد، اما بیرون رفتن از خانه دشوار بود تا جایی که مولوی همان مسجد که پدر بزرگم پشت او نماز می خواند و می فهمید که دوشنبه من از آن محله بیرون می شوم، قبل از نماز این نکته را گفته بود. پدر بزرگم وقتی به خانه آمد قیامت راه انداخت. بعد از این اتفاق پدرم مجبور بود که هر دو شنبه با من از محله بیرون شود. دوشنبه هایی که مهمان می آمد و پدرم با من نمی توانست همراه شود از کلاس محروم می شدم. یعنی در هفته فقط دو ساعت بیرون می رفتم آن را هم از من گرفتند این اتفاق برایم شدیداً دردآور بود، تمام این دوشنبه های پنج سال دوره طالبان وحشتناک بود و بیشتر از هر چیز روح و روان مرا خسته می کرد.

یکی دیگر از خاطراتم به انجمن ادبی هرات در همان دوره مربوط می شود. وقتی نشست های نقد استادان برگزار می شد، شنیده بودند که من می نویسم و نسبت به بقیه جدی تر هستم، گفته بودند که یک داستان هم از من بخوانند. من که نمی توانستم در بین مردان حضور داشته باشم چه برسد که داستان بخوانم. به همین دلیل داستان های مرا یک مرد می خواند. خلاصه کارم به جایی رسید که یک مجموعه ی داستان مرا چاپ کردند. اولین داستانی بود که در دوره ی طالبان به نام یک زن چاپ می شد. هیچ وقت یادم نمی رود که پدرم با چه استرس و وحشتناکی تمام روزنامه های شهر را جمع می کرد که مبادا نامم باشد و طالبان به آن گیر بدهند. این سال ها وحشت دردناکی داشت و نمی خواهم دوباره تکرار شوند.

چه چیزی در دوران جدید افغانستان اعتماد شما را جلب کرده و شما آن را به عنوان یک نو آوری و ابتکار مثبت ارزیابی می کنید؟

من احساس می‌کنم قدرت انسان‌ها وقتی خودش را نشان می‌دهد که در اوج مشکلات باشند. وقتی که آدم بالای پر فو زندگی می‌کند قدرت و ضعفش معلوم نیست. شخصا احساس می‌کنم چیزی که در این دوره به نفع من تمام می‌شود قبل از این که مربوط به اوضاع باشد و صورت تفکر مردها عوض شده باشد، قدرت خودم است، من متفاوت شده‌ام. سختی‌ها و سال‌ها مبارزه باعث شده است که من به قدرت خاصی در مقابله با مشکلات زنان دست یابم. چیزی که آن را مثبت ارزیابی می‌کنم این است که توده‌های قدرتی که زنان تشکیل می‌دهند همه به خاطر سختی‌هایی که کشیده‌اند مردان را وادار کرده است که از آن تفکر طالبانیسمی که دارند و تمکینی که در برابر آن می‌کنند کم شود. دیگر با آن شدت و حدت طالبان حق برخورد کردن ندارند. چیزی که مثبت ارزیابی می‌کنم بالا رفتن قدرت زنان است. هیچ زنی دیگر، حتی زنان دهکده‌های ما هم نمی‌تواند دوره‌ی طالبان را تحمل کنند.

یعنی اصلا در این دوران تفکر مردان افغان تغییر نکرده است؟

کمی عقب نشینی مردان را احساس می‌کنم. حقیقت این است که در گذشته طیف وسیعی به شمول ما که جهان دیده نبودیم فکر می‌کردیم همه جای دنیا جز وحشت و سنگسار و دست قلم کردن چیز دیگری نیست. از کودکی خودم چادر به سر کردن مادرم یادم است که وقتی طیاره‌های روس بمبارد می‌کردند روسری به سر می‌کرد که اگر کشته شد شهید شود و مویش را نامحرم نبیند. یعنی ما از یک دوره‌ی مرفه و آسایش به طالبان نرسیدیم، ما از یک دوره‌ی کشتار به دوره‌ای رسیدیم که حداقل امنیت بود. به همین دلیل عصبان هم نبود. ولی حالا اگر تفکر طالبانیسم در این کشور پا گیرد، حداقل کاری که می‌کنم این است که در این جا نمی‌مانم و آن فکر را تحمل نمی‌کنم. ولی در دوره‌ی طالبان نه قدرت رفتن داشتم و نه فکر می‌کردم چیزی جدا از این وضعیت موجود است. خیلی‌ها هم مثل من فکر می‌کردند. حالا دوره‌ی آگاهی است به همین دلیل تحمل چنین

تفکری محال است.

یکی از مهم ترین دستاوردهای این دوران چه بوده است؟

البته این طور هم نیست که تمام بدبختی های ما به دوره ی طالبان برگردد. در زمان طالبان این قدر فسادهای مالی در کشور رواج نداشت، این به معنای تایید طالبان نیست. مشکل شان این بود که درهای پیشرفت را روی ما باز نکردند. اما در دوره های پیش از طالبان از نظر روحی دچار روزمرگی بودیم، این روزمرگی هم از نظر روحی بود و هم از نظر فیزیکی. روزانه مردم کشته می شدند و در هر خیابان کشته ها را می شد دید. اگر طالبان نمی بودند، نگاه جامعه ی جهانی هم هرگز به ما تغییر نمی کرد. ما در حالت وحشتناکی قرار گرفتیم. طالبان آمدند و پس از آن اتفاق ۱۱ سپتامبر افتاد و ناگهان به این دوره پرتاب شدیم. من این دوره را دوره آگاهی نام می گذارم دوره ای که نگاه جدیدی نسبت به افغانستان رخ داد. مهمترین دست آورد ما همین آگاهی بود. این آگاهی به بسیار جاهای دور رفته است. حالا بچه های که در غارهای کنار بت بامیان زندگی می کنند تا دهاتیایی که زیر نظر طالبان بودند و هستند و مردم در کلان شهرهای افغانستان آگاه شده و دوست دارند فرزندان شان به مکتب بروند.

شما پیشتر از این در صحبت های تان اشاره کردید که جامعه امروز افغانستان آگاه شده و دیگر تحمل طالبان را ندارد، با این همه به نظر می رسد از بازگشت دوباره طالبان می ترسید؟

جامعه به آگاهی رسیده است و مردم افرادی مثل من هستند. اما قدرتی نداریم که به آن تکیه کنیم. ترسم از بی قدرتی ام است. دوباره امکان جنگ هست، اما این بار جنگی که من انجام می دهم به نفع هیچ تفنگ سالاری نیست، به نفع خودم است. داشته هایی که به عنوان آگاهی گفتم آن ها را نمی خواهم از دست بدهم و نمی خواهم فرزندم در ناآگاهی به سر ببرد. جنگ من این بار متفاوت است.

مهم ترین ترس امروز شما چیست؟ برگشت وضعیت زنان به دوره طالبان؟

هشت سال پیش زمانی که به آقای کرزی رای دادیم بحث این بود که ما برای زندگی بهتر رای دادیم و امیدهای زیاد. ولی هرچه ما از سال های اول زیادتر پیش آمدیم وحشت عظیم تر بر زنان غالب شده است. چون در سال های اول دولت در برابر تفکر زن ستیز و مردسالارانه ایستاد. شرط حضور جامعه ی جهانی هم همین بود. ولی هرچه از آن سال ها فاصله گرفتیم به گفته ی عامیانه قصه ما مفت شد. شیوه طالبان در برخی شهرهای افغانستان اتفاق افتاد، زنان دوباره سنگسار شدند. زن و مرد به جرم زنا دستگیر می شوند، مرد موجود نیست ولی زن سنگسار می شود. اتفاقی که در دوره ی طالبان می افتاد. اما در دوره ای که خود طالبان حاکمیت کامل داشتند مرد هم پیدا می شد. بزرگترین هراسم این است که برادر تفکر طالبانیسمی خوانده می شویم و در برابر شان تمکین کنیم. من به هیچ عنوان حاضر نیستم حتی نیمی از آن دوره را تحمل کنم. حتی این که طالبان خوب و بد می گویند من همان خوب شان را هم تحمل ندارم. بزرگترین هراسم این است که دولت مبادا به خاطر بازی های سیاسی-جناحی با جناحی ائتلاف کند که برادرخوانده ی طالبان باقی بماند.

سه چالش بزرگ ساختاری، اجتماعی و فرهنگی پیش روی افغانستان چیست؟

میزان منزلت کشور بستگی به حضور مثبت و آگاهانه زنان در اجتماع دارد، این بزرگترین چالش فراروی افغانستان در تمام دوران ها بوده است. من وزارت زنان را به عنوان وزارت تبعیض می شناسم، مثلاً در نهادها کمیته ورزش، کمیته فرهنگی، کمیته اقتصادی و کمیته زنان هست. یعنی زنان را به عنوان بخش اصلی قبول ندارند، بلکه قشری هستند که باید مثل یک کمیته فرهنگی برای خود کمیته داشته باشند. نگاه شی انگاری در این کشور همچنان موجود است، نمی توانند فکر کنند که زنان می توانند

افرادی باشند که در کمیته های دیگر کار کنند. شما اگر یک زن هستید، دارای یک کمیته باشید، در آن جا جمع شوید، اگر فکری دارید در همان جا تراوش کنید و مثل سایر کمیته ها گزارش دهید. این چالش باعث شده که از دیدگاه جامعه ی جهانی کشوری واپسگرا و عقب مانده قلمداد شویم. مشکل دوم ما همیشه مشکل قومیتی بوده است. در افغانستان به جای ملت سازی و ملی گرایی، قوم گرایی رشد یافته است. ما هنوز با ملت سازی مواجه نشده ایم. چه باید کرد تا مردم در کنار هم هزاره، تاجیک و اوزبک شناسند و شادی کنند؟ حتی بازی های سیاسی هم بر پایه ی مثلث پشتون- تاجیک- اوزبک، یا تاجیک- تاجیک- هزاره شکل می گیرند. یعنی یک مثلث سیاسی ترسیم می کنند و این بر اساس آگاهی و برنامه نیست فقط بر اساس حضور قومی افراد است. سوم مشکلات اقتصادی است. افغانستان تا هنوز توانسته بر یک اقتصاد نو به پا خاسته شود و خود کفا شود.

فکر می کنید جامعه افغانستان امروز اجازه خواهد داد که دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و عدم حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

اینجا آنقدر بازی های سیاسی کثیف، بد و به نفع اشخاص می شود که اگر این سناریو به این شدت تکرار نشود کمی کمتر از آن امکان خواهد داشت. با این تفکری که در دو سه سال اخیر رییس جمهور داشت و مادامی که طالبان را برادر می گوید برادرانش در یک جا «گند» می زدند. تفکر دولت، مدام کسانی را که انتحار می کردند، مکتب می سوزانیدند و اسید می پاشیدند به نوعی آزاد می کرد. یعنی دل جنگ و ستیز با برادرانش را نداشت، کم کم به برادرانی تبدیل می شدند که سر یک سفره بنشینند. اگر رییس جمهور در آغاز با این شیوه می بود فکر کنید چهار سال بعد چه می کردند؟ اگر نهاد حکومتی به این سیاست ادامه دهد شاید به بعضی از نقاط کشور آسیب وارد شود، به خصوص خاستگاههای طالبان، طالبان می گفتند

این حق مسلم ما است، باید قوانین ما حاکم شود. اما به طور عمومی، محال است چنین برگشتی اتفاق افتد، چون دنیا دیگر اجازه نمی دهد، ولی اگر شد شاید افغانستان خالی از سکنه شود. با این جوان ها و دخترهایی که من می شناسم ممکن نیست چنین تفکری دوباره بیاید. اگر با توپ و تانک آمدند دروازه های هجرت را که نمی بندند.

یک خاطره که در آن حقوق بشری یکی از اعضای زن خانواده و یا آشنایان شما نقض شده، را برای ما تعریف کنید؟

هر زن را طبق توان و جایگاهش زجر می دهند. مثلاً در خانواده ی ما لازم نیست گوش مادرم را ببرند، یا بینی ما بریده شود، یا در زیر زمین زندان شویم، یا ناخن مان کشیده شود. در هر خانواده خشونت آن برابر با کلاشش است. بعید می دانم خانواده ای باشد که در آن خشونت جنسیتی نباشد، فقط سطح خشونت ها متفاوت است، بستگی به درک شما از جامعه دارد. صحبتی که با شما می شود، برای شما خشونت است. یکی از خشونت های سیستماتیک که در خانواده ی ما بوده در عید مادرم برای تمام اعضای خانواده لباس تهیه می کرد، او تو می کرد، ظرف عید آماده می کرد، غذا می پخت، لباس ها که کثیف می شد باز دو باره می شست. سه روز عید مردانه با همین سیستم بود. در حالی که او به عنوان انسان از عید لذت نمی برد. ولی به این خشونت عادت کرده بود و خانواده هم احساس نمی کردند که خشونتی بر او اعمال می کنند.

سه عامل بازدارنده ساختاری، اجتماعی و فرهنگی در مقابل مشارکت

زنان در عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

اولین و بزرگترین مشکل ستم - سنت ها است. ستم - سنت ها در ساختار بزرگ اجتماعی - فرهنگی افغانستان که من مردابش می نامم و هرچه در آن دست و پا برای رهایی می زنید بیشتر فرو می روید، ریشه دارند. چون عزم ملی برای ساختن آن نبوده ستم های ایجاد کرده که دارای پاسداران

عجیب و غریب است که آدم فکر می کند هرگز این ستم - سنت ها برداشته نخواهد شد. چون پاسداران آن در راس هستند، مهم دوره نیست، مهم کسانی است که ما را گذر می دهند. همین امروز همسر کدام شان در اجتماع همراهش کار می کنند.

مشکل بزرگ دیگر زنان وابستگی اقتصادی شان است. زنان افغانستان به خاطر این وابستگی مجبورند سخت ترین جنایت ها را تحمل کنند. یک مرد به زنش می گفت: «اگر من رهایت کنم، ترا گرگ ها می خورند». این یک جمله نیست، یک تفکر وحشتناک است. واقعا همینطور بوده است همیشه گرگ ها آماده ی خوردن زنان بوده اند.

مشکل بزرگ سوم برداشت اشتباه اهل دین از اصل دین طبق خوانشی است که خودشان ساخته اند. یعنی اصل دین نه، اهل دین؛ نبود نو اندیشان دینی باعث شده این برداشت به نفع افراد خاص صادره شود.

اگر آسیب شناسی حوزه ی زنان را مطرح کنیم، از دوره ی امان الله خان هم آن را در نظر بگیرید، اگر حرکتی به نفع زنان کار کرده، در پناه دربار بوده است، جنبش مستقلی نبوده که زنان تحصیل کرده آن را پی ریزی کرده باشند، زنانی بودند که قدرت شان را از در بار می گرفتند. هرچه پیش می آیم هیچ جنبشی نیست که کار زنان تحصیل کرده باشد. نه این که زنان ما ضعف داشته اند، خوانش اجتماعی به زنان جرأت حرکت و ظهور نمی داد. همیشه ساختارهای اجتماعی - سنتی مانع شدند. در دوره ی حبیب الله کلکانی زنانی که برای تحصیل رفته بودند، تحصیل شان لغو می شود. در چنین دوره ای چگونه زن تحصیل کرده جرأت ظهور داشته باشد. در دوره ی نادرشاه مردان صدا نمی کشند چه رسد زنان! آسیب شناسی زمانی محل اعراب بوده است که بگوییم آیا شرایط فراهم بوده است یا خیر؟ یعنی اگر ۹۰ سال تاریخ مشروطه خواهی را در نظر بگیرید، زنان که هیچ، نطفه های مشروطه خواهی مردان هم سرکوب شده است.

اما در این دوره (۲۰۰۱ به بعد) می پذیرم که می توانستیم منسجم تر عمل کنیم، با الگو پذیری از جنبش های دنیا جنبشی داشته باشیم، می توانستیم

جامعه های اسلامی را الگو قرار دهیم و شبیه آن ها حرکت کنیم اما ما از دوره هایی آمدم که آمادگی فکری نداشتیم. ما زنان طالب زده و بیچاره ای بودیم که تازه یاد گرفتیم چه طور آرام نفس بکشیم، چه طور به جسم و روح خود برسیم. این ها گام های اولیه بودند، درست است که امکانات مهیا بود ولی ما خیلی غمگین تر از این بودیم که به فکر انسجام باشیم، ما درس نخوانده بودیم. حالا پس از دوره ی آگاهی یک دهه نیاز داریم تا از تلاش هایمان نتیجه بگیریم.

سه مطالبه عمده زنان به طور کلی چیست؟

اولین مطالبه ی من بازخوانی اسلام است. تفسیرهای مردانه به وسیله ی نو اندیشان تغییر یابد و ملامت هایی که امروز در راس هستند و انتحار را حمایت می کنند، با آن که می دانند غلط است ولی جرأت یک فتوا علیه آن را ندارند، باید از سیستم کنار زده شوند و اسلام با اصل خود در کشور حاکم شود. در این صورت من در این کشور مصون هستم. اصل اسلام گفته است «برای تحصیل علم به چین هم باید بروید»، در حالی که شما برای اسلام دختران تان را از ترکیه می خواهید تا درس نخوانند.

ما نیازمند بازخوانی اقتصادی هم هستیم. باید جایگاه زنی که زحمت می کشد مشخص باشد. فرزندان زنان دهاتی بر پشت شان است و روی زمین کار می کنند، شب غذا می پزند ولی معلوم نیست در جایگاه اقتصادی خانواده مزدشان چند است؟ همچنین باید قدرت معطوف به مرد هم از ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی برداشته شود و قدرت معطوف به انسان وارد جامعه شود تا بتوانیم احساس مصونیت کنیم. در غیر آن در اینجا شاید برای خانم سحر گل جایگاهی باشد ولی برای زنان تحصیل کرده ای مثل من هیچ جایگاه و پناه گاهی نیست.

منابع و مراکز قابل اتکا در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان چه کسانی هستند؟

من به جز تکیه بر توانمندی های شخصی خودم قدرت و جایگاه برتری ندارم که به آن پناه ببرم. در پاسخ به این سوال نام نهادهای جامعه مدنی و زنان موجود را نخواهم برد.

به نظر شما شهروندان افغانستان (اعم از زن و مرد) باید از چه حقوقی به طور کامل بهره مند باشند تا افغانستان را به سوی تعالی و پیشرفت سوق بدهند؟

اگر قرار باشد نهادها مورد بحث قرار گیرد، بالاترین کاری که نهادهای در راس باید انجام دهند راه انداختن عزم ملی و بحث کلان برای از بین بردن تبعیض است. این یکی از راه هایی است که کشور را از نظر مدنیت به مدارج عالی می رساند، زمانی یک مرد برای من تهدید نیست که جامعه دارای سلامت روانی باشد. نهادها باید در صدد تغییر نظام های سنتی باشند، گاهی همه چیز به من مربوط نیست چون بی قدرت هستم. قوانین در حدی باشد که باید حمایت شود و این را من نمی توانم انجام دهم، گاهی به زور باید قوانین اجرا شوند. قوانینی که به نفع حقوق شهروندی (زن و مرد) است، به وسیله ی زور نهادهای مسئول حمایت و اجرا شود.

برای دختر خودتان چه آرزویی دارید؟

فرزند من پسر است ولی دوست داشتم دختر داشته باشم. برای این که نیاز است قدرت هایی که در من به وسیله شکست ها پا گرفته است به یکی دیگر منتقل شود. لازم نیست همه این شکست ها را تجربه کنند، فقط بدانند. ولی باز هم خوشحالم که در کنار همه دختران پسری دارم که او می تواند حامی اصلی زنان این کشور باشد.

با توجه به صحبت های مفیدی که شما در این مصاحبه انجام دادید در حوزه خصوصی و یا عمومی یعنی فعالیت های مدنی و حرفه ای خود برای رفع موانع ذکر شده از جمله تبعیض ها چه کرده اید و چه می کنید؟

تقریباً پانزده سال است که می نویسم. هر کس توانمندی خاص دارد، بعضی سیمینار می گیرند، بعضی نهاد تشکیل می دهند. من از آدم های پر سر و صدا نبودم. پیش از آمدنم به افغانستان مشکل جنسیت را به این شدت احساس نمی کردم. چون جایی نبودم که چنین تبعیض هایی باشد و جای زن ها پله ی پایین باشد. ولی ناخواسته تمام نگاه هایم در آثارم نگاهی معطوف به زن بوده است. آنچه مطرح می کنم برابر خواهی است، می خواهم به عنوان یک زن عاشق باشم، جرأت داشته باشم در مورد عشق خودم و احساسم صحبت کنم. همانگونه ای که یک مرد عاشق می شود و نفس بهاری می کشد، یک زن هم چنین است، می خواستم این نفس بهاری را در مرد و زن نشان دهم. این ناخواسته در وجودم بوده است. پانزده سال می شود برای زنان می نویسم. هیچ داستانی ندارم که قهرمان اصلی آن مرد باشد. اما نه به این مفهوم که مردان در جایگاه پست داستان هایم قرار گرفته باشند. پسر افغانستانی هم روزگار خوشی نداشته است، کاکلش مدام شکسته شده است، مدام خاک خورده، مدام به آرزوهای بزرگش نرسیده است. اگر بمبی بالای خانه ای آوار شده در درون آن پسر جوان و دختر جوانی بوده است. اما مدام در مورد زنان نوشتم و فکر می کنم، مدام الگوهایی برای عصیان دادم. اما عصیان نه به مفهوم برتری خواهی بلکه به مفهوم برابر خواهی.

اگر پیام خاصی دارید، بفرمایید؟

در دوره ی طالبان دو سه دوست صمیمی داشتم یکی لیدا و یکی شکبیا نام داشت، نادیا دو سال از ما کوچک تر بود زیاد تحویلش نمی گرفتیم، ولی شعرهایش را می آورد. این ها را یکی پس از دیگری در دوره ی طالبان از دست دادم. لیدا شاعری بسیار خوب بود. اگر می بود جزو زنانی بود که شعرش می توانست منزلت افغانستان باشد، لیدا تحمل نکرد و خود سوزی کرد و من از دستش دادم. شکبیا هم در دوره ی طالبان خودسوزی کرد و رفت. اما بسیاری منتظر بودند که گوشه ی سوم این مثلث که زنده مانده کی خود را می سوزاند؟ بعدها نادیا را هم از دست دادم، متأسفم ولی به عنوان

یک درس عبرت می گویم با وصفی که خیلی دلم سوخت، با این همه از دست دادن هر یکی از دوستانم من را قوی تر کرد. مرگ هیچ کدام شان مرا ضعیف نکرد. حتا یادم است یکبار برادر کوچکم گفت: «تو کی خودسوزی می کنی؟». می دانستم که از یک جایی این حرف را شنیده است، منتظر بودند که مثلث کی تمام می شود. پیامم این است که همیشه تلخی ها باعث ضعف آدم ها نمی شود، در زندگی من تلخی های بسیاری بوده است ولی باعث قدرتم شده است. ما باید از تلخی ها به عنوان قدرت استفاده کنیم، برای پیشرفت استفاده کنیم نه برای عقب گرایی.



حوریه مصدق: اعتماد شخص من هنوز به دولت جلب

نشده است

حوریه مصدق متولد هرات افغانستان است و پژوهشگر و مسوول بخش افغانستان در سازمان عفو بین الملل. تحصیلات عالی تا درجه ماستر(فوق لیسانس) از دانشگاه بیرکلی ایالات متحده امریکا در رشته روابط عمومی دارد. از بیست سال پیش به این طرف به عنوان ژورنالیست(روزنامه نگار)، تحلیل گر سیاسی و رئیس چندین نهاد حقوق بشری در افغانستان و منطقه فعالیت داشته است.

لطفا خودتان را معرفی کنید؟

حوریه مصدق هستم و حدود چهل سال سن دارم. در یک خانواده روشنفکر و سیاسی در ولایت هرات یک ماه بعد از کودتای سردار داوود اولین رئیس جمهوری افغانستان به دنیا آمدم. به این خاطر پدرم همیشه مرا دختر انقلابی اش می نامید. تحصیلات ابتدایی را تا صنف سوم در شهر هرات به اتمام رساندم و به دلیل ناامنی های شهر هرات و حمله به مکاتب و مدارس، معلمین و متعلمین توسط مجاهدین وقت مجبور به ترک هرات شدیم و به شهر کابل کوچ کردیم. تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در شهر کابل به اتمام رساندم. زمانی که در دانشگاه کابل تحصیل می کردم جنگ

های داخلی در افغانستان با پیروز شدن مجاهدین و برکناری حکومت دکتر نجیب الله، مانع ادامه تحصیلاتم شد. بعد از مدتی همراه با خانواده مجبور به ترک افغانستان شدیم. زمانی که در دانشگاه کابل درس می خواندم همزمان در آژانس اطلاعاتی باختر نیز کار می کردم. در خانواده ای که من بد نیا آمدم تا کنون هیچ وقت و هیچ عضو خانواده ام مورد تبعیض جنسیتی قرار نگرفته اند. همیشه در فامیل و خانواده ام دختران و پسران دارای حقوق، امتیازات و مسوولیت های مساوی بودند. والدینم هیچ گاه ما را به دلیل جنسیت مان بر دیگری ترجیح نداده اند. و ارجحیت مان نزد والدین همیشه بر اساس لیاقت و پیشرفت در دروس مان بود.

یک یا دو خاطره مهم که در آن حقوق فردی شخص شما نقض شده و در زندگی شما تاثیر گذار بوده، تعریف کنید؟

یکی از خاطرات باز می گردد به زمان کودکی ام. در آن زمان در شهر هرات زندگی می کردیم. پدرم با وجود اینکه از ولایت هرات نبود ولی به دلیل اینکه در پست های مهم دولتی کار کرده بود از اعتبار و احترام خاصی در بین هراتیان بر خوردار بود. پدرم بعد از روی کار آمدن نظام کمونستی در افغانستان به دلیل موافق نبودن با سیاست های حکومت آن وقت از خدمت دولتی کناره گرفت و استعفا داد. بعد از آن هیچوقت در دستگاه دولتی کار نکرد. ولی هم چنان در هرات باقی ماند چون مادرم از شهر هرات است و پدرم به دلیل عشق و علاقه اش به هرات و مردمش و همسرش، هم چنان خواست در کنار هراتی ها باقی بماند. بعد از آنکه جنگ های مجاهدین و دولت در هرات شدت گرفت، شهر هرات به شدت نا امن شد و هر روز شاهد سوختن مکاتب و مدارس، کشتن معلم ها و مسموم کردن شاگردان مدارس به دست مجاهدین بودیم. آنزمان من صنف سوم بودم. روزی دسته گلی از باغچه خانه چیده بودم و می خواستم آنرا به معلم خود بدهم. ناگهان سر راهم یک مرد با ریش بلند جلویم سبز شد و از من پرسید که گلها را کجا می برم؟ من با معصومیت کودکی ام گفتم

که برای معلمم. آنوقت آن مرد سیلی محکمی به صورتم زد، گلهارا از دستم گرفت و به جوی آب انداخت و با فحش و ناسزا گفت که اگر یکبار دیگر مرا در این مسیر ببیند که به مکتب می روم، مرا خواهد کشت. به شدت ترسیده بودم و گریه می کردم و جای سیلی مرد در صورتم می سوخت. شاید اولین سیلی بود که در زندگی ام خورده بودم.

خاطره دیگرم به زمان طالبان باز می گردد. به کابل آمده بودم تا در مراسم عروسی یکی از خویشاوندان نزدیکم شرکت کنم. برای اولین بار چادری (برقع) پوشیده بودم. برایم خیلی سخت بود تا با چادری راه بروم و جلو خود را ببینم. یک روز که برای خرید عروسی با عروس و دیگر دوستان به بازار لیسه مریم رفتیم تا هم برای خود و هم برای عروس خریداری کنیم، یک پارچه زیبایی دیدم و پسندیدم. میخواستم مطمئن شوم که رنگش همان رنگی است که من می خواهم و چون دکان کمی تاریک بود و از طرف دیگر تجربه برقع پوشیدن برای بار اول مانع می شد که رنگ پارچه را دقیق ببینم، من فقط گوشه ای از چادری را بالا زدم تا رنگ پارچه را درست تشخیص دهم. در همین اثنا صدای بلند یکی از نیروهای طالبان را شنیدم که گفت: بی حیا، خجالت بکش. تارویم را برگردانم با وزنه ای که در دستش بود محکم به سر و صورت ام کوبید. تمام صورتم از خون سرخ شده بود. بعد فهمیدم که بینی ام شکسته است. من تا اندازه ای از بربریت طالبان آگاه بودم ولی برای بار اول بود که شدت بربریت و توحش طالبان و زن ستیزی شان را احساس کردم و متوجه شدم که زنان افغانستان هر روز چه چیزی را تجربه می کنند و با چه هیولاهایی دست به گریبان اند.

سه دستاورد مهم دوران جدید افغانستان چه بوده است؟

دست آوردها زیاد بوده و مهم ترین آن اختصاص ۲۵ درصد کرسی های پارلمان افغانستان به زنان در قانون اساسی، رسمیت دادن و شناخته شدن کمیسیون مستقل حقوق بشر و مسوولیت های آن در قانون اساسی افغانستان و نیز رشد رسانه های آزاد و آزادی بیان در افغانستان از جمله دستاوردهای

مهم این دوره است. دست آوردهای مهم دیگر عبارت است از: عضویت دولت افغانستان در دادگاه بین المللی جرایم و قانون رم، امضا کردن و عضویت بدون قید و شرط کنوانسیون محو تمام اشکال تبعیض علیه زنان و موارد دیگر.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و شما آن را به عنوان یک نوآوری و ابتکار مثبت ارزیابی می کنید؟

اعتماد شخص من هنوز به دولت جلب نشده است. اکثر ابتکارها و دست آوردهای دوران فعلی را من نتیجه کار و زحمات گروه های جامعه مدنی و حقوق بشری می دانم. فشارهای بین المللی باعث شده تا دولت به یک تعداد از خواسته های نهادهای مدنی و حقوق بشری و نیز خواست های جامعه جهانی پاسخ گوید. به همین خاطر ابتکارات دولت افغانستان بیشتر مربوط به فشارهای بیرونی می شود و خود دولت تا به حال ابتکاری که بخاطر منافع مردم باشد نداشته است.

مهم ترین ترس امروز شما چیست؟

مهم ترین ترس امروزم از شروع دوباره جنگ های داخلی است. فکر می کنم که اگر وضعیت کنونی ادامه پیدا کند و گروه های مسلح در افغانستان هم چنان با قدرت فعلی شان باقی بمانند، روزی این کار منجر به جنگهای داخلی در افغانستان خواهد شد. دوره حکومت آقای کرزی تعداد بازیگران قدرت را زیاد کرد. امروز افراد زیادی هستند که دارای قدرت، اسلحه و افراد مسلح هستند و تعداد اینها بیشتر از دوران سالهای ۱۹۹۰ میلادی است. این خودش هم می تواند تهدیدی برای امنیت و صلح در جامعه باشد و هم امکان وقوع جنگهای داخلی را در افغانستان افزایش دهد.

سه چالش بزرگ ساختاری، اجتماعی و فرهنگی پیش روی افغانستان چیست؟

نداشتن یک سیستم عادلانه و قضایی بی طرف و مستقل است که یک چالش بزرگ در راه ایجاد حاکمیت قانون و دسترسی به عدالت به عنوان یک رکن اساسی برای جامعه است. چالش دوم نبود رهبری در همه ی سطوح، نه تنها در سطح دولت افغانستان بلکه در سطح اپوزیسیون سیاسی دولت هم یک رهبری واحد وجود ندارد. نبود رهبری می تواند منجر به پراکنده شدن نیرو های جوان شود. در عین حال جامعه را به سوی پراکندگی سوق دهد. بنابراین بسیار مهم است که مردم افغانستان بتوانند رهبرهای خود را در دولت و هم در بین اپوزیسیون سیاسی دولت بیابند که متأسفانه چنین نیست. اپوزیسیون سیاسی دولت چند پارچه است و هر کدام ماموریت خاص خود را دارند و تا به حال نتوانسته اند که از یکی دو منطقه یا ولایت به نقاط دیگر کشور رسوخ کنند و اعتماد همه افراد جامعه را جلب کنند. خطرناکتر از همه استفاده از روش های فاشیستی و برتری قومیتی در رهبری های دولتی و اپوزیسیون سیاسی است. چون اکثر اینها به جای ایجاد وحدت در افغانستان و متحد ساختن توده های مردم می خواهند با تفرقه اندازی و برتری طلبی راه خود را در بین مردم باز کنند.

سازش های سیاسی یکی از سم های خطرناکی است که در طول این ۱۲ سال هم چنان به فاصله بین ملت و دولت انجامیده و مردم شاهد هستند که هم دولت افغانستان و هم جامعه جهانی در تمام عرصه ها به جای پاسخ گفتن به اراده مردم، تمام تصمیم و اراده شان مبنی بر سازش های سیاسی است. سازش های سیاسی که در طول ۱۲ سال در انتخاب اشخاص به پست و سمت های دولتی، دادن امتیازات به یک ولایت و ندادن امتیازات به ولایت دیگر، انتخاب اشخاص مفسد و متهم به جرایم متعدد، به پست ها و سمت های دولتی به دلیل سازش های سیاسی، مشکل بزرگی پیش روی مردم افغانستان است که باعث فاصله و از بین رفتن اعتماد بین مردم، دولت و جامعه جهانی شده است.

فکر می کنید افغانستان امروز اجازه خواهد داد که دوباره سناریوی

بسته شدن مکاتب و مدارس به روی دختران و عدم حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

بله. متأسفانه من در چهل سال عمرم شاهد تحولات یک شبه زیادی در افغانستان بوده‌ام. آن گونه که دولت افغانستان و جامعه جهانی راه صلح و مصالحه را با طالبان در پیش گرفته‌اند. بعید نمی‌دانم یکبار دیگر کابوس بسته شدن مکاتب دختران به حقیقت بپیوندد. اوضاع سیاسی و اتفاقات منطقه ای و بین المللی این را نشان می‌دهد که سازش های بزرگتری در پیش رو است. امریکا و غرب و هم چنین آقای کرزی و تیمش برایشان مهم است که چطور می‌توانند در افغانستان صلح بیاورند. ولی اینکه به چی قیمتی کسی نمی‌داند.

خاطره ای را که در آن حقوق فردی یکی از اعضای خانواده و یا آشنایان شما نقض شده، تعریف کنید؟

ما در منطقه کارته سه کابل زندگی می‌کردیم. زمانی که جنگ های داخلی میان گروه های متخاصم در کابل شروع شد، منطقه ما به یکی از خونین ترین مناطق جنگ بین حزب وحدت، شورای نظار، حزب اسلامی حکمتیار، حزب حرکت اسلامی محسنی و حزب اتحاد اسلامی سیاف تبدیل شده بود. هر روز شاهد انواع و اقسام خشونت ها از جمله آدم ربایی، گروگان گیری، راکت باران و کشتار افراد غیرنظامی و بی گناه به خاطر زبان و یا قومیت شان بودیم. در آن زمان همه جا بوی خون و آتش و وحشت می‌داد و تمام این گروه ها مانند آدم خواران به جان مردم بی گناه افتاده بودند و ما هم منتظر آتش بس میان این گروه ها بودیم تا بتوانیم از منطقه خارج شویم. زمستان بود و فقط چند روزی از سقوط افشار بدست نیرو های سیاف می‌گذشت. ما از ترس تکرار حادثه افشار آماده بیرون رفتن از منطقه بودیم. صبح همان روز که جنگ با شدت ادامه داشت و آتش توپخانه از کوه تلویزیون که تحت فرماندهی شورای نظار بود هم چنان مناطق مسکونی را زیر آتش گرفته بود. از طرفی هم آتش توپخانه حزب

اسلامی و حزب اتحاد هم راکت ها و توپ را بر سر مردم غیر نظامی می بارید. در همام زمان راکتی به خانه ما اصابت کرد و در آن راکت برادر کوچکم که حدودا یازده سال داشت شهید و برادر دیگرم که ۱۴ ساله بود به شدت زخمی شد.

ما با دنیایی از ترس و وحشت و غم خانه ای را که در آن بزرگ شده بودیم ترک کردیم و به منطقه مکروریان رفتیم. چند روز بعد که برگشتیم همه دار و ندار ما را حزب وحدت به غارت برده بود. در آن زمان ما حتی نتوانستیم برای برادرم مراسم فاتحه و عزاداری بگیریم. تنها توانستیم جنازه اش را با هزار ترس در یکی از قبرستان های نزدیک دفن کنیم و برادر دیگرم را که زخمی بود جهت مداوی اول به پاکستان و بعد به آلمان انتقال دادیم.

سه عامل بازدارنده در مقابل مشارکت زنان در عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

سه عامل باز دارنده به نظر من عبارت است از موجودیت افکار بنیادگرایانه و ضد زن در میان اکثریت مردم بویژه در میان ملاها و افرادی که فکر می کنند باید با زنها مانند یک شئی برخورد شود. زنها به عنوان یک جنس دست دوم و فاقد اراده و قدرت شناخته می شوند. بعضی هم با تعبیر غلط از دین و اسلام می خواهند از پیشرفت زنان جلوگیری کنند. دوم نبود تعهد سیاسی در سطح دولت افغانستان به خاطر به اجرا گذاشتن قوانینی است که می تواند حقوق زنان را تثبیت و تامین کند. در یک جامعه سنتی مانند افغانستان قاضی ها، و پلیس از داشتن تفکرات سنتی میرا نیستند و وقتی پای عدالت و تامین قانون در میان بیاید همیشه این مسایل با باورهای سنتی مخلوط شده و نتیجه همان است که مردان میخواهند نه آن چه در قوانین است. عامل سوم نبود یک جنبش سراسری زنان در افغانستان است. اکثر حرکت هایی که به خاطر احقاق حقوق زنان صورت می گیرد در سطح کابل خلاصه می شود. لازم است که جنبش های زنان از کابل فراتر رفته

و در ولایت‌ها گسترش یابد تا زنان در این مناطق بتوانند از حقوق خود دفاع کنند و در مقابل بی‌عدالتی‌ها و دادخواهی ایستادگی کنند. تا زمانی که خواست‌های زنان فراگیر نشود و در برگیرنده زنان در همه ولایت‌ها نباشد نمی‌توان پیشرفت چندانی در راستای تامین حقوق زنان داشت.

سه مطالبه عمده زنان به طور کلی چیست؟

اشتراک سیاسی زنان در سطوح مختلف تصمیم‌گیری که شامل قوه قضاییه، مقننه و اجراییه باشد. اجرا شدن قوانین به شکل قابل قبول بویژه قوانینی که عامل بازدارنده خشونت علیه زنان است. مانند قانون محو خشونت علیه زنان و اصلاح قوانینی که به شکلی عامل تبعیض علیه زنان است. در نظر گرفتن بودجه خاص در وزارت مالیه افغانستان به منظور احیا و پیشرفت حقوق زنان از جمله حق دسترسی به تعلیم، بهداشت و شغل و استفاده درست از این منابع. فعلا در وزارت مالیه افغانستان بودجه‌ای به نام جنسیت وجود دارد، ولی هیچ‌گاه از این بودجه به منظور پیشبرد فعالیت‌های مربوطه به زنان استفاده نمی‌شود. بلکه از آن به عنوان یک بودجه اضطراری برای مصارف اضطراری دولتی استفاده می‌شود. این بودجه فعلا در وزارت مالیه افغانستان به منظور خاک زدن به چشم جامعه جهانی است ولی در عمل هیچ‌گاه از این بودجه به منظور پیشرفت زنان استفاده نشده است.

منابع و مراکز قابل اتکا در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق و

مطالبات زنان چه کسان و مراکزی هستند؟

منابع و مراکز قابل اتکا می‌تواند کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، وزارت امور زنان و نیز نهادهای مدافع حقوق زنان باشد.

برای دختر خودتان چه آرزویی دارید؟

برای هر سه دخترم که با تمام وجودم دوست‌شان دارم آرزو دارم تا

بتوانند روزی در افغانستان برای مردم شان مصدر خدمت شوند و ترسی از این نداشته باشند که به خاطر کار و فعالیتی که می کنند مورد آزار، اذیت و تهدید قرار می گیرند. آرزو دارم دخترانم در فضای صلح و امنیت و در افغانستانی زندگی کنند که هیچ زن و دختری بخاطر زن بودن و دختر بودنش مورد آزار و اذیت قرار نگیرد و به ایشان به چشم کالا یا جنس دوم نگاه نشود. می خواهم دخترانم قوی باشند و بخاطر احقاق حقوق خود و دیگران تا پای جان بایستند.

با توجه به صحبت‌هایتان، شما در حوزه خصوصی و یا عمومی یعنی فعالیت‌های مدنی و حرفه ای خود برای رفع موانع ذکر شده من جمله تبعیض چه کرده و می کنید؟

بنده همواره یکی از صدا های رسا در سطح ملی و بین المللی بخاطر احقاق حقوق زنان بوده ام. قبل از آن به عنوان یکی از فعالان حقوق بشر و حقوق زنان در قانون اساسی و گنج‌نابیدن موادی که می تواند به نفع زنان باشد فعالیت های موثری داشتم. در آن زمان موسسه های حقوق زنان آنقدر قوی و فعال نبودند. هم چنان در قسمت اصلاح بعضی از قوانین با اداراتی چون کمیسیون اصلاحات عدلی و قضایی بین سالهای ۲۰۰۳-۲۰۰۵ بخاطر اصلاح قوانین فعالیت داشتم. در آخر هم افتخار دارم که به عنوان اولین شخص در افغانستان برای اولین بار بخاطر تامین عدالت انتقالی و بلند کردن صدای قربانیان جنگ در افغانستان و آن هم در زمانی که فضای سیاسی بخاطر این موضوع به شدت مملو از اختناق بود قدم های موثری برداشتم. هر چند که در طول سالهای فعالیتیم با چالش های شدیدی روبرو شدم. از تهدید جان خودم و اعضای خانواده ام گرفته تا ترور شخصیت توسط عاملین شناخته شده و ناشناخته که متأسفانه بعضی هایشان عضو جامعه مدنی افغانستان هستند.

و در آخر اگر پیام خاصی دارید، بفرمایید؟

پیام من این است همه آنهایی که باور به مساوات، برابری و تامین حقوق ابتدایی انسان ها در افغانستان دارند باید کنار هم بایستند. حقوق بشر در افغانستان در لبه تیز شمشیر است و باید با هوشیاری و همبستگی آنرا نگه داشت. در غیر این صورت با اوضاع فعلی امید چندانی نیست که این حقوق بتواند برای دراز مدت باقی بماند.



خالده خرسند: هیچ وقت دچار این توهم نشویم که امکان ندارد طالبان برگردند

خالده خرسند، نویسنده و از فعالان حقوق بشر در افغانستان است و متولد شهر هرات. او از عدم تصویب قانون منع خشونت علیه زنان در پارلمان شگفت زده است و همچنین وحشت خود را از حضور دوباره طالبان پنهان نمی‌کند. او حضور گسترده زنان در نهادهای تحصیلی و مشارکت سیاسی زنان را یک تجربه ی اجتماعی و گامی بسیار اساسی برای زنان در جامعه سنتی و مرد سالار افغانستان می‌داند و بر این باور است که برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان، در قدم نخست یک دولت دموکراتیک لیبرال که اعتقاد عمیقی به حقوق زنان و به نقش آن‌ها در اجتماع داشته باشد، الزامی است.

لطفا خودتان را معرفی کنید.

خالده خرسند هستم، فعال جامعه مدنی و حقوق بشر. در حوزه ادبیات نیز فعالیت می‌کنم.

لطفا مواردی که در آن حقوق بشری شما نقض شده و بواسطه ی آن زندگی شخصی شما نیز تحت تاثیر قرار گرفته، تعریف کنید.

وقتی شما به یک زن افغان می‌گویید خاطره ای تعریف کن که در آن حقوق بشری ات نقض شده باشد، فوری ذهن انسان مالا مال از خاطره می‌شود و این خاطرات منحصر به یک دوره خاص هم نیست و در هر دوره ای از تاریخ این کشور خاطرات بدی را که مبتنی بر نقض حقوق بشر و حقوق زن هاست در ذهن متبلور می‌کند.

در دوران طالبان که نقض حقوق بشر کاملاً هویدا بود. حق مکتب رفتن نبود؛ حق حمام رفتن نبود؛ حق عروسی رفتن و انتخاب در پوشش نبود و همه آن چیزهایی که به عنوان حقوق اولیه انسان‌ها در نظر گرفته می‌شود از زنان سلب شده بود. فارغ از اینها، در میان اقوام، اطرافیان و دوستان خود از این دست خاطرات زیاد دارم. من بارها از بین فامیل‌های بسیار نزدیک خود، شاهد لت و کوب یک زن، از جانب شوهرش بوده‌ام یا شاهد بدم‌پدیری از رفتن دخترش به مکتب ممانعت کرده یا اینکه حق انتخاب شوهر را از دختران سلب کرده‌اند. اگر بخواهم یکی از مواردی را که برای خودم اتفاق افتاده بگویم، یادم می‌آید که یک روز، در زمان طالبان، به کورس «سوزن طلایی» می‌رفتم که یک کورس مخفی بود و در آن جا برای خانم‌ها ادبیات تدریس می‌شد. وقتی من و یکی از دوستانم در حال عبور از خیابان بودیم، دو طالب ما را نگه داشتند و گفتند که در دستکول تان چیست؟ در حالی که دقیقاً مشخص بود در کیف‌های خود کتابچه و قلم داریم، به آن‌ها گفتیم در کیف مان کتابچه یادداشت است و ما به خیاطی می‌رویم؛ اما آن‌ها اصرار کردند که ما باید کیف تان را بازرسی کنیم. وحشت و رعبی را که من در آن لحظات احساس کردم، هیچ وقت فراموش نخواهم کرد. در آن دوره، حق آزادی اجتماعی، حق زندگی کردن در آرامش و حتی حق تردد ما بطور کامل نقض می‌شد. من، بعنوان یک دختر، هنوز هم آن وحشت را از حضور آن دو آدم و تلاشی آن‌ها در خاطر دارم، این که چطور تلاش می‌کردیم که آن‌ها را مجاب کنیم که این کتابچه‌ها برای درس خواندن نیست و ما می‌خواهیم به سوی خیاط‌خانه برویم! من هرگز این وحشت را فراموش نخواهم کرد.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و شما آن را به عنوان یک نوآوری، ابتکار و مثبت ارزیابی می کنید.

در ده سال گذشته، تغییراتی که رخ داده، بنیادی نبوده است. بی عدالتی ها و رفتارهای غیر انسانی بطور ریشه ای در جامعه افغانی هنوز پابرجاست؛ اما به یکی دو مورد عجائبا اشاره می کنم که به تصور من این ها می توانند جزء اقدامات بنیادین باشند و در آینده برای تغییرات اساسی به عنوان گام های نخستین؛ اما محکم، موثر باشند. یکی از این تغییرات حضور تعداد زیادی از دختران در نهادهای تحصیلی است. تا زمانی که در یک جامعه، سطح سواد بالا نرود، تغییرات اساسی در جامعه رخ نمی دهد. علاوه بر حضور گسترده خانم ها در نهادهای تحصیلی، مشارکت سیاسی زنان هم برای من قابل تقدیر است و احساس می کنم این مسأله می تواند، به عنوان تجربه اجتماعی برای زنان در جامعه سنتی و مرد سالار افغانستان، گامی بسیار اساسی باشد. کمی هم باید به تغییرات فرهنگی اشاره کرد؛ یعنی دید مردم نسبت به شکل زندگی شان و نسبت به رفاه اجتماعی، مسایلی است که می توان از آن ها به عنوان نکته هایی مهم یاد کرد. البته چیزهای دیگری هم مانند دموکراسی نیم بند، آزادی بیان و امثال این ها هست اما چنین مسایلی اگر این حکومت نباشد و با یک مقدار ناامنی بیشتر مواجه شویم دستاوردهایی است که به زودی از هم می پاشد و از بین می رود؛ چون دموکراسی و آزادی بیان مفاهیمی هستند که باید در جامعه نهادینه شوند و نسخه ای نیست که در جای دیگری پیچیده شود و الزاما در این جامعه هم کارکرد داشته باشد.

مهم ترین ترس امروز شما چیست؟

چه در گذشته و چه در آینده ترسی عمیق در دل ما زن های افغان وجود دارد و آن ترس مبتنی بر بی اعتمادی است که در این جامعه نسبت به زن وجود دارد. هیچ وقت فراموش نمی کنم نگاه این جامعه به من، و امثال من؛ به عنوان یک زن چیست؟ این می تواند نکته ای منفی باشد در زندگی و ذهنیت هر زنی، به این دلیل که شما وقتی به اجتماع خود و به اینکه انسان

ها در کنار شما ایستاده اند، باور ندارید، این امر باعث می شود به همه چیز بی اعتماد باشید و همیشه نگاه تان به تحولات و تغییرات اطراف تان منفی باشد. این ترس نه تنها در من؛ بلکه در تمام زن هایی که با لایه های متفاوت و سنتی این جامعه آشنا هستند، وجود دارد و هیچ وقت از بین نرفته است؛ ترسی که مبتنی بر بی اعتمادی ماست.

وقتی قانون منع خشونت علیه زنان، بعد از ده سال فعالیت و آن همه بودجه، امکانات و توجه داخلی و بین المللی در پارلمان افغانستان به تصویب نرسید، خود به خود ما را به این نکته سوق می دهد که این جامعه تا زمانی که از درون حضور و موجودیت زن ها را نپذیرد، در هر دوره ای می تواند آستن مسایلی از این دست باشد که در پارلمانی مانند پارلمان فعلی افغانستان که بیشتر از ۲۵ درصد کرسی هایش را زنان در اختیار دارند قانون منع خشونت علیه زنان پاس نمی شود، قانونی که در آن هیچ امتیازی برای زن قائل نشده، جز این که گفته می شود با زن خشونت نکنید. در این قانون گفته نشده که زن از این به بعد رییس جمهور شود؛ بلکه گفته شده با زن خشونت نکنید! زن را نزنید! زن را به بد ندهید! ولی باز هم جامعه در مقابل اش می ایستد.

سه چالش بزرگ پیش روی افغانستان چیست؟

در قدم اول می خواهیم به موقعیت بد جغرافیایی افغانستان اشاره کنم. هر چند همیشه گفته شده افغانستان در موقعیت خوب جغرافیایی قرار دارد؛ ولی اتفاقاً ما در بدترین منطقه زندگی می کنیم. در این منطقه همسایه هایی داریم که در آن ها گروه ها و حکومت های تندرو مذهبی حکومت می کنند و این مسأله بدترین تأثیرات را بر جریان ها و تغییرات مثبت اجتماعی در افغانستان گذاشته است. در نظر بگیریید ولایت هایی که در غرب افغانستان موقعیت دارند متأثر از فرهنگ تندروانه اسلامی در ایران و ولایت هایی که در شرق افغانستان قرار دارند متأثر از جریان های طالبانی پاکستان هستند. به نظر من یکی از چالش ها همین برداشت های تندروانه از مذهب و از دین است. مسأله دوم مسأله کم سوادی و بی سوادی مردم

افغانستان است که متأسفانه با این چالش از سال‌ها به این طرف حکومت‌های افغانستان نتوانسته‌اند مقابله کنند تا بتواند منجر به تغییرات اساسی و مثبت شود. مسأله سوم برگرفته از بی‌برنامه‌گی در دولت افغانستان و سیستم همکاری‌های جامعه جهانی با افغانستان است که باعث فساد شده است. تصور عمومی این است که فساد ارتباط مستقیم با پول دارد ولی من فکر می‌کنم این پدیده زیربناها و اصول ارزش‌های فرهنگی مردم افغانستان را دارد از بین می‌برد. اگر با این پدیده مقابله نشود در آینده تأثیرات زیان‌باری بر اقتصاد و روابط مردم افغانستان بر جای خواهد گذاشت.

فکر می‌کنید جامعه افغانستان امروز اجازه خواهد داد که دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و عدم حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

بر اساس تحلیلی که تا این جا داشتم، احتمال این که طالبان دوباره برگردند و به حکومت برسند وجود دارد. فرهنگ طالبانی از موجودیت فیزیکی طالبان، مهم‌تر است که بستر را برای حکومت دوباره آنها آماده می‌کند. من یکی از کسانی هستم که اعتقاد دارم هیچ‌گاه نباید موجوداتی به نام طالب را از دیدگاه خود دور داشته باشیم و هیچ‌وقت دچار این توهم نشویم که امکان ندارد طالبان برگردند این قول از هر جایی که برای ما داده شود چه از طرف نهادهای بین‌المللی و چه از طرف حکومت افغانستان بر سر آن نباید حساب کنیم؛ به این دلیل که هنوز ۹۰ درصد مردم افغانستان طالبانی می‌اندیشند. این مسأله به معنی آن نیست که مردم جنایت‌کارند و جنایت‌کارانه می‌اندیشند؛ بلکه این موضع سنتی مردم افغانستان در قبال گفتمان زنان است. من فکر می‌کنم فرهنگ طالبانی یک پدیده بیرونی نیست. این فرهنگ از درون روابط مردسالارانه افغانستان برخاسته و در این جا فریه شده و در این جا به حکومت رسیده و احتمالاً باز می‌گردد. ولی من اعتقاد دارم اگر طالبان هم برگردند با آن حکومت قبلی و با آن عمارت اسلامی بر نمی‌گردند؛ آن‌ها جزئی از حکومت افغانستان خواهند

شد و چند وزارت خانه کلیدی را به دست خواهند داشت. بالاخره این ها گروهی هستند که همیشه احتمال دارد در افغانستان با پشتوانه فرهنگ طالبانی بیایند و در حکومت سهیم بشوند و دوباره اگر نتوانند کل قوانین سخت گیرانه خود و خوانش خود از اسلام را بر مردم افغانستان تطبیق کنند، یک قسمتش را خواهند توانست که آن قسمت هم به مسأله زنان بر می گردد؛ چون این جامعه عادت دارد حقوق و امتیازات زنان را در روندهایی مانند صلح، تحفه کند.

خاطره ای که در آن حقوق بشری یکی از اعضای زن خانواده و یا آشنایان شما نقض شده، تعریف کنید؟

من خوشبختانه در فامیل خود با برخوردهای ضد حقوق بشری مواجه نبوده ام اما معمولاً کسانی که در خانه حقوق شان تأمین است در بیرون توسط اجتماع حقوق شان نقض می شود من از یک مسأله بسیار ساده شروع می کنم مثلاً شما به عنوان یک انسان حق دارید از فضای خیابان استفاده کنید. به نظر من آزار خیابانی بر زنان و دختران نقض حقوق آن هاست. آزار زنان در ادارات، سواستفاده های جنسی از آنان، نگاه جنسیتی به زنان و امتیاز گیری جنسی از آنان در هر جایی نقض مستقیم حقوق زنان است. اگر فضای امن برای کار و فعالیت زنان ساخته نشود و زنان احساس امنیت و اعتماد نکنند نمی توانند وارد فضای کار شوند و خود به خود بحث مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان منتفی می شود.

بسیاری وقت ها، من به عنوان یک زن، با وجود این که پوشش کامل عرفی و اسلامی را دارم، در این شهر مورد متلک گفتن قرار می گیرم؛ در بسیاری از جاها با ما برخورد کاملاً جنسیتی می شود و این ها مواردی از نقض حقوق زن هاست که باید به آن ها توجه بشود.

عوامل بازدارنده در مقابل مشارکت زنان در عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

عواملی در اجتماع وجود دارد و عواملی در بین خود زنان. من با تأکید می گویم که سنت های دست و پا گیر و رویکرد تندروانه به مذهب می تواند بزرگترین مانع در قسمت مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان باشد. مسأله دوم فقر فرهنگی در جامعه افغانستان است که کمک نمی کند و زمینه را مساعد نمی سازد که زنان بتوانند به صورت مساوی در اجتماع سهم بگیرند و مسأله سوم ناامنی و نبود یک حکومت متمرکز مردمی است تا بتواند به صورت متداوم و مستمر مسأله حقوق زنان و نقض حقوق زنان را پیگیری کند.

مطالبات عمده زنان به طور کلی چیست؟

باید در دولت پست های مدیریتی و وزارت خانه های کلیدی برای زنان داده شود تا زمانی که زنان در پست منشی و پست های رده پایین حتی در مهم ترین وزارت خانه ها هم کار کنند ولی در رهبری و مدیریت نظرشان سهم نباشد؛ تصمیم بگیرند و حق تصمیم گیری به آن ها داده نشود در زمینه مشارکت سیاسی زنان هیچ اقدام جدی ای صورت نگرفته است. مسأله دوم این است که گفتمان زنان و نیازمندی های آنان در رأس برنامه های دولت قرار داشته باشد. هیچ وقت دولت تصور نکند که تنها وزارت امور زنان می تواند به این مسأله رسیدگی کند، این تصور باید در بین دولت مردان وجود داشته باشد و این یقین و باور که تا زمانی که وضعیت اجتماعی و سیاسی زنان در افغانستان بهبود پیدا نکند در کلیت وضعیت کشور بهبود اساسی پیدا نخواهد کرد.

در مورد مسأله سوم تأکید من این است که در قسمت تقویت معارف و دانشگاه ها و دادن بورسیه ها برای خانم ها باید دولت توجه جدی کند.

منابع و مراکز قابل اتکا در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان کدامند؟

در قدم نخست یک دولت دموکراتیک لیبرال که اعتقاد عمیقی به حقوق

زنان و به نقش آن‌ها در اجتماع داشته باشد. مسأله دوم تحکیم و تطبیق قانون است؛ یکی از اقدامات جدی و اساسی در قسمت تأمین حقوق زنان این است که قوانینی در حمایت از خانم‌ها وضع بشود و مسأله مهم تطبیق آن‌هاست که باید دولت به عنوان کسی که می‌تواند حمایت کند مجری تطبیق قانون باشد.

مسأله سومی که به عنوان منبع و ظرفیت می‌تواند برای زنان مطرح باشد جمعیت روشنفکر نخبه و تحصیل کرده جامعه افغانستان است که به عنوان یک ظرفیت می‌تواند در بهبود و انکشاف گفتمان زنان سهم به‌سزایی داشته باشد.

با توجه به صحبت‌های خوبی که در این مصاحبه انجام دادید شما در حوزه خصوصی و یا عمومی یعنی فعالیتهای مدنی و حرفه‌ای خود برای رفع موانع ذکر شده من جمله تبعیض چه کرده‌اید و چه می‌کنید.

من زیاد به مباحث جنسیتی اعتقادی ندارم چون یکی از بحث‌هایست که همواره به زیان زنان تمام شده است به این دلیل که شما وقتی منافع زنان را از جامعه جدا می‌کنید، در واقع در یک جامعه مرد سالار می‌گویید که خانم‌ها این شما هستید که باید حقوق تان را به دست بیاورید ولی از این زن‌ها نمی‌پرسید که چه ابزاری برای به دست آوردن این حقوق وجود دارد. به این دلیل یکی از راه‌ها این است که ما بحث زنان را بحثی فراگیر بسازیم و به عنوان یک معضل اجتماعی مطرح کنیم نه به عنوان یک بحث مربوط به زن‌ها.

به نظر من حوزه عمومی مستقیماً متأثر از حوزه خصوصی است من همیشه اعتقاد دارم که اگر زن‌ها می‌خواهند در وضعیت خود و در وضعیت کلی اجتماع تغییراتی وارد کنند باید از خود شروع کنند. من در خانه خود کسی بودم که آن چیزهایی را که فکر می‌کردم نمادی از فرهنگ جنسیتی است رفع کنم و برخوردارم با فرزندان، خواهر و برادر و مادر و پدرم همه مبتنی بر اعتماد و باور به زنان بوده و حداقل تلاش کرده‌ام در خانه فضا را تغییر

بدهم. وقتی شما در خانه به عنوان یک مادر یا یک خواهر می توانید در تلطیف فضای جنسیتی خانواده تأثیر بگذارید، این خانواده می تواند تأثیرات خود را بر اجتماع نیز داشته باشد. در اجتماع هم تلاش کرده ام با وصف تمام محدودیت هایی که داشته ام حضور پیدا کنم حتی اگر به زیان خانواده من بوده و یا وقتی که برای خودم و خانواده ام تهدید هایی نیز وجود داشته، هیچ وقت به عقب گام بر نداشته ام به این دلیل که فکر کرده ام هر آن چه را که ما ساخته ایم نباید خودمان خراب کنیم باید استقامت داشته باشیم و بمانیم تا این روند بتواند ادامه پیدا کند.



دکتر داوود شاه صبا: فرصت‌های اقتصادی برای زنان ایجاد شود

دکتر داوود شاه صبا که پیش از این والی هرات بوده، تاکید زیادی بر ایجاد فرصت‌های اقتصادی برای زنان دارد. او اعتقاد دارد دسترسی زنان به منابع اقتصادی بسیار محدود است و هنوز اقتصاد مردانه است. او می‌گوید: تا زمانی که دختران افغانستان نتوانند از نظر اقتصادی سر پا بایستند، خودشان تولید و مدیریت کنند، جامعه با مشکلات جدی روبرو خواهد بود. در روستاها زنان کار می‌کنند ولی مدیریت منابع به دست مردان است. زن با همه زحماتی که می‌کشد اما این مرد است که تصمیم می‌گیرد ثروت چگونه مصرف شود. زن به عنوان یک انسان تابع تصمیم مردان است.

لطفا خودتان را معرفی کنید؟

داوود شاه صبا هستم. در شهر هرات متولد شده‌ام و در رشته زمین‌شناسی و اکتشاف معادن تحصیل کرده‌ام. بعد به عنوان استاد در پلی‌تخنیک کابل تدریس کردم و از سال ۱۹۹۲ با پیروزی مجاهدین به منظور ادامه تحصیلات عالی دکتر با یک بورسیه دولتی به هندوستان رفتم و از دانشگاه بمبئی فارغ‌التحصیل شدم. اخذ دکترای مصادف بود با پیروزی طالبان در

افغانستان؛ متأسفانه نتوانستم دوباره به کشور برگردم. به کشور کانادا مهاجر شدم و تا سال ۲۰۰۲ در مهاجرت به سر بردم و با آغاز زندگی نو در افغانستان، به کشورم بازگشتم.

لطفاً یک یا دو خاطره مهم که در آن حقوق فردی شما نقض شده و در زندگی شما تاثیرگذار بوده، تعریف کنید.

یکی از خاطرات تلخم به دوره ای باز می گردد که من دانشجوی پلی تکنیک بودم. من در آن دوره سه بار بورسیه گرفتم ولی هر بار به دلایل مختلف آن را از دست دادم، چرا که به دلیل نداشتن آشنا و واسطه و همچنین حزبی نبودم به جای من اشخاص دیگری به بورسیه تحصیلی می رفتند. یک بار که قرار بود فستیوال بین المللی جوانان در مسکو دایر شود، من به عنوان دانشجوی ممتاز برای این سفر انتخاب شدم. پاسپورت و کت و شلوار برایم آماده کردند. اما چهار روز قبل از پرواز من، برادر والی وقت پروان که منشی سازمان جوانان بود به جای من به سفر رفت.

سه دستاورد مهم این دوران (جدید) چه بوده است؟

به نظر من بزرگ ترین دستاورد دوران جدید این است که برای نخستین بار افغانستان از انزوای تاریخی بیرون کشیده شده است. امروز افغانستان می تواند در کنار سایر کشورها جایگاه خود را تثبیت کند. دست آورد دیگر ما ظهور نسل جدیدی است که با دیدگاه های روشن با جهان پیوند دارد. سومین دست آورد کشور در زمینه آموزش و پرورش است. به نظر من برای اولین بار است که جوانان فرصت کافی و مساوی برای کسب علم و فرصت تحصیل پیدا می کنند.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و شما آن را به عنوان یک نوآوری، ابتکار مثبت و یک چیز خوب ارزیابی می کنید. آگاهی نسل نو افغانستان و دسترسی شان به علوم و تحصیلات امید و باور

مرا به آینده تقویت می کند و امیدوارم می شوم که افغانستان دوباره به گذشته تاریک باز نمی گردد.

مهم ترین ترس امروز شما چیست؟

ترس این است که نتوانیم روندی را که امروز در افغانستان ایجاد شده است تداوم و پایداری ببخشیم. چالش اساسی در طول تاریخ افغانستان نبود پایداری و تداوم نسل های مختلف در کشور است. یک نسل می آید چیزهایی را می سازد و قدرت با خشونت تعویض می شود و همه چیز از بین می رود و باز از نو آغاز می شود. در پنج هزار سال گذشته این قاعده تاریخ افغانستان بوده است. از دوره های مختلف حتی از عصر امان الله خان هیچ چیزی برجای باقی نیست، نه خیابانی و نه خانه ای. متأسفانه هنوز نهادهایی که بتواند با قدرت، پایداری خود را بدون انرژی و عوامل بیرونی تامین کند به وجود نیامده است. نظام کنونی، نظامی فروپاشیده، نابکار و بی تاثیر است. نسل نو هنوز نتوانسته جایگاه خود را تثبیت کند. فشار به حدی است که ما با یک لغزش، امکان دارد به عقب بازگردیم.

سه چالش بزرگ ساختاری، اجتماعی و فرهنگی پیش روی افغانستان کدام است؟

به نظر من اساسی ترین مشکل ساختاری افغانستان نبود اقتصاد پویا و پایدار است. امروز در کشور ما حدود ۴۰ درصد جوانان بیکار هستند و این فاجعه است. در هر کشور دیگری زمانی که نرخ بیکاری از ده یا پانزده درصد بالاتر می رود حالت اضطراری محسوب می شود. ولی ما در این دوازده سال، نتوانستیم به اقتصادی خودکفا دست پیدا کنیم. مسأله دوم حکومت داری است. ما نتوانستیم نظامی متکی به شایسته سالاری را در کشور ایجاد کنیم. هنوز رابطه ها بر ضابطه ها حاکم است. سومین مشکل روابط خارجی است که نتوانسته ایم روابط مان را با همسایه های خود و جهان تعریف کنیم.

فکر می‌کنید جامعه افغانستان امروز اجازه خواهد داد که دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و عدم حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

باور من این است که خیر! نسل امروزی خواسته‌هایی بسیار متفاوت از نسل‌های گذشته دارد. دیدگاه‌های متفاوت دارد، فکر متفاوت و روابط متفاوت دارد. سه نسل گذشته جنگ زده هستند. نسل‌هایی که با هم در تضادهای عمیق فکری و عاطفی قرار دارند و می‌خواهند از همدیگر انتقام بگیرند. نسل امروزی انتقام جو نیست و با هیچ کس مشکلی ندارد. چیزی که می‌خواهد انگیزه‌های است که از دنیا می‌گیرد، از طریق فضاهای مجازی، اینترنت، ماهواره و ... جوانان ما امروز اکثراً تحصیل کرده‌اند. و برای تحصیل به کشورهایی چون هندوستان، ترکیه، اروپا و آمریکا سفر کرده‌اند. این‌ها یک عنصر اساسی برای حداقل نگهداری وضعیت موجود و حرکت به سوی آینده است. جامعه‌ی مدنی زنان افغانستان از هر وقت دیگری قوی‌تر است. این یکی از فاکتورهایی است که نمی‌گذارد کشور یک بار دیگر عقب‌گرد داشته باشد. جهان هم دیگر تحمل برگشت افغانستان به دوران جهالت و بربریت را ندارد.

یک خاطره که در آن حقوق بشری یکی از اعضای زن خانواده و یا آشنایان شما نقض شده، تعریف کنید؟

نمونه‌اش همسر خودم است. داکتر بود و در شفاخانه کار می‌کرد ولی همین که طالبان آمدند از کار بیرونش کردند. او تحصیل کرده بود و می‌خواست زنان و مردان افغانستان را معالجه کند. ولی بیکار و مجبور شد که به پاکستان مهاجرت کند. این نقض صریح حقوق انسانی و حقوق شهروندی نه تنها همسر و شریک زندگی من بود بلکه نقض صریح حقوق زنانی بود که نزد او برای مداوا می‌آمدند.

سه عامل بازدارنده در مقابل مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی،

اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

یکی از بزرگترین عوامل، فرهنگ و سنت حاکم بر کشور است. جامعه افغانستان جامعه ای مردسالار است، یا به تعبیر دقیق تر جامعه ی پیرمردسالار است. بزرگ تصمیم می گیرد و حرف آخر را هم او می زند. دوم دسترسی اندک زنان به خدمات تعلیمی است. زنان هنوز بسیار محروم اند. مسأله سوم مشکل اقتصادی است. دسترسی زنان به منابع اقتصادی بسیار محدود است. هنوز اقتصاد در دست مردان است. تا زمانی که دختران افغانستان نتوانند از نظر اقتصادی سر پا بایستند، خودشان تولید و مدیریت کنند، جامعه با مشکلات جدی روبرو خواهد بود. در روستاها زنان کار می کنند ولی مدیریت منابع به دست مردان است. زن با همه زحماتی که می کشد اما این مرد است که تصمیم می گیرد ثروت چگونه مصرف شود. زن به عنوان یک انسان تابع تصمیم مردان است.

سه مطالبه عمده زنان چیست؟

به نظر من دسترسی بیشتر و بهتر به نظام تحصیلات عالی در اولویت قرار دارد. خوابگاه های دخترانه در همه دانشگاه ها باید ساخته شود. مطالبه دوم فرصت های اقتصادی است؛ باید تبعیضی که علیه زنان وجود دارد از میان برداشته شود. هنوز علیه زنان حتا در اداره های دولتی تبعیض روا می شود. مثلاً در هرات که شهر فرهنگی افغانستان است هنوز زن ها می ترسند که در یک اداره دولتی کار کنند. این فضا قابل تحمل نیست و باید تغییر کند. خواسته اساسی زنان رفع تبعیض علیه زنان در نظام فکری و فرهنگی افغانستان است. مسأله دیگر دسترسی به خدمات پزشکی-بهداشتی است که بیشتر از هر کسی در افغانستان، زنان این کشور را رنج می دهد؛ به خصوص زنان روستایی را. چون بار اساسی مراقبت از کودکان و پیر مردان و کارهای بسیار سنگین در داخل خانه به دوش زنان است. مسأله مرگ و میر مادران و اطفال با وصف دستاوردهای خوبی که در ده سال گذشته در این زمینه داشتیم هنوز نگران کننده است.

برای دختر خودتان چه آرزویی دارید؟

آرزویم این است که دختران هم مثل پسران به آرزوهای انسانی خود برسند. این آرزوها تحصیلات عالی، احترام به زن و پذیرش او به عنوان یک موجود مساوی با مرد است. زندگی شکوفا و آزادی آرزوی مشترک همه است.

با توجه به نگاه مثبتی که نسبت به موضوع زنان دارید، شما در حوزه خصوصی و یا عمومی یعنی فعالیتهای مدنی و حرفه ای خود در این زمینه از جمله برای رفع تبعیض چه کرده اید و چه می کنید؟

زمانی که شما در محدوده حکومت باشید قدرت مانورتان بسیار کم است. با این همه در مدتی که من والی هرات بودم، بهترین دوره برای جامعه مدنی هرات، به خصوص زنان، به شمار می رود. نهادهای مدنی هرات یک باره به شکوفایی رسیدند و حرکت پویایی را آغاز کردند. از جمله زنان تجارت پیشه، که حدود ۱۷۰ شرکت در این دوره را به ثبت رساندند و اکثرشان نیز در حال حاضر فعال هستند. برای اولین بار اتحادیه زنان شاغل در هرات در همین دوره با حمایت و مشارکت من در تصمیم گیری های شان ساخته شد و امروز بزرگترین اتحادیه زنان در افغانستان است. با آن که مرکز آن در هرات است ولی یک اتحادیه سراسری است. در بخش خصوصی من یک دفتر مشورتی دارم و با حمایت از گروهی از دختران و پسران جوان می خواهم به وسیله آن تفکر تجارتي جدید را با معیارهای امروزی دنیا ترویج کنم. این جوانان از هیچ شروع کردند ولی حالا حدود شش کمپانی هستند و گرداننده های شان نیز دختران و پسران جوان هستند. در خانواده خود ما همه دختران به مکتب می روند. حتا در فامیل دخترانی داشتیم که در روستا، پدران شان مانع رفتن شان به مکاتب می شدند؛ با مداخله من حالا اکثر آن دختران در دارالمعلمین و دانشگاه هستند. امروز اکثر دختران خانواده دارای تحصیلات عالی حتا در خارج از کشور هستند.

اگر صحبت خاصی دارید، بفرمایید؟

به نظر من دوران امروز بسیار حساس است. یک فرصت تاریخی دیگر پیش روی ملت و نسل نو قرار گرفته است. امیدوارم که این تغییرات در حال وقوع برای اولین بار نسل جدیدی را در تصمیم گیری های بزرگ شریک بسازد و این نسل تلاش کند که با سازمان یافتگی بیشتر وارد عرصه های مختلف کشور شود.



رمضان بشردوست: نخبگان ما آزاداندیش نیستند

رمضان بشردوست، نماینده مردم کابل در مجلس نمایندگان معتقد است نخبگان افغانستانی آزاداندیش نیستند. او رفتار و انتخاب‌های از پیش معین نخبگان را از موانع توسعه کشور دانسته، درباره چالش‌های پیش روی افغانستان تصریح می‌کند: «یکی از مشکلات ساختاری، نخبگان هستند. نخبگان کشورهای دیگر مردم را از چاه می‌کشند و نخبگان ما مردم را در چاه می‌اندازند. خطر دیگر، فرهنگ قومگرایی، مذهب‌گرایی، زبان‌گرایی و تنظیم‌گرایی است. این فرهنگی است که تمام فرهنگ‌های دیگر را از بین می‌برد؛ چون نخبگان کشور بر پایه همین چهار معیار تصمیم می‌گیرند. متأسفانه در جامعه ما افراد خائن احترام می‌شوند، نه افراد پاک و صادق.»

لطفاً خودتان را معرفی کنید.

من رمضان بشردوست در خانواده‌ای معمولی و متوسط در یکی از قریه‌های ولسوالی قره‌باغ غزنی متولد شدم؛ مکتب را در ولسوالی قره‌باغ غزنی و ولسوالی مُقر غزنی و بعد در ولایت‌های فاریاب و میمنه خواندم. وقتی کودتای هفت ثور سال ۱۳۵۷ اتفاق افتاد، در لیسه ما بعضی استادان و معلمین را به نام‌های اخوانی و شعله‌ای و لیبرال و امثال اینها بازداشت کردند و درس‌ها مختل شد. به خانواده فشار آوردم که در کابل ادامه تحصیل دهم. وقتی با دوستان مشورت کردم گفتند در کابل گرفتن و کشتن بیشتر از هر

جای دیگر است. فکر کردم حتماً اگر در افغانستان بمانم نمی‌توانم ادامه تحصیل بدهم؛ به همین دلیل سه ماه بعد از کودتای هفت ثور به طور قاچاقی به ایران هجرت کردم. از ایران به پاکستان و از پاکستان به فرانسه رفتم. در فرانسه زبان فرانسوی آموختم و بعد از امتحان، حقوق و علوم سیاسی را تا درجه ماستری در شهر کورونو خواندم و بعد در پاریس در رشته دیپلماسی مافوق ماستری را تمام کردم. دوباره در شهر توروس ماستری دوم را در رشته علوم سیاسی گرفتم و به نوشتن تز دکترایم شروع کردم درباره «جنگ و دیپلماسی: جنگ افغانستان و دیپلماسی آمریکا، شوروی، ایران و پاکستان» که در سال ۱۹۹۵ تمامش کردم. چون تابعیت فرانسه را نگرفته بودم حق انجام دادن بعضی از کارها مثل وکالت و تدریس در دانشگاه را نداشتم، اما می‌توانستم همکار یک استاد یا همکار دارالوکالت‌ها شوم. در یک دارالوکالت به حیث همکار فعالیت کردم. وقتی امکانات مالی‌ام خوب شد، سال ۲۰۰۱ به ایران رفتم تا از آن طریق به افغانستان بیایم که با ترور احمد شاه مسعود و دو روز بعد از آن انفجار برج‌های نیویورک هم‌زمان شد. به همین دلیل فکر کردم در این شرایط رفتن به افغانستان درست نیست. دوباره به فرانسه برگشتم. چند روز بعد حکومت طالبان سقوط کرد. بنا به درخواست سفارت افغانستان در پاریس به حیث منشی سوم مقرر شدم؛ ولی بعد از مدتی رابطه من با سفیر خراب شد؛ چون سفیر بعضی از خانواده‌های خود را در سفارت استخدام کرد، گفتم قرار بود سفارت از قومی بودن خلاص شود که حالا فامیلی شده است. بالاخره در اثر اختلاف‌ها آنجا را ترک کردم.

در آن زمان کتابی را که روی دست داشتم زیر نام «حقوق اساسی، نظام‌های سیاسی و روابط بین‌المللی افغانستان از احمد شاه تا ملا عمر» به پایان رساندم و به نشر سپردم. بالاخره به افغانستان آمدم و در وزارت امور خارجه با چند تن از همکارانی که از کانادا، آلمان و روسیه برگشته بودند، طرح ایجاد مرکز مطالعات استراتژیک را نوشتیم. بعد از مدتی به حیث معاون بخش سازمان ملل در وزارت خارجه تعیین شدم. سپس مدیر عمومی

بخش اروپای شرقی و غربی وزارت تعیین شدم. بالاخره از ریاست جمهوری مرا خواستند و به حیث وزیر پلان تعیین شدم. در وزارت پلان وقتی انجوها را لغو کردم، از وزارت برکنار شدم. دو دوره می‌شود که نماینده مردم کابل در مجلس نمایندگان هستم.

یک یا دو خاطره مهم را که در آن حقوق بشری شخص شما نقض شده و در زندگی‌تان تأثیرگذار بوده، تعریف کنید.

وقتی سفارت افغانستان در فرانسه از من خواست کار کنم، دو شرط برای کار گذاشتم: یکی اینکه سفارت ملی شود، دوم اینکه برایم کاری بسپارند که با رشته درسی‌ام تطابق داشته باشد. ولی سفیر پس از مدتی خواهرش را به حیث سرکنسول مقرر کرد. من گفتم اینجا قرار بود که قومی نشود و حالا فامیلی هم شده است و ما به جای اینکه صعود کنیم، نزول کردیم. شرایطی وجود دارد مثل تحصیل و تجربه؛ خواهر شما تحصیل نکرده، هیچ تجربه کاری در دولت ندارد و اینجا امتحان هم گرفته نشده است که شما در یک پروسه رقابتی او را آورده باشید. بعد، از افغانستان یک آشپز خواست در حالی که غذایی که در سفارت می‌خوردیم یکی از بهترین غذاهای دنیا بود. همان زمان از تلویزیون‌ها و رادیوها اعلام می‌شد شماری از مردم افغانستان از گرسنگی علف می‌خورند. یک روز سفیر نبود؛ به آشپز گفتم مصارف غذا را کم کند. آشپز از فردای آن روز، بیشتر، غذاهای معمولی تهیه کرد. روز سوم سفیر به پیگیری این مسأله پرداخت. آشپز گفت آقای بشردوست گفته است. سفیر وقتی این را شنید بسیار خشمگین شد. گفتم غذایی که ما می‌خوریم، شاید دیپلمات‌های آمریکا و ژاپن هم نخورند؛ در حالیکه شما می‌دانید در افغانستان مردم از گرسنگی علف می‌خورند. بالاخره دستور داد غذا مثل سابق باید باشد. گفتم پس من بعد از این نان چاشت نمی‌خورم. روز دیگر تصادفی لیست کارمندان سفارت را روی میز دیدم. تقریباً هفت یا هشت نفری در لیست کارمندان بود که متوجه شدم سه یا چهار نفرشان را در این سه چهار ماه هیچ ندیده‌ام. به نفر دوم سفارت گفتم این افراد

حضور دارند یا تخیلی هستند؟ گفت اینها را می‌خواهیم استخدام کنیم، برای همین نام‌شان را در لیست آوردیم. گفتم اینجا نوشته است که معاش سه ماه گذشته‌شان آمده است. اینکه لیست معاش ماه‌های آینده نیست که بگوییم قرار است در آینده استخدام شوند. به او گفتم اگر واقعاً حکومت قانونی می‌بود شما امشب باید منفک می‌شدید و تحت تعقیب قرار می‌گرفتید. بعد از روز رخصتی، سفیر من را خواست و گفت که یک هفته وقت داری سفارت را ترک کنی. گفتم قانون این است که مأمور دولت وقتی گناه می‌کند، طبق قانون، مجازات برایش تعیین بشود و من مأمور رسمی دولت هستم. سفیر نگاه کرد و گفت شما همین حالا کجا هستی؟ گفتم در سفارت. گفت از نظر حقوقی سفارت کجاست؟ گفتم سفارت خاک افغانستان است و در خاک افغانستان قانون افغانستان تطبیق می‌شود. بعد سفیر گفت: آقای بشردوست چه وقت در افغانستان قانون تطبیق شده که حالا تطبیق شود؟! بعد گفت یک هفته وقت داری سفارت را ترک کنی. من گفتم همین حالا می‌روم.

زمانی که مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه ساخته شد، دیدم مرکز تحت نفوذ ایرانی‌هاست. ایران تمویل‌کننده مرکز بود. یک روز به داکتر عبدالله گفتم این بسیار خطرناک است چون معمولاً مرکز مطالعات استراتژیک مغز متفکر وزارت است. او گفت چاره‌ای نداریم؛ چون ایشان امکانات فراهم می‌کنند. گفتم ما بدون امکانات ایرانی‌ها هم می‌توانیم کار کنیم؛ می‌توانیم با لوازم عادی هم کار کنیم. پس از آن وزیر از من بدش آمد، و تقریباً کارم گرفته شد. فقط یک حاضری داشتم که آن را امضا می‌کردم و دیگر دفتر و جای خاصی نداشتم.

سه دستاورد مهم این دوران (جدید) چه بوده است؟

اگر مقایسه‌ای نگاه کنیم، همه چیز نسبت به گذشته خوب است. بارها گفته‌ایم که اگر ملا عمر را با ملا کرزی مقایسه کنیم، ملا عمر یک چشم داشت ولی کرزی دو چشم دارد. اما چنین مقایسه نمی‌شود. اگر بر اساس

امکانات و منابع مالی که در اختیار ما قرار گرفت محاسبه کنیم، فکر می‌کنم دستاورد آنچنانی نداشتیم به جز دستاوردی که در بخش مطبوعات داریم که قابل قدر است و به نظر من تنها شمعی است که نیمه می‌سوزد. البته بسیار تلاش می‌کنند که این شمع را خاموش کنند. ژونالیست‌ها را تهدید می‌کنند، زخمی می‌کنند و می‌کشند. در زمینه‌های دیگر به نظر من دستاوردها منفی است. چراکه ما از دموکراسی عین تصویری را به مردم دادیم که از کمونیسم داده شده بود. آموزش و پرورش بسیار خطرناک شده چون معیارهایی که باید باشد نیست. مثلاً کسی که از صنف ۱۲ فارغ می‌شود، درست خواندن و درست نوشتن را بلد نیست.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و آن را به عنوان نوآوری، ابتکار مثبت و یک چیز خوب ارزیابی می‌کنید؟

اگر وضعیتی که در این ده سال به وجود آمد از نظر علمی، دقیق بررسی شود بسیار ضربات عمیقی به جا گذاشته است. چون به جای اینکه دموکراسی و حقوق بشر، حقوق زن، آموزش و پرورش یا در یک کلیت، عدالت و انسانیت نهادینه شود، رشوه، فساد و مواد مخدر نهادینه شده است. شبیه یک کارتونی که در یک روزنامه منتشر شده بود: کسی آشغال‌ها را جمع کرده بود و بعد از پیش روی شهردار رد می‌شود و می‌پرسد که جناب شهردار اینها را کجا بریزم؟ شهردار می‌گوید: دموکراسی است! هر جایی که می‌خواهی بریز. متأسفانه هیچ نوآوری مثبتی وجود ندارد.

مهم‌ترین ترس امروز شما چیست؟

ترس کلان من ادامه وضعیت فعلی است. ترس مهم دیگر این است در سه بشقابی که فعلاً آقای کرزی، آقای خلیلی و آقای فهیم نشسته‌اند، سه بشقاب دیگر که ملا عمر، حکمت یار و حقانی باشند اضافه شود. بارها گفته‌ام ملت ما از دست این سه نفر به ستوه آمده‌اند؛ وای به روزی که اینها شش نفر شوند.

سه چالش بزرگ پیش روی افغانستان چیست؟

یکی از مشکلات ساختاری، نخبگان هستند. نخبگان کشورهای دیگر مردم را از چاه می‌کشند و نخبگان ما مردم را در چاه می‌اندازند. خطر دیگر فرهنگ قومگرایی، مذهب‌گرایی، زبان‌گرایی و تنظیم‌گرایی است. این فرهنگی است که تمام فرهنگ‌های دیگر را از بین می‌برد؛ چون نخبگان کشور بر پایه همین چهار معیار تصمیم می‌گیرند. وقتی کسی از یک قوم نامزد وزارت می‌شود، همه نمایندگان آن قوم از او حمایت می‌کنند، می‌گویند چون از قوم‌مان است باید حمایت کنیم، از زبان و مذهب‌مان است باید حمایت کنیم. وکیل هزاره برای کاندیدای هزاره رای می‌دهد، وکیل پشتون هم برای کاندیدای خود. گاهی وکیل پشتون به رای هزاره نیاز دارد و وکیل هزاره به رای تاجیک؛ با هم تبانی می‌کنند و برای برخی رای می‌دهند. مشکل سوم بی‌احساس شدن جامعه است. جامعه‌ای داریم که اکثریت آن دستی را که سیلی می‌زد می‌بوسند. در جامعه ما افراد خائن احترام می‌شوند، نه افراد پاک و صادق. اگر یک اقلیت نمی‌بود، من نه وکیل می‌شدم و نه فعلاً در جامعه نقش می‌داشتم.

فکر می‌کنید جامعه افغانستان امروز اجازه خواهد داد دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و عدم حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

در افغانستان همه چیز ممکن است. فعلاً اگر کسی تفنگ داشته باشد، مکتب که هیچ، حتی دروازه خانه‌ها را هم می‌بندد. این ملت حالاتی را دیده است که هر وضعیتی را پیش آید می‌پذیرد. می‌بینیم وقتی موهای یک شخص را گرفته و می‌خواهند سر او را ببرند، مردم کوچک‌ترین حرکتی از خود نشان نمی‌دهند؛ چون اراده حرکت از انسان‌ها سلب و جامعه حرکت و بیهوش شده است. یک بار فکر می‌کنم یک هندی هزاره، اعتصاب کرده بود. سه روز سرک را کاملاً بسته بود و هزاران هندو آمدند در کنارش نشستند؛ اما در کنار پارلمان افغانستان خانم سیمین بارکزی ۱۸ روز اعتصاب

کرد، در حال مردن بود، اما دوستانش در ائتلاف حمایت از قانون از جلوی او رد می‌شدند، در جلسه شرکت می‌کردند و کسانی که از او حمایت کردند بیشتر از سه چهار نفر نبودند. جامعه ما همه چیز را می‌تواند قبول کند.

یک خاطره را که در آن حقوق بشری یکی از اعضا زن خانواده یا آشنایان شما نقض شده، تعریف کنید؟

همیشه ازدواج مشکل جدی ما است. مثلاً پسر و دختر بدون اینکه هم دیگر را بشناسند و ببینند، عقد می‌شوند. در سنین بسیار پایین حقوق ایشان حذف می‌شود. در فامیل‌های خود ما می‌بینیم که در ازدواج‌ها معمولاً هیچ قانونی رعایت نمی‌شود. معمولاً خواستی که پدر می‌خواهد داشته باشد، با خواست دختر تطابق ندارد.

سه عامل بازدارنده در مقابل مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

در افغانستان مردان چه اندازه مشارکت دارند که زنان مشارکت داشته باشند؟ مثلاً وقتی یک جنگ‌سالار به محل خود می‌رود، زن و مرد از او حمایت می‌کنند. او، هم حق مردان را سلب می‌کند و هم حق زنان را. اگر ما جامعه‌ای داشته باشیم که مردانش بر اساس منطق و معیار و حقوق تصمیم بگیرند و یک فرد پاک و صادق و آگاه را در رأس امور قرار دهند، هم حقوق مرد تضمین می‌شود و هم نسبتاً حقوق زن. دوم اینکه کسانی که به نام زن در افغانستان کار می‌کنند، مانند مردان منافع شخصی‌شان بالاتر از همه چیز است. مثلاً ما در پارلمان آمریکا یا فرانسه شصت و هشت وکیل زن نداریم. شاید در بسیاری از کشورهای پیشرفته اروپایی پنج یا شش نماینده زن نباشد؛ اما شصت و هشت زن در پارلمان افغانستان چه کاری برای زن انجام دادند؟ حتی اینها نتوانستند بعد از دو دوره وکالت تا امروز یک نفر را در هیئت اداری ولسی جرگه انتخاب کنند. اگر شصت و هشت وکیل

از یک نامزد در پست رییس ولسی جرگه یا معاون یا منشی حمایت کنند، فکر می‌کنم صد در صد عضو هیأت اداری می‌شود؛ اما این زنان منافع زن را در نظر نمی‌گیرند. قوم، مذهب و زبان برایشان مهمتر است. مثلاً زنان نخبه پشتوزبان و فارسی‌زبان روی کلمه پوهنتون و دانشگاه به جان همدیگر می‌زنند. یک زن پشتون می‌گوید من به فلان زن رأی نمی‌دهم ولو فهمیده و تحصیل‌کرده باشد، بخاطر اینکه فارسی‌زبان است. چون زنان افغانستان معیار زن بودن برایشان اصل نیست تا بر اساس آن تصمیم بگیرند و حرکت کنند. از نظر فرهنگی در جامعه ما، زن به عنوان یک انسان دیده نمی‌شود. سیمون دوبوار می‌گوید: «زن، زن متولد نشده، زن ساخته شده است.» وقتی یک دختر متولد می‌شود تا زمانی که به او فهمانده نشود که زن است، فرقی با پسر احساس نمی‌کند. در جامعه ما دیدی که بپذیرد زنان انسان هستند و مثل انسان باید با ایشان برخورد شود وجود ندارد. در بخش‌های دیگر نیز چنین است. مثلاً وقتی دست بزرگان محل را می‌بوسند، حتی پایش را می‌بوسند به این معناست که خود را مقابل او به حیث انسان نمی‌بینند، به خصوص درباره زنان که فرهنگ، ایشان را جنس دوم می‌پندارد.

سه مطالبه عمده زنان به طور کلی چیست؟

اگر زنان افغانستان می‌خواهند از این وضعیت بیرون شوند، باید بر اساس معیار جنس تصمیم نگیرند. در مجموع زمانی افغانستان می‌تواند از مشکل زن و مرد خلاص شود که معیار قومیت، جنسیت، سن، مذهب، زبان و منطقه از بین برود و جای آن را معیار لیاقت، تجربه، تخصص و تعهد بگیرد. در این صورت یک زن هم حق دارد که رئیس جمهوری کشور شود. اگر غیر از این معیارها باشد، زن قربانی می‌شود و آن زمان اگر به زنی تجاوز شود، نمی‌پرسند از کدام منطقه یا از کدام قوم است؟ دوم زنان ما نباید به این فکر باشند که با پایمال کردن حق مردان بالا می‌روند. باید این فرهنگ از بین برود که با پایین کردن جنس، قوم یا مذهب دیگر، جای او را می‌گیریم. ما باید همدیگر را تکمیل کنیم. زنان در کنار مردان مکمل

همدیگر کار کنند. ما امروز شاهد تجاری در غرب هستیم؛ مثلاً فرانسه وقتی به عقب برمی‌گردد طبق آمار، خشونت‌هایی که علیه زنان در فرانسه می‌شد غیر قابل تصور است. در اروپا و آمریکا هیچگاه معاش مرد با زن یکی نیست؛ حتی اگر تحصیلات و تجربه یکسان داشته باشند. این است که اگر مرد به اساس معیار مرد بودن یا زن با معیار زن بودن حرکت کند، نتیجه‌ای نخواهد داشت.

منابع و مراکز قابل اتکا در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان چه کسانی هستند؟

باید بالای نفس خود تسلط داشته باشیم. روی نفس تسلط نداشته باشیم مرد را می‌فروشد، چه رسد زن را.

برای دختر خودتان چه آرزویی دارید؟

آرزو دارم دخترم در جامعه‌ای که انسانیت معیارش باشد رشد کند.

در حوزه خصوصی و عمومی یعنی فعالیت‌های مدنی و حرفه‌ای، برای رفع موانع ذکر شده منجمله تبعیض چه کرده‌اید و چه می‌کنید؟

فعالیت من اول این است که در کردار و اعمال و گفتار خود هیچگونه فرقی بین انسان‌ها قائل نباشم. همیشه گفتم وقتی یک سوزن به جان یک زن یا مرد می‌زنیم، یا یک مسلمان، هندو، آفریقایی و فرانسوی، به هر حال، خون بیرون می‌آید و خون همه یک رنگ دارد. من به این عقیده‌ام تمام افکارم باید این باشد که هیچ تبعیضی قائل نباشیم و سعی کنیم فرهنگی در جامعه رواج شود که هدفش مرهم گذاشتن روی زخم انسان‌ها است.

اگر پیام خاصی دارید، بفرمایید.

از مردم می‌خواهم از معیارهای قوم، مذهب، زبان، سن، منطقه و جنس

بگذرند و معیار را انسانیت قرار دهند و بر این اساس زندگی، اعمال و رفتار خود را سازماندهی کنند. دوم فلسفه زندگی‌شان این باشد که به جای نمک پاشیدن مرهم بگذارند.



رهنورد زریاب: آزادی سیاسی تنها دستاورد دوران جدید افغانستان است

رهنورد زریاب نویسنده و پژوهشگری است که بیشتر عمرش را در ارتباط با کشورهای دموکراتیک گذرانده است. با این همه او معتقد است که رویدادهای شخصی زندگی اش همگی با رویدادهای جمعی جامعه‌اش پیوند خورده است.

وی آزادی سیاسی را مهم‌ترین دستاورد دوران جدید افغانستان می‌داند و می‌گوید: «در دوران دوازده ساله جدید حاکم در افغانستان گونه‌ای از گرایش‌های طالبانی نهفته است. و این مساله سبب شده که تغییرات سیاسی اجتماعی از سال ۲۰۰۲ تا سال ۲۰۱۲ به سود ایدئولوژی‌های طالبانی رقم بخورد. این بدین معنا است که نیروهای طالبانی‌ای که در درون دستگاه حاکمه نهفته بودند امروز قوت و قدرت بیشتری کسب کرده‌اند و بر خلاف آن‌ها نیروهای دموکرات و میانه رو ضعیف و ضعیف‌تر شده‌اند. اگر حکومت آینده سیستمی مثل دستگاه آقای کرزی را پایه‌گذاری کند و امتدادی از سیاست‌های گذشته باشد، این وضعیت بحرانی همچنان ادامه پیدا خواهد کرد و در نتیجه نیروهای طالبانی و واپس‌گرا هرچه بیشتر در سیستم نفوذ خواهند یافت. ولی این احتمال نیز دور از ذهن نیست که در مقابل کنش‌های طالبانی واکنش‌های شدیدی شکل بگیرد که اگر چنین شود اتفاق فرخنده در کشور رخ خواهد داد.»

لطفاً دو خاطره ای که در آن حقوق بشری شما نقض شده و در زندگیتان تاثیر گذار بوده است، تعریف کنید؟

رویدادهای شخصی من با رویدادهای جمعی جامعه در پیوند است. به نظر من بدترین خاطرات نقض حقوق بشری در دوره تره کی شکل گرفته است که مهم ترین رویداد زندگی خود من، زندانی شدنم در آن دوره است. هیچ دلیلی برای زندانی شدنم نیافتم و هیچ کس هم به من توضیح نداد که به چه جرمی زندانی شدم. دوره بعدی به نظر من دوره مجاهدین است. دوره ای که در آن حقوق بشر در سراسر کشور، به ویژه در پایتخت نادیده گرفته شد.

سه دستاورد مهم دوران جدید افغانستان چه بوده است؟

گفته می شود که این دوره، دوره دموکراسی و مردم سالاری است. اساساً دموکراسی سه پایه اصلی دارد. بر اساس تعریف های تازه ای که از دموکراسی می شود. به دور از تعاریف کلاسیکی چون حکومت مردم، از طرف مردم، بر مردم، که کارل پوپر آن را بدترین تعریف ارائه شده از دموکراسی می داند. سه پایه دموکراسی عبارتند از آزادی، فردگرایی و برابری.

ما تا اندازه ای در طول ده دوازده سال گذشته به مفهوم آزادی یعنی به یکی از پایه های دموکراسی، نزدیک شدیم. این آزادی هم صرف آزادی سیاسی بوده است. شما از برخی مزایا و امتیازات برخوردار بودید؛ حکومت را می توانستید نقد کنید. راس قدرت را می توانستید به چالش بکشید. اما آزادی ایدئولوژیک در کشور وجود نداشته است. شما از هیچ مفهوم ایدئولوژیک ای نمی توانید به صراحت سخن به زبان آورید. وقتی در جامعه ای فردگرایی حاکم باشد ناگزیر آزادی فردی نیز شکل می گیرد. اما در این کشور به دلیل عدم احترام به فردگرایی، آزادی ایدئولوژیک نیز پایمال می شود به طور مثال در این دهه چندین نویسنده از ترس عناصر مذهبی از کشور فرار کرده اند. این گریز به سبب نبود آزادی ایدئولوژیک در کشور بوده است. پس آزادی تام به آن معنایی که مد نظر پوپر است در نظام جدید حاکم، هرگز وجود نداشته است. دو پایه دیگر دموکراسی یعنی برابری و فردیت نیز در

کشور وجود ندارد. بنابراین ما در نظام جدید در فضای دموکراسی ای ناقص، ناتمام و نابسامان زندگی کرده ایم. من در این نظام فقط آزادی سیاسی را به عنوان یک دستاورد می بینم. یا دیگر دستاوردی وجود ندارد و یا من نمی توانم آن را درست تشخیص بدهم.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و شما آن را به عنوان یک نوآوری، ابتکار مثبت و یک چیز خوب ارزیابی می کنید؟ در کنار آزادی سیاسی که پیش تر به آن اشاره کردم، از نوعی آزادی اقتصادی نیز می توان یاد کرد. اما آزادی اقتصادی ای که هیچ حد و مرز و چارچوب قانونی ای نداشته و هیچ تعریف مشخص و متمایزی از آن شکل نگرفته است. در واقع ما در کشور، با نوعی اقتصاد مافیایی که با انگیزه چپاول و غارت همه جانبه، در سیستم اقتصادی خود را عرضه کرده است مواجه بوده ایم. در نظام دموکراتیک آزادی اقتصادی چارچوبی دارد. از سیستم مشخص و معینی پیروی می کند. اما در کشور ما آزادی اقتصادی به شکل لگام گسیخته وارد شده و هیچ گونه تعریف و تحدیدی وجود ندارد. از همین رو خلا و تفاوت طبقاتی در کشور بسیار گسترش پیدا کرده است. گروهی کوچک سرمایه هنگفتی را در اختیار خود دارد در حالی که انبوهی از مردم زیر خط فقر زندگی می کنند.

مهمترین ترس و هراس امروز شما چیست؟

من نگران ادامه همین وضعیت هستم. وضعیتی که من آن را به عنوان وضعیت بحرانی می شناسم. وضعیتی که در آن آزادی ایدئولوژیک وجود ندارد. آزادی های اقتصادی هیچ گونه حد و مرزی برایشان شناخته نمی شود. البته همه این ها همراه است با ترسی که از بازگشت به گذشته تاریک یعنی دوره طالبان دارم. هرچند که من به مانند بسیاری از مردم بر این باور نیستم که طالبان تمام و کمال و با شاکله دیروز خود برخوانند گشت؛ چون معتقدم که وضعیت خیلی تغییر کرده و طالبان همان طور که

در دوره مجاهدین استقبال شدند این بار استقبال نخواهند شد. به نظر من با وجود تمام مصیبت ها و مشکلات، مردم از وضعیت کنونی نسبت به گذشته راضی هستند.

از نظر شما سه چالش بزرگ ساختاری، اجتماعی و فرهنگی پیش روی افغانستان چیست؟

چالش های بسیاری در افغانستان وجود دارد. جامعه ما در حال گذار است. یعنی از یک ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دیگری گذار می کند. در حال حاضر ما نهادها و به همراه آن ارزش های اصلی جامعه قبلی را از دست داده ایم. متأسفانه هنوز نهادها و ارزش های جامعه نوپنیا شکل نگرفته و نهادینه نشده است. جوانان ما ارزش های اخلاقی جامعه گذشته را از دست داده اند اما متأسفانه هیچ چیزی جایگزین آن ارزش های اخلاقی پیشین نشده است. در نتیجه انبوهی از جوانان ما از گونه ای خلا اخلاقی و معنوی رنج می برند. و این چالشی بزرگ برای کل جامعه محسوب می شود.

فکر می کنید جامعه افغانستان امروز اجازه خواهد داد که دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و عدم حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

من فکر می کنم که در درون این دولت دوازده ساله حاکم در افغانستان گونه ای از گرایش های طالبانی نهفته است و این مساله سبب شده که تغییرات سیاسی اجتماعی از سال ۲۰۰۲ تا سال ۲۰۱۲ به سود ایدئولوژی های طالبانی رقم بخورد. به طور مثال در سال ۲۰۰۳ زنان افغانستان هم آزادی اجتماعی بیشتری داشتند و هم بیشتر می توانستند از فرصت های ایجاد شده برای احقاق حقوق خود استفاده کنند. اما امروز زنان از نظر ذهنی آمادگی کمتری برای پذیرش و گسترش آزادی های مدنی خود دارند. این بدین معنا است که نیروهای طالبانی ای که در درون دستگاه حاکمه

نهفته بودند امروز قوت و قدرت بیشتری کسب کرده اند و بر خلاف آن‌ها نیروهای دموکرات و میانه رو ضعیف و ضعیف تر شده اند. اگر حکومت آینده سیستمی مثل دستگاه آقای کرزی را پایه گذاری کند و امتدادی از سیاست های گذشته باشد، این وضعیت بحرانی همچنان ادامه پیدا خواهد کرد و در نتیجه نیروهای طالبانی و واپس گرا هرچه بیشتر در سیستم نفوذ خواهند یافت. ولی این احتمال نیز دور از ذهن نیست که در مقابل کنش های طالبانی واکنش های شدیدی شکل بگیرد که اگر چنین شود من آن را یک رویداد فرخنده می دانم.

سه عامل بازدارنده ساختاری، اجتماعی و فرهنگی درمقابل مشارکت زنان در عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟
مهم ترین عامل، ایدیولوژی طالبانی ای است که در دستگاه دولت وجود دارد و در سطح جامعه نیز گسترش یافته است. این عامل باعث شده که زنان حتی از نظر ذهنی محافظه کار شوند و دیگر در خود نیرویی برای حضور فعال اجتماعی مدنی نبینند. ایدیولوژی طالبانی زنان را به صورت ناخودآگاه و ادار ساخته تا بپذیرند که باید مطیع و منقاد باشند.

سه مطالبه عمده زنان به طور کلی چیست؟

در این ده سال باید توسط دولت به زنان به صورت گسترده آگاهی از حقوق و امتیازات شان داده می شد ولی این کار صورت نگرفت. در نتیجه ما با قشر بسیار کوچکی از زنان در عرصه جامعه روبرویم. امروز حتا مترقی ترین زنان کشور نیز می گویند ما آزادی ای را می خواهیم که اسلام به ما بخشیده است. این خودش نوعی عقب نشینی و واپس گرایی است. این نگاه، نشان دهنده تاثیر غیرمستقیم فشارهای طالبانی بر خواست های زنان است. هم اکنون انبوهی از زنان کشور، حتا زنان پایتخت در ناآگاهی کامل قرار دارند و از حقوق خود هیچ گونه شناختی ندارند و در نتیجه فاقد هرگونه آرمان، ایده آل و دورنمایی برای زندگی خود هستند.

منابع و مراکز قابل اتکا در افغانستان برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان چه کسانی هستند؟

در دهه چهل نهادی داشتیم به نام سازمان دموکراتیک زنان؛ این نهاد از طرف هیچ کشوری حمایت مالی نمی شد. اما کسانی که در این نهاد جمع شده بودند و با هم کار می کردند واقعا افرادی آگاه و روشن بودند و به صورت داوطلبانه و به خواست و اراده خود برای زنان کار می کردند. سازمان دموکراتیک زنان در مدت هفت یا هشت سال توانست جایگاه خود را در جامعه باز کند و از نیروی بزرگ اجتماعی برخوردار شود. اما امروزه در بین این همه سازمان و نهادی که در راستای احقاق حقوق زنان کار می کنند. من هیچ تشکلی را سراغ ندارم که توانسته باشد به اندازه سازمان دموکراتیک زنان مثمر ثمر بوده باشد. دلیل آن هم واضح است. اکثریت قریب به اتفاق این تشکل ها پروژه ای کار می کنند و برنامه های شان از بیرون کشور طرح ریزی می شود و آن ها ناگزیر این برنامه ها را آن هم به صورت موقت پیاده می کنند.

برای دختر خودتان چه آرزویی دارید؟

من نمی توانم برای آن ها آرزویی داشته باشم چون آن ها تقریبا به هرچه که خواست شان بوده رسیده اند. یکی از آن ها نویسنده مشهوری در فرانسه شده؛ یکی دیگر پرستار ماهر است که در بلژیک به کار پرستاری می پردازد و سومین دخترم هم به دانشگاه سوربن راه یافته است.

باتوجه به صحبت هایی که شما در این مصاحبه انجام دادید شما در حوزه خصوصی و یا عمومی یعنی فعالیتهای مدنی و حرفه ای خود برای رفع موانع ذکر شده من جمله تبعیض چه کار کرده اید و چه می کنید؟

نویسنده ای افغانی که بیشتر با فضاهاى دموکراتیک خارج از کشور آشنا بوده، بی شک به شکل قیاسی با قضایا برخورد می کند. وقتی وضعیت حاکم در کشور خود را با کشورهایی مثل فرانسه، بریتانیا، زیلاند جدید و بقیه

کشورها، مقایسه می کند نوعی یاس و ناامیدی به او دست می دهد. به این دلیل که در افغانستان امکانات مبارزه وجود ندارد. من پیش تر گفتم که در این جا آزادی ایدیولوژیک وجود ندارد. وقتی شما از آزادی ایدیولوژیک محروم باشید زبان شما بسته است و هیچ کاری نمی توانید انجام دهید. نویسنده کارش کاری ذهنی و روانی است. تولید هنری هم تولیدی ذهنی و روانی است. به همین سبب شما برای ارایه یک تولید ذهنی به فضای باز و آزادی فکری نیاز دارید تا بتوانید در این فضا اثر خود را خلق کنید. اگر شما از این فضا محروم باشید نمی توانید اثری تولید کنید و اگر هم تولید کنید اثر شما مجال پخش و توزیع شدن را ندارد و اگر هم نشر شود به پیمانۀ ای محدود پخش می شود و چندان اثربخش نیست. یک چیز دیگر را نباید از یاد برد، جذابیت های مخاطب امروز تغییر کرده است. ذهن جوانان ما رسانه ای شده است. این رسانه ها با سیاست عوام گرایانه و اقتصادی ای که دارند ذهن جوانان ما را مسموم می سازند. این فشار کمتر از فشار حلقه های طالبانی نیست. هر دوی این جریان ها (یعنی سیاست رسانه ای کردن اذهان عمومی و سیاست بازگشت به گذشته) به یک اندازه مخرب و نابودگر هستند.

در حوزه خصوصی هم مانند اکثر کسانی که با من هم دوره و هم فکر بودند، هیچ کاری برای رفع موانع اجتماعی انجام نداده ام. اصلا در این جا حوزه خصوصی زیاد مطرح نیست و حوزه ای محرم شناخته می شود.



سمیع مهدی: هنوز صاحب نهادهای مردمسالار نشده‌ایم

سمیع مهدی، فعال رسانه‌ای که سابقه‌ی کار در شبکه‌هایی تلویزیونی «یک» و «خورشید» و همکاری جدی در تأسیس مرکز ژورنالیزم تحقیقی افغانستان را در کارنامه‌ی خود دارد، معتقد است افغانستان هنوز صاحب نهادهای مردمسالار نشده است. او که قومیتی بودن فرهنگ کشور را یکی از آفت‌های توسعه می‌داند، می‌گوید: «دموکراسی یعنی حکومت نهادها. وقتی نهادها آماده‌ی ارائه‌ی خدمات برای برپایی نظام مردمسالار نباشند، دموکراسی نمی‌تواند پای بگیرد و قوام پیدا نکند که این مسأله متأسفانه یکی از کلان‌ترین خطرهای دموکراسی افغانستان است.»

لطفاً خودتان را معرفی کنید.

سمیع مهدی هستم؛ سال ۱۳۶۳ در شهر پلخمری متولد شدم؛ مکتب ابتداییه را در شهر کابل خواندم و دوره‌ی لیسه را در مکتب نظام‌الدین گنجوی شهر دوشنبه‌ی تاجیکستان گذراندم. در پایان دوره‌ی لیسه، زمانی که ۱۱ سپتمبر اتفاق افتاد، به کشور برگشتم و بعد از سپری کردن آزمون کانکور وارد دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه کابل شدم. همزمان سال دوم و سوم دانشگاه بود که به کار خبرنگاری در تلویزیون طلوع مصروف شدم. قبلاً در تاجیکستان در یک جریده با نام «همبستگی» که به ابتکار پدرم ایجاد شده بود، کار می‌کردم که از طریق مردم افغانستان منتشر می‌شد و از طریق آن صدای مقاومت و فرهنگیان کشور بلند می‌شد. به هر حال، کار

خبرنگاری را به صورت حرفه‌ای زمانی که دانشجوی سال سوم دانشگاه کابل بودم (۲۰۰۳) با تلویزیون طلوع شروع کردم. سال ۲۰۰۹ از دانشگاه فارغ شدم و در همین زمان از تلویزیون طلوع به شبکه‌ی تلویزیون «یک» رفتم و مدت چهار سال آنجا کار کردم و بعداً یک نهاد خبرنگاری به نام «بیک» یا مرکز ژورنالیزم تحقیقی افغانستان را با جمعی دیگر از خبرنگاران پایه‌ریزی کردیم که یگانه مرکزی است که فعلاً در افغانستان به صورت تخصصی در حوزه‌های تولید گزارش‌های تحقیقی فعالیت می‌کند. پس از چهار سال کار در «یک» با این شبکه خداحافظی کردم. بعد از آن مدتی به عنوان رییس اجرایی تلویزیون «خورشید» به کار آغاز کردم، مدتی از کارم با این تلویزیون نگذشته بود که از طریق بورسیه‌ی تحصیلی فول برایت (Fulbright) به آمریکا رفتم و در رشته‌ی روابط بین‌الملل، ماستری گرفتم.

یک یا دو خاطره‌ی مهم را که در آن حقوق بشری شخص شما نقض شده و در زندگی‌تان تأثیرگذار بوده، تعریف کنید.

فکر نکنم در افغانستان خانواده‌ای پیدا شود که از آسیب‌های جنگ و خشونت‌های چهار دهه‌ی اخیر آسیب ندیده باشد؛ ما هم متأسفانه در این میان استثنا نبودیم. سال‌های اول کودکی‌ام در دهکده‌های دورافتاده‌ی افغانستان گذشت. پدر من مجاهد بود و ما به صورت دوامدار از سایه‌ی پدر محروم بودیم؛ چون نمی‌توانستیم به جاهایی که آنها بودند برویم و آن‌ها هم همین‌گونه نمی‌توانستند به دیدن ما بیایند. از یک سو همین دوری از پدر و از سوی دیگر فشارهایی که از قوت‌های دولت تحت حمایت شوروی و چه از اثر درگیری‌های میان‌گروهی مجاهدین در ولسوالی اندراب ولایت بغلان و سایر مناطق، پیوسته مهاجرت، فرار و پنهان شدن از خشونت، بمبارد و راکت، تأثیر بسیار شگرف و عمیق بالای روح و روان خانواده‌ی ما و شخصی خودم گذاشته است. به خصوص بمباردمان که چندین موردش یادم است: موقع یک مورد بمباردمان در ولسوالی «بنو» اندراب بودیم؛ آن زمان ۴-۵ ساله بودم که قوای روسیه این مناطق را بمبارد می‌کرد. یادم است که در بغل مادرم بودم. تقریباً همه‌ی اهالی «بنو» اندراب در یک حویلی و زیر

یک سقف چوبی پنهان شده بودند و مردم محل فکر می کردند که این سقف چوبی می تواند پناهگاه خوبی باشد! صدای بمب افکن ها و هواپیماهای روس، در آن روزگار هرگز از یادم نمی رود. چندین نفر هم از همین قریه کشته و زخمی شدند. باری دیگر در ولسوالی برنایی غاروی بغلان (گذرگاه نور) بودیم که روس ها این دهکده را بمبارد کردند و ما هم داخل شکاف که در سینه ی کوه حفر شده بود، برای در امان بودن، پنهان شدیم، که متأسفانه در آن روز تعداد زیادی از مردم و مواشی کشته شدند و از بین رفتند. البته خاطرات جنگ های کابل که بار بار کشته شدن همسایه ها و نزدیکان مان را به چشم سر دیده بویدم، هرگز یادمان نمی رود.

سه دستاورد مهم دوران جدید چه بوده است؟

به نظر من بزرگ ترین دستاورد، رهایی از انزوا است؛ انزوای بین المللی که با پایان حکومت کمونیستی و خروج اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان آغاز شد و متأسفانه تا سال ۲۰۰۱ ادامه داشت و افغانستان را به ویرانه ی مطلق تبدیل کرد. از سال ۲۰۰۱ به این طرف و پس از حضور جامعه ی جهانی در افغانستان است که دوباره مورد توجه جامعه ی جهانی قرار گرفتیم. دستاورد دیگر، آزادی بیان است که واقعاً دستاورد بزرگ و بی نظیر در منطقه است و ده ها تلویزیون، رادیو، روزنامه و هزاران فعال جامعه ی مدنی و خبرنگاران محصول آن است.

سومین دستاورد، میلیون ها کودکی است که امروز به مکتب می رود. این در تاریخ افغانستان بی سابقه بوده است و آنچه که سرنوشت افغانستان را تغییر خواهد داد، همین میلیون ها کودک، گردش آزاد اطلاعات و همین پیوستگی افغانستان با جهان است.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و آن را به عنوان نوآوری، ابتکار مثبت و یک چیز خوب ارزیابی می کنید؟

به نظر من از میان این سه دستاورد، تحصیلات و معارف است. آنچه را که امروز نمی توانند از ما سرقت کنند این است که میلیون ها کودک صاحب سواد شدند. وقتی شهروندان یک کشور صاحب سواد می شوند، سرنوشت آن

کشور به صورت دائمی و برگشت‌ناپذیر تغییر می‌کند و فراتر از آن این که در میان ده میلیون کودک، به اساس ارقام وزارت معارف، که به مکاتب افغانستان می‌روند، چهار میلیون شان (۴۰٪) دخترها هستند که این هم در نوع خود در تاریخ افغانستان بی‌سابقه است. باسواد شدن دختران و مادران ما سرنوشت خانواده‌ها و بالاخره این کشور را تغییر خواهد داد.

مهم‌ترین ترس امروز شما چیست؟

مهم‌ترین ترس این است که نتوانیم نهادهای دموکراتیک ایجاد شده را حفظ کنیم. بارها این مسأله یاد شده است که ممکن است مردمسالاری ضعیفی را که در این مدت به دست آوردیم، از دست بدهیم. متأسفانه در این زمینه نشانه‌هایی هم وجود دارد. انتخابات‌هایی که در این کشور برگزار شد، نشان می‌دهد هنوز صاحب نهادهای دموکراتیک و مردمسالار نشده‌ایم. دموکراسی یعنی حکومت نهادها. وقتی نهادها آماده‌ی ارائه‌ی خدمات برای برپایی نظام مردمسالار نباشند، دموکراسی نمی‌تواند پای بگیرد و قوام پیدا بکند که این مسأله متأسفانه یکی از کلان‌ترین خطرها به دموکراسی افغانستان است. عملکرد کمیسیون انتخابات، چگونگی برگزاری در هر دو انتخابات افغانستان (ریاست‌جمهوری و پارلمانی) نشان داد افغانستان هنوز صاحب نهادهای مردمسالار نشده است.

از نظر شما سه چالش بزرگ ساختاری، اجتماعی و فرهنگی پیش روی افغانستان چیست؟

از لحاظ اجتماعی و فرهنگی، یکی از بزرگ‌ترین مشکل‌ها، برداشت نادرست از دین، سنت‌ها و رواج‌هایی که مانع توسعه و پیشرفت شده‌اند، است. بسیاری چیزها جزء دین به نظر می‌رسند، درحالی‌که دین نیستند و با اسلام هم ارتباط ندارند؛ مثلاً نقض حقوق بشر، حقوق زن و کودکان، در افغانستان متأسفانه عام است. باوجود سرمایه‌گذاری و مبارزه‌ی فراوان، هنوز هم ما در این عرصه دچار مشکلات فراوان هستیم و این بیشتر برمی‌گردد به سنت‌ها، عرف و عادات مردم که برای تغییر این‌ها سال‌های دراز و مبارزه‌ی بی‌پایان به کار است. البته متأسفانه گاهی در افغانستان با

مسأله‌ی حقوق بشر برخورد پروژه‌ای و کوتاه‌مدت صورت گرفته است که خودش در نفس خود مشکلاتی را داشته است؛ اما فکر می‌کنم که باسواد شدن جامعه و نسل جوان افغانستان به‌ویژه دخترها، می‌تواند به‌عنوان گام بسیار بزرگ به سوی تغییر وضعیت در کشور باشد.

از نگاه سیاسی گرایش بیش از حد در جهت قومی و قبیله‌ای بودن، مانع توسعه و پیشرفت در افغانستان شده است. هر زمانی که انتخابات در افغانستان آغاز می‌شود، گرایش‌های قومی به‌شدت بالا می‌گیرد. معیارهای اصلی چه در میان گروه‌ها و جناح‌های سیاسی و چه در میان شمار زیادی از شهروندان افغانستان، قومیت بوده و براساس آن تعمیم گرفته می‌شود. متأسفانه به شکل غیررسمی، به قومیت رسمیت داده می‌شود و بر معیار قومیت گفته می‌شود که گویا از فلان قوم هستی، پس می‌توانی به فلان مقام نامزد باشی یا رسیدن به آن حقت است.

مانع دیگری که به باور من خیلی برجسته است، نخبگان سیاسی افغانستان هستند. تئوری‌های گذار به دموکراسی می‌گوید که بزرگ‌ترین عامل گذار به دموکراسی در یک جامعه، نخبگان سیاسی همان جامعه هستند. تا زمانی که نخبگان سیاسی به این باور نرسند که دموکراسی بهترین شکل تقسیم قدرت و راه حل سیاسی در کشور است، هر نوع تحمیل دموکراسی از بیرون یا اعمال فشار از بیرون برای ایجاد نهادهای دموکراتیک، ناپایدار بوده و سقوط خواهد کرد. امیدوارم تا چند سال آینده نسل جدید افغانستان وارد صحنه‌ی جامعه و سیاست شود که خود به دموکراسی باور داشته باشد. انتخابات گذشته‌ی افغانستان نشان داد نخبگان سیاسی ما هنوز به دموکراسی باور ندارند.

آیا فکر می‌کنید جامعه‌ی افغانستان امروز اجازه خواهد داد که دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و نبود حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

جامعه‌ی افغانستان همین‌هایی هستند که به مکتب می‌روند؛ همین‌هایی هستند که میلیون‌ها کودک خود را به مکتب فرستادند. جامعه‌ی افغانستان هیچ‌گاه مخالف مکتب نبود. تندروی مذهبی هم در افغانستان سابقه ندارد؛

البته زمینه‌هایی در افغانستان وجود داشته است، ولی این‌ها ابزاری برای جنگ‌های کلان‌تر در منطقه هستند. ما قربانی جنگ با شوروی سابق شدیم و کشور ما اشغال شد و مردم ما خود را ناگزیر یافتند که از خود و کشورشان دفاع بکنند. در واقع قربانی بازی‌های بزرگ منطقه‌ای شدیم. حالا هم از تندروی دینی و مذهبی برای اهداف بزرگتری در سطح ملی و بین‌المللی استفاده می‌شود و ما متأسفانه قربانی آن هستیم. فکر می‌کنم مردم افغانستان امروز با توجه به سطح آگهی و بینشی که وجود دارد و رسانه‌های افغانستان که نقش فوق‌العاده مؤثر بازی می‌کنند، اجازه نخواهد داد به سال‌ها و دوره‌های گذشته برگردیم. به نظر من حتی در آن مناطق که دروازه‌های مکاتب به روی دختران بسته است، بیشتر تحت تأثیر حضور دهشت‌افکنان مانند طالبان و دیگران هستند؛ زیرا در غیر آن، مردم در سراسر افغانستان ثابت کردند که می‌خواهند به مکتب بروند.

یک خاطره را که در آن حقوق بشری یکی از اعضای زن خانواده یا آشنایان شما نقض شده، تعریف کنید؟

بارها شاهد بودم که حادثه‌ای صورت گرفته و کسی کشته شده و دختر یا خواهر قاتل را به رسم بد به خانواده‌ی مقتول داده‌اند که این رسم متأسفانه در افغانستان رواج داشته است. شاهد این هم بودم که یک خانم با یک آقا ازدواج کرده و به یکدیگر عشق می‌ورزیدند، اما بعد از مدتی به اثر خصومت‌های شخصی این آقا کشته و خانم را به زور و اجبار مجبور ساختند با یکی از اعضای خانواده‌ی مقتول (برادرش) ازدواج کند. به نظر من این موارد همه نقض حقوق انسانی خانم‌ها در افغانستان است که متأسفانه هنوز هم در بسیاری از مناطق کشور در میان مردم وجود دارد و توسط بزرگان و موسفیدان اجرا می‌شود. آن‌ها فکر می‌کنند که با بد دادن یک دختر مشکل را حل می‌کنند. ممکن است کار آن‌ها از یک قتل جلوگیری کند، ولی با این کار مرتکب یک قتل دیگر می‌شوند. البته چنین مسایل را من در خانواده‌ی خود شاهد نبودم؛ زیرا خانواده‌ی ما یک خانواده‌ی فرهنگی شناخته شده در سطح افغانستان است؛ اما در دهکده‌هایی که در آنها زندگی کردیم، شاهد همچو رویدادهایی بودیم.

سه عامل بازدارنده‌ی ساختاری، اجتماعی و فرهنگی در مقابل مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

باورهای خرافاتی که زنان را از جنس دوم می‌داند؛ غرور و افتخار مردانه که باعث می‌شود فکر کنند زن ناتوان و انسان درجه‌ی دوم است. این باورها، نه با اسلام ارتباط دارد، نه با انسانیت. همان گونه‌ای که پیشتر گفتیم مانع اصلی برای توسعه‌ی سیاسی و اجتماعی، متأسفانه همین باورها و سنت‌های خرافاتی است که در این کشور وجود دارد. ولی باور من به ریشه‌کن کردن همچو باورها در افغانستان است و رسانه‌ها نقش بسیار برآورنده در این زمینه دارند.

سه مطالبه‌ی عمده‌ی زنان به طور کلی چیست؟

مهم‌ترین خواست برای زنان حق تحصیل است و در این زمینه باید کارهای بیشتری صورت بگیرد که همه‌ی زنان دسترسی به حق تحصیل داشته باشند. در کنار حق تحصیل، حق کار است که خانم‌ها را از نظر اقتصادی قدرتمند کرده و در درآمدت آن‌ها را از لحاظ اقتصادی تبدیل به شخصیت‌های مستقل می‌سازد. در کنار این‌ها، حق انتخاب همسر است؛ حق انتخاب همسر باید نهادینه شود؛ هرچند قانون افغانستان، فقه حنفی و جعفری که فعلاً در افغانستان از طریق دادگاه‌ها تطبیق می‌شود، این حق را به خانم‌ها داده است، متأسفانه در عمل در این زمینه با مشکل دچار هستیم، چون قضاات و دستگاه‌های عدلی و قضایی از لحاظ ذهنی هنوز آماده‌ی دادن حق به خانم‌ها نیستند.

منابع و مراکز قابل اتکا در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان چه کسانی هستند؟

پیشتر گفتیم که برای حضور بیشتر خانم‌ها در مکاتب باید تبلیغ صورت بگیرد که در این زمینه علمای دین و رسانه‌ها می‌توانند نقش فوق‌العاده خوبی داشته باشند. زمامداران حکومت و نماینده‌های مجلس و شورای ملی افغانستان که در محل و ولایات خود، می‌توانند تأثیر داشته باشند، می‌توانند

مردم را تشویق کنند که به دخترهایشان اجازه‌ی رفتن به مکتب بدهند. وقتی که انسان از حقوق خود آگهی پیدا کرد و با اسلحه‌ی علم مجهز شد، به تبع آن همه‌ی مسایل یکی پی دیگر روبه‌راه می‌شود و خانواده‌ی سالم در تمام ابعاد به‌بار می‌آید. در طول ۱۳ سال، دستاوردهای نسبتاً خوبی داشتیم، اما هنوز راه درازی در پیش داریم.

برای دختر خودتان چه آرزویی دارید؟

یک دختر دارم که نامش سمرقند است و دو سال دارد. خانم هم معلم مکتب است، خواهرانم هم که تحصیل‌کرده هستند که یکیش طب متوسط خوانده و دیگرش دانشجوی حقوق است. خواهر خردم دانش‌آموز مکتب است. آرزوی من این است که دخترم و خواهرانم، همان‌گونه‌ای که گفتم زندگی کنند و فراتر از آن برای همه‌ی خواهران و مادران کشور این آرزو را دارم.

در حوزه‌ی خصوصی و عمومی یعنی فعالیت‌های مدنی و حرفه‌ای خود برای رفع موانع ذکر شده منجمله تبعیض چه کرده‌اید و چه می‌کنید؟
زمانی که در تلویزیون یک کار می‌کردم، برنامه‌ای به نام «نقاب» ساخته بودم؛ این برنامه فرصتی بود برای خانم‌هایی که در خانواده‌های خودشان با شکنجه و تبعیض روبه‌رو بودند، تا بیانند و صدای خود را بلند نمایند. شاید ما نتوانسته باشیم که به هیچ کدامی از آن‌ها دادخواهی کنیم، اما یک فرصتی بود برای استفاده از قصه‌های زندگی. به‌عنوان نمونه برای تغییر ذهنیت مردم و تکان دادن وجدان جامعه، در این زمینه کار کردم. البته کار من به تنهایی نبود؛ بل کار یک جمع بود، از جمله خانم‌هایی که در آن تیم با من کار می‌کردند، یکی هم خانم فخریه سروش عظیمی بود که تولیدکننده‌ی آن برنامه بود و به‌شمول چند گرداننده‌ی دیگر که در برنامه نقش داشتند. علاوه بر آن، در فضایی که من مدیریت می‌کردم، همیشه تلاشم این بوده که فضای امن و خوبی را برای خانم‌ها فراهم نمایم، تا آن‌ها با احساس امنیت و آرامش کار کنند.



**سمیه رامش: اگر دولت با مساله ای به نام طالبان از در
مصلحت اندیشی و برادری وارد شود و مبانی حقوق بشری
را قربانی مصالح سیاسی کند، اوضاع هر روز بدتر
خواهد شد**

سمیه رامش، مسوول بنیاد مدنی نواندیشان و نامزد مستقل شورای ولایتی هرات است. مهمترین ترس او بازگشت طالبان به عرصه قدرت است و معتقد است اگر دولت با مساله ای به نام طالبان از در مصلحت اندیشی و برادری وارد شود و مبانی حقوق بشری را قربانی مصالح سیاسی کند، اوضاع هر روز بدتر خواهد شد. او امنیت و صلح نسبی در جامعه، حضور زنان دوشادوش مردان در عرصه های مختلف سیاسی و اجتماعی و ظهور رسانه ها و آزادی بیان را دستاوردهای مهم دوران جدید می داند.

لطفاً خودتان را معرفی کنید.

سمیه رامش هستم، مسوول بنیاد مدنی نواندیشان و نامزد مستقل شورای ولایتی هرات

خاطره ای دارید که در آن حقوق بشری شخص شما نقض شده و این مساله در زندگی شما تاثیرگذار بوده باشد؟

زندگی در یک جامعه سنتی مثل افغانستان، بخصوص برای زنان، فارغ از نقض حقوق بشری نیست. من به صورت مستقیم نمی توانم به مورد خاصی

اشاره کنم، ولی واضح است که هر روز، به مجرد این که قدم بیرون از خانه می گذارم با خشونت و نقض حقوق بشر روبرو می شوم. این که جامعه با حرکات، رفتار و گفتار و نگاه های خود تو را تحقیر و تهدید می کند و نگاه نفرت انگیزی به تو دارند، نقض حقوق بشر است.

سه دستاورد مهم دوران جدید چه بوده است؟

یکی از دستاوردها آمدن امنیت و صلح نسبی در جامعه است. در قسمت زنان نیز، با تمام نارضایتی ها به نظر من همین که زنان توانسته اند دوشادوش مردان در عرصه های مختلف سیاسی و اجتماعی حضور داشته باشند، دستاورد بزرگی محسوب می شود. دستاورد سوم ظهور رسانه ها و آزادی بیان است.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و شما آن را به عنوان یک نو آوری و ابتکار، مثبت ارزیابی می کنید؟

در کل، روند گذار افغانستان به دموکراسی سیاسی و اجتماعی خیلی بجا، منطقی و قانع کننده نبوده ولی همین که نظام کنونی تا به حال پایدار بوده، حکومت از درون فرو نریخته و نهادها، موسسات غیردولتی و جامعه مدنی فعال و پویا بود و در زمینه هایی مثمر ثمر بوده اند، تا اندازه ای امیدوار کننده و اعتمادبخش است.

مهم ترین ترس امروز شما چیست؟

مهم ترین ترس امروزمین من بازگشت دوباره گروه طالبان به عرصه قدرت سیاسی است. ترس این است که طالبان یک بار دیگر بر سرنوشت ما سایه بیافکنند.

سه چالش بزرگ پیش روی افغانستان چیست؟

یکی از چالش ها نبودن بستر مناسب برای تکوین نظام دموکراتیک در

کشور است. ما در جامعه به شدت قبیله ای و سنتی زندگی می کنیم. به همین دلیل به نظر من بین نظام دموکراتیک مدرن و جامعه قبیله ای تناسب چندانی وجود ندارد و این مساله باعث شده تا جامعه ما دچار آشوب و سرخوردگی شود. در قدم بعدی جامعه مردسالاری که هنوز نمی خواهد هویت زن را به رسمیت بشناسد و در مقابل آن به شدت مقاومت می کند. البته مساله قوم گرایی و بنیادگرایی را نباید از یاد برد؛ اکثر مصیبت های امروزی ما نشأت گرفته از تفکر قبیله ای و بنیادگرایانه می باشد.

فکر می کنید جامعه افغانستان امروز اجازه خواهد داد که دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و عدم حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

من فکر می کنم اگر دولت با مساله ای به نام طالبان از در مصلحت اندیشی و برادری وارد شود و مبانی حقوق بشری را قربانی مصالح سیاسی کند، که اوضاع هر روز بدتر خواهد شد و امکان اتفاق افتادن این سناریو زیاد خواهد بود.

آیا خاطره ای دارید که در آن حقوق بشری یکی از اعضای زن خانواده و یا آشنایان شما نقض شده باشد؟

اتفاقا چند روز پیش که به دیدن یکی از دوستانم به خانه اش رفته بودم، وقتی او را خسته و افسرده دیدم، جویای احوالش شدم؛ او گفت که دیگر اجازه ندارم که درس بخوانم و ادامه تحصیل بدهم. می دانید که کسب تحصیل از حقوق طبیعی و اولیه تمام انسان ها است. ولی یک زن افغان به دلایل مختلف از این حق طبیعی خود محروم می شود. من فکر می کنم محرومیت از تحصیل بزرگترین ضربه ای است که به یک انسان وارد می شود.

سه عامل بازدارنده در مقابل مشارکت زنان در عرصه های اجتماعی،

اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

یکی از عوامل مردسالاری و بزرگ سالاری است. عامل دیگر عدم شناخت و آگاهی خود زنان از حقوق و امتیازاتی است که طبق قانون از آن برخوردارند.

منابع و مراکز قابل اتکا در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان کدامند؟

به صورت نمادین و سمبولیک منابع و مراکز زیادی برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان وجود دارد ولی عملاً کمتر منبعی در این راستا کار کرده است. مثلاً در نظام کنونی و بر اساس قوانین افغانستان زنان از حقوق قضایی و حقوق مدنی زیادی برخوردارند و یا نهاد بزرگی به نام کمیسیون مستقل حقوق بشر برای دفاع و حفظ حقوق زنان فعال است. ولی مشکل این جا است که هیچ کدام از این قوا ضمانت اجرایی ندارند.

شما در حوزه خصوصی و یا عمومی یعنی فعالیتهای مدنی و حرفه ای خود برای رفع موانع ذکر شده از جمله تبعیض چه کرده اید و چه می کنید؟ من در حوزه خصوصی سعی کرده ام طوری رفتار کنم تا دیگر اعضای خانواده و سایر خویشاوندانم این تصور برایشان شکل ببندد که من حامی و پشتیبان شان هستم. همین که من در بطن جامعه مدنی فعالیت می کنم و از حضور اجتماعی پررنگی برخوردارم تاثیر خیلی زیادی روی فضا و جو خانواده و خویشاوندانم گذاشته است. در حوزه عمومی نیز من در مراکز مختلف کار کرده ام. در بنیاد خودم سعی داشتم با برگزاری جلسات، میز گردها، مصاحبه ها، چاپ و نشر کتاب، مجله و مقاله در راستای احقاق حقوق زنان و به هدف محقق شدن تمام خواسته ها و نیازهای شان، از هیچ گونه تلاشی دریغ نکنم. ما کورس های آموزشی ای در قسمت حقوق، وظایف و جایگاه زنان برگزار کردیم. ما اولین نمایشگاه کتاب زن را در هرات برگزار کردیم.



سیما سمر: حرف زدن درباره حقوق بشر یعنی شکستن تابوی جامعه افغانی

سیما سمر اکنون که بر صندلی ریاست کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان تکیه زده است؛ از خاطراتی می گوید که در ذهن اش به عنوان خاطرات بد حک شده است و آنها را نقض حقوق بشر در زندگی اش می داند. یکی از این خاطرات، مربوط به دوران مکتب اش است و دیگری دو زنه بودن پدرش. به باور او ساختار جامعه افغانستان به گونه ای است که تبعیض علیه زنان از همان ابتدا شکل می گیرد و با نابرابری های موجود در سایر حوزه ها نظیر کتاب های درسی، خانواده و غیره ادامه می یابد. سیما سمر زنی از طبقه متوسط است. حدود ۴۰ سال قبل، در مکتبی در هلمند به صورت مشترک (دختر و پسر) درس خوانده و از دانشگاه طبی کابل فارغ التحصیل شده است. سیما سمر که بعد از دوره جدید نیز، معاون رییس جمهور و وزیر امور زنان بوده؛ در این گفت و گواز نگاهش درباره حقوق بشر در افغانستان می گوید و از نگرانی هایی که برای سرزمین اش دارد.

لطفا خودتان را معرفی کنید.

سیما سمر، یک زن افغانستانی از طبقه متوسط جامعه هستم. حدود ۴۰ سال قبل، در مکتبی در هلمند به صورت مشترک (دختر و پسر) درس خوانده ام و از دانشگاه طبی کابل فارغ شدم. در شفاخانه وزیر اکبر خان به عنوان

پزشک کار کردم و بعد به جاغوری رفته و آنجا کارم را ادامه دادم و سالها بعد به پاکستان مهاجرت کردم و ۱۷ سال در آنجا فعالیت های خویش را انجام دادم. بعد از دوره جدید نیز، معاون رییس جمهور و وزیر امور زنان شدم. در حال حاضر نیز رییس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان هستم.

آیا خاطره ای که در آن حقوق شخص شما نقض شده باشد، به یاد می آورید؟ این نقض حقوق بشر چه تاثیری در زندگی شما داشته است؟

یکی از خاطرات من به هفت سالگی ام مربوط می شود. پدرم در آن زمان مامور دولت بود و به خاطر انتقال کاری پدرم به هلمند رفتیم. طبق رسوم مروج پیش ملا کتب آن زمان را همراه با ضرب و تقسیم خوانده بودم. قرار شد که صنف اول مکتب را امتحان بدهم و مدیر مکتب من را پیش معلم صنف اول راهنمایی کرد تا از من امتحان بگیرد، از امتحان حساب و دری کامیاب برآمدم اما در امتحان شرعیات از من پرسید که بنده کیستی و امت کیستی و نوبت رسید به این سوال که دوست دار کیستی؟ من چون شیعه بودم طبعاً به این سوال جواب دادم دوستدار علی هستم و با این جواب ناگهان معلم برآشف و بسیار عصبی شد و گفت که پدرم به دخترش درس یاد نداده است و من را پیش سرمعلم برد. هوای بسیار سردی بود و من به شدت گریه می کردم. نام سرمعلم ما که محبوبه جان بود، زن بسیار خوبی بود. به من گفت بیا خودت را گرم کن و حتی به من شیرینی داد تا آرام شدم و سپس گفت من خودم از تو امتحان می گیرم و شروع به پرسیدن سوالات کرد که بنده کیستی و امت کیستی و نوبت به سوال بعدی رسید که دوستدار کیستی و من سکوت کردم باز پرسید و من باز هم سکوت کردم. رویم را بوسید و گفت در جواب این سوال در خانه بگو علی و در مکتب بگو چهار یار باصفا. من در زندگی هفت ساله خویش نام چهار یار باصفا را نشنیده بودم، تصور کنید دخترک هزاره ای که جز از مردم هزاره اطراف خویش کسی دیگری را ندیده است و حتی با لهجه کابلی ناآشناست و تنها با مادرش هم صحبت بوده قطعاً نمی توانست جواب این سوال را بداند.

در حقیقت یکی از دلایلی که مبارزه را شروع کردم این حس تبعیض بود. تفاوت بین دختر و پسر در درون فامیلم نیز از جمله خاطرات تلخی است که در زندگی من تاثیرگذار بوده و مرا به مبارزه وادار کرده است.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و شما آن را به عنوان یک نوآوری، ابتکار مثبت و خوب ارزیابی می کنید؟
زنده بودن من و حضور من در جامعه ای که مورد قبول بسیاری از زورمندان در نظام حاکم نیست. همچنین با وجود همه مخالفت ها با فعالیت کمیسیون حقوق بشر، حضور و موجودیت این کمیسیون تا حالا ابتکاری مثبت است.

یکی از بهترین دستاوردهای این دوران (جدید) چه بوده است؟
مطرح شدن حقوق بشر به عنوان یک ارزش و بحث کردن در مورد حقوق بشر در درون خانه ها و نیز در سطح ملی، از جمله دستاوردهای مثبت است. در تمام خانه ها و آنجایی که رادیو هست، از حقوق بشر یاد می شود مهم نیست در کدام گوشه افغانستان، بلکه مهم این است که در سطح ملی این کلمه مورد بحث قرار می گیرد و این یعنی شکستن تابوی جامعه افغانی.

مهمترین ترس امروز شما چیست؟

من از امروز ترس زیادی ندارم. چون معتقدم انجام هیچ کاری ناممکن نیست. منی که در آن زمان به جاغوری رفتم و کسی را در آنجا نداشتم؛ اکنون از حمایت مردمی برخوردارم. حالا هم زیاد ترسی ندارم. شروع هر کار فقط به پشتکار و استواری نیاز دارد.

سه چالش بزرگ ساختاری، اجتماعی و فرهنگی پیش روی افغانستان چیست؟

عدم وجود پلان و برنامه اقتصادی خوب برای داشتن افغانستانی خودکفا از جمله نگرانی های من است. مثلا اگر کمک های خارجی قطع شود

آینده افغانستان چه خواهد شد؟ سرزمینی که معادن زیاد دارد اما برنامه ریزی درست برای بهره برداری از آنها به نفع مردم افغانستان ندارد. از نگاه اجتماعی آنچه مرا آزار می دهد سطح پایین کیفیت تعلیم و تربیت است. گرچه از نگاه کمی رشد قابل ملاحظه ای داشتیم اما کیفیت تعلیم نیز بسیار مهم است. ما در فضای کاذب جمعیت درس خوانده زیاد اما بدون کیفیت تعلیمی قرا گرفته ایم که نه بیسواد کامل هستند و نه باسواد کامل و قطعا این مساله منجر به بحران اجتماعی خواهد شد. چندی قبل وزیر معارف اعلام کرد که سطح دانش پنجاه درصد معلمان کمتر از ۱۴ پاس است که این یعنی بحران. هنگامی که نتوانیم نسل آینده را نسلی با سطح دانش بالا به جامعه تحویل دهیم، چگونه می توانیم با کشورهای دیگر در عصر حاضر به رقابت بپردازیم.

فکر می کنید جامعه افغانستان امروز اجازه خواهد داد که دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و عدم حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

خیر. تعبیر دنیا از افغانستان، کشوری سنتی و قبیله ای است؛ اما از دورترین ولسوالی های افغانستان مخصوصا شینوار هم خواست مردم، ایجاد مکاتب دخترانه بوده و هست.

ایا می توانید خاطره ای از نقض حقوق بشری یکی از اعضای زن خانواده و یا آشنایان خودتان تعریف کنید؟
پدرم ۲ زن داشت و این نقض حقوق بشر است.

به نظر شما سه عامل بازدارنده از نظر ساختاری، اجتماعی و فرهنگی در مقابل مشارکت زنان در عرصه های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کدامند؟

ساختار فرهنگی جامعه افغانستان را در نظر بگیرید که از همان ابتدا

بر اساس جنسیت طفل، تفاوت ها آغاز می شود. بازی های کودکانه تقسیم بندی می شود؛ بازی هایی مانند دوچرخه سواری، کلک دنده و کاغذ پران بازی به پسرها تعلق می گیرد و دختران از این بازی ها نهی می شوند. در کتاب های درسی نیز به صورت واضح تبعیض جنسیتی دیده می شود. به عنوان مثال احمد توپ بازی می کند و ماهرخ خانه را جارو می کند که از همان ابتدا نقش های جنسیتی تقسیم شده و در بافت و ساختار جامعه داخل می شود. مساله دوم سطح سواد و وضعیت تعلیم و تربیت در خانواده هاست که در خانواده های تحصیل کرده تفاوت دختر و پسر کمتر است. دختر حق انتخاب رشته تحصیلی، حق ازدواج را دارد و در کل به عنوان شخصیت مستقل محسوب می شود اما در خانواده های کم سواد یا بی سواد با چهارده ساله شدن دختر و به شوهر دادن او مسولیت از پدر به شوهر منتقل می شود. مساله سوم به نظر من اعتماد به نفس زنان است که چقدر برای برداشتن گام های بزرگتر آماده هستند. به عنوان مثال موفقیت دخترانی که خلبان شده اند، چقدر می تواند روی موفقیت دختران فارغ صنف دوازدهم خوست و پکتیا، نورستانی و امثالهم تاثیر گذار باشد؟ چقدر با دیدن زنان موفق داکتر، خلبان، نویسنده و غیره اعتماد به نفس آنان قوی تر می شود؟

سه مطالبه عمده زنان به طور کلی چیست؟

اولین مطالبه باید تطبیق قوانین باشد که مسولیت این مطالبه بیشتر متوجه رهبری افغانستان است. دوم زمانی که به برابری زن و مرد باور داشته باشیم، نوبت زنان می شود که با استفاده از توانمندی های خود به رقابت با مردان بپردازند. سوم ایجاد فرصت ها و زمینه هایی برای رشد زنان توسط دولت حاکم در تمامی بسترهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. چرا که ایجاد زمینه باعث تمرین و ممارست بیشتر زنان در زمینه های گوناگون و در نهایت رشد زنان می شود.

منابع و مراکز قابل اتکا در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق /

مطالبات زنان چه کسانی هستند؟

قانون اساسی افغانستان از جمله موارد مهمی است که زنان می‌توانند با تکیه بر آن حرکت کنند. همچنین دسترسی زنان به تحصیل و متعهد بودن آنها برای تغییر مثبت، در ذات خود می‌تواند از منابع قابل اتکا برای زنان باشد.

به نظر شما شهروندان افغانستان (اعم از زن و مرد) باید از چه حقوقی به طور کامل بهره‌مند باشند تا موجب پیشرفت افغانستان شوند؟

مسئله مهم معتقد بودن مردم به برابری تمام افراد جامعه است. در این صورت بحث انتخاب‌های قومیتی را که شما در انتخابات مشاهده می‌کنید، دیگر وجود نخواهد داشت.

شما در حوزه خصوصی و یا عمومی، یعنی در فعالیتهای مدنی و حرفه‌ای خود برای رفع موانع ذکر شده از جمله تبعیض چه کرده‌اید و چه می‌کنید؟

اولین قدمهای خود را در ولسوالی جاغوری برای کمک به بیماران و مردم برداشتم. در پاکستان نیز در قالب نهادهایی که برای مهاجرین افغان کمک می‌کردند، همکار پزشک بودم. در ایجاد شفاخانه شبانه روزی و یک مدرسه که هم زمان در آن دوره‌های سوادآموزی برای زنان در آن شروع شده بود، فعال بودم. در ۲ دهه قبل در افغانستان ایجاد شفاخانه‌ها و ده مکتب در مناطق محروم مرکزی از جمله کارهایی بودند که علی‌رغم تمامی مشکلات مانند اختطاف‌ها و تهدیدها باز هم به کار خویش ادامه دادم. ارتباط با جامعه بین‌المللی و رسانیدن پیام زنان در تمامی کنفرانس‌ها و مجالس در سطوح بلند بین‌المللی به صورت مشخص از جمله فعالیتهای هدفمند من بوده است. در اکثر ملاقات‌ها خواست من وارد شدن زنان در روند سیاسی حکومت جدید بود. مهم اشتراک سیما سمر نبوده، مهم شرکت زنان در این روند بوده است.



شکریه حیدر: آموزش و پرورش یگانه راهی است که ما را به هدف می‌رساند

شکریه حیدر، بنیانگذار انجمن «نگار» و فعال حقوق بشر است. وی با تأکید بر اهمیت آموزش و پرورش می‌گوید: «آموزش و پرورش یگانه راهی است که ما را به هدف می‌رساند» و سپس می‌افزاید: «حضور زن در جامعه هر قدر زیاد باشد بهتر خواهد بود. باید حضور زنان از بلندترین پست‌ها تا پایین‌ترین آن را در نظر بگیریم. دیدگاه مردان بد نیست، ولی فقط دیدگاه مردهاست. حضور زن برای انسانی‌شدن ذهنیت جامعه بسیار مهم است. جامعه مدنی باید گسترده‌تر شود چون دولت نمی‌تواند همه مشکلات را ببیند و حل کند.»

لطفا خودتان را معرفی کنید.

شکریه حیدر هستم، بنیان‌گذار انجمن نگار که از سال ۱۹۹۶ به این سو در زمینه حقوق بشر کار می‌کند. بزرگترین دستاورد این انجمن آوردن تساوی حقوق زن و مرد در چوکات قانون است. ماستری خود را در بخش حقوق اداری در فرانسه به پایان رسانیده‌ام و در حال حاضر دکترای خود را نوشته‌ام، ولی هنوز دفاع نکرده‌ام. شانزده سال هم در فرانسه سابقه‌ی معلمی دارم.

دو خاطره که در آن حقوق بشری شخص شما نقض شده و در زندگی تان تأثیر گذار بوده، تعریف کنید.

خاطره‌ها بسیار است. من می‌خواستم در افغانستان باشم، ولی زمانی که در ۲۶ سپتامبر طالبان کابل را گرفتند، برای اولین بار احساس کردم به حیث یک زن تمام حقوق انسانی‌ام در افغانستان از بین رفته است. همان روز گریه کردم و احساس کردم که به من توهین شده و محکوم شده‌ام. ولی در خانواده هیچ وقت با مشکل مواجه نشده‌ام. در دوران حکومت کارمل با آنکه عضو المپیک بودم به بهانه نداشتن عضویت برطرف شدم. جوان که بودم یکی دو بار حرف‌هایی گفته بودم که برای حزب خوشایند نبود، به همین دلیل یکی دو بار اطلاع داده بودند و مدتی هم به زندان رفتم و پس از آن مهاجر شدم.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و شما آن را به عنوان یک نوآوری، ابتکار مثبت و یک چیز خوب ارزیابی می‌کنید؟

اولین چیزی که به دست آوردیم تصویب تساوی زن و مرد در قانون اساسی است. تمام ارگان‌های اروپایی و آمریکایی را قانع کردیم هر مقدار پولی که می‌دهند تساوی حقوق زن و مرد در نظر گرفته شود. به همین دلیل پیشنهاد شد ۳۰ درصد تمام ادارات و به خصوص پارلمان، زنان باشند، ولی ۲۵ درصد تصویب شد. اینها دو برد خوب برای ما بود. از همان حال تا اکنون، زنان زیادی در ادارت دولتی و پارلمان حضور دارند. برد سوم به کمک جامعه جهانی و اراده ملت افغانستان، باز شدن دروازه مکاتب بود. امروز نه میلیون دانش‌آموز داریم که ۴۵ درصدش دختران هستند. در بعضی ولایت‌ها دختران از پسران بیشتر به مکتب می‌روند. همچنین امکانات تحصیلات عالی در تمام ولایت‌های افغانستان داریم که هم دختر و هم پسر در آن درس می‌خوانند.

یکی از بهترین دستاوردهای این دوران (جدید) چه بوده است؟

تساوی زن و مرد در قانون و باز شدن مکاتب.

مهم‌ترین ترس امروز شما چیست؟

مهم‌ترین ترس من تبلیغات در بیرون افغانستان بر ضد افغانستان است. بعضی گروه‌ها در بیرون خیلی کار کرده‌اند و پیشنهادشان این است که ما باید به هر گونه‌ای شده با طالبان کنار بیاییم. می‌خواهند به نحوی قدرت با طالبان تقسیم شود. این نه تنها به ضرر افغانستان است، بلکه به ضرر منطقه و جهان نیز است. ما به خاطر خود و نسل آینده افغانستان باید جلو آنها را بگیریم. وظیفه ما این است که ثابت کنیم حرف اینها درست نیست. ما با طالبانی که قانون اساسی را می‌پذیرند و وارد ساختار جامعه می‌شوند مشکل نداریم؛ ولی زمانی که زیر شعار طالب به افغانستان داخل می‌شوند و جامعه را به عقب بر می‌گردانند، با آن مشکل داریم.

سه چالش بزرگ (ساختاری، اجتماعی و فرهنگی) پیش روی افغانستان چیست؟

اولین مشکلی که افغانستان با آن روبه‌رو است انتخابات است. باید بتوانیم یک انتخاباتی داشته باشیم که افغانستان را از این چالشها بیرون بکشد، انتقال قدرت به صورت مسالمت‌آمیز انجام گیرد و این روند نهادینه شود. دوم، مسأله امنیت ما است. امروز قوت‌های خارجی هستند و ما کمتر مشکل داریم. امضاء قرارداد امنیتی میان آمریکا را ما ضرورت داریم ولی ضمانت آینده افغانستان برای ما مهم است؛ چون همه کشورهای همسایه با ما مشکل پیدا می‌کنند. چین، روسیه، پاکستان و ایران نمی‌خواهند که آمریکا اینجا باشد. در غیر آن، بار دیگر با مشکل ۱۹۹۲ روبه‌رو خواهیم شد. ضرورت نبود که آنها بیایند، اما حالا که آمده‌اند، نباید پس بروند و ما را به همان حالت قبلی بگذارند. اگر این بار افغانستان میدان جنگ شود چهارمین بار می‌شود. مشکل سوم، مشکل قومگرایی است. کشورهایی مثل آمریکا برای ما تعیین می‌کنند که شخصیت اول کشور باید پشتون باشد،

دوم تاجیک باشد و... در بین مردم این مسأله مطرح نیست. هیچ جا از شما نمی‌پرسند که تو از کجا هستی؟ این فقط در حوزه سیاسی مطرح است.

فکر می‌کنید جامعه افغانستان امروز اجازه خواهد داد که دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و عدم حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

مردم، دین و مذهب افغانستان اجازه نمی‌دهد دوباره مکاتب بسته شود. مردم افغانستان اگر نمی‌خواستند امروز نه میلیون شاگرد در مکاتب نمی‌داشتیم و در ۳۴ ولایت این خواست مطرح نمی‌شد. در جایی که دختران کمتر می‌آیند به دلیل دوری راه و نبود وسایل ترانسپورتی است. درصد کسانی که طرفدار نرفتن فرزندان‌شان به مکاتب هستند بسیار کم است. ولی اینکه در جایی مکتب بسته می‌شود، دلیلش مخالفت مردم نیست. زمانی که مکتبی را می‌سوزانند یا بسته می‌شود و مردم مخالفت نمی‌توانند بکنند، به دلیل نبود حاکمیت دولت در سرتاسر کشور است. مردم خود را تنها حس می‌کنند. عملیات مخالفین به گونه‌ای است که مردم می‌ترسند؛ چون تجربه تلخی از جنگ دارند. به همین دلیل در بعضی جاها مقاومت می‌کنند ولی در بعضی جاها در مقابل سلاح توان مقاومت ندارند.

می‌توانید یک خاطره از نقض حقوق بشری یکی از اعضاء زن خانواده و یا آشنایان خود تعریف کنید؟

در افغانستان نظام خانواده به گونه‌ای است که وقتی دختر و پسر ازدواج می‌کنند، خانواده‌ها تشویش دارند. می‌خواهند دختر و پسرشان با کسی ازدواج کند که بتواند در کارهای اجتماعی تفاهم داشته باشند. اگر ظلم می‌شود هم در حق دختر است و هم در حق پسر. یکی از اقوام نزدیک ما که بیسواد هم نیست، پست دولتی بلند و تحصیلات عالی فوق‌العاده دارد، دخترش با یک پسر می‌خواست ازدواج کند، ولی به او اجازه نداد. دختر هر قدر تلاش کرد پدر راضی نشد؛ به همین دلیل دختر از خانه فرار کرد و

بعد از مدتی مادر دختر از افسردگی فوت کرد.

سه عامل بازدارنده در برابر مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

یکی، درک بسیار غلط از اسلام است. تبلیغی که از اسلام می‌شود مخالف متون اصلی آن است. هر آنچه که در فرهنگ غلط خود ما است سعی می‌کنیم به اسم اسلام تحمیل شود. قرآن کریم هم به زبانی [عربی] است که مردم نمی‌توانند آن را بفهمند. دیگر مشکل آموزش و پرورش نوپا است. هنوز نسل تحصیل کرده ما بسیار کم است. مردم زیادی بی‌سواد هستند به خصوص در خانواده‌ها، مشکلات اقتصادی و بین‌المللی سر راه ما قرار دارد که همه اینها برای زنان مشکل‌ساز است.

سه مطالبه عمده زنان چیست؟

در افغانستان زنان دو بخش هستند: یکی زنان شهری و دیگری زنان روستایی که هر کدام مشکلات خاص خود را دارند. زنان شهری زیادتر از جنگ متأثر شده‌اند. خواسته‌شان راهیابی به کار و آزادی اجتماعی است. دوست دارند از مزیت‌های آزادی اجتماعی استفاده کنند و به حیث یک انسان، آزاد باشند. حتی زنان خانه هم آرزو دارند که به آزادی انسانی خود دست یابند و احترام شوند. یک آرزوی دیگرشان راه یافتن کودکان به تحصیل است. زنان روستایی یک بخش از اقتصاد خانواده را تشکیل می‌دهند. آنها مشکل بیرون رفتن از خانه را ندارند؛ ولی با مشکلات صحتی و بیسوادی مواجه‌اند. آرزو دارند که باسواد باشند. همچنین می‌خواهند دسترسی به خدمات رفاهی داشته باشند که روزانه بتوانند مشکلات اقتصادی‌شان را برطرف سازند. آنها نیز آرزوی تعلیم فرزندان‌شان را دارند.

منابع و مراکز قابل اتکا در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق / مطالبات زنان چه کسانی هستند؟

قانون افغانستان در جاهایی که ضروری است تکیه گاه خوبی بوده است. سازمان‌های زنان اعم از اقتصادی، حقوقی و اجتماعی به شمول وزارت امور زنان یکی از ارگان‌های مهمی است که در افغانستان داریم، ولو نامتناسب با وسعت نارسایی‌ها. این وزارت امروز ضعیف است ولی ۱۱ سال پیش وقتی ساخته شد همه کشورها حاضر بودند هر کمکی که لازم باشد در اختیار این وزارت قرار دهند. متأسفانه وقت گذرانی شد. من در اروپا بودم و می‌دیدم که به چه پیمانهای حاضر بودند به این وزارت کمک کنند. با امکانات وسیعی که از جانب جامعه افغانستان و جامعه جهانی به وجود آمد، آرزو داشتند یک تحول بنیادی در بخش زنان به وجود آید. باز هم نفس موجودیت وزارت امور زنان تکیه گاه خوبی برای زنان است.

به نظر شما شهروندان افغانستان (اعم از زن و مرد) باید از چه حقوقی به طور کامل بهره‌مند باشند که افغانستان را به سوی تعالی و پیشرفت سوق بدهند؟

مردم باید امنیت داشته باشند و دولت کارآمد باشد. ما باید در کیفیت و کمیت آموزش و پرورش کار کنیم. همین که کودک از خانه بیرون می‌شود، همین که در میان همراهان خود می‌نشیند، تربیت است. آموزش و پرورش یگانه راهی است که ما را به هدف می‌رساند. در پهلوی آن حضور زن هر قدر زیاد باشد بهتر خواهد بود. چرا ما عقب باشیم؟ در دنیا بالای حضور ۵۰ درصدی زنان تلاش می‌کنند. زنان باید از بلندترین پست‌ها تا پایین‌ترین آن حضور داشته باشند. دیدگاه مرد بد نیست، ولی فقط دیدگاه مرد است. حضور زن برای انسانی‌شدن ذهنیت بسیار مهم است. جامعه مدنی باید گسترده‌تر شود چون دولت نمی‌تواند همه مشکلات را ببیند و حل کند.

برای دخترتان چه آرزویی دارید؟

من دختر ندارم، ولی تمام دختران افغانستان دختران من هم هستند. زمانی که کودک بودم انواع ورزش‌ها را می‌کردم، پیشاهنگ بودم، گاهی تظاهرات

می‌شد شرکت می‌کردم و در پایان هفته به تفریح می‌رفتم. آرزویم این است که همان شرایطی که حداقل من داشتم امروز هم دختران افغانستان داشته باشند و از زندگی لذت ببرند.

با توجه به صحبت‌هایی که در این مصاحبه انجام دادید، در حوزه خصوصی یا عمومی یعنی فعالیت‌های مدنی و حرفه‌ای خود برای رفع موانع ذکر شده، من جمله تبعیض چه کرده‌اید و چه می‌کنید؟

من در چوکات اخلاق خانوادگی آزادی زندگی کردن را داشته‌ام. بالای اقوام و نزدیکان خود اثر زیادی گذاشته‌ام. اکثر خانواده ما با الگو از من دختران‌شان را به مکتب فرستادند. در عرصه اجتماعی، از ۱۷ سال به این سو مستقیم در راستای مسائل زنان چه در خارج و چه در داخل کار کردم. اگر بگویم بیشتر از ده هزار فعالیت کرده‌ام زیاد نگفته‌ام. یک مظاهره در فرانسه راه انداختیم. پس از آن در سال ۲۰۰۰ اعلامیه حقوق اساسی زن را در دوشنبه راه انداختیم، تا به سازمان ملل فشار وارد کنیم که راه حلی سیاسی برای افغانستان پیدا کند. قرار بود امضاها را به ملل متحد و یک کاپی به آمریکا و یکی هم به پارلمان اروپا بفرستیم. قرار بود یک میلیون امضا از آمریکا، دو میلیون امضا از اروپا و یک میلیون دیگر از داخل افغانستان جمع کنیم. در آمریکا رفتیم کارهایی کردیم، دو میلیون هم از اروپا جمع شد. در افغانستان نیز این پروسه را راه انداختیم ولی ۱۱ سپتامبر شد و کار ما ناتمام ماند. همچنین یک تظاهرات پشتیبانی از این اعلامیه در فرانسه راه انداختیم که در دیگر کشورها نیز راه افتاد. در پاریس ۵۰ هزار نفر گرد آمده بودند. تمام والی‌ها، سندیکاها و رهبران احزاب سیاسی و اعضاء احزاب شرکت کرده بودند. در پنج ولایت فرانسه این تظاهرات راه انداخته شد. در کنفرانس دوشنبه هم فعالین زنان و نماینده‌های احزاب افغانستان را از تمام ممالک دنیا گرد هم آورده بودیم. در سال ۲۰۰۱ که به افغانستان آمدم، زنان مشکلات زیادی داشتند؛ به همین دلیل دومین کنفرانس زنان را در کابل برگزار کردیم. در این کنفرانس از بسیاری از

کشورهای جهان در کابل حضور داشتند و در یازده ولایت دیگر نیز این کنفرانس برگزار شد تا حضور زنان در دولت و پارلمان تسجیل شود. اکثر کسانی که در جرگه قانون اساسی سهیم می‌شدند، ما قانع‌شان کردیم که برابری حقوق زن و مرد به نفع شما مردان است.

اگر پیام خاصی دارید، بفرمایید.

متأسفم که زنان در این دوره ریاست جمهوری کمتر حضور دارند. زنان بسیار قوی‌ای داریم که متأسفانه حضور ندارند. ولی جای خوشحالی است که سه خانم به حیث معاون دوم در بین کاندیداها حضور دارند. خوشحالم که جامعه افغانستان تا این حد رسیده است. این نمایندگی از درک اجتماعی مردم می‌کند. دیگر جوان افغانستان دانش کهنه ندارد. نکته بعدی این است که امیدوارم برای جواب به جامعه جهانی در زمان انتخابات، زنان گردهم آیند و بسیج شوند تا از حقوق و خواسته‌های خود مستقلانه دفاع کنند و به دنیا جواب دهند که آنچه در بیرون تبلیغ می‌کنند واقعیت اجتماعی افغانستان نیست.



شکیلا ابراهیم خلیل: باید مؤثریت زنان را به جامعه گوشزد کرد

شکیلا ابراهیم خلیل، درس خبرنگاری خوانده و در همین ساحه نیز کار می‌کند. او از باور مردم به رسانه‌ها و از امکان تأثیرگذاری رسانه سخن به میان می‌آورد و اضافه می‌کند: «من با گزارش‌هایم کوشش کرده‌ام مؤثریت زنان را به جامعه گوشزد کنم.»

لطفاً خودتان را معرفی کنید.

شکیلا ابراهیم خلیل هستم؛ خبرنگارم و هفت سال است با موبی‌گروپ که تلویزیون‌های طلوع و طلوع‌نیوز و لمر را پوشش می‌دهد، همکاری می‌کنم. متولد کاپیسا هستم. در زمان طالبان از درس بازماندم و مجبور شدم ازدواج کنم و بعد از ۴ سال شوهرم را از دست دادم. در دوران موقت دوباره درس را ادامه دادم و فعلاً لیسانس خبرنگاری از پوهنتون کابل دارم.

یکی دو خاطره را که در آن حقوق بشری شخص شما نقض شده و در زندگی‌تان تأثیرگذار بوده، تعریف کنید.

وقتی همسرم کشته شد، خانواده شوهرم اطفالم را از کودکستان بردند، زیرا راضی نبودند من درس بخوانم و کار کنم؛ اما بعد با پادرمیانی خانواده‌ام و بزرگان قوم، اطفالم را به من برگرداندند. در زمان طالبان متأسفانه امکان

نداشت درس بخوانم و فامیلم مجبور شد تا در سن بسیار کم، من را به عقد کسی درآورد و ازدواج اجباری بر من تحمیل شد.

سه دستاورد مهم این دوران (جدید) چه بوده است؟
آزادی بیان و رسانه‌ها، حضور زنان در رسانه، مکاتب، اماکن تحصیلی و حضور آنان در پارلمان و گشت و گذار آزادانه جوانان در شهر دستاوردهای مهمی است، در صورتیکه ۱۲ سال پیش چنین چیزهایی امکان نداشت. ایجاد نهادهای حقوق بشری که به زنان امکان می‌دهد صدای خود را بلند کنند هم بسیار مهم است.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و آن را به عنوان یک نوآوری، ابتکار مثبت ارزیابی می‌کنید؟
تأثیر رسانه‌ها بر جهان و دولت افغانستان را می‌توان نوآوری دانست. باور مردم به رسانه‌ها علاقه من را به کار در این ساحه زیاد می‌کند. قضیه «سحر گل» مثالی واضح است که توسط رسانه‌ها جهانی شد و برای احقاق حق او تلاش‌هایی صورت گرفت. می‌توان انتخابات را هم با وجود مشکلات و چالش‌هایی که دارد نوآوری دانست.

مهم‌ترین ترس امروز شما چیست؟
از دست دادن دستاوردها را می‌توان مهم‌ترین ترس امروز من محسوب کرد. از شروع جنگ‌های داخلی هم می‌هراسم. می‌هراسم که مبادا احساس خوش حاصل از رفتن کودکان به مکتب، درس خواندن جوانان، ورزش کردن آنان و کارکردن زنان را از دست بدهیم.

از نظر شما سه چالش بزرگ پیش روی افغانستان چیست؟
چالش اول مسأله ناامنی است که همه را رنج می‌دهد. دوم فقدان حاکمیت قانون و نبود امکان دسترسی زنان به عدالت است. مسأله بعدی فساد اداری

است که در ذات خود ناامنی و بی‌عدالتی را تقویت می‌کند. رسوم و عنعنات ناپسندی که مانع از تحصیل دختران می‌شود و زنان را به عنوان جنس دوم می‌شناساند هم نباید فراموش کرد. در بعضی مناطق مردان اجازه نمی‌دهند تا زنانشان نزد داکتر بروند.

فکر می‌کنید جامعه افغانستان امروز اجازه خواهد داد دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و عدم حضور اجتماعی آنان تکرار شود؟

هیچوقت مردم این اجازه را نخواهند داد، اما در صورت شروع جنگ، بحث فرق خواهد کرد.

یک خاطره را که در آن حقوق بشری یکی از اعضاء زن خانواده یا آشنایان شما نقض شده، تعریف کنید.

چند ماه قبل یکی از دوستان نزدیکم که حامله هم بود مناسباتش با شوهرش خراب شده بود. فامیل شوهرش می‌خواستند طفلش را سقط کند و کودک دیگرش را هم از او جدا کرده بودند. آنها می‌خواستند زن را طلاق بدهند که با پادرمیانی من و فامیلم این مشکل حل شد.

سه عامل بازدارنده در مقابل مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

حکومت‌ها همیشه از زنان به صورت سمبولیک استفاده کرده‌اند. در شورای عالی صلح و کمیشنران کمیسیون مستقل انتخابات، زنانی که کار می‌کنند عملاً دارای قدرت تصمیم‌گیری نیستند. در شورای عالی قضا، یک قاضی زن نداریم و زنان به عدالت دسترسی ندارند. رسوم و عنعنات ناپسند، وجود مخالفین مسلح دولت و همچنان فقدان حاکمیت قانون و نبود دسترسی زنان به عدالت، مانع از پیشرفت زنان می‌شود.

سه مطالبه عمده زنان به طور کلی چیست؟

زنان در هر مقطعی که هستند باید حق تصمیم‌گیری داشته باشند. در سطح رهبری حکومت، رئیس‌جمهور دو معاون دارد که یکی از آنان باید زن باشد، اما زنی که حق تصمیم‌گیری داشته باشد. از نهادهای عدلی و قضایی، مجازات عاملین خشونت بر زنان خواسته شود، زمینه آموزش و پرورش زنان بیشتر شود و برای زنان در زمینه ایجاد فرصت‌های کاری، از سیستم تبعیض مثبت استفاده شود.

برای دختر خودتان چه آرزویی دارید؟

دوست دارم تا داکتر شود؛ همان آرزویی که در کودکی برای خود داشتم. آرزو دارم فضایی صلح‌آمیز موجود باشد تا با دیگر دختران بتوانند درس بخوانند و به آرزوهای خویش برسند.

در حوزه خصوصی یا عمومی یعنی فعالیت‌های مدنی و حرفه‌ای، برای رفع

موانع ذکر شده منجمله تبعیض چه کرده‌اید و چه می‌کنید؟

در خانه ما هیچ نوع تبعیضی وجود ندارد، زیرا من با داشتن اطفالم درس خواندم و کار می‌کنم. برای کسانی که در زندگی از نزدیکانم بودند، کوشش کردم که مسأله را به نفع زنان و در جهت خیر و صلاح آنان فیصله کنم. در حوزه کاری تلاش‌های زیادی کردم که مؤثریت نقش زنان را به جامعه بفهمانم.

اگر صحبت خاصی دارید، بفرمایید.

ما در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری قرار داریم و پیام من به زنان این است که در انتخابات شرکت کنند و از حق خود که رای دادن است، استفاده نکنند. از برادران خویش می‌خواهم به زنان اجازه دهند تا مانند مردان رأی بدهند و کاندیدای مورد نظر خویش را انتخاب کنند و از کاندیداها می‌خواهم هر کسی که رییس‌جمهور شد، همه کوشش کنند تا

چهل و چهار روایت دیگر از افغانستان / ۱۷۵

امنیت و ثبات را برای زنان به ارمغان بیاورند و به وعده‌های خویش عمل کنند و به مردم به معنای واقعی خدمت کنند.



شینکی کروخیل: مسؤولانه برخوردار نکردن مردم، بدترین جفا علیه مملکت است

«شینکی کروخیل»، نماینده مردم کابل در مجلس نمایندگان، که معتقد است از همه بهتر، انتخاب مردم نقش بازی می‌کند، امیدوار است کسانی که به سبب حضور در پارلمان ثروت هنگفت گردآورده‌اند، نتوانند موفق به جلب آرای مردم شوند. او مسؤولانه برخوردار نکردن مردم را بدترین جفا علیه مملکت می‌داند.

لطفاً خودتان را معرفی کنید.

اسم «شینکی کروخیل» است. تقریباً از ده سال به این سو نماینده مردم کابل در مجلس نمایندگان و عضو کمیته مالی و بودجه‌ی مجلس هستم. چهار کودک (یک دختر و سه پسر) دارم. در دانشکده‌های علوم سیاسی و طب دانشگاه کابل درس خوانده‌ام. همیشه حامی گروه‌های دادخواهی بوده‌ام.

یک یا دو خاطره‌ی مهم را که در آن حقوق بشری شخص شما نقض شده و در زندگی‌تان تأثیرگذار بوده، تعریف کنید.
بارها برخوردهای تبعیض‌آمیز علیه من به‌عنوان زن چه در پارلمان و چه

قبل از آن صورت گرفته است. همیشه به من گوشزد شده است که «زن استی؛ برخورداری که با یک مرد می‌شود با تو نمی‌شود.» این سؤال پیش می‌آید که چرا؟ من هم یک وکیل استم و یک مرد هم وکیل است. چرا او حق دارد و من ندارم؟

دوم، زمانی بیشتر حق من به عنوان یک انسان نادیده گرفته شد که شوهرم قبل از صحبت، مشورت و در جریان قرار دادن من، با بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی تصمیم گرفت و مثل اینکه من هیچ در زندگی‌اش وجود نداشته‌ام، مثل اینکه انسان نباشم، مرا ترک کرد. وقتی که بعد از یازده سال زندگی، شوهرم مرا ترک کرد و دنبال دیگری رفت، برایم بدترین نوع خشونت بود. برای زنی که موقعیت اجتماعی و سیاسی می‌سازد، چنین تنها گذاشتن و از نظر انداختن، بدترین صدمه است. برعلاوه‌ای که روح صدمه دید، موقف سیاسی و اجتماعی‌ام نیز صدمه دید.

از نظر شما سه دستاورد مهم دوره‌ی جدید چه بوده است؟

باسواد شدن زن‌ها یکی از دستاوردهای مهم است. قانون منع خشونت علیه زنان دستاورد کلان دیگر است که زحمت‌های بسیاری کشیده شد تا به وجود آمد. حالا این قانون یک تسلی برای قربانیان خشونت است. امروز موارد بسیاری تغییر کرده است که به نفع زنان است. مبارزه‌های زیادی کردیم تا تعداد وزرای زن از یک وزیر به چند وزیر افزایش یابد. همچنین مبارزه‌ی هشت ساله‌ی ما برای عضویت زنان در شورای عالی قضا تأثیر گذاشته، تا آنجا که امروز یک زن برای احراز این پست نامزد شده است.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و آن را به عنوان نوآوری، ابتکار مثبت و یک چیز خوب ارزیابی می‌کنید؟

همین تغییراتی که آمده، ناشدنی‌ها را شدنی ساخته است و بعضی امیدواری‌ها را به وجود می‌آورد. اما تداوم این ارزش‌ها مبارزه‌ی برحق، درست و صادقانه می‌خواهد تا جایگاه پیدا کند.

انتظارات شما از دولت جدید چیست؟

از دولت جدید توقع داریم همانگونه‌ای که مشروعیت خود را از آرای زنان گرفته، با زنان برخورد انسانی نکند. این مملکت تنها از آن مردها نیست؛ سیاست، مخصوص مردها نیست. باید فرصت‌ها و امکانات برابر با مردان در اختیار زنها نیز گذاشته شود تا آنها هم رشد کنند. در کجا نوشته شده است که یک مرد وزیر باشد و زن به حیث معلم کار کند؟

مهم‌ترین ترس امروز شما چیست؟

ما در مملکتی که در آن چهار دهه جنگ جریان داشته است زندگی می‌کنیم و هنوز فراز و فرودها را پشت سر نگذاشته‌ایم. افغانستان کشوری آسیب‌پذیر است؛ از هر طرف در آن مداخله و از مردم بی‌سواد سوءاستفاده می‌شود. می‌ترسم بار دیگر به جایی که نمی‌خواهیم، برگردیم. هر نوع بی‌ثباتی در یک مملکت بیشترین تأثیر را روی زنان می‌گذارد.

سه چالش بزرگ ساختاری، اجتماعی و فرهنگی پیش روی افغانستان چیست؟

اول، ناامنی و بی‌ثباتی. افغانستان چهارراهی برای مداخله‌ی فرامنطقه‌ای و همسایه‌های ما است. موقعیت سیاسی و جغرافیایی ما مهمترین تهدید علیه ما است. دوم وابستگی اقتصادی و ناخودکفایی اقتصادی بدترین مشکل برای دولت است. تا کی منافع دیگران را تأمین کنیم تا تمویل شویم؟ افغانستان محاط به خشکه است. اگر دو مملکت همسایه (ایران و پاکستان) بندرهای خود را بر روی ما ببندند، به بحران گرفتار خواهیم شد. سوم بی‌سوادی در همه‌ی زمینه‌ها، اعم از سیاسی، دینی، حقوق بشری و مسؤولیت شهروندی، بدترین مشکل برای همه است. مثلاً من چقدر برای یک مرد تفهیم کنم که از نگاه اسلامی با او حقوق برابر دارم؟

ناپختگی سیاسی و بی‌برنامه بودن سیاستمداران مشکل دیگر است. برای نمونه سیاستمدارهای پاکستان با همه‌ی فاسدی و اختلاف‌نظرها، چه

دموکرات، چه محافظه کار، وقتی منافع ملی مطرح می شود، همه در یک خط قرار می گیرند.

ایرادات و مشکلات پنج دوره ی انتخابات گذشته چی بوده است؟
انتخابات برای مردم افغانستان تجربه ی اولی بود. وقتی تجربه نو باشد اشتباه، تخطی و سوء استفاده می شود. اما این روند اندک اندک در حال نهادینه شدن است. وقتی بار اول نامزد انتخابات شدم، موکلیم که از دهات بودند، فکر می کردند نمی توانم نمایندگی کنم؛ ولی تعدادی برایم رای دادند و بالاخره پیروز شدم. بار دوم تعدادی پیدا کردم که برایم کمپاین کردند. در جاهایی که زن اصلاً حقوق ندارد، می رقوم و کمپاین می کردم آن هم دوشادوش کسانی که قوماندان بودند، وزیر بودند. مردم بین آنها یک زن را انتخاب کردند. فکر می کنم، دیگر کودتا یا حذف زنان یک خطر نیست، اما روند موجود مکمل نیست، به وقت نیاز است تا بهتر شود.

با توجه به تجارب گذشته، انتخابات پارلمان آتی را چگونه می بینید و برای بهبود آن چه پیشنهادی دارید؟

از همه بهتر، انتخاب مردم نقش بازی می کند. هر قدر مردم افراد مسؤول، بافهم و آشنا به مسائل پارلمانی را بیشتر انتخاب کنند، امکان بهبود وجود دارد. باید مردم رأی خود را مسؤولانه به کار ببرند. امیدوارم این میلیونرهایی که از طریق موقوف پارلمانی این پولها را به دست آورده اند، دوباره انتخاب نشوند؛ بلکه افراد صادق و کارکن انتخاب شوند. مسؤولانه برخورد نکردن مردم، بدترین جفا علیه مملکت است.

آیا فکر می کنید جامعه افغانستان امروز اجازه خواهد داد دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و فقدان حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

شاید در آینده بحرانهایی بیاید، شاید در ولایتی مکاتب بسته شود، اما

دوباره باز خواهد شد. ما پذیرفته‌ایم که این اتفاق‌ها می‌افتد. برای نمونه وقتی به پارلمان حمله شد، فردایش همه‌ی خانم‌ها و آقایان حضور به‌هم رسانیدند. ممکن است در بعضی جاها حرکت‌های زنان را محدود بسازند، اما نمی‌توانند نابودش کنند. به هر اندازه که برای زنان محدودیت بیشتر وضع شود، زنان، قوی‌تر و منسجم‌تر خواهند شد.

یک خاطره را که در آن حقوق بشری یکی از اعضای زن خانواده یا آشنایان شما (خواهر، مادر، خاله، عمه) نقض شده، تعریف کنید؟ لازم نیست که از نزدیک‌های خود را بگویم. همه روزه شاهد خشونت هستیم. قضیه قمرگل یادتان است که چقدر شکنجه شده بود؟ به خصوص بدل دادن که در منطقه‌ی پشتون‌نشین‌ها بیشتر رایج است. اگر در یکی از این خانواده‌ها ناجوری رخ دهد، عین اتفاق در خانواده‌ی دیگر نیز می‌افتد. چند سال پیش وقتی یک خانم به خانم دیگر بدل شده بود، وقتی شوهر خانم می‌میرد، او را برای برادرشوهرش که دیوانه بود می‌دهند. خانم نخواست با او ازدواج کند، فرار کرد. بعد از نیم ساعت گرفتار و کشته شد. صرف به این دلیل که چرا از ازدواج به یک دیوانه فرار می‌کند؟ رسم دیگر بسیار خطرناک، بد دادن است. وقتی یک مرد قتل می‌کند یا به زن دیگر فرار می‌کند، برای این که جبران حیثیت کند از خانواده‌ی خود یک دختر را به فامیل مقتول یا کسی که دخترشان گریخته می‌دهد. این دختران بدترین نوع زندگی را دارند. ما صدها قضیه را خبر شدیم که پدر مقتول با خواهر قاتل عروسی کرده است، درحالی که عروس دختر ۱۰ ساله بوده است و مرد ۷۰ ساله. هیچ کلماتی ندارم که عمق این فاجعه را نشان دهم. این فقط وحشت است، وحشت!

سه عامل بازدارنده در مقابل مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟
افغانستان یک کشور بی‌سواد است و جامعه‌ی بی‌سواد ارزش حضور زن را

درک نمی‌کند. معضل دیگر، مشکل اقتصادی زنان است. تا زمانی زن وابسته به اقتصاد دیگران باشد و از خود درآمد نداشته باشد، نمی‌تواند مشارکت سیاسی داشته باشد. مشکل دیگر افراط‌گرایی و نبود امنیت است.

سه مطالبه‌ی عمده‌ی زنان به‌طور کلی چیست؟

اولین و آخرین خواسته‌ی زنان داشتن زندگی انسانی است. چون زن انسان است باید از حقوق انسانی برخوردار باشد. خودش تصمیم بگیرد که درس بخواند، خودش تصمیم بگیرد که کار بکند یا نکند، خودش تصمیم بگیرد که با کی ازدواج کند.

منابع و مراکز قابل اتکا در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق و

مطالبات زنان چه کسانی هستند؟

زن باید باسواد شود. تا زمانی که زن با سواد نیست و آگاه نیست در حالت کوری و کوری به‌سر می‌برد. مسأله‌ی مهم بعدی، اتحاد و اتفاق بین زنان است. حرکت جمعی، جنبش‌ها، خیزش‌ها و جریان‌های مدنی، زن‌ها را سمت‌وسو می‌دهد. هیچ انسانی کامل نیست بلکه در حمایت و تقویت دیگران می‌تواند کاری انجام دهد.

با توجه به صحبت‌هایی که در این مصاحبه انجام دادید، در حوزه‌ی خصوصی و عمومی یعنی فعالیت‌های مدنی و حرفه‌ای خود برای رفع موانع ذکر شده، منجمله تبعیض چه کرده‌اید؟

زندگی هیچ وقت تغییر نمی‌کند مگر این که خودمان تغییرش دهیم. ما نباید خشونت را قبول کنیم. نباید بگذاریم دیگران برای ما تکلیف تعیین کنند. باید جرأت تغییر دادن داشته باشیم. من همین کار را کردم. به خود اعتماد کردم. توانستم خود و هم‌جنس‌های خود را تغییر دهم. توانستم باسواد شوم.

اگر پیام یا صحبت خاصی دارید، بفرمایید.

باید افغانستان به روایت دیگر را جدیداً تعریف کنیم. باید مردم دگرگونه بیندیشند؛ زن و مرد در کنار هم باشند و تعریف شوند. باید باورهای مردم تغییر کند. نباید دیگر مردم فکر کنند که زنان جنس دوم هستند. باید فرصت‌ها و زمینه‌ها در اختیار مردم قرار گیرد. مادر افغانستانی باید باسواد شود تا نسل بعدی، باسواد بزرگ شود. نباید دیگر نیم نفوس افغانستان فراموش شود. تا زمانی که خانواده باسواد نشود، هر قدر پول هم به افغانستان ریخته شود، همیشه دچار مشکلات خواهیم بود.



صحرا کریمی: نباید نگاه فمینیستی افراط‌گرایانه

داشته باشیم

صحرا کریمی، فیلمساز، در مقوله دفاع از حقوق زنان معتقد است: «نباید نگاه فمینیستی افراط‌گرایانه داشته باشیم. بخواهیم یا نخواهیم در جامعه با مردان یکجا زندگی می‌کنیم. نباید نگاه خصمانه به جامعه مردسالار داشته باشیم. باید نگاه انسانی داشته باشیم و طوری باشیم که خودمان را به عنوان انسان به جامعه مردسالار معرفی کنیم؛ تأکید بر جنسیت نکنیم تا باعث تعریف یک سلسله مفهومی‌های نادرست نشویم.» او فرار مغزها را یکی دیگر از مشکلات جدی پیش روی افغانستان دانسته تأکید می‌کند: «مغزهای جوان و متفکر، مغزهایی که می‌توانند تغییر ایجاد کنند، به دلیل نبود امنیت، ثبات سیاسی و نبود اعتماد به سیاستمداران فرار می‌کنند. حتی کسی که اینجا صاحب نظر و اندیشه است، حاضر می‌شود به یک کشور اروپایی برود و مستخدم هتل شود، ولی در افغانستان کار شایسته‌ای انجام ندهد.»

لطفاً خودتان را معرفی کنید.

من صحرا کریمی، بهار ۱۳۶۲ در ایران، در شهر ری در یک خانواده مهاجر که به دلیل جنگ‌ها مهاجر شده بود، متولد شدم. آن زمان جنگ با شوروی خانواده من را مجبور به مهاجرت به ایران کرد. تا مقطع دیپلوم در شهر ری

درس خواندم و حتی وارد دانشکده مهندسی عمران دانشگاه شهید چمران اهواز شدم، ولی در ترم‌های اول زمینه‌ای مساعد شد تا به خواسته خودم به اروپا مهاجرت کنم. سال ۲۰۰۱ به کشور اسلواکی رفتم و در رشته سینما شروع به درس خواندن کردم. مدت ۱۲ سالی که آنجا بودم دو لیسانس گرفتم: یکی در رشته کارگردانی سینمای مستند و یکی در رشته کارگردانی سینمای داستانی. فوق لیسانسم را در رشته سینمای داستانی و یک سال پیش دکترایم را در همین رشته به پایان رساندم. وقتی درس تمام شد، تصمیم گرفتم برای کار و ادامه زندگی به افغانستان برگردم. بنابراین تمام موقعیت‌های کاری و شغلی را در اسلواکی رها کردم و به افغانستان بازگشتم. از یک سال پیش به این سو، همراه چند تن از دوستان نزدیکم «شرکت رسانه‌های جمعی کاپیلا» را تأسیس کردیم که شرکت مستقلی است و هدفش پایه‌گذاری سینمای مستقل است در افغانستان. در کنار آن، کارهای هنری دیگری انجام می‌دهیم از جمله برگزاری نمایشگاه‌های هنری که می‌خواهیم از هنرمندان تازه‌کار و با استعداد پشتیبانی کنیم و مشوق‌شان باشیم. تقریباً چهار هفته پیش «سینما کوچک کاپیلا» را هم بازگشایی کردیم که آنجا بیشتر فیلم‌های تاریخ سینما و سینمای معاصر جهان را نمایش می‌دهیم. این کار نوعی مخاطب‌سازی برای دیدن اثرهای سینمایی مهم است. همچنین هر ترم یک دوره برای تدریس به اسلواکی می‌روم. روی یک فیلم بلند سینمایی هم کار می‌کنم. بیشتر عرصه کاری ما سینمایی، هنری و فرهنگی است.

یک یا دو خاطره مهم را که در آن حقوق بشری شخص شما نقض شده و در زندگی‌تان تأثیرگذار بوده، تعریف کنید.

مهم‌ترین حقی که در طول عمرم ضایع شد در دوران مهاجرت در ایران بود. زمانی که از دبیرستان فارغ شدم و در امتحان کانکور قبول شدم، رتبه ۳۹۶ را در رشته ریاضی و فیزیک کسب کردم و در رشته مهندسی عمران دانشگاه صنعتی شریف ایران قبول شدم؛ ولی آن حق از من گرفته شد و به یک آقای جانباز یا فرزند یک سرباز ایرانی داده شد و ما را به

جایی دیگر برای یادگیری زبان فارسی فرستادند. بعد از یک سال به اجبار زبان فارسی یادگرفتن، که همانا زبان مادری بود، به اهواز فرستاده شدم. آن زمان احساس کردم هیچ دلیلی وجود نداشت که این حق از من گرفته شود؛ چون به طور قانونی امتحان داده بودم و قبول شدم و نامم در روزنامه‌ها بود. تنها به دلیلی که مهاجر بودم این حق از من گرفته شد. ما دو بار مهاجر شدیم، یک زمان پدر و مادرم به ایران مهاجر شدند که آن زمان من متولد نشده بودم. بار دوم زمانی بود که به سن بلوغ رسیده بودم. وقتی دیدم به عنوان مهاجر افغانستانی، در ایران هیچ جایگاهی ندارم و جایگاهی را که با زحمت به دست آوردم را هم از من می‌گیرند، دلیلی نداشتم در آنجا بمانم. می‌خواستم به جایی بروم که به عنوان شخص، دارای هویت باشم و به آرزوهای کوچک یا بزرگم جامه عمل ببوشانم.

در افغانستان، مهم‌ترین حقی که از من به عنوان هنرمند پایمال می‌شود این است که زن هستم، یک زن هنرمند و سینماگر. اگر دیگران در مسیری کار می‌کنند، با مشکلات کمتری گرفتار هستند، ولی من مجبورم با مشکلات و پیش‌داوری‌ها یا قضاوت‌های نادرست بیشتری دست و پنجه نرم کنم.

وقتی اولین بار سال ۲۰۰۶ به افغانستان آمدم، فیلمی ساخته بودم که در بیرون افغانستان موفق بود و وقتی آن را در افغانستان نمایش دادم، انعکاس فراوانی در رسانه‌ها داشت. این فیلم اندیشه‌گرا و اندیشه‌ساز بود، نه یک فیلم سینمای تجاری و مبتذل؛ ولی بعضی از سینماگران مبتذل افغانستان، به نقد نشسته و به برداشت‌های مذهبی و قومی من توهین کردند که این خانم چه حقی دارد که در افغانستان فیلم ساخته است؟! فکر می‌کنم اینکه ما کی هستیم و از کجا آمدیم یا چه باورها، مذهب و قومیتی داریم نمی‌تواند باعث شود از فعالیت‌های هنری خودمان بکاهیم. در این مورد بارها مورد توهین قرار گرفته‌ام.

سه دستاورد مهم این دوران (جدید) چه بوده است؟

بزرگ‌ترین دستاوردی که داشتیم در عرصه تعلیم و تربیت است. امروز

همه قشرهای جامعه به تعلیم و تربیت دسترسی دارند. البته از لحاظ کیفی نمی‌گوییم؛ چرا که سیستم تعلیم و تربیت ما بسیار ضعیف است، اما وقتی به دورترین جاهای افغانستان بروید، می‌بینید همه شوق فراوانی به آموختن دارند. دستاورد مهم دیگر، حضور زنان در تمام عرصه‌ها اعم از سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است. زنان زیادی را می‌بینیم که صاحب نظر هستند، فعالیت می‌کنند و تأثیرات مهمی را در مسیر تغییرات مثبت در جامعه می‌گذارند. دستاورد مهم دیگر مخابرات است. از لحاظ مخابرات توانستیم پیشرفت زیادی داشته باشیم. اگر با کشورهای همسایه مقایسه کنیم، بالاتر نیز هستیم. دستاورد چهارم، رسانه‌های چاپی، دیداری و شنیداری است که ترویج‌دهنده آزادی بیان‌اند. با وجود تمام ابعاد منفی، آزادی بیان یکی از دستاوردهای بزرگ ده سال اخیر بوده است. به راحتی می‌توانیم ابراز نظر سیاسی کنیم، می‌توانیم نظرمان را درباره رییس جمهور بی‌باکانه بگوییم و سر از زندان‌های سیاسی دریاوریم.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و آن را به عنوان نوآوری و ابتکار مثبت، خوب ارزیابی می‌کنید؟

به حیث نوآوری نمی‌گوییم ولی چیزی که اعتماد مرا نسبت به آینده بیشتر جلب می‌کند، حضور جوانان فعالی است که دیگر مثل اجدادشان سر به زیر نیستند و کورکورانه دنبال ایدئولوژی‌های سیاسی و مذهبی نمی‌روند. جوانانی هستند که شوق یادگیری دارند و در هر عرصه‌ای تلاش و تکاپو دارند، می‌خواهند تغییر ایجاد کنند، هر چند ایجاد تغییر سخت است، این تلاش‌ها و تکاپوها برای امثال من بسیار امیدبخش است و امید می‌دهد اینجا بمانیم.

مهم‌ترین ترس امروز شما چیست؟

مهم‌ترین ترس من این است پدران ما یا کسانی که قبل از ما در افغانستان بودند، فرصت تغییر به جوانان ندهند. نشانه‌های این ترس را می‌توان در

همین زد و بندهای سیاسی دید. همین حالا شاهد یک نوع لجبازی بزرگان و پدران مان هستیم. اینها به هیچ عنوان نمی‌خواهند میدان را خالی کنند. اگر کاندیداهای ریاست‌جمهوری یا فعالیت‌های سیاسی را ببینید، کمتر جوانان سهمیم هستند. همیشه جوانان در رده‌های چندم حضور دارند و همیشه سردمداران کسانی بودند که پیشینه خوبی در تاریخ این کشور نداشته‌اند. خیلی خطرناک است که این امکان را ندهند که استعدادها، خلاقیت‌ها و نوآوری‌های خودمان را بتوانیم بروز دهیم.

سه چالش بزرگ پیش روی افغانستان چیست؟

همانطور که گفتیم، یکی از مشکلات، لجبازی و کوتاه نیامدن بزرگان ماست، که تحت هر شرایطی می‌خواهند حکومت و حکومتداری و مسائل بزرگ سیاسی را بچرخانند. مشکل عمده دیگر اعتماد از دست رفته مردم است. مردم خیلی کم به جریان‌های سیاسی اطمینان دارند و درباره تحولاتی که ممکن است پیش آید، همیشه سکوت می‌کنند و بهترین راه حل را گریز می‌پندارند. مهم‌ترین چالش دیگر فرار مغزها است. مغزهای جوان و متفکر، مغزهایی که می‌توانند تغییر ایجاد کنند، به دلیل نبود امنیت، ثبات سیاسی و نبود اعتماد به سیاستمداران فرار می‌کنند. حتی کسی که اینجا صاحب نظر و اندیشه است، حاضر می‌شود به یک کشور اروپایی برود و مستخدم هتل شود، ولی در افغانستان کار شایسته‌ای انجام ندهد. این نشانه بسیار بدی است.

فکر می‌کنید جامعه افغانستان امروز اجازه خواهد داد دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و عدم حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

فکر می‌کنم تاریخی به نام طالبان هیچگاه در افغانستان تکرار نخواهد شد. البته این نگاه خوشبینانه به آینده است، ولی در این ده سال با تمام فراز و نشیب‌ها و کمبودها، مردم، به ویژه نسل جوان، طعم آزادی را

چشیده‌اند. وقتی طعم آزادی چشیده شود، وقتی فضایی ایجاد شود که عده‌ای راحت بتوانند در یک کافی‌شاپ بشینند، بگویند و بخندند، یا فیلم و اثر هنری خوب ببینند، یا در گفتگوهای سیاسی و اجتماعی جامعه شرکت کنند، دیگر دوست ندارند دیگران یوغی برگردن‌شان بیندازند. ممکن است تغییراتی رخ دهد که ایده‌آل نباشد، اما دیگر آن گذشته‌ای که درهای مکاتب بر روی دختران و زنان بسته شود و زنان از فعالیت در عرصه‌های اجتماعی محروم شوند، اتفاق نخواهد افتاد. البته نباید توقع معجزه داشته باشیم بعد از ۳۰ سال جنگ، در ۱۰ یا ۱۲ سال همه چیز تغییر کند، ولی با توجه به تجربه شخصی و سفرهایی که به نقاط بسیار دور افغانستان داشتم، وقتی می‌دیدم دختران با چه شوقی به مکتب می‌روند بیشتر امیدوار می‌شدم. این که باید دید مردم را تغییر دهیم، روندی است که بسیار طول خواهد کشید. باور دارم به سوی مسیر خوبی حرکت می‌کنیم و این مسیری نیست که بخواهیم برگردیم و به نقطه صفر برسیم.

یک خاطره را که در آن حقوق بشری یکی از اعضا، زن خانواده یا آشنایان شما نقض شده، تعریف کنید؟

شخصاً در خانواده‌ای به دنیا آمدم که از طرف پدری، تعداد زنان بسیار کم بوده‌اند، اما زنانی هم که در خانواده‌ام بوده‌اند، حقوق‌شان پایمال نشده است. خانواده من یک خانواده تحصیل‌کرده است و این درک را دارد که زن نه تنها می‌تواند مادر خوب یا همسر و دختر خوب باشد، بلکه می‌تواند عضو مثبت و فعال اجتماع هم باشد. در خانواده‌های دورمان، ازدواج‌های اجباری بوده، دختران در سنین پایین مجبور شده‌اند به ازدواج با افرادی که سن‌شان بسیار بالاتر بوده است ازدواج کنند و فرصت تحصیل از ایشان گرفته شده است. در جاهایی که برای ساختن فیلم و فیلمبرداری می‌روم، زنانی را می‌بینم که از چهاردیواری خانه بیرون نرفته‌اند. وقتی ما به دایکندی رفتیم زنانی را دیدیم که از دهکده خودشان بیرون نیامده بودند و مردان کارهای بسیار شاقه را به عهده ایشان می‌گذاشتند. در حالیکه آن زن دوست دارد درس

بخواند، به او می‌گویند گاو و گوسفندها را به علفچرانی ببرد و برای ۳۰ یا ۳۵ نفر در خانواده باید غذا بپزد یا این که زن دوم می‌شود.

سه عامل بازدارنده در مقابل مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

یکی از مسائل مهم استفاده ابزاری جامعه مردسالار از زن است. این جامعه هنوز باور به فعالیت زنان ندارند، به زن به عنوان انسانی که می‌تواند در جامعه باعث ترقی شود، نمی‌نگرند. به زن به عنوان ابزاری می‌نگرند که از طریق آن بتواند به خواسته‌های خودش برسد. دوم، نبود باور زنان به توانمندی خودشان است. جامعه مردسالار طوری زنان را فریب داده که به نقش منفعل خود در جامعه و خانواده باور کرده‌اند. زنان بسیار با استعدادی را می‌بینیم، ولی اعتماد به نفس در ایشان کشته شده است. این اعتماد زیر صفر را مردان به زنان تحمیل کرده‌اند. چالش دیگر کم بودن درصد زنان باسواد است. سواد را به مفهوم واقعی نمی‌نگرند؛ فکر می‌کنند چون صنف ۱۲ را تمام کردند، باسواد هستند. سواد یعنی نوع نگرش، نوع دیدگاه و چگونگی اندیشیدن. ابزار اندیشه، سواد به مفهوم واقعی است. زنان به دلیل نداشتن همین سواد کافی، نمی‌توانند آنطور که باید ظاهر شوند. به همین دلیل یا یک موقعیت سمبلیک برایشان داده می‌شود یا نگاه سمبلیک به ایشان می‌شود. زنان باید خودشان این مشکلات را حل کنند. هیچ جامعه مردسالاری این حق را به زنها نمی‌دهد.

به نظر شما سه مطالبه عمده زنان به طور کلی چیست؟

مهم‌ترین کار این است که زن قبل از اینکه یک سری حقوق را از بیگانگان دادخواهی کند، باید اول خود و خواسته‌هایش را بشناسد. زن در خانواده و اجتماع چه جایگاهی دارد؟ مشکل عمده‌ای که در افغانستان داریم این است کسانی که برای حقوق زن کار می‌کنند یا مدافع حقوق زن هستند، با خودشان بیگانه‌اند؛ ولی می‌خواهند گلو، دست، زبان و تریبون زنان

دیگر باشند. ما زمانی می‌توانیم در گرفتن حقوق زنان و فعالیت‌های مدنی تأثیرگذار باشیم که آن زن پیش از همه خود را بشناسد و خود او الگوی خوبی باشد. زمانی که چنین بود می‌تواند جمعیت کثیری از زنان را دنبال خود بکشد، ولی وقتی در جامعه الگوی خوب نبود و خود با مشکلات فراوانی دست و پنجه نرم کرد، چطور می‌تواند اطمینان و اعتماد زنان دیگر را جلب کند؟

قبلاً گفتم ما نباید نگاه فمینیستی افراط‌گرایانه داشته باشیم. بخواهیم یا نخواهیم در جامعه با مردان یکجا زندگی می‌کنیم. نباید نگاه خصمانه به جامعه مردسالار داشته باشیم. باید نگاه انسانی داشته باشیم و طوری باشیم که خودمان را به عنوان انسان به جامعه مردسالار معرفی کنیم؛ تأکید بر جنسیت نکنیم تا باعث تعریف یک سلسله مفهوم‌های نادرست نشویم؛ مثلاً «چون زن هستم این را می‌توانم»، «چون زن هستم از این حق برخوردار هستم»، مهم این است که بگوییم «چون انسان هستم، از این حق برخوردار هستم». در جامعه مردسالار دلیلی برای جبهه ساختن نداریم. جبهه ساختن در افغانستان آب در هاونگ کوبیدن است. مردهای افغانستان در جنگ‌سالاری، جنگ به راه‌انداختن و سرکوب کردن همدیگر تخصص دارند. در چنین شرایطی یک زن چطور می‌تواند مبارزه کند؟ زن را می‌کوبند، تحقیر و توهین می‌کنند. بهترین کار فکر کردن روی همکاری دوجانبه است که در پهلوی مردان چطور می‌توانیم مسیری را بییماییم و همراه خوبی باشیم، نه ساختن یک اپوزیسیون افراطی با دیدگاه‌هایی که نه تنها کمک نمی‌کند بلکه ضرر هم می‌رساند. دیگر، باسواد شدن زنان است. سواد می‌تواند ما را به هدف برساند. زنانی را می‌شناسم در دانشگاه درس می‌خوانند، ولی اعتماد بنفس لازم را در خودشان تقویت نکرده‌اند تا بتوانند از سواد برای رسیدن به هدف استفاده کنند. در کنار سواد، پشتکار، اعتماد بنفس و تعیین کردن هدف معین خیلی مهم است که همه اینها همچون حلقه زنجیر به هم وصل‌اند و اینگونه است که زنان می‌توانند به جایگاه خود برسند.

فاکتور دیگر، استقلال مالی زنان است. یکی از مهم‌ترین مشکلات زنان افغانستان نداشتن استقلال مالی است. زنان اینجا همیشه وابسته هستند؛ یا به خانواده وابسته‌اند، یا به شوهر. اگر زن از لحاظ مالی از طرف دیگری تأمین شود، حرفی برای گفتن ندارد؛ ولی اگر دستش به جیب خودش باشد به آزادی می‌رسد.

منابع و مراکز قابل اتکا در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان چه کسانی هستند؟

انسان برای رسیدن به جایگاه واقعی خود نیازمند پشتکار و مسؤولیت‌پذیری و تعهد است. انسان باید برای یکسری از اهداف خود قربانی بدهد. انسان منبع رسیدن به همه چیز است. اگر بخواهیم دیگران را نردبان قرار دهیم، یک روز از بین می‌روند و می‌شکنند، ولی وقتی دانش، پشتکار، توانایی، مسؤولیت‌پذیری و تعهد، عوامل رسیدن به جایگاه مطلوب باشد، هیچ کس آنها را از ما گرفته نمی‌تواند. هر چیزی را می‌توانند از شما بگیرند، ولی اندیشه را نمی‌توانند؛ مگر تیری شلیک کنند و مغز را متلاشی کنند، یا ما را دیوانه کنند.

برای دختر خودتان چه آرزویی دارید؟

فرزندی ندارم، ولی دو برادرزاده دختر دارم که در افغانستان با تمام مشکلاتی که دختران افغانستان دارند زندگی می‌کنند. آرزو می‌کنم شاد باشند و این توانایی را پیدا کنند که خودشان در مورد سرنوشت خودشان تصمیم بگیرند. دخترانی باشند که بتوانند افتخار بیافرینند. آرزو دارم دیگر تصویرهای بینی و گوش بریده و دهان بریده دختران ما تیترو روزنامه‌های دنیا نشود و به جایش موفقیت‌های دختران، معرف جامعه ما باشد و اگر اسمی از زن افغانستانی برده می‌شود با افتخار برده شود. دیگر کسی به ما با دید ترحم نگاه نکند. این دید ترحم به زن افغان ما را نابود می‌کند. باید به ما و فعالیت‌های ما با دید تحسین نگاه کنند و آفرین بگویند. باور دارم

دختران افغانستان همه دارای استعدادهای فوق‌العاده‌ای هستند، ولی ما در دوره تاریخی عجیبی قرار داریم که نمی‌توانیم این استعدادها را بروز دهیم و استعدادها تبدیل به عقده شده‌اند و با شیوه‌های متعدد این عقده‌ها بروز می‌کند. امیدوارم فضا و مکان و دوره‌ای ایجاد شود که استعدادها شکوفایی پیدا کند تا به عقده‌های غلط تبدیل نشود.

در حوزه خصوصی و عمومی یعنی فعالیت‌های مدنی و حرفه‌ای، برای رفع موانع ذکر شده منجمله تبعیض، چه کرده‌اید و چه می‌کنید؟

در حوزه فعالیت، در همین مکان کوچک تلاش می‌کنم زنان را تشویق کنم و بتوانم الگوی خوبی باشم که بدانند وقتی یک زن می‌تواند هنرمند و فیلمساز شود، می‌تواند مؤثر هم باشد. تحصیلات و جایگاهی که دارم باعث می‌شود بتوانم برای ایشان الگوی خوبی باشم. در خانواده جایگاهم به عنوان زن مستقل تثبیت شده است. زنی هستم که درآمد دارم، سواد دارم و جایگاه خودم را دارم، در عین حال خانواده و مرد زندگی خودم را هم دارم. فردا می‌توانم فرزند داشته باشم. اگر همیشه تساوی در همه بخش‌ها وجود داشته باشد، آدم می‌تواند به همه چیز برسد.

در ۱۲ سالی که در رشته سینما درس خواندم و ۱۰ سال به طور حرفه‌ای کار کردم، ۳۰ فیلم کوتاه و یک فیلم مستند بلند ساختم و دو فیلم نیمه‌بلند داستانی. فیلم داستانی بلندم هم در مرحله پیش‌تولید است. این فیلم‌ها موفق بودند و جوایز زیادی بردند و توانستم تا حدودی دغدغه‌های ذهنی خودم را به عنوان زن و زن مهاجر انعکاس دهم. من یک فیلمساز زن هستم و فیلم‌های زنانه می‌سازم و سعی می‌کنم از این طریق دغدغه‌های اجتماعی و مشکلاتی را که با آنها روبه‌رو هستم به تصویر بکشم.

اگر پیام خاصی دارید بفرمایید.

پیامم تنها برای زنان نیست، بلکه برای همه مردمان آزاده است که در شعر پایین خلاصه‌اش می‌کنم:

زندگی زیباست ای زیباپسند
زیبه اندیشان به زیبایی رسند
آنقدر زیباست این بی بازگشت
کز برایش می توان از جان گذشت



صدیق برمک: ما اهل افراط و تفریط هستیم

صدیق برمک، کارگردان، می‌گوید: «ما، بین افراط و تفریط، حد وسط را هنوز نشناخته‌ایم. ما افراطی‌ترین و همزمان تفریطی‌ترین ملت دنیا هستیم.» او درباره منشأ شرایط دشوار کنونی با اشاره به ناتوانی سیاستمداران یک قرن گذشته در برقراری ارتباط درست با جامعه و شناخت مردم، می‌افزاید: «ماتی که همیشه در فقر، بی‌سوادی و ناآگاهی نگه داشته شده، خریدار متاع بنیادگرایی مذهبی است. از طرف دیگر سیاستمداران ما هم از این دور باطل جنگ و خشونت سود جسته و بر قدرت و ثروت خود می‌افزایند. جهالت باعث لجاجت ما شده و لجاجت ما باعث خشونت ما شده است.»

لطفاً خودتان را معرفی کنید.

صدیق برمک هستم؛ در پنجشیر به دنیا آمدم؛ دوران تحصیلات ابتدایی را در کابل سپری کردم. من از لیسه نادریه فارغ شدم. در دانشگاه خلاف میل رشته علوم طبیعی خواندم. تحصیلات سینمایی‌ام را در انستیتوی سینمایی شوروی سابق که به نام افگیگ یاد می‌شد به اتمام رسانیدم و از رشته کارگردانی فارغ‌التحصیل شدم. با بورسیه‌ای که گرفتم توانستم از این رشته فوق لیسانس بگیرم. تا به حال سه فیلم کوتاه، دو فیلم مستند و دو فیلم بلند سینمایی ساخته‌ام.

دو نمونه یا خاطره را که در آن حقوق بشری شخص شما نقض شده و در زندگی‌تان تأثیر گذار بوده، تعریف کنید.

زمانی که از دوره تحصیلم در خارج، به کشور بر می‌گشتم، علاوه از فشارهای روحی‌ای که به خاطر وضعیت بغرنج سیاسی بر ما وارد شده بود، با یک نوع خودسانسوری شدید مواجه بودیم. رژیم کمونیستی مجال هر کاری را گرفته بود؛ مثلاً دو فیلمی را که قرار بود بعد از برگشت از خارج بسازم بر اثر شدت سانسور و سرکوب نتوانستم بسازم. دوران طالبان هم که بدترین دوران از لحاظ سرکوب و اختناق بود. طالبان به تصویر تجاوز کردند. نمونه‌اش حمله‌ای که به سینمای زینب کردند. طالبان تمام تصاویر روی بار سینما را به آتش کشیدند. من به دلایل مختلف از جمله عشق به سینما مجبور به ترک وطن شدم. دیگر نمی‌توانستم حرف بزنم و نفس بکشم.

سه دستاورد مهم این دوران (جدید) چه بوده است؟

ظاهراً دستاوردها بزرگ هستند. ما قانون اساسی داریم؛ انتخابات داریم؛ به نوعی دموکراسی داریم و امثال اینها. اما یک بار شما تصور کنید که این دستاوردها به چه قیمتی و با حضور چه کسانی به دست آمده است؟ آیا این دستاوردها خواست عمومی بوده و در همه نهادینه شده است؟ این مفاهیم جزء فرهنگ ما بوده است؟ آیا مردم آگاهانه در انتخابات شرکت کردند یا اصلاً از سیستم و کارکرد دموکراسی سیاسی حاکم در افغانستان آگاهی دارند؟ این دستاوردها کلاً به موهبت چکمه‌های خارجی‌ها به دست آمده است و به مجردی که این نیروها از کشور خارج شوند، رییس ما کسی نخواهد بود جز عبدالرحمان خانی دیگر!

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و آن را به عنوان یک نوآوری، ابتکار مثبت و یک چیز خوب ارزیابی می‌کنید؟

ما از یک قشر جوان و تحصیل کرده که با پتانسیل بسیار زیادی وارد جامعه

شده برخورداریم. این قشر بسیار سرزنده و فعال است. اما به نظر من این جوانان همانند ستون‌هایی‌اند که هنوز سقف ندارند. اینکه چه چیزی می‌تواند این قشر قدرتمند را انسجام ببخشد، سازماندهی بکند و نیروی بالقوه ایشان را به بالفعل تبدیل بکند، برای من ناروشن است؛ اما مسأله امیدوارکننده و اعتمادبخش ظهور چنین قشری در بطن جامعه است.

مهم‌ترین ترس امروز شما چیست؟

مهم‌ترین ترس من این است که ما، بین افراط و تفریط، حد وسط را هنوز نشناخته‌ایم. ما افراطی‌ترین و همزمان تفریطی‌ترین ملت دنیا هستیم. به نظر من این قدر وضعیت سیاسی اجتماعی ما بی‌ثبات است که اگر در همین لحظه نیروهای نظامی غربی کشور را ترک کنند رییس جمهور ما تبدیل به یک دیکتاتور بزرگ خواهد شد.

از نظر شما سه چالش بزرگ پیش روی افغانستان چیست؟

به نظر من تمام چالش‌های ما از تعابیر نادرست از سنت، مذهب و مدرنیته نشأت می‌گیرد. در صد سال گذشته سیاستمداران ما نتوانستند ارتباط درستی با جامعه برقرار سازند. چرا؟ چون شناخت درستی از خواست جامعه نداشتند. این فرایند تاریخی، ما را به شرایطی که اکنون در آن قرار داریم رسانده است. ملتی که همیشه در فقر، بی‌سوادی و ناآگاهی نگه داشته شده، خریدار متاع بنیادگرایی مذهبی است. از طرف دیگر سیاستمداران ما هم از این دور باطل جنگ و خشونت سود جسته و بر قدرت و ثروت خود می‌افزایند. جهالت باعث لجاجت ما شده و لجاجت ما باعث خشونت ما شده است.

فکر می‌کنید جامعه افغانستان امروز اجازه خواهد داد دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و عدم حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

آنچه در بین مردم می‌بینیم نوعی حساسیت نسبت به سیاست و زدوبندهای سیاسی است. مردم از طالبان، از افراط‌گرایی و خشونت بیزار شده‌اند. اما به نظر من مردم ما به نوعی خواب‌زدگی و رخوت نیز دچار شده‌اند. یکی از دلایل آن می‌تواند ناشی از ترور ذهنیت عوام توسط رسانه‌های همگانی باشد. آن قدر وحشت و خشونت از رسانه‌ها بر ذهن مردم ساطع شده که مردم را از هر چیزی، مخصوصاً جنگ خسته کرده است. ترسم این است که این رخوت‌زدگی باعث شود اگر به فرض، دوباره طالب در افغانستان حاکم شود، مردم از خود هیچ عکس‌العملی نشان ندهند و به نظام طالبانی تن دهند. متأسفانه مردم ما حافظه تاریخی ضعیفی دارند. این فقدان حافظه تاریخی بسیار خطرناک است.

یک خاطره را که در آن حقوق بشری یکی از اعضا، زن خانواده یا آشنایان شما نقض شده، تعریف کنید؟

می‌خواهم خاطره‌ای را از دختر خودم برای شما حکایت کنم. دختر من در یکی از مکاتب شهر کابل درس می‌خواند. یک روز هنگام برگشت به خانه دیدم هر دو دستش به شدت سرخ و کبود شده است. وقتی از او ماجرا را پرسیدم گفت معلم زبان پشتو مرا به این دلیل که پشتو بلد نیستم می‌زند. فردای آن روز به همراه دخترم به مکتب رفتم و با مدیر در این مورد صحبت کردم. پس از آن به مدت یک ماه دخترم با هراس و دلهره به ساعات درسی مخصوصاً روزهایی که زبان پشتو داشت شرکت می‌کرد. تا اینکه باز همان اتفاق دوباره تکرار شد و دخترم باز هم تنبیه شد. این دفعه رفتم به مکتب و از مدیر مکتب خواستم معلم پشتو را صدا بزند تا مستقیم با او صحبت کنم. وقتی معلمش آمد دیدم که دختر جوانی هجده نوزده ساله است. به او فقط در یک جمله گفتم نه تنها تنبیه تو باعث نشده پشتوی دخترم بهتر شود، بلکه حتی او از زبان پشتو متنفر شده و علت این تنفر، تو و سیستم آموزشی است که اجازه می‌دهد از این روش برای یادگیری کودکان استفاده شود. پس از آن مجبور شدم دخترم را از آن مکتب بیرون کنم و او

را به جایی دیگر انتقال دهم.

سه عامل بازدارنده در مقابل مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

در قدم نخست، تأویل نادرست از مذهب و دین بیشترین و بدترین تأثیرات را بر روی جامعه ما گذاشته است. حتی سنت‌ها و عرف غیردینی که مربوط به قبل از اسلام می‌شود نیز از این قاعده مستثنی نیست. ما هنوز تعریفی از غیرت و ناموس در ذهن خودمان نداریم. هنگامی که کسی حاضر است به خاطر این که دخترش عاشق کسی شده، آدم بکشد، چهره واقعی و گسترده خشونت را در جامعه می‌توانید ببینید. خشونتی که در جامعه ما وجود دارد در قرن بیست و یک بی‌نظیر است. اینها همه از تعبیر نادرست از دین، سیاست‌گذاری‌های غلط و برنامه‌های اشتباه ناشی می‌شود.

سه مطالبه عمده زنان به طور کلی چیست؟

به نظر من بزرگ‌ترین مطالبه زنان بازتعریف احکام و دستورهای دینی است. زنان می‌خواهند هویت و جایگاه خود را در بطن دین بازیابند. باید با تأویل بنیادگرایانه و زن‌ستیزانه از دین مبارزه کرد. خواست دیگر زنان پاکسازی قدرت سیاسی از گروه‌ها و حلقه‌هایی است که صرفاً به فکر منافع و صنف خود هستند. این گروه‌ها که اکنون قدرت سیاسی را در دست گرفته‌اند، یکی از عوامل بزرگ گسترش مردسالاری و پدرسالاری در جامعه هستند.

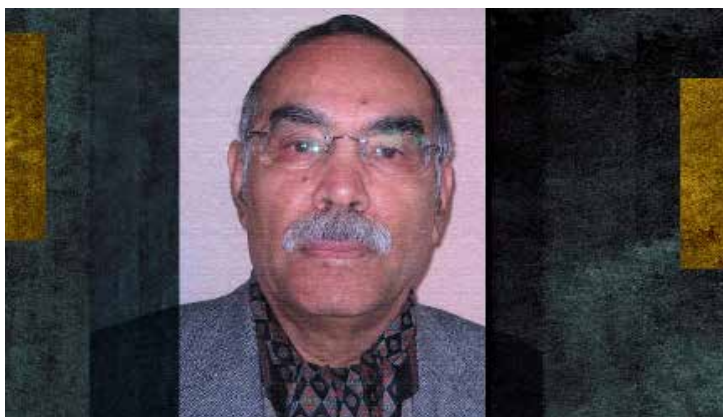
منابع و مراکز قابل اتکا در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان چه کسانی هستند؟

به نظر من هیچ منبع و مرکزی برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان در افغانستان وجود ندارد.

برای دختر خودتان چه آرزویی دارید؟

هیچ آرزویی برای دخترم ندارم. در واقع نمی‌توانم داشته باشم. آن قدر وضعیت اجتماعی سیاسی کشور بحرانی است که مجال داشتن آرزو را به هیچ کسی نمی‌دهد. دخترم همانند درختی که در مکتبش کاشتم و کسی به پایش آب نریخت تا خشکید، در کشور خواهد خشکید.

در حوزه خصوصی و عمومی، یعنی فعالیت‌های مدنی و حرفه‌ای خود برای رفع موانع ذکر شده منجمله تبعیض چه کرده‌اید و چه می‌کنید؟
با تأسف باید بگویم که سینما حلال مشکلات نیست. من هیچ روزنه‌ای را در افغانستان نمی‌یابم و به هیچ حرکتی هم ایمان ندارم و آن را نجات‌بخش نمی‌دانم. این آئینه پیش روی ما است. هیچ آینده‌ای برای افغانستان وجود ندارد.



صدیق طرزی: همزیستی اقوام بدون دموکراسی ممکن نیست

صدیق طرزی، نویسنده، روزنامه‌نگار و مترجم افغانستانی ساکن آلمان، چندقومی بودن را یکی از امتیازهای افغانستان دانسته می‌گوید: «وحدت ملی عملی ضامن بزرگی برای ثبات سیاسی کشور محسوب می‌شود. آنچه روشن، این است که حضور این اقوام بدون دموکراسی و مردمسالاری امکان‌پذیر نبوده و نمی‌تواند ادامه یابد... باید همه اقوام بتوانند به خودآگاهی برسند. از نگاه اجتماعی هم، در ساختار مردمسالاری است که انسان‌ها می‌توانند در کنار هم زیست مسالمت‌آمیز داشته باشند، با وجود اختلافاتی که دارند.»

لطفاً خودتان را معرفی کنید؟

نامم صدیق طرزی است و رهپو تلخیص می‌کنم. اگر به گذشته مروری داشته باشیم چنانی که پدرم حکایت می‌کرد: من در مارچ ۱۹۴۲ در کابل زاده شده‌ام و دو ماه داشتم که پدرم در برابر درخواست نادرشاه گفته بود: من یک بار با مرد کار کرده‌ام و دگر کار نخواهم کرد. ممکن این سخن یک دید آرمانگرایانه باشد؛ به هر رو این یک نوع بیان بوده و در آن دوران به کار بردن این جمله در برابر یک شاه (نادرخان) دشوار بود. به هر رو

نادرشاه روابط خوبی با پدر بزرگم داشت. ولی نادرشاه پدرم را از وزارت خارجه بیرون کرد. اما وقتی نادر کشته شد و هاشم خان روی کار آمد، فشارها زیاد شد؛ طوری که پدرم می‌گفت: چون در حلقه‌های امان‌خواهی فعالیت‌هایی داشت، با تمام خانواده‌اش به هرات تبعید شد. ما تا سال‌ها به هرات ماندیم تا اینکه در دوران صدارت شاه محمودخان در سال ۱۹۴۷ آهسته‌آهسته فضا باز شد. در این دور اولین بار پدرم حاکم دایکندی مقرر شد. ما چند سالی در دایکندی ماندیم و بعداً به هرات رفتیم. تا زمان مرگ پدرم ما به هرات ماندیم. در آن زمان دوازه یا سیزده سال داشتم. من مجبور بودم در جاهای مختلف درس‌هایم را ادامه بدهم و سرانجام در سال ۱۹۶۲ در هرات از مکتب فارغ شدم. در سال ۱۹۶۳ به کابل آمدم و در دانشگاه کابل وارد دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی شدم. بعد از دانشگاه قرار بود عسکری کنم، ولی به جای عسکری، شش سال در ولایات مختلف معلم بودم و هر بار بعد از یک سری جنجال‌ها به جاهای مختلف تبدیل می‌شدم. بالاخره به کابل برگشتم و شش سال عسکری هم تمام شد و در این جریان در کورس‌های زبان انگلیسی اشتراک داشتم تا بالاخره کار ترجمه‌های روزنامه‌ی انیس را شروع کردم. برایم گفتند که دوره‌ی معلمی شما تمام شده است و باید موافقه بگیرید. آن زمان آقای حسین اوغوردا مدیر ویرایش روزنامه‌ی انیس، موافقت کرد. من از سال ۱۹۷۳، ده سال در مطبوعات و بعد ده سال هم در بخش‌های متفاوت وزارت خارجه کار کردم. در سال ۱۹۹۲ راهی مهاجرت شدیم و به آلمان آمدم و تا حال هم به این کشور زندگی می‌کنم.

در سال ۲۰۰۳ یک کانون به نام «کانون روشنگران افغانستان» در اینجا (جرمنی) ساخته بودیم و این کانون نشریه‌ای هم به نام «روشنی» داشت که در اوایل من رئیس این نشریه بودم و بعداً سردبیرش شدم. تلاش من این بود که اگر بتوانم این نشریه را دوباره بسازم.

در سال‌های ۲۰۰۳ اوضاع به گونه‌ای بود که باید با یکی از گروه‌ها یا با یکی از طرف‌ها می‌بودیم تا می‌توانستیم این کار را با ایجاد نشریه انجام

بدهیم. به این گونه من نمی‌توانستم چنین کاری را بکنم. یکی دلیلش هم مسأله‌ی خانوادده بود. در سال ۲۰۰۸ به‌خاطر سیمینار محمود طرزی و محدودولی‌خان دروازی به کابل رفتم. حالا مصروف نوشتن و خواندن استم. در این اواخر تلاش دارم تا نوشته‌ها و ترجمه‌های خود را به زبان‌های فارسی، پشتو و انگلیسی چاپ و به شکل یک کتاب بیرون کنم. من و همسرم، نجوا، در قلب آلمان در شهر گوتنگنگ زندگی می‌کنیم. حالا فرزندهایم بزرگ شدند و در شهرهای مختلف زندگی دارند.

یک یا دو خاطره‌ی مهم را که در آن حقوق بشری شخص شما نقض شده و در زندگی‌تان تأثیرگذار بوده، تعریف کنید.

می‌خواهم به‌نوعی روشن و واضح بگویم که چنین کاری در زندگی شخصی‌ام زیر و رونشده است که مرا زیر فشار یا به‌نوعی از این حرف‌ها قرار بدهد؛ ولی چنان‌که در پاسخ اول گفتم زمانی که در ولایت‌های مختلف از قندهار شروع تا ولایت‌های دوردست و وظیفه انجام داده‌ام، حتی مرا به حیث معلم به یکی از مکتب‌های بسیار ابتدایه به چمن که مرزی بین افغانستان و پاکستان است فرستادند. این‌ها همه به معنای نقض حقوق شخصی‌ام بود. شاید به دلیل آن گرایش‌های سیاسی و آن خط فکری که دارم و داشتم، آن‌ها موافق نبودند. خوب در آن دوران چندان فضای بازی در کشور نبود. به هر رو آن دهه یکی از دهه‌های باز و آزادی بود، مثلاً از ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۳؛ باز با آنهمه فشارها وجود داشت.

بعد از سال ۱۹۷۳ با وجودی که در مطبوعات کار می‌کردم، اجازه‌ی نوشتن نداشتم به جز از ۳ ماه در اوایل سال ۱۹۷۳؛ یعنی از ماه حمل تا کودتای سرطان دست بازی داشتیم و مقالاتی می‌نوشتیم؛ ولی بعداً متوجه شدم که دگر چیزی به نام نوشته نمی‌توانم داشته باشم و شروع کردم به کارهای ترجمه و به این پناهگاه مراجعه کردم.

در سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ در یک دفتر بین‌المللی کار می‌کردم؛ کار سنگینی نداشتم. در این حال همان کتاب زندگی‌نامه‌ی چه‌گوآرا را ترجمه

کردم. یک دوستی به نام «رحیم رفعت» داشتم. یک شب خانهای ما آمد و می‌خواست برگردد. برایش گفتم بمان این شب‌ها گشت‌وگذار ممنوع است. گفت نه برای من مهم نیست! برایت پیامی دارم. گفتم بگو! گفت: آمر صاحب (احمدشاه مسعود) برای شما گفته است که ما به‌زودی کابل خواهیم آمد و از ترجمه‌ی زندگی‌نامه‌ی چه‌گوآرا سپاسمند هستیم و دوم این‌که اگر با ما همکاری کنید می‌توانید با ما بمانید. برای آقای رفعت گفتم: ما یک بار به چاه ایدولوژیک افتادیم و دیگر نمی‌توانم در چاه یا در آسمان ایدولوژی‌های مختلف پرواز کنیم و از ایشان معذرت خواستم.

در ۲۷ اپریل زمانی که جنگ میان دو گروه مجاهدین شروع شد و آمدن احمدشاه مسعود به کابل قطعی شد، همان شبی که قرار بود مسعود به کابل بیاید، آقای رحیم رفعت با من تماس گرفت و با لحن خودمانی گفت: نام تو را جایی دیدم که خطر ناک است و اگر می‌توانی زودتر خود را از این‌جا بیرون کنی بهتر می‌شود.

فضا از قبل برایم روشن بود و در حدودی از نگاه ذهنی آمادگی ترک کشور را داشتم. در اولین پرواز کابل را ترک کردم و به پناهگاهی که قرار بود پناه ببرم رفتم.

سه دستاورد مهم دوران جدید چه بوده است؟

نگاه‌ها نسبت به پدیده‌ها به اساس باورهای هر فرد تفاوت دارد؛ به این دلیل برای منی که بیشتر به مطبوعات بودم بیشترین و مهم‌ترین دستاورد، آزادی بیان و آزادی مطبوعات است. من در سال ۲۰۰۳ که افغانستان آمدم، شاهد این دستاورد بودم. چنان‌فضا به‌سرعت باز شد که کمتر در تاریخ افغانستان پیشینه داشت. فضای باز و آزادی که فعلاً در افغانستان وجود دارد، حتی به استثنای هند، در دیگر همسایه‌های ما دیده نمی‌شود. به باور من این بزرگترین دستاورد است. ولی برخی‌ها انتقاد نمی‌کنند؛ برای این‌که تا حال معنای نقد را نمی‌فهمند و آن مقوله‌ی سره را از ناسره جدا کردن را یاد ندارند. تنها خرده‌گیری می‌کنیم و می‌گوییم کیفیت کم است. بحث

اینجاست که اگر مانع ایجاد نشود، کمیت‌ها آرام‌آرام در جریان تحولات، به کیفیت مبدل خواهند شد.

دو دستاورد دگری که برای من که بخصوص شاهد حوادث بعد از کودتای داوود بودم مهم است، و من در آن دور یا به‌قولی در دهه‌ی دمکراسی دانشجو بودم و بعداً معلم شدم، فضای باز و آزاد بود، آرمش وجود داشت اما بعد از ۱۹۷۳ اولین ناامنی‌ها شروع شد. شما می‌دانید که پیش از سال ۲۰۰۱، ۲۰۰۲ صف‌هایی از جنگ وجود داشت، ولی حالا شما سوگندهای جنگ را نمی‌شنوید. از ۱۹۳۰ تا ۱۹۷۳ یک دور از ثبات بود. من و هم‌نسل‌های ما و یک نسل پیش‌تر از ما، حاصل همین ثبات است که در افغانستان وجود داشت. در حال حاضر چنین آرمش و ثبات که در افغانستان به وجود آمده، یکی از دستاوردهای بزرگ این دوران به‌شمار می‌رود. در چند سفر که به کابل داشتم بعد از سال ۲۰۰۱ سطح زندگی مردم را نسبت به گذشته‌ها خیلی متفاوت دیدم، که این هم دستاورد بزرگی است.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و آن را به‌عنوان نوآوری، ابتکار مثبت و یک چیز خوب ارزیابی می‌کنید؟

به باور من یکی از مهم‌ترین خصوصیات افغانستان، چندقومی بودنش است، کشوری است که ۴۸ قوم در آن زندگی می‌کند، برای اولین بار می‌بینید که نماینده‌های زیادی از این اقوام در قدرت حضور دارند. وحدت ملی عملی ضامن بزرگی برای ثبات سیاسی کشور محسوب می‌شود. آنچه روشن، این است که حضور این اقوام بدون دموکراسی و مردمسالاری امکان‌پذیر نبوده و نمی‌تواند ادامه یابد.

مهم‌ترین ترس امروز شما چیست؟

ترس من از نیروهایی است که زیر پای‌شان خالی شده است. شماری از آن‌ها تلاش دارند که بحران ادامه پیدا کند تا یک فرصت برای‌شان به‌وجود بیاید که دوباره حضور پیدا کنند. و کسانی که مدعی هستند دموکراسی زاده‌ی

غرب است و با فرهنگ ما همخوانی ندارد.

از نظر شما سه چالش بزرگ ساختاری، اجتماعی و فرهنگی پیش روی افغانستان چیست؟

در بخش ساختار سیاسی، ما چارچوب مردمسالاری را پذیرفتیم، و مردمسالاری هم دارای یک عنصر نیست. عناصر زیادی در آن وجود دارد که باید به همه‌ی آن رسیدگی و احترام گذاشته شود. در رابطه به ساختار، شکلش مهم نیست، محتوای آن مهم است. ممکن است یک ساختار سیاسی ادعای مردمسالاری بکند، ولی در عمل چنین چیزی نباشد.

افغانستان از نگاه فرهنگی یکی از کشورهای متنوع است که در آن اقوام زیادی با فرهنگ‌های متفاوت به سر می‌برند. باید همه اقوام بتوانند به خوداگهی برسند. از نگاه اجتماعی هم، در ساختار مردمسالاری است که انسان‌ها می‌توانند در کنار هم زیست مسالمت‌آمیز داشته باشند، با وجود اختلافاتی که دارند. دموکراسی یک ساختار جادویی نیست که همه‌ی مشکلات ما را حل و فصل کند، ولی با توجه به تجارب کشورهای اروپای و غربی که چه قدر در اختلافات شدید غرق بودند و سر یک بسوه زمین، چه تعداد انسان‌ها کشته می‌شد، همین دموکراسی بود که آن‌ها را در کنار هم نشانده.

آیا فکر می‌کنید جامعه‌ی افغانستان امروز اجازه خواهد داد دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و نبود حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

به باور من نخیر! با وجودی که در افغانستان نیستم و از دور به قضایا نگاه می‌کنم، شاهد هستم که یک نسل، چه از لحاظ فکری و چه فنی، در افغانستان قد بلند می‌کند که این‌ها جلوی هر نوع تیغ بران را می‌گیرند.

یک خاطره را که در آن حقوق بشری یکی از اعضای زن خانواده یا

آشنایان شما (خواهر، مادر، همسر، خاله، عمه) نقض شده، تعریف کنید؟ یکی از خویشاوندان ما که ازدواج کرده بود، بعداً این ازدواج به مشکل موجه شد و می‌خواست که جدا شود ولی آن مرد بنا بر قوانینی که در شریعت اسلامی و قانون افغانستان بود باید به این جدایی توافق می‌کرد، ولی متأسفانه نمی‌پذیرفت.

سه عامل بازدارنده‌ی ساختاری، اجتماعی و فرهنگی در مقابل مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟ مسأله‌ی اساسی‌ای که باید رویش تأکید شود، یکی فرهنگ و عنعنات است که بنا بر باورهای مختلف شکل گرفته است. دوم ساختاری که ما در آن زندگی می‌کنیم، ساختار قبیله‌ای است. در چنین فرهنگی در یک خانواده پسر و دختر که متولد می‌شود، با دو نگاه متفاوت همراه است. یک قصه‌ی خانوادگی خودمان را برایتان نقل کنم. وقتی که فرزند سوم من متولد می‌شد، همان روز من در زایشگاه حضور داشتم. یک زن گفت که دختر تولد شد و من چیزی که در جیبم بود برایش دادم. او زن حیران ماند و گفت که من نگفتم که بچه تولد شده! گفتم که برای من هیچ مهم نیست. این نگاه‌ها اگر تغییر نخورد، با ده‌ها فرمان و اعلامیه نمی‌شود کاری کرد. این نگاه‌های فرهنگی جامعه ماست که باید تغییر بخورد.

به نظر شما سه مطالبه‌ی عمده زنان به‌طور کلی چیست؟

۱. آزادی، ۲. آزادی و ۳. آزادی!

منابع و مراکز قابل اتکا در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان چه کسانی هستند؟

منابع و مراکز چیزی نیست که از آسمان فرود بیاید؛ چیزی است که شما آن را می‌سازید، و این ساختن توسط حرکت‌های آهسته‌آهسته و آگاهی‌دهی شکل می‌گیرد. ما هنوز در برابر نوگرایی و روشن‌گری، تصمیم روشن و دقیق

نداریم که آیا می‌پذیریم یا ردش می‌کنیم.

برای دختر خودتان چه آرزویی دارید؟

من یک دختر دارم، و رابطه‌ی من میان فرزندانم کاملاً دموکراتیک است و دخترم آزادی خود را دارد.

در حوزه‌ی خصوصی و عمومی، یعنی فعالیت‌های مدنی و حرفه‌ای خود برای رفع موانع ذکر شده منجمله تبعیض چه کرده‌اید و چه می‌کنید؟ از روزی که در لیسه‌ی میروس قندهار معلم بود تا امروز، تمام تلاش من در خط تساوی بودن زن و مرد بوده است؛ البته تساوی مصنوعی نه، بل تساوی واقعی.



صدیقه بلخی: توسعه به ثبات نیاز دارد

صدیقه بلخی، عضو دوره‌های پانزدهم و شانزدهم مجلس سنا، معتقد است بدون استقرار ثبات در کشور، امکان دستیابی به توسعه مقدور نیست. او اعمال سلیقه شخصی مردان را در پارلمان، از مهم‌ترین عوامل بازدارنده در تصویب قوانین عادلانه در خصوص زنان دانسته تأکید دارد: «در قانون انتخابات سهم زنان در شوراهای ولایتی از ۲۵ درصد به ۲۰ درصد رسید که ما اعضاء کمیسیون جامعه مدنی و حقوق بشر مشرانو جرگه، بر آن پافشاری کردیم و مانع از حذف این سهم به طور کلی شدیم.»

لطفاً خودتان را معرفی کنید.

صدیقه بلخی، سناتور دوره‌های پانزدهم و شانزدهم مجلس سنا هستم. در دوره پانزدهم به مدت چهار سال رئیس کمیسیون امور زنان بودم و از سه سال بدین سو رئیس کمیسیون جامعه مدنی و حقوق بشر مشرانو جرگه هستم و عضو شورای عالی صلح. متولد مزار هستم و در یک و نیم سالگی به کابل آمدم. ازدواج کرده‌ام ۳ پسر و ۳ دختر دارم. در افغانستان تا صنف ۱۳ دارالمعلمین را خواندم و در مهاجرت، شرعیات خوانده‌ام.

یکی دو خاطره مهم که در آن حقوق بشری شخص شما نقض شده و در زندگی‌تان تأثیرگذار بوده، تعریف کنید.

هر انسانی به عاطفه ضرورت دارد و من نیز در کودکی به داشتن پدر ضرورت داشتم؛ اما وقتی یک و نیم ساله بودم، پدرم (سید اسماعیل بلخی، فیلسوف، آزادیخواه بزرگ و شاعر گرانقدر) به مدت ۱۵ سال به جرم دفاع از حقوق بشر، آزادی بیان و عدالت اجتماعی، بدون محکمه زندانی شد. نبود ایشان بر روحیه من ضربه بزرگی بود. بعد از یک مدت کوتاه آزادی، دوباره پدرم در اوایل جوانی من راهی زندان شد و در نهایت پدرم را مسموم کردند و من چون دختر بزرگ فامیل بودم و ما محرمی نداشتیم، مجبور شدم در سن بسیار کم ازدواج کنم و تمام دوران تحصیل خویش را با داشتن شوهر و فرزند ادامه دادم.

در زمان تره‌کی و حفیظ‌الله امین، برادرم، سید علی آقا بلخی، که در آن زمان استاد دانشگاه اقتصاد بود، را هم به شهادت رسانیدند. شوهرم نیز از این مشکلات به دور نبود. روزی ساعت هفت و نیم صبح به سمت مکتب برای درس دادن می‌رفتم که ناگهان کسی روبه‌روی من آمد و گفت که کجا می‌روی؟ گفتم به مکتب می‌روم. به من اخطار داد که به تمام معنا می‌شناسمت و خواست با سیلی به روی من بزند؛ ولیکن به قدرت خداوند دستش پایین افتاد و نتوانست بزند؛ اما گفت اگر از صبح به مکتب بروی، دیگر زنده نخواهی ماند. ما تمام این آسیب‌ها را تحمل کردیم، بدون اینکه حرکتی بر ضد دولت انجام داده باشیم. مهاجرت نیز از جمله خاطرات بد من است که بر من و خانواده‌ام تحمیل شد. در مهاجرت فقر را تحمل کردیم، اما در زندگی شخصی مشکلی نداشته‌ام.

سه دستاورد مهم این دوران (جدید) چه بوده است؟

اول: تدوین قانون اساسی افغانستان، دوم: سهم و حضور زنان در عرصه‌های مختلف کشور و سوم: ایجاد قوای سه‌گانه در سرتاسر کشور.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و آن را به عنوان یک نوآوری، ابتکار مثبت و یک چیز خوب ارزیابی می‌کنید؟ ما در کنفرانس بن اول سنجدیم که باید در افغانستان حکومتی باثبات به وجود بیاید و دارای قانون اساسی و قوای سه گانه باشد و همچنان سرمایه‌گذاری دنیا بر روی افغانستانی ثابت، ما را باورمند ساخت که ساختن افغانستان یک بار دیگر آغاز شده است.

مهم‌ترین ترس امروز شما چیست؟

من ترسی ندارم؛ چون فردی هستم از خانواده‌ای مبارز. می‌خواهم افغانستانی مستقل، آزاد، آباد و دارای هویت مشخص داشته باشیم.

سه چالش بزرگ پیش روی افغانستان چیست؟

اقتصاد ضعیف و وابسته به دلیل عملی نشدن وعده‌های جامعه بین‌المللی در خصوص افغانستان، فقدان برنامه‌ریزی درست دولتی برای ایجاد ساختارهای زیربنایی و مهاجرت تعداد زیادی از مردم افغانستان به کشورهای مختلف جهان از چالش‌های موجود است. شخصیت‌های نخبه و کاردان افغانستان متأسفانه مهاجر شدند و در نتیجه ما با نسل جوان کم‌تجربه روبه‌رو هستیم که از تاریخ کهن خویش کمتر اطلاع دارند؛ زیرا ما منابع اطلاعاتی‌مان که شامل کتاب‌ها بود را در طی جنگ‌ها از دست دادیم.

فکر می‌کنید جامعه افغانستان امروز اجازه خواهد داد دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و عدم حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

هرگز نه. ملت افغانستان این اجازه را نخواهد داد. شما در پایین‌ترین قشر جامعه حس اشتیاق و علاقه به تحصیل را با قبول هزاران مشقت و فقر می‌بینید. مردم فرزندان خویش را به مکتب می‌فرستند و خواهان تحصیل علم هستند.

یک خاطره از نقض حقوق بشری یکی از اعضاء زن خانواده یا آشنایان خودتان، تعریف کنید؟

در زندگی شخصی، به این دلیل که خانواده‌ای روشن و تحصیل کرده دارم، چنین چیزی را شاهد نبودم. اما با دیدن حوادث غیرانسانی در مورد زنان رنج می‌برم و زنان نیز جزء خانواده من محسوب می‌شوند.

سه عامل بازدارنده در مقابل مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

عرف و عنعنات ناپسند از اولین عوامل بازدارنده است. نظام مردسالار و نبود باورمندی جامعه به مدیریت و نیروی رهبری زنان و در آخر میزان پایین سواد زنان از جمله موانع بازدارنده محسوب می‌شود. سلیقه‌های شخصی موجود در پارلمان تأثیر مستقیم بر روی قوانین دارد. در قانون انتخابات سهم زنان در شوراهای ولایتی از ۲۵ درصد به ۲۰ درصد رسید که ما اعضاء کمیسیون جامعه مدنی و حقوق بشر مشرانو جرگه، بر آن پافشاری کردیم و مانع از حذف این سهم به طور کلی شدیم. در زمینه کم شدن سهم زنان، سلیقه‌های شخصی نمایندگان مرد پارلمان دخیل بوده است.

به نظر شما سه مطالبه عمده زنان به طور کلی چیست؟

داشتن اقتصاد خودکفا برای زنان، زمینه‌سازی برای رشد بیشتر زنان در تمامی عرصه‌ها، مخصوصاً تحصیلات عالی و سیاست و اشتراک در فرصت‌های برابر.

منابع و مراکز قابل اتکا در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان چه کسانی هستند؟

جامعه مدنی، پارلمان، وزارت امور زنان و زنان قوی که در سطح کشور داریم، با توجه به بعضی کمبودها و نارسایی‌ها می‌توانند آدرس خوبی باشد.

برای دختر خودتان چه آرزویی دارید؟

من کوشش کردم که برای دختر و پسر خود زمینه مساوی و فرصت‌های برابر مهیا کنم. دخترم فعلاً مشغول تحصیل در تخصص دکتری خویش از دانشگاه فردوسی است و به زودی مصدر خدمت به جامعه خویش خواهد شد.

با توجه به صحبت‌هایی که در این مصاحبه انجام دادید، در حوزه خصوصی یا عمومی یعنی فعالیت‌های مدنی و حرفه‌ای خود برای رفع موانع ذکر شده منجمله تبعیض، چه کرده‌اید و چه می‌کنید؟

زندگی من سراسر مبارزه بوده است. در سنین کودکی ازدواج کردم. خوشبختانه شوهرم شخص دانشمندی بود و در کنار زندگی مشترک، با وجود اینکه مشکلاتی مانند تمام زنان دیگر مثل عرف و عنعنات را پیش روی خود داشتم به درس خواندن و کارهای اجتماعی مشغول شدم. در عرصه کاری، ما نشست‌ها و هماهنگی با جامعه مدنی، وزارت امور زنان، دستگاه عدلی و قضایی مخصوصاً قضات زن داریم و به صورت جمعی برای از بین بردن خشونت کار می‌کنیم. کار با رسانه‌ها و رسانیدن این مسائل به گوش مردم از جمله فعالیت‌های ما بوده است. فعالیت بعدی ما نشست‌ها و سفرها در سطح ولایات است. با والی‌ها، ولسوال‌ها، قضات، متنفذین و علما حرف زدیم و جایگاه زن را از نگاه دین مورد بحث قرار دادیم. از علما خواستیم این مسائل را در منابر و خطبه‌های نماز جمعه، در تکایا و شوراها مردمی صحبت کنند و برابری زنان و مردان را از نگاه دینی مطرح کنند و از ارزش‌های انسانی و حقوق بشری صحبت کنند. در قسمت قانون منع خشونت از ۴ سال بدین سو متأسفانه هنوز در ولسی جرگه است و پاس نشده و به مجلس مشرانو جرگه نرسیده است. قوانین در ابتدا باید از ولسی جرگه بگذرد و پاس شود، به ما برسد و سپس ما روی آن سرمایه‌گذاری فکری بکنیم و در کمیسیون مختلط روی آن بحث کنیم که متأسفانه به دلیل سلیقه‌های شخصی و فردی مردان هنوز به ما نرسیده است؛ با وصف

اینکه این قانون با فرمان رئیس جمهور نافذ است. در مورد قانون انتخابات سهم زنان سیستم تبعیض مثبت در ولسی جرگه بالکل از بین رفته بود، اما وقتی از ولسی جرگه به مشرانو جرگه رسید، ما زنان مشرانو جرگه با مردان نشستیم ۲۰ قیصد را تصویب کردیم. ولی وقتی به کمیسیون مختلط رسیدیم باز سلیقه‌های شخصی وارد شد و باز ما فشار آوردیم تا توانستیم همان بیست در صد را تصویب کنیم.

اگر پیام خاصی دارید، بفرمایید.

امیدوار هستم همچنانکه زنان در عرصه‌های مختلف موفق هستند در عرصه خودسازی و پرورش نفس و ارتقاء ظرفیت خویش نیز بکوشند.



ضیا مبلغ، سرپرست مؤسسه‌ی جامعه‌ی باز افغانستان! هر کس به قانون تمکین نکند جنگ‌سالار است

ضیا مبلغ، سرپرست مؤسسه‌ی جامعه‌ی باز افغانستان، در تشریح چالش‌های سیاسی پیش روی کشور تصریح می‌کند: «در بخش سیاسی ما با دو چالش عمده روبه‌رویم: یکی حکمرانانی که هیچ تمکینی به قانون اساسی ندارند. این حکمرانان ولو پیشینه‌ی تکنوکراتیک نیز داشته باشند، زمانی که قانون را نقض کنند، ما آنها را جنگ‌سالار می‌دانیم؛ چون آنها قدرت فردی خویش را فراتر از قانون می‌دانند.» و می‌افزاید: «این بخشی از مشکل دیگری است که ما آن را به نام فساد می‌خوانیم. فساد سازمان‌یافته و فساد اداری، کشور را فلج ساخته است. در بعد فرهنگی نیز فکر می‌کنم مجال برای رشد فرهنگ در کشور فراهم نشده است. ما بر اثر جنگ‌های طولانی از کاروان فرهنگی و معلوماتی جهان عقب مانده ایم.»

لطفاً خودتان را معرفی کنید.

نام من ضیا مبلغ است و فعلاً به عنوان سرپرست مؤسسه‌ی جامعه‌ی باز

افغانستان فعالیت می‌کنم. همچنین در حوزه‌های حقوق بشری به ویژه حقوق زنان، در مؤسسات متعدد ملی و بین‌المللی و در سطوح متفاوت مدیریتی کار کرده‌ام.

یک یا دو خاطره‌ی مهم را که در آن حقوق بشری شخص شما نقض شده و در زندگی‌تان تأثیر گذار بوده تعریف کنید.

یکی از خاطراتم مربوط می‌شود به دوره‌ای که در ایران مهاجر بودم. در ایران از نگاه حق زندگی و کار در وضعیت خوبی قرار نداشتیم. مسلم است که ما به عنوان بیگانگان، از آن امتیازات و حقوقی که یک ایرانی در کشور خودش برخوردار بود، محروم بودیم. این قضیه سبب می‌شد هر روز با رنج و درد مهاجرت درگیر باشیم. هر جایی که برای کار می‌رفتم متأسفانه علیرغم توانایی و ظرفیتی که داشتم، به خاطر افغانستانی بودن و مهاجر بودن نمی‌توانستم آن کار را بدست آورم و این مسأله خیلی برایم دردآور بود. خاطره‌ی دیگرم برمی‌گردد به دوره‌ی پس از سقوط حکومت داکتر نجیب الله: من در آن دوره به کابل آمدم و خواستم دست به فعالیت‌های گوناگون مخصوصاً در زمینه‌ی حقوق بشر بزنم. متأسفانه کشور گرفتار جنگ‌های داخلی شد. من خاطره‌های بسیار دردناکی از آن دوران دارم. به چشمان خود ویرانی شهر زیبای کابل را دیدم. کابل کاملاً با خاک یکسان شد. این تلخ‌ترین خاطره‌ای است که از زندگی در افغانستان دارم.

سه دستاورد مهم دوران جدید چه بوده است؟

یکی از دستاوردها گذار از دولت متحجر و قبیله‌سالار به نظام جمهوری مردمسالار است. ملت افغانستان که در طی جنگ‌های سی ساله به گروگان گروه‌های متعارض رفته بود، با نظام جدید توانست صاحب اراده‌ی خود شود و به وسیله‌ی انتخابات، سرنوشتش را تعیین کند. دستاورد دیگر بلوغ اجتماعی مردم است. اگرچه ما با افت و خیزهای زیادی مواجه بودیم، حداقل امروز مردم رویکرد دیگری به زندگی دارند و سعی می‌کنند

مشکلات‌شان را از راه‌های قانونی و موجه حل کنند، نه از راه جنگ و خونریزی. در این سال‌ها استقبال غیرقابل تصویری از مؤسسات تحصیلی در کشور شده است. به وضوح می‌بینیم خانواده‌هایی که در وضعیت معیشتی سختی به سر می‌برند، باز نمی‌خواهند اطفال خویش را از مکتب بیرون بکشند یا هزینه‌ی تحصیل در دانشگاه خصوصی فرزند خویش را نپردازند. این نشان‌دهنده‌ی بلوغ فکری مردم افغانستان است. به نظر من یکی از بزرگ‌ترین دستاوردها تغییر در وضعیت زندگی زنان است. اگر شما این وضعیت را شاخص تغییرات بگیرید، نسبت به دوره‌ی تحجر طالبان یا قبل از آن در دوره مجاهدین، می‌توانیم بگوییم تغییر فوق‌العاده‌ای است.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و آن را به عنوان نوآوری، ابتکار مثبت و یک چیز خوب ارزیابی می‌کنید؟

مجبوریم بین آمال و آرزوهای خود و واقعیت جامعه فاصله بگذاریم. واقعیت همیشه ما را متأثر می‌سازد. فکر می‌کنم روند و پروسه‌ی سوادآموزی و تحصیل در کشور یکی از ابتکاراتی است که عمری طولانی خواهد داشت و هیچ دولت یا حکومتی نمی‌تواند مانع آن شود؛ چون زمانی که شما چیزی را آموختید، دیگر کسی نمی‌تواند آن را از ذهن شما بیرون کند یا شما را مجبور کند در ذهن خویش به آن فکر نکنید. این دستاوردی عظیم و ماندگار است. جمع انبوهی از مردم ما اعم از زن و مرد، در حال حاضر نه تنها باسوادند، بلکه تحصیلات عالی دارند. این قدرت و توانایی را هیچ کس نمی‌تواند از ایشان سلب کند. این دستاوردی است که به طور طبیعی نمی‌توان با آن به مبارزه برخاست یا حذفش کرد. دستاورد دیگر که جزء آمال ما محسوب می‌شود و امیدواریم همیشه پاینده بماند، ایجاد نهاد جمهوریت در کشور است. امیدواریم این نهاد به حدی از استحکام و پایداری برسد که دیگر هیچ کس یارای این را نداشته باشد که نظام جمهوریت را که مبتنی بر آرای مردم است با چالش روبه‌رو کند.

مهم‌ترین ترس شما چیست؟

مهم‌ترین ترس من این است که مبدا گروه‌ها، افکار و اندیشه‌هایی که می‌خواهند با توسل به طرق نامشروع و غیرقانونی و حتی غیرشرعی به قدرت برسند، از هر وسیله‌ای استفاده کنند و به هدف خود که همانا غضب قدرت است دست یابند. آنها از هر وسیله استفاده می‌کنند منجمله از افراط‌گرایی مذهبی و انجام عملیات‌های خشونت‌آمیز و غیرانسانی. می‌ترسم دوباره این گروه‌ها بتوانند قدرت سیاسی را در قبضه‌ی خویش درآورند و مردم افغانستان را نه به عنوان شهروند، بلکه به عنوان رعیت به گروگان بگیرند. متأسفانه افغانستان با توجه به پیشینه‌ی تاریخی‌ای که دارد هر چند دهه یک بار، با این موج مخرب دست به گریبان می‌شود. این واقعیت به ویژه در صد سال اخیر بسیار تکرار شده است. ما در وضعیت رویارویی سنت و تجدد هستیم. البته این موج سوم رویارویی است. موج اول که در دوره‌ی امانی ظهور کرد، متأسفانه منجر به سقوط نظام امان‌الله خان شد. موج دوم در دوره‌ی داوود خان ظهور کرد. داوود خان علیرغم اینکه دارای ارتش منظم و نسبتاً قوی بود، متأسفانه همان ارتش در عوض این که ممد توسعه و پیشرفت کشور باشد، در اثر کودتا باعث ساقط شدن نظام داوود خان شد. در حال حاضر ما در نقطه‌ی اوج سومین موج رویارویی سنت و تجدد هستیم. این رویارویی بین افرادی است که علاقه‌ی شدیدی به استعلا و تعالی کشور در عرصه‌های گوناگون دارند و از ابزارهای مدرن برای ساختن دولت مدرن بهره می‌برند و کسانی که قادر نبودند یا نخواستند با این جریان خود را همپا و هماهنگ کنند و به اصطلاح واپسگرا شناخته می‌شوند. جریان واپسگرا نیز از خود نوعی گفتمان دارد. گفتمان این جریان همانند گفتمان طرفداران دموکراسی، گفتمان معطوف به قدرت است، منتهی با این تفاوت که جریان واپسگرا از وسایل دیگری برای رسیدن به این قدرت استفاده می‌کند که از جمله‌ی این ابزارها تندروی مذهبی، افراط‌گرایی و تعلقات قومیتی است.

از نظر شما سه چالش بزرگ ساختاری، اجتماعی و فرهنگی پیش روی افغانستان چیست؟

در بعد اجتماعی فکر می‌کنم هنوز روند ملت‌سازی و مؤلفه‌های پیرامونی‌اش را به درستی و به صورت کامل طی نکرده‌ایم. ما جامعه‌ای متکثریم ولی هیچ‌گاه فرصتی ایجاد نشد یا دولتی روی کار نیامد که این انرژی بالقوه را به انرژی بالفعل تبدیل کند. بالعکس این تعدد فرهنگ‌ها، اقوام، گروه‌ها و زبان‌ها تبدیل به نقطه‌ی تعارض بین ملت شده است. در بخش سیاسی ما با دو چالش عمده روبه‌رویم: یکی حکمرانانی که هیچ تمکینی به قانون اساسی ندارند. این حکمرانان ولو که پیشینه‌ی تکنوکراتیک نیز داشته باشند، زمانی که قانون را نقض کنند، ما آنها را جنگ‌سالار می‌دانیم؛ چون آنها قدرت فردی خویش را فراتر از قانون می‌دانند. این بخشی از مشکل دیگری است که ما آن را به نام فساد می‌خوانیم. فساد سازمان‌یافته و فساد اداری، کشور را فلج ساخته است. در بعد فرهنگی نیز فکر می‌کنم مجال برای رشد فرهنگ در کشور فراهم نشده است. ما بر اثر جنگ‌های طولانی از کاروان فرهنگی و معلوماتی جهان عقب ماندیم.

فکر می‌کنید جامعه‌ی افغانستان امروز اجازه خواهد داد دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و فقدان حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

جامعه‌ی افغانستان را اگر سیاستمداران فاسد به حال خود بگذارند، به حدی از بلوغ رسیده که نه تنها چنین امری را نمی‌پذیرد، بلکه چنین چیزی حتی جزء تصورات مردم هم نیست. مثلاً در ولایتی مثل ارزگان دو وکیل در پارلمان حضور دارد. هر دوی این وکیل‌ها زن هستند. یکی از این وکلا بر اساس رای مستقیم مردم انتخاب شده و در بین آن همه مرد توانسته آرا بیشتری را به خود اختصاص بدهد و به پارلمان برود. وکیل دیگر هم توانسته است که بر اساس سهمیه وارد پارلمان شود. هیچ مردی از این ولایت نتوانسته است وارد پارلمان شود و هیچ کس هم به این موضوع

اعتراض نکرده است. جامعه‌ی ما این مسائل را درک کرده است. بر این نظرم که اگر مردم را دمی راحت بگذارید هرگز نخواهند گذاشت در هیچ مکتبی بر روی دختران بسته بماند.

یک خاطره را که در آن حقوق بشری یکی از اعضای زن خانواده یا آشنایان شما نقض شده، تعریف کنید؟

متأسفانه کشوری که دوران‌های متعدد سرکوب و جنگ را از سر گذرانده باشد و هنوز هم دچار چندپارگی و تزلزل در عرصه‌های گوناگون، مخصوصاً در حوزه‌ی اجتماعی و سیاسی باشد، به این زودی نخواهد توانست خود را به یک جامعه‌ی بدون بحران و عاری از خشونت تبدیل کند. یکی از مصادیق این شرایط، فضای تنگ و خفه‌کننده‌ای است که زنان در آن نفس می‌کشند. این نوع جوامع نمی‌توانند حضور اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان را تحمل کنند. خانم به من می‌گوید که تا حال چندین دفعه زمانی که در بازار قدم می‌زده یا خرید می‌کرده، مردم کوچه و بازار با او برخورد ناشایسته‌ای داشته‌اند. این وقایع واقعاً قلب انسان را جریحه‌دار می‌کند. ولی در هر حال فکر می‌کنم که اینها جزء آسیب‌های دوره‌ی گذار است. زنان تا حال توانسته‌اند حضور و مشارکت خود را تثبیت بکنند. زمانی که این حضور و مشارکت به صورت کامل پذیرفته شود، مطمئناً هنجارهای اجتماعی تغییر خواهد یافت و بالاخره به سمت نظامی خواهیم رفت که در آن مشارکت و حضور زنان مسجل شده باشد.

سه عامل بازدارنده‌ی ساختاری، اجتماعی و فرهنگی در مقابل مشارکت

زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

عنصر اول فرهنگ است. در حال حاضر دارای دو نوع فرهنگ غالب در کشور هستیم: یکی از این فرهنگ‌ها بر این باور است که زن جنس دوم است و این مرد است که متولی امور اجتماعی شناخته می‌شود. ما این پدیده را به عنوان مردسالاری می‌شناسیم. عنصر بازدارنده‌ی دیگر، تفسیرهای

افراطی‌ای است که مبنای شرعی پیدا کرده‌اند. متأسفانه فکر می‌کنم در آینده نیز یکی از مشکلات عمده‌ای که زنان باید با آن دست و پنجه نرم کنند، مبارزه با کسانی است که بر مبنای دستاویزهای شرعی و قرآنی، سعی می‌کنند مانع حضور اجتماعی و فعالیت سیاسی زنان شوند. مشکل دیگر فقر اقتصادی و بیکاری است. همین عامل سبب شده بسیاری از مردم حتی احکام شرعی‌ای که به نفع زنان عمل کرده، همچون حق میراث، را زیر پای نهند و زنان را از این حق شرعی محروم سازند. بنابراین اگر اجتماع به اندازه‌ی کافی از لحاظ اقتصادی رشد کند، فکر می‌کنم خیلی از مشکلات زنان خود به خود حل خواهد شد.

به نظر شما سه مطالبه‌ی عمده زنان به طور کلی چیست؟

فکر می‌کنم اولین خواست زنان این است که فضای باز کنونی نه تنها بسته نشود، بلکه هر روز بازتر و بازتر شود. منظورم از فضای باز، فضای حضور اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان است. خواست دوم زنان، توسعه‌ی سهمیه‌ی زنان است. قانون اساسی فقط سهمیه‌ی زنان در پارلمان را مطرح کرده است. این قانون باید به تمام ابعاد و ساختارهای دولتی به ویژه ادارات تسری یابد، تا زنان بتوانند حداقل سی درصد آرای نمایندگی را در تمام ارگان‌ها و اراکین مختلف دولتی به دست بیاورند. همین می‌شود مبنایی برای چانه‌زنی‌های بیشتر در آینده. خواست سوم زنان بازتعریف جایگاه‌شان در خانواده است. وضعیت اجتماعی ما متأثر از وضعیت خانوادگی ماست. هم قانون و هم رسم و رواج‌ها و عنعنه‌های موجود در کشور تعریف مطلوبی از خانواده و جایگاه زن در آن ارائه نمی‌دهد. خانواده از این روزنه نهادی است که در آن مرد از یک سلسله اختیارات و امتیازات فوق‌العاده برخوردار است، هر وقت اراده کند می‌تواند زن را طلاق دهد، هر وقت اراده کند می‌تواند حضانت اطفال را بگیرد، هر وقت اراده کند می‌تواند نفقه‌ی زن را قطع کند و هر وقت هم اراده کند می‌تواند سه یا چهار زن بگیرد. تمام اینها سبب می‌شود گونه‌ای خشونت سازمان‌یافته علیه زنان شکل گیرد. بنابراین

بازنگری در قوانین و مقرراتی که مربوط به نظام خانوادگی می‌شود، می‌تواند یکی از خواست‌های عمده‌ی زنان باشد.

منابع و مراکز قابل اتکا در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان کجاست؟

همیشه فکر می‌کنم مسأله‌ی زنان در کشور گرفتار پدیده‌ای به نام انجیوسم (ان.جی.او زدگی) شده است؛ یعنی پروسه یا روند مؤسسه‌سازی. این پدیده سبب شده که به ویژه در سطح جامعه‌ی مدنی، یک تعداد از زنان نخبه را تربیت کنیم بدون آنکه این زنان ریشه‌ی کافی در درون اجتماع یافته باشند. این زنان در مؤسساتی جذب شدند که بیشتر فعالیت‌هایشان پروژه‌محور و مقطعی بوده و بر مبنای آجندایی است که داورها و مؤسسات تمویل‌کننده تعیین می‌کنند. بر این اساس این زنان نتوانستند ارتباط عمیق و کافی با کتله‌ی مردم برقرار سازند. اگر ارتباط با اجتماع بیشتر شود و گروه‌هایی که به حاشیه رانده شده‌اند مثل استادان زن دانشگاه‌ها و دانشجویان دختر، معلمین زن و بانوانی که در اتحادیه‌ها کار می‌کنند، بتوانند به نوعی وارد صحنه شوند و از حقوق زنان به طور فعالانه و روشمند دفاع کنند، فکر می‌کنم شرایط به کلی تغییر کند. زنان می‌توانند از راهکارهای ملی برای مطالبات خود بهره ببرند. مثلاً باید تا حد ممکن روابط خود را با ارگانی به نام وزارت زنان مستحکم سازند و در آن وزارت، اصلاحات بنیادین ایجاد کنند و به وسیله‌ی آن نقش مؤثرتری در اجتماع داشته باشند. در چنین شرایطی می‌توان گفت که وضعیت زنان به طور حقیقی و نه به صورت مصنوعی، شعارگونه و موقت، تغییر خواهد کرد.

برای دختر خودتان چه آرزویی دارید؟

من یک دختر دارم و آرزویم این است که در آینده زمینه‌ی طوری برایش مساعد شود که به حد‌اعلای توانایی‌های خود دست یابد و بتواند از این

توانایی‌ها به صورت درست استفاده کند. آرزو می‌کنم هیچ مانعی در جلوی انکشاف و رشد استعدادهای دخترم وجود نداشته باشد.

در حوزه‌های خصوصی و عمومی یعنی فعالیت‌های مدنی و حرفه‌ای‌تان، برای رفع موانع ذکر شده منجمله تبعیض چه کرده‌اید و چه می‌کنید؟

اکثر فعالیت‌های حقوق بشری‌ام در زمینه‌ی کاری بوده است؛ چه زمانی که در صندوق سازمان ملل برای زنان (UNIFEM) کار می‌کردم و چه زمانی که در مؤسسه‌ی حقوق و دموکراسی کار می‌کردم و چه در حال حاضر که در جامعه‌ی باز افغانستان کار می‌کنم، بیشتر فعالیت‌ها و حوزه‌ی کاری‌م مرتبط به حقوق زنان است. خودم فکر می‌کنم بیشترین فعالیت‌م تلاش برای اصلاح قوانین موجود در کشور باشد که خوشبختانه در بعضی موارد دستاوردهایی هم داشته است. تلاش کردم در موارد مختلف، کاری کنم که نوعی حساسیت و تمرکز در قسمت حقوق و مطالبات زنان ایجاد شود. در میزگردها و مباحث گوناگون شرکت کردم و کوشیدم اذهان عمومی را به مسأله‌ی زنان جهت دهم. زنان را در قسمت اینکه چطور می‌توانند مبارزات سیاسی شرکت کنند و از حقوق خود دفاع کنند و چطور می‌توانند در پارلمان افغانستان از سهمیه‌ی خود دفاع کنند یا قوانین را به نفع منافع زنان تغییر دهند، آموزش داده‌ام و با آنها مداوم کار و گفت‌وگو کرده‌ام. در حوزه‌ی خصوصی خوب نیست این موضوع را ذکر کنم ولی چون پرسیدید باید بگویم زمانی که من با خانم ازدواج کردم، همسرم به دلیل این که ما صاحب فرزند شدیم نتوانست درس بخواند و پس از آنکه فرزند ما بزرگ شد دو گزینه داشتیم: یک اینکه با هم درس بخوانیم که این مقدور نبود و دیگر اینکه یکی از ما کار کند تا دیگری بتواند با خیال آسوده تحصیلات خویش را پیش ببرد. گذاشتم خانم درس بخواند و لیسانس بگیرد و در سال آینده هم قرار است که دوره‌ی فوق لیسانس خود را شروع کند؛ این در حالی است که خود من نتوانستم ادامه‌ی تحصیل بدهم و مجبور شدم کار کنم.

اگر صحبت خاصی دارید بفرمایید.

فکر می‌کنم فعالیت‌های فرهنگی، به ویژه بسترسازی فرهنگی در زمینه‌ی حقوق بشر و حقوق زنان و نضج گرفتن و استحکام دموکراسی و جمهوریت در افغانستان بسیار مهم و ارزنده است و تشکر می‌کنم از بنیاد آرمان‌شهر که جزء ارگان‌هایی است که واقعاً در عرصه‌ی فرهنگ فعالیت می‌کند و سعی می‌کند عمق علمی و دانشی بیشتری به مباحث ببخشد.



عادله محسنی: بدون کارهای زیربنایی، دستاوردها شکونده است

عادله محسنی، حقوقدان و فعال حقوق بشر و حقوق زنان، هم در کودکی و جوانی طعم مهاجرت را چشیده و هم اکنون، بر اثر تهدیدات طالبان، چاره‌ای جز مهاجرت نداشته است. او گلابه‌مند از بی‌اعتنایی نهادهای بین‌المللی و حقوق بشر، از تلخی‌های کشیده سخن گفته است. محسنی که چندان هم با خوشبینی به گذشته و آینده افغانستان نمی‌نگرد، بین تحصیل و آگاهی، قائل به تفاوت است. او از ضرورت تأمین امنیت برای زنان می‌گوید و می‌افزاید: «بدون کارهای زیربنایی، دستاوردها شکونده است.»

لطفاً خودتان را معرفی کنید.

عادله محسنی هستم. سال ۱۳۵۱ در کابل به دنیا آمدم. ۱۳۵۷ مهاجر شدیم و به ایران رفتیم. آنجا بزرگ شدم و تحصیلاتم را تا دوره لیسانس ادامه دادم. در دانشگاه تبریز موفق به اخذ لیسانس حقوق قضایی شدم. در تهران مشغول کار شدم با سازمانی به نام کمیته دفاع از اوراگان عراقی، در آنجا متوجه شدم که حقوق انسانی‌هایی که به هر دلیلی مهاجر می‌شوند تا چی حد شکونده است و یا اصلاً وجود ندارد. سال ۱۳۸۱ به کابل برگشتم. از همان ابتدا در ساحة حقوق زنان و کودکان به کارهای حقوق بشری پرداختم. در کابل متوجه شدم که اینجا اصلاً حقوقی وجود ندارد. در زندان بدبختی

زنان و کودکان به اوج خود رسیده بود. کودکان بدون ارتکاب جرمی زندانی بودند و مادران از اتهام خود خبر نداشتند و دسترسی به وکیل وجود نداشت یعنی اصلاً زنان نمی دانستند که می توانند وکیل داشته باشند، شاید نمی دانستند وکیل چیست ؟

وقتی که در کابل شروع به کار کردم متوجه شدم که ساحه کاری بسیار زیاد است و در مورد دو موضوعی که من انتخاب کرده بودم یعنی زنان و اطفال بی نهایت کار وجود دارد فکر اینکه چطور می شود و از کجا می شود کار را شروع کرد ساعتها وقت می گرفت. همه این مشکلات من و دوستان همراهم را به این فکر انداخت که باید جنبشی از زنان به وجود بیاید و تحرکی داشته باشیم که بتوانیم از آن نقطه دادخواهی خود را شروع کنیم.

کار بر روی ایجاد جنبش زنان برای حمایت از حقوق زنان و جلوگیری از خشونت‌های خانوادگی، ایجاد یک شبکه رادیویی بین رادیوهایی که رئیس‌شان زن بود بین ولایات مختلف افغانستان، ایجاد یک سازمان مشورتی روانی برای کسانی که دست به خودکشی یا خودسوزی می‌زنند در هرات، تقویت ان‌جی.اوه‌ای زنان در ولایات مختلف و وکالت زنانی که در زندان به سر می‌بردند، برخی دیگر از کارهایی بوده است که با همکاری دوستان پیش برده ایم. بعضی زنان را شوهرشان سه بار طلاق شفاهی می‌دهند و وقتی آنها ازدواج می‌کنند، شوهرانشان شکایت می‌کنند که این خانم، زن من بوده رفته شوهر کرده است. بعد این ماجرا این زن و چند فرزندش به حکم قانون روانه زندان می‌شوند و سالها عمرشان تلف می‌شود. در افغانستان ازدواج و طلاق ثبت نمی‌شود. تلاش برای ثبت و راجستر ازدواج و طلاق، تهیه نکاح‌نامه از طرف دفتر حقوق و دموکراسی هم از جمله کارهای ماست. همچنان یکی از کسانی بودم که روی قانون منع خشونت علیه زنان کار کردم و در تهیه مسوده‌اش نقش داشتم و همچنان یکی از کسانی بودم که مسوده قانون احوال شخصیه اهل تشیع را بازنگری کردیم و در ۷۲ ماده آن تغییرات مدنی آوردیم. ایجاد کمیته مشارکت سیاسی زنان با همکاری

تعدادی از دوستان و راه اندازی کمپین ۵۰٪ هم از جمله کارهایی بوده که در کابل و ولایات انجام دادیم.

یک یا دو خاطره را که در آن حقوق بشری شخص شما نقض شده و در زندگی تان تأثیر گذار بوده، تعریف کنید.

نمی‌شود آدم در افغانستان زندگی کند و به حقوق بشری‌اش هم احترام شود؛ چون به هر حال دست کم مردان به خود حق می‌دهند حقوق زنان را پامال کنند. وقتی حق بشری کسی از طرف ناقضین حقوق بشر نقض شود، خیلی تعجب‌آور نیست، ولی حق من، هم از طرف ناقضین پامال شد و هم از طرف کسانی که داد از حقوق بشر می‌زنند. وقتی به دلیل تهدیدهای مکرر، پولیس تشخیص داد و گفت که من نباید در افغانستان باشم، من مجبور به ترک وطن شدم ولی هیچ نهاد یا شخصی در جایی از من حمایت نکرد و کشور کانادا که من از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۲ با آنها کار کردم و زندگی‌ام به خاطر کار با آنها در خطر افتاد، با وجود همه تلاش‌هایی که انجام دادم و وکیلیم در کانادا انجام داد، حمایتی از من نکرد. همچنان دیده‌بان حقوق بشر و سازمان عفو بین‌الملل هیچ کاری برایم نکردند. می‌دانید که در سازمان ملل، عفو بین‌الملل و دیده‌بان حقوق بشر، پول‌های زیادی به نام حقوق بشر مصرف می‌شود و کسانی زیادی کار می‌کنند و معاش‌های خوبی می‌گیرند، ولی تمام کسانی که واقعاً مشکل دارند، مثل من سرگردان هستند.

من در سال‌های آخر کاری، با یک مؤسسه کانادایی کار می‌کردم به نام حقوق و دموکراسی. ما یک مسوده‌ای از قانون خانواده طبق مذهب حنفی تهیه کردیم که در آن تمام موارد فقهی و شرعی رعایت شده و برگرفته از تجربه کشورهای مثل مالزی مصر و مراکش بود. باید یادآور شوم افغانستان در سیستم قضایی خود قانون خانواده ندارد. قانون مدنی ما هم در سال ۱۳۵۵ نوشته شده و تا حالا ۳۷ سال از آن می‌گذرد و پاسخگوی نیازهای جامعه، به خصوص جوانان نیست. این مسوده را از طریق وزارت زنان به وزارت عدلیه فرستادیم که آنها برای تصویب به پارلمان بفرستند؛ ولی

متأسفانه با مقاومت وزیر عدلیه مواجه شدیم. او می‌گفت: این قانون را خارجی‌ها تهیه کرده‌اند و ما به آن ضرورت نداریم؛ قانون خودمان بهترین قانون است و من این مسوده را نمی‌فرستم به پارلمان. پس ما مجبور شدیم که یک گروه کمپاین راه بیاندازیم تا افکار عمومی را آماده کنیم برای تقاضا و درخواست این قانون. مسؤول کمپاین من بودم. در ولایات مختلف مثل جلال‌آباد، هرات، قندوز، مزار، کابل و قندهار، کار می‌کردیم. بالاخره بعد از مصاحبه‌های تلویزیونی و رادیویی و شرکت در جلسات مختلف، برای من تلفن‌های مختلف می‌آمد و مرا تهدید می‌کرد. تقریباً ۶ ماه تحمل کردم، ولی رفع نشد. به بخش حقوق بشر وزارت داخله شکایت کردم و شماره‌هایی که به من زنگ می‌زدند را دادم و ایشان بعد از مدتی دو نفر را دستگیر کردند که در دانشگاه سیاف درس می‌خواندند. وقتی آن دو به زندان افتادند، دو نفر دیگر نشانی دفتر ما پیدا کردند و داخل دفتر آمدند و مرا تهدید کردند. آن دو پس از تهدید فراوان به من گفتند: تو علیه اسلام و به خصوص شریعت حنفی حرف زده‌ای و یک شیعه کافر هستی! چطور به خود اجازه می‌دهی که حدیث و آیه بخوانی؟! تو یک زن هستی و از قران چی می‌دانی؟! مکتوبهای تهدید امیز دریافت می‌کردم پولیس میگفت که این وظیفه ماست که امنیت شما را بگیریم. ولی وقتی نمی‌توانیم امنیت مشاور خود را در داخل وزارت خانه بگیریم چطور امنیت تو را بگیریم؟ در نهایت به من گفتند از من می‌شنوی برو و اینجا نماز. من مسأله را به دفتری که برایشان کار می‌کردم گزارش دادم. دفتر هم به دفتر مرکزی به کانادا خبر داد. آنها به من گفتند که از افغانستان بروم بیرون. پرسیدم کجا بروم؟ دو طفل خرد دارم! رئیس دفتر ما گفت برو هند. وقتی رفتم هند دفتر ما فقط یک مکتوب به سازمان ملل داد که در آن نوشته بود ما می‌دانیم جان این آدم در خطر است. بعد از آن هم هیچ کاری برایم نکردند. سازمان عفو بین‌الملل و دیده‌بان حقوق بشر دهلی نو هم در جریان هستند و من از آنها تقاضای کمک کردم؛ ولی کسی نیست که واقعاً برای حقوق بشر کار کند. این مهم‌ترین حقوقی بود که از من سلب شده. حق کار و زندگی آرامم

را از دست دادم و کسی هم به دادم نرسید. دود کار با خارجی‌ها توی چشم دو طفل خرد من رفت.

سه دستاورد مهم این دوران (جدید) چه بوده است؟

نمی‌شود با وجود همه خرابکاری‌ها، دستاوردها را ندیده گرفت. البته بعضی دستاوردها ظاهری هستند؛ یعنی شاید وقتی جامعه بین‌المللی از افغانستان برود، دیگر نشانی از آنها باقی نماند. ولی بعضی‌ها واقعی هستند. در سطح بالاتر قانون اساسی افغانستان یک دست آورد کلان است و باید از آن پاسبانی شود. گرچه بعضی به خودشان اجازه می‌دهند که درباره تغییر و اصلاح آن حرف بزنند یا به بعضی مواد آن تعرض کنند مثل ماده ۸۴ که سهمیه زنان در شوراهای ولایتی را کم کرده اند. امروز تعداد زیادی از دختران به مکتب می‌روند. همچنین قانون منع خشونت علیه زنان را که فعلاً با توشیح رئیس‌جمهور در محاکم اجرا می‌شود، نمی‌توان ندیده گرفت. سهمیه‌ای که برای زنان در قانون درج شده را نمی‌شود ندیده گرفت و بالاخره حق کاری که به زنان داده شده است را. البته در زمان فعلی در دانشگاه‌ها تعداد دانشجویان دختر و پسر زیاد است؛ یعنی مردم به اهمیت دانش پی برده‌اند و می‌خواهند که اوضاع‌شان تغییر کند. اینکه زنان تلاش می‌کنند بعضی از تابوها را بشکنند و خیلی تغییرات دیگری هم هست که البته در سایه صلح، مردم خودشان آنها را درست می‌کنند؛ ولی برای پیشرفت مردم در هر ساحه‌ای، حمایت دولت و تضمین قوانین شرط است. یک دستاورد دیگر که من خیلی از آن خوش هستم، اختصاص بودجه برای زنان است که در پارلمان افغانستان به همت زنان و به خصوص شینکی کروخیلی به دست آمد. گرچه مبلغ خیلی کمی بود، ولی همینکه بودجه برای زنان اختصاص پیدا کرد، یک دستاورد بود.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و شما آن را به عنوان یک نوآوری، ابتکار مثبت و یک چیز خوب ارزیابی می‌کنید؟

داشتن قوانین جدید و چند مسوده‌ای که وجود دارد؛ مثل قانون خانواده و قانون منع خشونت علیه زنان. در سایه این قوانین زنان می‌توانند نفس تازه‌ای بکشند و به آینده فکر کنند. قانون منع خشونت که با توشیح رئیس‌جمهور مری‌الاجرا است؛ ولی مسوده‌های دیگر هنوز در حد مسوده است. با وجودی که پارلمان خودش یک سد بزرگ بر سر راه پیشرفت افغانستان است، باز هم اگر توجه و افکار عامه برای داشتن این قوانین جلب شود، فکر می‌کنم این یک ابتکار نو است در افغانستان. همچنان تعداد زیاد دانشجویان هم یک امیدی به آینده است.

مهم‌ترین ترس امروز شما چیست؟

کارهای جامعه جهانی در افغانستان بدون زیربنا است؛ از ساختن و آبادی شهرها بگیرد تا صحت و تحصیل و همه چیز. دولت افغانستان هم که می‌گوید بگذار بگذرد و به آینده هیچ کس فکر نمی‌کند. داشتن دیپلم، بدون سواد به چه درد می‌خورد؟ دختران آزادی رفتن به مکتب را دارند؛ اما این آزادی بدون یک سیستم درسی درست به چه دردی می‌خورد؟ سیستم آموزشی بسیار خراب است. بزرگترین ترس من این است که جامعه بیسواد به کجا خواهد رفت؟

سه چالش بزرگ پیش روی افغانستان چیست؟

اولین چالش، بیسوادی مردم است و فقدان آگاهی. دوم: کشت مواد مخدر، اقتصاد مبتنی بر آن و رشد تساعدی معتادین این مملکت که کم کم در بین جوانان هم رخنه کرده و هم اکنون طبق یک تحقیق ۶۵ هزار کودک افغان معتاد هستند. و ما تعداد زیادی از زنان و مردان را داریم که در کابل و ولایات معتادند و دولت و موسسات مدنی هیچ برنامه‌ای برای مهار این افت ندارند. سوم: تابوهای عرفی و فرهنگی و سو استفاده مذهبی برای حفظ این تابوها از دیگر چالشها است که نگران کننده است و راه را برای رسیدن به حقوق بشر مسدود می‌کند. ازدواج زیر سن دختران - بد دادن آنها - بدل

دادن آنها و کتک زدن کودکان و ترساندن آنها عدم تملیک ارثیه از طرف موروث زن اینها تابوهایی هستند که مانع رسیدن به حقوق بشری می شوند.

آیا فکر می کنید جامعه افغانستان امروز اجازه خواهد داد دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و عدم حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

همین حالا هم در بعضی ولسوالی ها و ولایات مکاتب بر روی دختران بسته است. اگر طالبان به قدرت برسند ممکن است که این کار را بکنند یا اینکه مکاتبی مثل مدارسی که در قندوز درست کرده اند درست کنند و دختران را بگذارند انجا درس بخوانند. این خیلی خطرناکتر از این است که دختران در خانه بمانند و درس نخوانند اگر آنها را طالبه بار بیاورند که طرح جدید بنیادگرایان است خود خطر دیگری برای زنان این مرز و بوم خواهد بود. در واقع تعهدی من نمی بینم که کسی یا نهادی یا جمعی مانع از اعمال طالبان شوند. متأسفانه جامعه مدنی در افغانستان وجود ندارد و اینهایی که داد می زنند فاند (Fund) می گیرند و معاش خوبی از حقوق زنان می گیرند. گاهی اینها بدترین دشمن زنان هستند ولی خودشان را پنهان می کنند. خیلی از این مردانی که برای زنان کار می کنند زنان خودشان برقع سر می کنند یا حق بیرون رفتن از خانه را ندارند و دختران خودشان را به زور به ازدواج می دهند ولی همچنان مدافع حقوق زنان هم هستند.

یک خاطره را که در آن حقوق بشری یکی از اعضاء زن خانواده یا آشنایان شما (خواهر، مادر، همسر، خاله، عمه) نقض شده، تعریف کنید؟
خاطره ای که روح مرا هر لحظه جریحه دار می کند زندگی خواهرم است. ما در کودکی پدرمان را از دست داده بودیم و همیشه حقوق ما پا مال میشد چون کسی نبود که از ما مراقبت کند. مادرم زن بیسوادی بود که شاید خیلی چیزها به فکرش نمی رسید او بانی ازدواج خواهر من در سن ۱۲ سالگی شد و این دختر کوچک را وادار کرد با مردی که علاقه ای به

خانواده نشان نمی داد، ازدواج کند. حاصل این ازدواج سه طفل بود. بعد از آن شوهرش با دختری آشنا شد و قرار شد با این دختر ازدواج کند، دختر شرط گذاشت که باید زنت را طلاق بدهی و او بدون چون و چرا خواهر مرا همراه با فرزندانش از خانه انداخت بیرون. چند ملا را هم آورد طلاق غیابی خواندند و بعد هم نشانی داد که برو فلان مقدار پول را از فلانی که طلب دارم و فلان مقدار هم از فلانی طلب دارم بابت مهریهات بگیر. حاصل زندگی خواهرم در واقع هیچ بود و حتی وسایل شخصی‌اش را بهش تحویل نداد. هیچ کس از خواهرم نپرسید که آیا تو هم طلاق می‌خواهی یا نه؟ همانطور که موقع ازدواج از او نپرسیده بودند. یک مورد دیگر از دوستم می‌توانم یاد کنم. او با مرد به اصطلاح روشنفکری ازدواج کرد، اما بعد از اینکه طفل دومش به دنیا آمد، یا شوهرش او را طلاق داد یا خودش به دلیل خشونت‌های زیاد روانی و فیزیکی خواست که طلاق بگیرد. ولی شوهر او به خانواده دوستم گفت که بچه دوم مال من نیست! دخترتان از هر جا پیدا کرده من نمی‌دانم. دوستم قسم خورد که ثابت می‌کند این بچه از شوهرش است. او می‌گفت من باید ادعای شرف کنم حداقل پیش خانواده خودم. او که یک زن تحصیلکرده است، تقریباً دو سال دنبال کار خود دوید. بارها به کمیسیون حقوق بشر شکایت کرد و کمیسیون رسیدگی نکرد. بالاخره قانونی پیدا نشد که از او حمایت کند. در قوانین افغانستان هتک حرمت جرم نیست و کسی نمی‌تواند ادعای شرف کند. او پیش هر پولیس یا سارونوالی که می‌رفت، می‌گفتند همشیره این گپ‌ها شرم است؛ نگو! برو خانهات و زندگیات را بکن! حالا او مرد بوده عصبانی شده یک چیزی گفته تو چرا دنبال این حرف رامی‌گیری؟! ولی دوستم که من اینجا از او تقدیر می‌کنم تابو را شکست. از تلاش دست نکشید. علی‌رغم تمام مشکلات اقتصادی که داشت و به رغم کمبودهای علمی افغانستان، در آزمایش دی.ان.ا. بالاخره توانست نسب پسرش را ثابت کند. ولی شوهر او را کسی مجازات نکرد. و این ادم حالا یک دیپلمات است در یکی از کشورهای مهم دنیا نه دولت او را تنبیه کرد نه افکار عامه و نه قانونی

وجود داشت که از این زنی که متضرر بوده حمایتی نکند.

سه عامل بازدارنده در مقابل مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

اولین و مهمترین عامل بازدارنده در مقابل زنان سوء استفاده از شریعت و اعتقادات مردم است. هر خشونتی علیه زن را مربوط به شریعت جلوه می‌دهند و به این طریق زنان و مردان را راضی نگه می‌دارند از اوضاع. تفسیرهای غلط و زن ستیز از دین می‌تواند همه را قانع کند به خصوص که زنان ما مطالعه ای از دین ندارند شاید به آنها اجازه داده نمیشود که از دین اطلاعات دقیق به دست بیاورند. علاوه بر آن هم اکثریت زنان بی سوادند و این بیسوادها همه در خانه‌ها هستند و کار نمی‌کنند و از نظر اقتصادی فقیر هستند و این فقر هم تاثیر زیادی در از دست دادن حقوق شان دارد. کسی که از کسی نان و آب می‌خورد طبیعی است که مراعات می‌کند و ار خود می‌گذرد در مقابل آن شخص.

دوم، داشتن افکار مردسالار است. مردسالارها از اول زندگی به برتری مرد و زبون بودن زن باورمندند. این مفکوره منشاء تمام خشونت‌هاست علیه زنان. در اکثر مواقع زنان خودشان این خشونت را ترویج می‌کنند از دوران کودکی به کودک دختر اموخته میشود که به کودک پسر احترام کند او را دوست داشته باشد زیرا که او پشت و پناه تو خواهد شد نوعی فرو دستی را به دختران و فرا دستی را به پسران آموزش می‌دهند.

سوم، وجود بنیادگرایان در پارلمان، کابینه و دولت و پستهای کلان به خصوص در شورای عالی قضاست. این یک چالش کلان است در افغانستان وقتی که نبض قضا در دستان بنیادگرایان باشد و آنها تصمیم گیرنده باشند در مورد تمامی قوانین کشور آنها نخواهند گذاشت که شهروندان این کشور سهم مساوی در زندگی خود شان داشته باشند. اشاره می‌کنم به قانون سر پرستی اطفال که در این مسوده آنها پیشنهاد می‌کنند که دختری را که به فرزندی گرفتی بعد از سن ۹ سال می‌توانی با او ازدواج کنی.

به نظر شما سه مطالبه عمده زنان به طور کلی چیست؟

به نظر من اولین نیازی که خانمها دارند داشتن قانون خانواده است. که در سایه آن بتوانند به مطالبات انسانی خود بپردازند. مثل حق ارث، حق تملک، حق حضانت، حق ازدواج، ثبت ازدواج و طلاق، رضایت در ازدواج، حق انتخاب همسر و... داشتن قانون منع خشونت که در سایه آن زنان اعتماد داشته باشند که دولت حامی حق آنهاست و اینکه هزاران زن در پستوی خانه ها روزانه لت و کوب می شوند باید قانونی باشد که از ضارب سوال کند. زنان در امن ترین جای دنیا یعنی خانه، سر بریده می شوند. قتلهای ناموسی خود یک استرس را ایجاد می کند در بین زنان. اگر زنان اعتماد داشته باشد که از قاتل آنها پرسیده خواهد شد اعتماد بیشتری به زندگی پیدا می کنند. اشتراک زنان در عرصه های سیاسی و اجتماعی و قضایی؛ دادن سهم به زنان در قضا بسیار می تواند زنان را کمک کند که در زندگی به حقوق تلف شده خود برسند.

منابع و مراکز قابل اتکا در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق و

مطالبات زنان چه کسانی هستند؟

فعلاً فقط نهادهای جامعه مدنی و گاهی کمیسیون حقوق بشر، هرچند کمیسیون رسیدگی نمی کند و خیلی کم کار می کند، ولی حداقلش این است که شکایتها را ثبت می کند و جایی برای تخلیه روانی زنان است. وزارت زنان در بخش حقوقش برای زنان خدماتی دارد و آن جی. اوها در واقع بیشترین کار را می کنند: مثلاً وکیل می دهند، خانه امن دارند و تلاش می شود که رسیدگی کنند. شاید در خیلی موارد موفق نشوند، چون موانع بسیار زیاد است. زنانی که از دست شوهر و یا زنان بیوه ای که از دست خانواده شوهرشان به خاطر خشونتی که علیه آنها وجود داشته، به پولیس مراجعه کرده و پولیس گفته بیا با من باش! خودم امنیت تو را می گیرم! یا اینکه پولیس خودش می گوید برو همیشه دنبال این حرف هانباش! خانه است دیگر! دعوا می شود! شما چرا این کارها را می کنید؟! غیرت افغانی ما

اجازه نمی‌دهد شما به پولیس مراجعه کنید! قضات و سارنوالان عزیز هم که همیشه مردم را به صبوری در مقابل خشونت دعوت می‌کنند. تا جایی که من می‌دانم پولیس و سارنوال مردم را به گذشت و عدم ثبت دعوا دعوت می‌کنند. آنها به طریقی مردم را می‌ترسانند از اینکه به پولیس مراجعه کنند.

برای دختر خودتان چه آرزویی دارید؟

متأسفانه دختری ندارم. اکثر زنان دوست ندارند دختر داشته باشند؛ چون می‌گویند که خودمان خیلی اذیت شدیم و نمی‌خواهیم اولاد ما اذیت شوند. از انجایی که تمام دختران این سرزمین دختران من هستند. برایشان تعلیم خوب - صحت خوب - آرامش و امنیت در خانه و اجتماع می‌خواهم - برایش آرزو می‌کنم که قوی باشد و علیه تمام بی‌عدالتی‌ها مبارزه کند

در حوزه خصوصی یا عمومی، یعنی فعالیت‌های مدنی و حرفه‌ای خود، برای رفع موانع ذکر شده منجمله تبعیض چه کرده‌اید و چه می‌کنید؟ ما تلاش زیادی کردیم ولی کارهای اجتماعی آن هم در افغانستان، خیلی دیر نتیجه می‌دهد. من همراه دوستانم تلاش کردیم یک جنبشی بین زنان راه بیاندازیم و اتحادی بین زنان به وجود بیاوریم و به زنان گفتیم شما قبل از اینکه تاجیک، هزاره، پشتون یا هر چیز دیگری باشید، زن هستید و مشکلات همه ما یکی است. باید تلاش کنیم مشکلات را از بین ببریم. تلاش برای ایجاد بعضی نهادها با کمک دوستان مثل کمیته مشارکت سیاسی زنان و کمپاین ۵۰٪ زنان افغانستان.

یکی از کارهای مهمی که من انجام داده‌ام تلاش کرده‌ام که در باره حقوق زنان در متون دینی تحقیق کنم و نظر مجتهدین را ببینم که آنها چی می‌گویند و تفسیرهایی که به نفع بنیادگرایان میشود را دیده‌ام و تلاش کرده‌ام که در بیشتر مصاحبه‌هایم از ملاحا سوالهایی را بپرسم که شما به نصف پیروان این دین چی جوابی دارید وقتی که در مجازات اسلامی ما با شما مردان برابر هستیم چرا در حقوق نصف شما هستیم؟ این سوالات که جز

تابوها بوده را من شخصا مرتبا پرسیده ام و مطرح کرده ام.

اگر پیام یا صحبت خاصی دارید بفرمایید؟

پیام من به کسانی است که تلاش می کنند خودشان را روشن فکر نشان بدهند و داد دموکرات بودن را می زنند. به نام حقوق زن و بشریت معاشهای خوبی می گیرند ولی وقتی که زمان عمل رسید متوجه می شویم که آنها به حرفای خودشان باور ندارند در خانه شان خشونت می کنند. از بنیادگرایان حمایت می کنند. تعدد زوجات دارند. از آنها می خواهم که با خودشان و مردم روراست باشند. به چیزی که میگویند اول باور داشته باشند بعد کار کنند.



عاصف حسینی: احترام به زنان، احترام به کل جامعه است

عاصف حسینی، فعال سیاسی و فرهنگی، اکنون دانشجوی دوره‌ی دکترای مدیریت بحران بین‌الملل در کشور آلمان است. او که به قدرت اثرگذاری جامعه‌ی مدنی معتقد است، بی‌برنامگی، یعنی نبود اراده‌ی سیاسی درست و منطقی برای حل بحران افغانستان را مهم‌ترین عامل ترس خود از آینده‌ی کشور می‌داند. وی وقتی در سال ۲۰۰۵ نامزد انتخابات پارلمانی شد، شعار تبلیغاتی خود را چنین برگزید: احترام به زنان، احترام به کل جامعه است.

لطفاً خودتان را معرفی کنید.

من عاصف حسینی هستم، دانشجوی دکترای مدیریت بحران بین‌الملل در آلمان. قبل از آن که به آلمان به قصد ادامه‌ی تحصیل بروم، تا اواسط سال ۲۰۰۶ فعالیت سیاسی داشتم؛ اما پس از این دوره سعی کردم از فضای سیاسی دور شوم و دوباره فعالیت‌های ادبی‌ام را دنبال کنم.

یک یا دو خاطره‌ی مهم را که در آن حقوق بشری شخص شما نقض شده و در زندگی‌تان تأثیرگذار بوده تعریف کنید.

اگر از همان دورانی که فعالیت سیاسی داشتم مثالی بزنم بهتر است. من در آن سال‌ها با جمعی از دوستان در داخل دانشگاه کابل فعالیت سیاسی داشتم. فکر کنم بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۵ بود. فعالیت‌های ما بسیار گسترده،

اما مستقل بود. فعالیت‌ها صرفاً دانشجویی بود و با هیچ جریان سیاسی‌ای رابطه نداشتیم؛ اما مسائل روز سیاسی برای ما مهم بود. جنبش ما به شدت سرکوب شد. ریاست دانشگاه همیشه به ما گوشزد می‌کرد که دانشگاه محل فعالیت‌های سیاسی نیست؛ در حالیکه آموزش سیاسی بخشی از حقوق مهم و بنیادین هر انسان است. شما به عنوان یک شهروند حق این را دارید که آگاهی و شعور سیاسی خود را تقویت ببخشید، بیاموزید و آموزش بدهید و آگاهی ببخشید. خلاصه این حق از ما گرفته شد. رئیس دانشگاه وقت، جناب آقای اشرف غنی احمدزی تمامی حرکت‌های دانشجویی را به شدت سرکوب کرد. این قضیه سبب شد تا جریان‌های دیگری که پشتوانه‌ی مذهبی داشتند و از ایدیولوژی‌های گوناگون نمایندگی می‌کردند، از درون دانشگاه سربرآورند و فضای دانشگاه را متشنج سازند؛ تا جایی که یک تعداد از آنها بعدتر به خاطر داشتن نیت انجام انفجار و انتحار در داخل دانشگاه توسط نیروهای امنیتی دستگیر و زندانی شدند. خاطرات خرد و ریز دیگری نیز دارم: مثلاً زمانی که قصد سفر و ادامه‌ی تحصیل در خارج از کشور را داشتم، به من پاسپورت ندادند و گفتند دفترچه‌های پاسپورت تمام شده است؛ ولی فردای همان روز من پاسپورت را به قیمت بیست هزار افغانی از شخصی خریدم. حتی ریاست پاسپورت صرفاً برای اضافه کردن تخلصم از من پنجاه دالر گرفت. گرفتن پاسپورت که یکی از حقوق مسلم هر شهروند افغانستانی است، برای من تبدیل به مصیبت شده بود و قادر نبودم خود را از این حلقه‌ی فساد که در دستگاه دولتی بود، بیرون بکشم و مجبور بودم به هر کس به نوعی باج بدهم تا پاسپورتم را بگیرم.

سه دستاورد مهم دوران جدید چه بوده است؟

با اینکه جامعه‌ی مدنی در افغانستان به شکل طبیعی به دنیا نیامد و سزارین شد، به هر حال یکی از این دستاوردها می‌تواند به وجود آمدن و رشد همین جامعه‌ی مدنی در کشور باشد. اگر این طبقه‌ی اجتماعی تقویت و تداوم یابد، در آینده، امکان آن وجود دارد که برخی از این نهادهای مدنی بتوانند

جایگاه خود را در لایه‌های اجتماعی تثبیت کنند و شکل و اندام بومی‌ای به خود بگیرند. جامعه‌ی مدنی در هر کشوری هم به شدت پویا است و هم می‌تواند باعث بالانس قدرت در آن کشور شود؛ امیدوارم در افغانستان نیز چنین اتفاقی بیفتد و جامعه‌ی مدنی جایگاه اصلی و اساسی خود را بیابد. دستاورد دیگر به نظر من موضوع حق و حقوق زنان است. با اینکه باز هم با این موضوع، پروژه‌ای برخورد شده، در هر صورت همین که در این زمینه صحبت می‌شود و برای دولتمداران حائز اهمیت است، نوعی دستاورد محسوب می‌شود. این نگاه سفارشی و نمایشی به زنان در افغانستان، باز هم به نظر من قابل قدر است؛ به این دلیل که هم اکنون زنان چه در پارلمان و چه در دستگاه دولتی از یک مقدار سهمیه برخوردارند و این عالی است. سومین دستاورد، آزادی بیان است. ما در این دوره از نوعی آزادی بیان استفاده کردیم که در تاریخ کشورمان بی‌نظیر بود و حتی در میان کشورهای منطقه نیز کم‌نظیر است. اگرچه آزادی بیان فی‌نفسه باید کارآمد باشد و در کشور ما چندان کارایی‌ای ندارد، حداقل وجود دارد.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و آن را به عنوان نوآوری، ابتکار مثبت و یک چیز خوب ارزیابی می‌کنید؟

شاید یکی از این دستاوردهای اعتمادبخش، همین جامعه‌ی مدنی باشد. البته بیشترین تأکید من روی حفظ موجودیت جامعه‌ی مدنی است. یکی دیگر از ابتکارات شاید بتوان گفت حضور جوانان در عرصه‌های گوناگون است. افغانستان در کل یک کشور جوان است. داریم احساس می‌کنیم که کم‌کم قدرت سیاسی دارد در اختیار جوانان قرار می‌گیرد. غالب این جوانان اشخاصی‌اند که حداقل تحصیلات آکادمیک و دانشگاهی را دارند و این جای امیدواری است. گرچه باز دیده می‌شود خود این جوانان هم از بعضی اندیشه‌های واپس‌گرایانه دفاع می‌کنند و خود را به چنگال ایدئولوژی‌های بنیادگرا می‌سپارند، به هر صورت وجود و فعالیت این همه جوان پرتلاش بسیار امیدوارکننده است.

مهم ترین ترس شما چیست؟

بی‌برنامگی؛ یعنی نبود اراده‌ی سیاسی درست و منطقی برای حل بحران در کشور. کشورهای پس از بحران - که البته افغانستان کشوری در متن بحران است - همگی از گونه‌ای اراده‌ی سیاسی منطقی و گسترده برای باززایی جامعه‌ی خویش استفاده کرده‌اند؛ این کشورها قاطعانه رفتار کردند؛ یک برنامه و پلان داشتند و سر برنامه‌ی خود تا آخر ایستادگی کردند و مصلحت‌اندیشی نکردند. دوره‌ی گذار سیاسی، دوره‌ی مصلحت‌اندیشی نیست؛ هرگونه مصلحت‌اندیشی خطر این را به وجود می‌آورد که کشور دوباره به گذشته بازگردد. ترس من این است که سیاستمداران ما بیش از پیش مصلحت‌اندیش شوند و منافع ملت را در پای مصالح و مقاصد سیاسی قربانی کنند.

از نظر شما سه چالش بزرگ ساختاری، اجتماعی و فرهنگی پیش روی افغانستان چیست؟

اولین چالش همانطور که گفتم، نبود اراده‌ی سیاسی است. دومین چالش مسأله‌ی اقتصاد است. خرده‌اقتصاد بومی افغانستان در معرض هجوم اقتصاد بازار آزاد تماماً فلج شد. اقتصاد بازار آزاد برای کشوری که هیچ بنیاد و پایه‌ی اقتصادی ندارد، یعنی سم. دولت باید یک سازوکار مشخص برای کنترل بازار روی دست می‌گرفت و وضعیت را تحت کنترل درمی‌آورد؛ اما متأسفانه دولت در حال حاضر هیچ برنامه‌ی مشخص اقتصادی برای سیستم بازار مالی ندارد. چالش سوم می‌تواند مسأله‌ی امنیت باشد. البته مسأله‌ی امنیت رابطه‌ی مستقیم با اراده‌ی سیاسی دارد؛ مثلاً در جنوب چندین کیلومتر مرز بین افغانستان و پاکستان بدون هیچ کنترلی بر روی همه باز است. برای کشوری مثل افغانستان با این توان دفاعی، باز بودن مرزها یک خطر بزرگ محسوب می‌شود.

آیا فکر می‌کنید جامعه‌ی افغانستان امروز اجازه خواهد داد که دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و فقدان حضور اجتماعی

زنان تکرار شود؟

متأسفانه چون هیچ گونه امکانات تدافعی و بازدارنده در دست مردم نیست، آنها هم تابع شرایطاند و نمی‌توانند کاری فراتر از آن انجام دهند. یک اقلیتی در بالا، همه چیز را در دست گرفته است. به تازگی جدا از قلمرو سیاست، حوزه‌ی اقتصاد را هم تحت کنترل خود قرار داده‌اند. باندهای پیچیده‌ی مافیایی در همه جا نفوذ کرده‌اند و به همدیگر نان قرض می‌دهند؛ به سختی می‌توان با این باندها مقابله کرد. اگر این باندها کشور را به بحران بکشند، مردم عادی نمی‌توانند کاری از پیش ببرند. جامعه شاید اراده‌ی مقابله با بسته شدن مکاتب دخترانه را داشته باشد، ولی امکانات لازم و کافی را برای این مقابله ندارد.

یک خاطره را که در آن حقوق بشری یکی از اعضا، زن خانواده یا آشنایان شما نقض شده، تعریف کنید؟

بسیاری از آشنایان و خویشاوندان من بالاچار و به خاطر مسائل گوناگون، مخصوصاً جنگ، مجبور به ترک وطن شده‌اند. بعضی از آنها در ایران زندگی می‌کنند و چون در آنجا از اکثر حقوق پناهندگی خود محروم‌اند و منابع درآمدشان به شدت محدود است، به همین دلیل در تلاش‌اند که هرچه زودتر دختران خود را به خانه‌ی بخت بفرستند؛ حتی در سن‌های پایین. برخی از این دختران با اینکه استعدادهای نهفته و پنهانی داشتند، تن به ازدواج اجباری داده‌اند و بعدها معلوم شده که چه استعدادهایی به خاطر سنت‌ها و مشکلات مالی از دست رفته است.

سه عامل بازدارنده‌ی ساختاری، اجتماعی و فرهنگی در مقابل مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

زنان قربانی تقابل سه نظام ارزشی در افغانستان هستند. این سه نظام ارزشی، دین، عرف و ارزش‌های بین‌المللی است. جالب اینجاست که افغانستان از هر سه‌ی این ارزش‌ها جانبداری می‌کند. این سه نظام قربانی می‌گیرند و

زنان اولین قربانیان آن هستند. به نظر من باید نظام حقوقی تصفیه شود. ما تابع نظام حقوقی جهانی هستیم، تابع نظام حقوقی اسلامی هستیم یا تابع عرف؟ مثلاً در مذهب آمده که دختر نه ساله می‌تواند ازدواج کند. در عرف چیزهایی مثل بد دادن به این شیوه‌ی ازدواج اضافه شده است. بر اساس نظام حقوقی جهانشمول، در عقد ازدواج رای و نظر خود دختر اصل است و اوست که باید تعیین کند با کی، چه زمانی و تحت چه شرایطی می‌خواهد ازدواج کند. فکر می‌کنم یکی از مهم‌ترین عوامل بازدارنده‌ی پیش روی زنان همین چالش است.

به نظر شما سه مطالبه‌ی عمده‌ی زنان چیست؟

مهم‌ترین مطالبه به نظر من امکانات و حق تحصیل برای زنان است. مطالبه و خواست دیگر زنان، بهداشت و سلامت است. یعنی آنان دوست دارند در فضایی رشد کنند که از حداقل امکانات بهداشتی و دارویی برخوردار باشند. مسأله‌ی دیگر حق کار است. برعکس آن تلاش‌هایی که در غرب برای احقاق حق کار برای زنان می‌شود، در افغانستان باید تلاش کرد که زن را مخصوصاً زنان روستایی را از این حق محروم کرد. زن روستایی افغانستان برابر با سه مرد کار می‌کند: خانه‌داری می‌کند، بچه‌داری می‌کند، از مواشی نگهداری می‌کند و همزمان در کارهای مزرعه و زمینداری با مردها همکاری می‌کند؛ ولی در کل حداقل، زن شهرنشین دوست دارد کار کند؛ درآمد خود را داشته باشد و از نگاه اقتصادی مستقل باشد. خواست این زن حق کار و مالکیت درآمد است.

منابع و مراکز قابل اتکا در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان چه کسانی هستند؟

جامعه‌ی افغانستان یک جامعه روستایی است؛ و در روستا اگر اتفاقی بیفتد، همه برای عرض و داد می‌روند به پیش ریش‌سفیدان و بزرگان روستا. ریش‌سفیدان هم چون غالباً چون مردسالارند، طرف مردها را می‌گیرند و

از حق مردان جانبداری می‌کنند. نهادهای دولتی هم، چون وزارت زنان، فقط نام‌شان هست و چندان کارآمد و مؤثر نیستند. تنها راه‌هایی که پیش روی زنان قرار دارد، مراجعه به نهادهای غیردولتی و بین‌المللی است؛ به این دلیل که این نهادها و سازمان‌ها چندان پایبند به اصول و بایدها و نبایدهای جامعه‌ی سنتی و نظام مردسالار نیستند و تا اندازه‌ای هم به ارزش‌های حقوق بشری و مخصوصاً مسأله‌ی حق و مطالبات زنان احترام می‌گذارند. این نهادها و سازمان‌ها حداقل کاری که می‌توانند انجام دهند این است که صدای قربانیان خشونت را به گوش جامعه‌ی جهانی برسانند تا از آن طریق جامعه‌ی جهانی روی دولت افغانستان، برای اصلاح امور فشار وارد کند.

برای دختر خودتان چه آرزویی دارید؟

اولین چیز خوب مسلماً موضوع سوادآموزی است. خواست پدر و مادر این است که دخترشان باسواد و تحصیل‌کرده بار آید؛ اما مهم‌تر از این مسائل این است که زمانی که این دختر بزرگ و وارد اجتماع می‌شود، از آزادی‌های معمول برخوردار باشد؛ یعنی واقعاً و به تمام معنا آزاد باشد. این آزادی نباید از طرف خانواده، اجتماع یا دولت نقض شود. من می‌خواهم دخترم طوری پرورده شود و رشد یابد که وقتی وارد اجتماع می‌شود، از تمامی حقوق و امتیازهای خود آگاه و برخوردار باشد.

در حوزه‌ی خصوصی و عمومی یعنی فعالیت‌های مدنی و حرفه‌ای، برای رفع موانع ذکر شده منجمله تبعیض چه کرده‌اید و چه می‌کنید؟

من در بطن این جامعه بزرگ شدم و رشد یافتم؛ یعنی با ارزش‌های مورد قبول جامعه زندگی کردم و تا اندازه‌ای هم بر اساس همین ارزش‌ها رفتار کردم؛ اما پس از مدت زمانی سعی کردم اول خودم را تغییر دهم و پس از آن دیگران را از حقوق مسلم و طبیعی زنان آگاه سازم و تلاش کنم تا به نوبه‌ی خودم و به حد قدرت خود، هرچند ناچیز، تغییری در زندگی زنان ایجاد کنم. در حوزه‌ی خصوصی همیشه سعی کردم تا خواهران خودم و

دختران و زنان فامیل و آشنایان را در کنارم داشته باشم و از آنها حمایت کنم. همیشه با آنها در مورد برابری جنسیتی صحبت می‌کنم. در حوزه‌ی خصوصی در تلاش بودم تا به شیوه‌های گوناگون از برابری جنسیتی حمایت کنم؛ مثلاً در سال ۲۰۰۵ زمانی که در انتخابات پارلمانی نامزد شدم، تقریباً نیمی از شعارهای انتخاباتی‌ام مربوط به مسأله‌ی حقوق زنان بود. یکی از بزرگترین شعارهای انتخاباتی من این بود: احترام به زنان، احترام به کل جامعه است.

اگر پیام خاصی دارید بفرمایید.

به کسانی که در داخل کشور قدرت را به دست دارند و در هر زدوبندی دستی دارند پیام خاصی ندارم؛ اما به آنانی که در خارج از کشورند و در واشنگتن و لندن و پاریس نشسته‌اند و برای افغانستان سیاست‌گذاری می‌کنند، می‌خواهم این پیام را برسانم که سعی کنند به خواست‌ها و مطالبات مردم افغانستان توجه کنند، نه به آنان که طرف معامله‌شان هستند و تنها فکر و ذهن‌شان چگونگی کسب اقتدار سیاسی است، آن هم به هر قیمتی. قدرتمداران غالباً روی مردم را نمی‌بینند و اکثر سیاست‌هایشان هم پروژه‌ای و غرض‌ورزانه است. از سیاست‌مداران خارجی که مستقیم در وضعیت افغانستان دخیل هستند، می‌خواهم دست از مصلحت‌اندیشی بردارند و بپذیرند تا اینجا هرچه که بود گذشت، از این به بعد سعی کنند فقط به فکر مردم و آینده کشور باشند.



عزیزه خیراندیش: اگر صلح به قیمت از دست رفتن عدالت و ارزش های کنونی باشد، شرایط زندگی برای زنان در افغانستان دوباره وحشتناک خواهد شد

عزیزه خیراندیش هماهنگ کننده دفتر شبکه نهادهای مدنی حقوق بشر در ولایت هرات است. او معتقد است که با توجه به کمک های مالی که به افغانستان شده و تمرکز روی زنان در کل تغییرات زیادی در وضعیت زنان به وجود آمده است و گرچه به وضعیت کنونی بدبین نیست اما بر این باور است که اگر طالبان به دولت راه یابند و بخواهند ماده سوم قانون اساسی را که «هیچ قانونی نمی تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد» تطبیق نمایند، زنان با وضعیت بدی روبرو خواهند شد. او نگران پروسه صلح است و می گوید اگر رسیدن به صلح به قیمت از دست رفتن عدالت و ارزش هایی باشد که تا کنون کسب کرده ایم، شرایط زندگی برای زنان در افغانستان دوباره وحشتناک خواهد شد.

لطفا خودتان را معرفی کنید.

عزیزه خیراندیش هستم، هماهنگ کننده دفتر شبکه نهادهای مدنی حقوق بشر در ولایت هرات.

آیا خاطره ای دارید که در آن حقوق بشری شخص شما نقض شده و در زندگی شما تاثیر گذار بوده باشد؟

با اینکه در خانواده پرجمعیتی بزرگ شدم، والدینم بین ما تبعیض قایل نبودند. اما در محیط کار، زمانی که از شغل معلمی در یکی از مکاتب دخترانه استعفا دادم و وارد یکی از ادارات دولتی شدم، همه چیز عوض شد. چون در اداره به عنوان مسوول دفتر کار می کردم زیردستان من احساس حقارت می کردند که یک زن مسوول شان باشد و خود را کوچک می شمردند. حتی کارمند خدماتی سال اول، از این که زیر دست یک زن کار می کند احساس حقارت می کرد. یک روز از یکی از موسسات دولتی کارمندی مکتوبی آورد که من سریع امضاء کنم اما بر اساس ملاحظاتی که داشتم می خواستم بعد از مطالعه و بررسی مکتوب را امضاء کنم. فردی که مکتوب را آورده بود با صدای بلند گفت: «چقدر امضاء شما پیش چشمتان با ارزش است. امضاء کنید که دیر شد. می خواهم بروم.» اما من در جوابش گفتم: «این موضوع مربوط به من می شود، لطفا منتظر باشید، من بعد از مطالعه امضاء می کنم.» یکی دیگر از خاطراتم مربوط به دوره طالبان است. در آن دوره برای رفتن به خانه مدت ها باید منتظر موتر فلانکوچ می ماندم، چون موترها پر از مسافر بود و فقط صندلی جلو جای نشستن بود. مردها به من اجازه نمی دادند در صندلی جلو بنشینم. روزی در یکی از فلانکوچ ها در صندلی جلو موتر نشستم. مردی پشت سرم گفت: «ما عمری جهاد کردیم ولی شما زن ها شرم و حیا ندارید جلو موتر پیش راننده می نشینید.» همچنین، روزی به خاطر بیماری باید به پزشک مراجعه می کردم؛ اما طالبان به دلیل نبود محرم که مرا تا پیش پزشک همراهی کند، اجازه ندادند که به مطب بروم و از درمان من جلوگیری کردند.

سه دستاورد مهم دوران جدید چه بوده است؟

با توجه به سرازیر شدن و مصرف شدن کمک های مالی به افغانستان و تمرکز روی وضعیت زنان در کشور، در کل در وضعیت زنان تغییرات

زیادی به وجود آمده است. تغییرات کلی در فرهنگ کشور مشاهده می شود. فرهنگ خشونت پروری کاهش یافته است؛ این کاهش را می توان حتی در برخورد رانندگان تاکسی و دکانداران نیز مشاهده کرد. مردم کوشش دارند از خشونت پرهیز کنند. فضای دموکراتیک حاکم در کشور خوشایند است. اگر این وضعیت تا پنج سال دیگر ادامه یابد من مطمئن هستم که فرهنگ دموکراسی و حقوق بشر و نیز فرهنگ احترام به زنان در مردان نهادینه خواهد شد.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و شما آن را به عنوان یک نوآوری و ابتکار، مثبت ارزیابی می کنید؟

چیزی که هرگز در گذشته مشاهده نکردم اما امروز به وضوح آن را می بینم، علاقمندی و شور و اشتیاق خانواده ها به تحصیل است. رقابت تعلیمی و تحصیلی در تمام خانواده ها مشاهده می شود؛ حتی این حس در بین خانواده های فقیر نیز قابل مشاهده است. بسیاری از خانواده ها برای دختران و پسران خود زمینه تحصیل در مراکز تعلیمی و تحصیلات عالی و همچنین کورس های آموزشی خصوصی را مهیا ساخته اند. تغییرات در سطح زندگی خانواده ها، حتی زاد و ولد کمتر، مصداقی از بالارفتن فرهنگ شهرنشینی در افغانستان است. همه این حرکت ها سبب برانگیخته شدن حس اعتماد در من شده است.

مهمترین ترس امروز شما چیست؟

وضعیت امروز تا اندازه ای نگران کننده است. بخصوص پروسه صلح، که قرار است با طالبان مصالحه شود و نیروهای نظامی کشورهای غربی افغانستان را ترک کنند. اگر رسیدن صلح به قیمت از دست رفتن عدالت و ارزش هایی باشد که تا کنون کسب کرده ایم، شرایط زندگی برای زنان در افغانستان دوباره وحشتناک خواهد شد. اگر کسانی وارد دستگاه حکومت شوند که مخالف هویت زنان باشند، ما دوباره همه چیز را از دست خواهیم

داد.

سه چالش بزرگ پیش روی افغانستان چیست؟

بزرگترین چالش در کشور فساد اداری است. همچنین ضعف حاکمیت قانون که خود یکی از عوامل این نوع فساد است. وجود جنگ سالاران در راس نهاد قدرت نیز از چالش های عمده به حساب می آید؛ زیرا این افراد همیشه خود را به جای قانون می گذارند و قانون فقط بر افراد ضعیف جامعه تطبیق می شود.

فکر می کنید جامعه امروز اجازه خواهد داد که دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و عدم حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟ من به وضعیت کنونی خیلی بدبین نیستم و فکر نمی کنم دوباره این سناریوی تلخ تکرار شود. اما اگر طالبان به دولت راه یابند و بخواهند ماده سوم قانون اساسی را که «هیچ قانونی نمی تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد» تطبیق نمایند، زنان با وضعیت بدی روبرو خواهند شد. زیرا برداشت آنان از اسلام تندروانه است. اگر طالبان که ادعای تغییر قانون اساسی را دارند، بخواهند این ماده را تطبیق کنند این سناریو دوباره تکرار خواهد شد.

آیا خاطره ای دارید که در آن حقوق بشری یکی از اعضای زن خانواده و یا آشنایان شما نقض شده باشد؟

در زمان حکومت طالبان، زنان بارها برای رفتن از یک سوی شهر به سوی دیگر منتظر سرویس های عمومی می ماندند اما به دلیل این که سرویس ها مردانه و زنانه شده بود و سرویس پر از مرد بود، خانواده من و زنان دیگر جامعه حق سوار شدن به آن سرویس را نداشتند.

سه عامل بازدارنده (ساختاری، اجتماعی و فرهنگی) در مقابل مشارکت زنان در عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

در قدم اول فرهنگ به شدت مردانه و مردسالار این ذهنیت را در مردم ایجاد کرده که مرد برتر از زن است و حقوق زن نصف حقوق مرد است. زن وظیفه اش بچه داری و آشپزی است. عامل دیگر برداشت های تند و نادرست از اسلام است. این تفاسیر واپس گرایانه از دین باعث گردیده تا ذهنیت زن ستیزانه در جامعه گسترش یابد. در عین حال وابستگی اقتصادی زنان یکی دیگر از عوامل مهم بازدارنده در مقابل مشارکت زنان محسوب می شود. اساس و بنیاد همه چیز اقتصاد است. اگر زن از استقلال مالی برخوردار باشد، اعتماد به نفس بیشتری دارد و خود را به عنوان موجودی اضافی تصور نخواهد کرد.

سه مطالبه عمده زنان به طور کلی چیست؟

اگرچه وضعیت کنونی ایده آل نیست اما زنان امیدوار هستند که همین وضعیت ادامه یابد و وضعیت بدتر از این نشود. همچنین برداشت های زن ستیزانه از اسلام تغییر کند و نگاه مناسبی از جایگاه زن در جامعه شکل گیرد. از خواست های دیگر زنان، کار بر روی فرهنگ جامعه است. تا به صورت سیستماتیک و پایه ای با فرهنگ زن ستیزانه مبارزه نشود هیچ تغییری در اجتماع رخ نخواهد داد. وزارت اطلاعات و فرهنگ و نهادهای مدافع حقوق زن، باید روی فرهنگ احترام به زنان و تقویت نقش آنان در تمام عرصه ها کار کنند. در بخش اقتصادی نیز باید برای استقلال مالی زنان بیشتر تلاش شود. خواست زنان تقویت مهارت های آنان و فراهم سازی زمینه های مناسب برای کار و اشتغال است.

منابع قابل اتکاء در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان کدامند؟

یکی از بزرگترین منابع قابل اتکا وجود جامعه جهانی در کشور است. البته متأسفانه حکومت برای تقویت اعتماد جامعه جهانی هیچ کاری انجام نداده است. در حالی که اعتمادبخشی به جامعه جهانی در تقویت فعالیتهای دولت

نقش اساسی دارد. سازمان های مدافع حقوق بشر و حقوق زن هم از منابع مهم قابل اتکاء محسوب می شوند.

برای دخترتان چی آرزویی دارید؟

من دختر ندارم اما برای همه دختران کشورم آرزو میکنم تمام حقوقی را که جامعه برای برادرشان قائل است برای آن ها نیز قائل باشد. دیگر بخاطر طی کردن یک مسافت ساعت ها برای سوار شدن در وسیله نقلیه جمعی کنار سرک ها نایستند و بتوانند مثل برادران خود از بایسکل و موتورسایکل استفاده کنند.

در حوزه خصوصی یا عمومی یعنی فعالیت های مدنی حرفه ای خود برای رفع موانع ذکر شده از جمله تبعیض چه کرده و چه می کنید؟

من خانواده ام را در همه زمینه ها با خود همکار ساخته ام. در خانه بین من، شوهر و پسرانم کارها به صورت درست و مساوی تقسیم شده و هر کس مسوولیتی دارد. در عرصه کاری فعالیت هایی برای آگاهی بخشی به اقشار مختلف جامعه انجام داده ام. معلمان، دانش آموزان و دانشجویان را تحت پوشش برنامه های آموزشی حقوقی قرار داده ام. با تدویر کارگاه های آموزشی برای علما سعی نموده ام که دیدگاه آنان را نسبت به زن تغییر دهم.

اگر پیام خاصی دارید بفرمایید؟

پیامم برای زنان این است که توانمندی های خود را درک کنند. اگر زنان به خود باور داشته باشند، انرژی شان چند برابر خواهد شد و می توانند در جامعه حضوری فعال داشته باشند. پیامم به مردان این است که از زنان حمایت کنند. اجازه دهند دختران شان و همسران شان درس بخوانند و به تحصیل خود ادامه دهند.



عمرا خان مسعودی: به فرهنگ بی توجهی کرده ایم

عمرا خان مسعودی، رییس موزیم‌های ملی افغانستان از بی توجهی‌هایی که به موضوع فرهنگ صورت می‌گیرد ناراضی است. او می‌گوید اگرچه کارهای فرهنگی‌ای هم انجام شده است، در کل می‌شود گفت به فرهنگ بی توجهی بوده‌ایم و نتوانسته‌ایم آسیب‌های فرهنگی سه دهه جنگ را جبران کنیم. به باور وی باید به دستاوردها و تثبیت آنها فکر کرد، نه اینکه فریفته‌ی گفتمان‌ها شد. او در نهایت می‌گوید: «از نگاه ساختاری و اجتماعی نیز امیدوارم اهل سیاست و نخبه‌ها، فرهنگ را از یاد نبرند. نباید فرهنگ را به صورت کل در خدمت سیاست قرار دهند؛ چون اگر ارزش‌های جامعه‌ی خود را نادیده بگیریم، فکر نمی‌کنم ارزش‌های سیاسی به جایی برسد؛ زیرا باعث ایجاد تضاد می‌شود و راه پیشرفت را می‌بندد. باید بیشتر تلاش شود که در روشنی ارزش‌های مثبت جامعه، راهبردهای سیاسی مطرح شود.»

لطفاً خودتان را معرفی کنید.

من در یک خانواده‌ی دهقان و بیسواد در ولایت لوگر به دنیا آمدم. مکتب ابتدائیه را در زادگاهم و لیسه را در کابل خواندم و از دانشگاه کابل فارغ شدم. خوشبختانه پدر و مادرم با وصف بیسوادی و فقر خودشان، همه‌ی فرزندان‌شان را به تحصیل تشویق کردند. در مجموع برادرانم درس خوانده‌اند،

اما خواهرانم به دلیل نبود بستر، بیسواد ماندند. نخست در وزارت معارف کار کردم. بعد ۳۶ سال در وزارت اطلاعات و فرهنگ بودم و فعلاً ریاست موزیم‌های ملی را به عهده دارم. در کنفرانس‌ها، سمپوزیم‌ها، کورس‌های مختلف در داخل و خارج کار کرده‌ام. خوشبختانه در سال ۲۰۱۳ دکترای افتخاری از طرف دانشگاه نیویورک به دست آوردم.

یک یا دو خاطره‌ی مهم را که در آن حقوق بشری شخص شما نقض شده و در زندگی‌تان تأثیرگذار بوده، تعریف کنید.

متأسفانه حقوقی که باید می‌داشتم را نداشتم که دلیل آن نامیمون بودن شرایط اجتماعی و نبود مصونیت حیات انسان‌ها بوده است. در کل مشکلات زیادی را دیده‌ام. شرایط به‌گونه‌ای شد که کارم را از دست دادم؛ مدت‌ها معاش برای ما نمی‌رسید و مجبور می‌شدیم به کارهای شاقه رو بیاوریم و در کنار کارهای رسمی، در بازار کار می‌کردم؛ کارهایی مثل چوب‌فروشی، پوقانه‌فروشی، پیاز و کچالوفروشی و کار در مارکیت‌ها؛ درحالی‌که باید در کارهای اساسی‌تری که تجربه داشتم می‌بودم.

س: سه دستاورد مهم دوران جدید چه بوده است؟

ج: به صورت کلی از کمک‌هایی که جامعه‌ی بین‌المللی کرد به صورت لازم استفاده نشد؛ ولی با آنهمه بعضی دستاوردها محسوس است. یکی از دستاوردها بعد از اداری موقت قانون اساسی است که به حیث قانون مادر، در بخش‌های مختلف رهگشای مشکلات شده است. آزادی رسانه‌ها و مطبوعات دستاورد دیگری است که به آن می‌بالیم. همچنین پیشرفت‌هایی که در بخش‌های مختلف مثل صحت، معارف، امنیت، تحصیلات عالی و سایر بخش‌ها به دست آمده، قابل قدر است. بخش فرهنگ در سه دهه‌ی جنگ صدمه‌های شدیدی دیده است، ولی متأسفانه در طی یک دهه‌ی گذشته به فرهنگ کمتر توجه شده است و آن صدمات را نتوانستیم جبران کنیم؛ البته کارهایی که در این بخش هم شده، قابل قدر است.

کلاً در زندگی مردم تغییرات زیادی آمده، اعم از معارف، حقوق بشر و حقوق زنان، تغییرات فاحشی آمده است که قبل از ایجاد اداره‌ی موقت نبود. در آن زمان مکاتب بسته بود، به‌خصوص دختران و زنان اجازه‌ی مکتب رفتن و کارکردن در بیرون از خانه نداشتند؛ اما امروز بیش از ۴۰ درصد پسران و دختران به آموزش و پرورش دسترسی دارند که از لحاظ حقوق بشری و حقوق شهروندی دستاورد بزرگی است.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و آن را بعنوان یک نوآوری، ابتکار مثبت و یک چیز خوب ارزیابی می‌کنید؟

پیشرفت‌ها در وضع قوانین و پیشرفت‌ها و دستاوردها در وضعیت زندگی قابل درک است، اما سیاستمداران و شهروندان ما از اینها به‌گونه‌ی درست استفاده نکردند. باید دستاوردها نهادینه شود؛ صرف نباید به گفتار اکتفا شود. باید آنچه که در راهبردها مطرح می‌شود، در عمل نیز تطبیق شود. در روی صفحه‌های کاغذ مسائل خوب مطرح شده است، ولی در تطبیق آن، نهادهای مربوط و مقام‌های ذی‌صلاح عاجز بوده‌اند و رابطه‌ی دولت با مردم و مردم با دولت ضعیف بوده است. حرکت‌ها باید به‌گونه‌ای تنظیم شود که بین مردم و دولت اعتمادسازی صورت گیرد تا زمینه برای صلح و امنیت به‌وجود بیاید. باید تمام مواد قوانین تطبیق شود.

مهم‌ترین ترس امروز شما چیست؟

باید شالوده‌ی وحدت ملی تحکیم پیدا کند؛ رابطه‌ی دولت و مردم بیشتر این شود تا زمینه برای امنیت سرتاسری تأمین شود. تا زمانی که امنیت نباشد، فعالیت‌های انجام شده در عرصه‌های مختلف نتیجه‌ی مطلوب نخواهد داشت. اگر امنیت داشته باشیم و خدمت‌گذاری به مردم به مثابه عنصر اساسی باشد و ارگان‌ها در همین راستا همت بگمارند و وظایف‌شان را در برابر وطن و هموطنان انجام دهند، یقیناً نقطه‌ی پایانی به‌همه‌ی نابسامانی‌ها خواهد بود. آنچه برای رسیدن به این نقطه مهم است، سپردن کار به اهل

کار است؛ چون در همه‌ی بخش‌های دولتی و خصوصی چنین ایجاب می‌کند. امکاناتی که زمینه‌ی پیشرفت کار را فراهم می‌کند، استفاده از دانش و تمدن جدید است که ما از آن هنوز عقب مانده‌ایم، ولی نسل جوان ما پرتحرک و متجسس است. با وجود نبود زمینه‌ی کار، توانمندی و اعتماد به نفس‌شان که می‌خواهند با شرایط زمانه خود را عیار بسازند، درخور ستایش است و بااهمیت. اگر برای این نسل زمینه فراهم شود، می‌توانند وضعیت کشور را تغییر دهند.

آرزویم برای جوان‌ها این است که رسالتمندانه ببینند و به گرایش‌های قومی، سیاسی و مذهبی اهمیت ندهند و منافع علیای کشور را در مسیر حرکت جهانی که ما بخشی از آن هستیم، حرکت دهند. جوان‌ها باید با استفاده از پیشرفت‌های جهانی و تعلیمات جدید جهانی، خود را با جهان همراه بسازند، ولی مسائل دینی و عقیده‌ای خود را هم نباید فراموش کنند. جوان ما نباید کورکورانه چیزی را بپذیرد؛ باید با دید و سیع مسائل دینی و دنیایی خود را حفاظت کند.

از نظر شما سه چالش بزرگ ساختاری، اجتماعی و فرهنگی پیش روی افغانستان چیست؟

نظر به تجاربی که از گذشته دارم، در جامعه‌ی امروز تفاوت‌های فاحشی می‌بینیم. با وجود دستاوردها، ما بخش‌های عالی فرهنگ خود را از دست داده‌ایم و آن عبارت از احترام متقابل است. احترام به ارزش‌های معنوی بسیار ضعیف شده است. جهات مثبت فرهنگ خود را ضرورت داریم که باید حفظ کنیم و از جهات منفی آن رو برگردانیم. در این شکی نیست که هنوز یک جامعه‌ی بسیار عقب‌مانده هستیم. در اینجا احزابی اسلامی وجود دارد که در نام اسلامی‌اند، اما در عمل اسلامی نیستند؛ وقتی در چنین جامعه‌ی کوچکی ۱۰۰ حزب سیاسی ثبت می‌شود، برای من غیرقابل مفهوم است. در اینجا احزاب باید محدود باشد، ولی برای تمام بخش‌های زندگی برنامه داشته باشد، طبق اقتضای زمان حرکت کنند، حکومت شوند،

اوپوزیسیون شوند، پارلمان منظم باشد، سه قوه که روی کاغذ هستند، باید وظایف خود را مسئولانه درک کنند. از نگاه ساختاری و اجتماعی نیز امیدوارم اهل سیاست و نخبه‌ها، فرهنگ را از یاد نبرند. نباید فرهنگ را به صورت کل در خدمت سیاست قرار دهند؛ چون اگر ارزش‌های جامعه‌ی خود را نادیده بگیریم، فکر نمی‌کنم ارزش‌های سیاسی به جایی برسد؛ زیرا باعث ایجاد تضاد می‌شود و راه پیشرفت را می‌بندد. باید بیشتر تلاش شود که در روشنی ارزش‌های مثبت جامعه، راهبردهای سیاسی مطرح شود.

آیا فکر می‌کنید جامعه‌ی افغانستان امروز اجازه خواهد داد که دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و نبود حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

بدون شک در جاهایی که امنیت نیست و مخالفان مسلح حاکمیت دارند، نه تنها دختران، بلکه پسران هم نمی‌توانند به مکتب بروند؛ اگر مکاتب در آنجاها باز هم باشد، دارای کیفیت بالا نیست. تصور نمی‌کنم به صورت کل دروازه‌های مکاتب به روی دختران بسته شود؛ چون آگاهی مردم به‌ویژه نسل جوان زیاد شده است و اینها اگر به‌عنوان یک نیرو قد علم کنند، هیچ‌گاه اجازه‌ی بستن مکاتب را در سراسر کشور نخواهند داد. امروز باید بسترسازی شود که نباید زنی در هیچ گوشه‌ی افغانستان از تعلیم و تحصیل محروم شود. در گذشته ضرب‌المثلی بود که می‌گفت وقتی دروازه‌ی مکتب باز می‌شود، دروازه‌ی زندان بسته می‌شود. یا می‌گفتند: اگر سرباز در میدان تعلیم عرق می‌ریزد، در میدان جنگ جلو خونریزی را می‌گیرد. امروز هر قدر بستر برای تعلیم و معارف مساعد شود، بیشتر به مشکلات فائق خواهیم آمد.

یک خاطره را که در آن حقوق بشری یکی از اعضا، زن خانواده یا آشنایان شما (خواهر، مادر، همسر، خاله، عمه) نقض شده، تعریف کنید؟ مسائل زیادی است. اگر به مسائل کوچک اشاره بکنیم، اصلاً درست نیست. در فرهنگ ما هنوز آزادی برای مردم نهادینه نشده است. حقوق شهروندی

طوری که ایجاب می‌کند وجود ندارد. هر قدر در بخش‌های مختلف پیشرفت داریم، در بخش وسیع کشور حق انتخاب برای دختر جوان که شریک زندگی خود را انتخاب کند وجود ندارد؛ چون جامعه کاملاً سنتی است. در این بخش اصلاً حرکتی صورت نگرفته است؛ وظیفه‌ی علمای دین است که حقوقی را که شریعت اسلامی برای نسل جوان اعم از پسر و دختر در نظر گرفته است، برای مردم معرفی کنند.

امروز نمونه‌های برجسته‌ی بسیاری وجود دارد که تجاوز جنسی، لت و کوب زنها، مجبور کردن به ازدواج زیر سن و بد دادن کودکان از آن جمله است. به بیوه‌ها حق انتخاب همسر، بیرون از فامیل شوهر گذشته‌اش نمی‌دهند؛ مثلاً یک دختر جوان مجبور می‌شود با پیرمرد بالای ۵۰ یا ۶۰ سال عقد شود. موارد نقض فاحش حقوق بشر جزء زندگی روزمره مردم افغانستان است که نه شریعت اجازه می‌دهد، نه حقوق شهروندی و نه مدنیت؛ اما اینها بخش وسیعی از زندگی مردم افغانستان هستند. این مسائل وقتی از بین می‌رود که حقوقی را که شریعت اسلامی برای مردم داده است و قوانین را، به صورت درست تطبیق کنیم.

سه عامل بازدارنده‌ی ساختاری، اجتماعی و فرهنگی در مقابل مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

به نظر من دلیل اساسی بیسوادی است. می‌دانید که بیش از ۵۰ درصد مردم ما در قرن بیست و یکم از سواد بی‌بهره‌اند. من مردم را ملامت نمی‌کنم، چون زمینه برای‌شان فراهم نبوده است. وقتی بیش از ۵۰ درصد یک جامعه بیسواد باشد، چه توقع از آن می‌توان داشت. عامل دوم بی‌باوری مردم به قوانین نافذ است. نبود تطبیق قانون زمینه را برای لگام‌گسیختگی‌ها و تجاوزها عیار ساخته است.

از نگاه ساختاری نیز تفاوت‌های زیادی است. اگر از هر نگاه امروز وضعیت جاری را بنگریم، اجازه‌ی پیشرفت نمی‌دهد. برای نمونه تفاوت‌های بسیار زیاد طبقاتی وجود دارد که بحران‌زاست. کثیری از مردم زیر فقر زندگی

می‌کنند. به یاد دارم که پیش از شروع جنگ‌ها کمتر افراد مستعد داشتیم که صاحب یک میلیون افغانی باشد، اما امروز جایزاده‌های برخی کسان به‌طور غیرقابل تصور، با میلیون‌ها دالر، انباشته شده است. می‌خواهم خاطره‌ای را بگویم: وقتی دانشجوی سال اول بودم یک استاد به صنف آمد و پیش از معرفی خود شعری بر تخته سیاه نوشت که هنوز هم یادم است:

هرکه افزوده سیم و زرش

زاسمان نبارید بر سرش

مگر یا خودش دزد بوده یا پدرش

این برای ما درس عبرت بود. پیدا کردن رزق حلال راه‌های معین دارد. تجارت منفعت می‌آفریند، اما نه اینکه با یکصد هزار افغانی در مدت کوتاهی صد میلیون دالر کسی پیدا کند؛ این غیرممکن است. به یاد دارم در دوره شاهی و داوودخان هم در بین تجارها ۱۰+۱ معمول بود؛ یعنی اگر در ده افغانی یک افغانی مفاد می‌گیری شایسته است. اما امروز جنسی با ده افغانی خریداری می‌شود و به صد افغانی فروخته می‌شود؛ چنین وضعیتی ظلم را نهادینه می‌سازد.

به نظر شما سه مطالبه‌ی عمده‌ی زنان بطور کلی چیست؟

پیشتر عرض کردم که باید معارف برای زنان تعمیم یابد. وقتی به پیشرفت‌ها در کل کشور نگاه کنیم، فقط در شهرها، یک درصد بسیار کم، زنان پیشرفت داشته‌اند. وقتی به پیشرفت امیدوار خواهیم بود که زنان در سراسر کشور پیشرفت داشته باشند؛ چون آنها نیم پیکر جامعه‌ی ما را تشکیل می‌دهند؛ اینها باید حقوق خود را درک کنند، هم از نگاه دینی و هم از دید جامعه‌ی بشری. زن‌ها باید حقوق شهروندی خود را بگیرند. حقوق گرفته می‌شود، داده نمی‌شود. امروز در رسانه‌ها اخباری را می‌شنویم که شرم‌آور است: تجاوز به کودک، تجاوز به دختر جوان، تجاوز گروهی و... واقعاً غیرقابل پذیرش و تحمل برای همه‌ی انسان‌ها است، چه رسد به مسلمانان.

به نظر من علت اساسی محروم بودن جامعه از سواد، محروم بودن قشر محروم و ناتوانی آنها است. در جامعه‌ی ما مردان هم محروم‌اند؛ چه رسد زنان. البته محرومیت زنان بیشتر است. به برداشت من راه حل، افزایش سواد در کشور است، اعتماد به نفس است و تطبیق قانون‌هایی است که در روی کاغذ بسیار زیبا هستند، ولی در عمل نیستند.

منابع و مراکز قابل اتکا در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان چه کسانی هستند؟

به نظرم وقتی کار به اهل آن سپرده شود، انسان‌های متعهد به کار گماشته شوند، آنها با وجدان پاک می‌توانند راهی را باز کنند. انسان آلوده‌ای که عمل و گفتارش یکی نباشد، هیچ وقت نمی‌تواند پیشرفت ایجاد کند. خطوط قرمز وجود دارد؛ قوانین هست؛ باید افراد خود را مکلف به قانون بسازند. کسی که چنین تعهد داشت می‌تواند راه پیشرفت را باز کند، هم برای زن و هم برای مرد.

برای دختر خودتان چه آرزویی دارید؟

فرزندانم به ثمر رسیده‌اند؛ تا حدی که امکانات داشتم تربیت‌شان کردم؛ تحصیلات‌شان به پایان رسیده است و هر کدام در خدمت مردم هستند. آرزوی من برای هر هموطنم در هر جای افغانستان، در کنرها، نیمروز، بدخشان، دایکندی یا هر جای دیگر کشور، این است که از حقوق لازم برخوردار باشند و زمینه‌ی تحصیل، تعلیم، کار و زندگی برایشان فراهم باشد. خدمات باید مساویانه بین مردم افغانستان وجود داشته باشد. هیچ کابلی به هیچ بدخشانی، هیچ بدخشانی به هیچ غوری و هیچ کنری برتری ندارد. نباید برای برخی زمینه باشد ولی برای برخی دیگر نباشد. وقتی خدمات مساویانه در اختیار همه قرار گرفت هر کس راه خود را پیدا می‌کند.

در حوزه‌ی خصوصی و عمومی، یعنی فعالیت‌های مدنی و حرفه‌ای خود،

برای رفع موانع ذکر شده منجمله تبعیض چه کرده‌اید و چه می‌کنید؟ در هر محیطی که زندگی می‌کنم چه خانواده، روستا یا دفتر و اجتماع، چیزی که وجدانم برداشت کرده است طبق آن حرکت و کار کرده‌ام. در حد صلاحیت و توانم برای نسل جوان بسیار سرمایه‌گذاری کرده‌ام. من یکی از اعضای جامعه‌ی مدنی هستم؛ یکی از بنیانگذاران بنیاد فرهنگ و جامعه‌ی مدنی از سال ۲۰۱۳ به این سو بوده‌ام؛ عضویت بورد آن را دارم. در حد توانم نه تنها در نظر بلکه در عمل ثابت کرده‌ام و حرکت می‌کنم. به انسانیت احترام و باور دارم، به‌خصوص برای زنان به دلیل آسیب‌ها و ضررهایی که همواره متوجه‌شان بوده است بیشتر توجه داشته‌ام.

اگر پیام یا صحبت خاصی دارید، بفرمایید.

آنچه خاصاً برای زنان عرض می‌کنم این است که تنها به گفتار و زبان چیزی ساخته یا بنا نمی‌شود؛ توانمندی کاری خود را بالا ببرند. تا آنجا که دیده‌ام هیچ زنی از مردان عقب نمی‌ماند؛ در خانه، مزرعه و جاهای دیگر کار می‌کنند. گاهی موفقانه‌تر از مردان پیش می‌روند، اما باید به توانایی خود باور داشته باشند و توانایی خود را در عمل ثابت کنند.



فاخره موسوی: زن افغان هنوز در کما به سر می برد به ویژه نسل مادران مان که رنج بسیار کشیده اند و تجربه ای جز جنگ و وحشت ندارد

فاخره موسوی، دانشجوی دکتری در رشته علوم سیاسی، این روزها در دانشگاه لیون فرانسه مشغول تحصیل است. او بی هیچ رودربایستی از جامعه کنونی افغانستان و فرهنگ مردسالارانه اش انتقاد می کند، اما در تحلیل هایش به گذشته نیز توجه دارد؛ گذشته ای که حوادث اجتماعی و سیاسی ای را پشت سر گذاشته که نتیجه اش نسلی از زنان و مادران را به سکوت وادار کرده است. به نظر او، امروز نسل دختران تحصیل کرده با دیدن این موانع جا خالی نمی کنند و مصمم تر از گذشته هستند برای حرکتی رو به جلو. او در این گفت و گو دیدگاههای خود را از زاویه زنی می گوید که همیشه در مهاجرت بوده و تجربه ای متفاوت از زنان سرزمینش را پشت سر گذاشته است.

لطفا خود را معرفی کنید.

فاخره موسوی هستم متولد کابل. اما در اصل از خانواده ای پارسی زبان در شهر قندهار ساکن بازار هرات هستم. از کودکی به ایران مهاجرت کردم و در ایران تحصیلاتم را انجام دادم. لیسانس حقوق و علوم سیاسی از دانشگاه آزاد مشهد دارم، فوق لیسانس را در دانشگاه تربیت مدرس گذرانده ام و

مشغول تحصیل در دوره دکتری در مرکز مطالعات علوم سیاسی دانشگاه لیون دو در فرانسه هستم.

لطفاً یک یا دو خاطره مهم که در آن حقوق فردی شما نقض شده و در زندگی شما تاثیر گذار بوده، تعریف کنید؟

به عنوان کسی که در مهاجرت زندگی کرده، نکات بسیاری وجود دارد که می توان جزء ضایع شدن حق قرار داد. مثلاً حق رفتن به مدرسه و رعایت حق تحصیل، به خصوص در مورد مهاجرینی که هیچ وابستگی به گروه خاص نداشتند. یکی از خاطرات تلخی که دنیای زنانه را به من معرفی کرد؛ حجاب بود که هر گاه اطرافیانم و یا نزدیکانم می خواستند مرا تحت فشار قرار بدهند مرا به داشتن حجاب حتی در منزل شخصی و یا اتاقی که خودم سکونت داشتم، توصیه می کردند. حتی اشاره مادرم به این که روسری ام را درست کنم مرا آزار می داد. این کار را اکثر زنان اطراف هم می کردند و حتی همسایه هایی که برای مناجات به منزل ما می آمدند با سخنانشان درباره حجاب سعی می کردند مرا سرکوب کنند. مسأله حجاب در دنیای زنانه من سرکوبی بود که کام مرا در زندگی شخصی ام تلخ می کرد.

سه دستاورد مهم این دوران (جدید) چه بوده است؟

منظور از دوره جدید اگر دوره پست طالبان است. برای من دوره نگرش دوباره، تلاش برای تغییر و از همه مهمتر باز سازی است. البته برای کسی مثل من که روانشناسی اجتماعی را نیز مد نظر دارد دوره تزلزل اخلاق سنتی که منشی روشنفکرانه داشته است در برخورد با وضعیت جدید هم هست.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و شما آن را به عنوان یک نوآوری، ابتکار مثبت و خوب ارزیابی می کنید؟

دوره جدید درسهای زیادی را برای نسل من به ارمغان آورده است. معمولاً اخبار روز را پی گیری می کنم و می بینم که در شیوه زندگی مردم تغییر

چشم‌گیری حاصل شده است. بسیاری از مردم در شهرها با پدیده ای مثل اینترنت و ارتباطات آشنا شده‌اند. مردم در اقصی نقاط کشور سعی می‌کنند از طریق رسانه‌ها از اتفاقاتی که می‌افتد با خبر باشند. چند روز پیش حفیظ شریعتی به ولایتش که واقع در ولایات شمالی افغانستان است، رفته بود. در بین عکس‌ها دیدم یک دستگاه دیش ماهواره در خانه روستایی‌شان نصب است. این نشان می‌دهد پدیده تکنولوژی ارتباطات راه خود را به خانه‌های روستایی هم باز کرده است. بسیاری از جوانان و دانشجویان را در کابل می‌بینم که از اینترنت استفاده می‌کنند و اطلاعاتشان به روز است. به مهارت‌هایی مشغولند که بسیار نو است و این دلگرمی بزرگی است.

مهمترین ترس امروز شما چیست؟

شاید قابل باور نباشد اما من هیچ ترسی ندارم. هیچ کدام از شرایطی که در افغانستان یا جاهای دیگر بر من حاکم بوده است مرا نترسانده است. تنها نگرانی من مساله نخبگان سیاسی و سرنوشت مردم است. مردم افغانستان تجربه‌های سیاسی مختلفی را پشت سر گذاشته‌اند و امیدوارم به زودی نخبگان سیاسی‌ای وارد صحنه شوند که عقل‌گرایی را سرلوحه زندگی سیاسی افغانستان قرار دهند.

چالش‌های بزرگ پیش روی افغانستان چیست؟

شما بهتر می‌دانید که چالش‌های امروز افغانستان در تمام سطوح بی‌شمارند. به نظر من بزرگترین مساله‌ای که در زندگی مردم افغانستان می‌تواند چالش‌زا باشد عدم آموزش است. ما باید رفتارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را بیاموزیم. همه ما گرفتار توهم و جوی هستیم که ما را به اطرافیانمان بی‌اعتماد می‌کند. در این بین عدم تداوم امنیت نقش به‌سزایی دارد. حتی در بین افرادی که در سطح کلان تصمیم‌گیری حضور دارند این فضا وجود دارد. عدم اعتماد باعث ناپایدار شدن تصمیمات کلان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شده است. هر کسی از راه می‌رسد سهمی بر می‌دارد

به خاطر این که اطمینان ندارد که فردایی باشد تا او بتواند از این سهم به نفع خودش استفاده کند. پر واضح است که وضعیت متزلزل باقی می ماند.

آیا جامعه امروز افغانستان، اجازه خواهد داد که دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و حذف زنان از زندگی اجتماعی تکرار شود؟

همه چیز امکان دارد. اما جامعه افغانستان به راستی تغییرات زیادی کرده است. هفته پیش مطلبی از جامعه شناس معاصر فرهاد خسروخاور می خواندم درباره حضور زنان در سطح جامعه که نوشته بود باینکه مردان سخن از آزادی زنان و حضور اجتماعی زنان می زنند در حالی که خودشان هنوز علاقه چندانی ندارند که تن به این مساله بدهند. تردید مردانه خود مانعی بزرگ برای زنان و دختران جامعه افغانستان است. از سوی دیگر با وجود همه موانع موجود، زنان افغانستان به خصوص قشر تحصیلکرده را مصمم تر از گذشته می بینم. در گذشته اگر سیاست سکوت بود حالا به حرکت تبدیل شده است. این حرکت شاید که عامل موثری باشد برای این که دنیای مردانه و مردسالارانه افغانستان را به تغییر وادار کند.

خاطره ای که در آن حقوق انسانی یکی از اعضای زن خانواده شما نقض شده؛ تعریف کنید.

برخی از خاطراتی که دارم، از دیدگاه من شاید ضایع شدن حق باشد اما چون خودشان این باور را ندارند من نمی توانم آن را به عنوان خاطره ای بیان کنم. اما در زندگی ام یک حسرت غیر قابل جبران دارم اینکه تمام استعداد و توانایی های مادرم توسط برادرش ضایع شده است. مادرم همیشه حسرت می خورد برادرش او را از ادامه تحصیل باز داشته است؛ در حالی که دختری بسیار با استعداد بوده است. مادرم از درس باز داشته شده است. در حالیکه هم کلاسی هایش که شاید مانند او هم نبودند توانسته اند تحصیلات عالی داشته باشند. در زندگی شخصی اش حق انتخاب از او سلب

شده است. توانایی هایش را دیگران به خدمت گرفته اند و حق انسانی مادرم به راستی ضایع شده است. مادرم دیگر به خودش فکر نمی کند. در تمام حوزه های زندگی اش فقط به دیگران کمک می کند و آرزوهایش را به یاد نمی آورد.

سه عامل بازدارنده موثر ساختاری از نظر اجتماعی و فرهنگی در برابر مشارکت زنان در سطوح مختلف چیست؟

متأسفانه تنها به سه عامل نمی توان بسنده کرد. اما سعی می کنم مهمترین ها را بیان کنم. در مرحله اول بزرگترین مانع، خود زن افغان است. یک زن افغان هنوز در کما به سر می برد. خیلی چیزهای دیگر است که برایش در این کما مورد توجه است تا تغییر و حق خواهی. نسل گذشته و نسل مادر جامعه هستند که در این کما عجیب به سر می برد که او را از هر نوع حرکتی باز می دارد. حوادث اجتماعی و سیاسی نیز او را مجبور کرده است که احتیاط کند. نسلی که تن به خطر نمی دهد. رنج بسیار کشیده است و تجربه ای جز جنگ و وحشت ندارد. متأسفانه این نسل مادر، نقش بازدارنده مهمی در جنبش نسل دوم زنان افغان دارد. تجربه های مادر، دختر را بسیار تحت تاثیر قرار می دهد. فرهنگ و اجتماع نیز سلطه مردانه را باور کرده اند. از دیدگاهی دیگر این سلطه درونی شده است. در تمام تار و پود جامعه ریشه دوانده است. در اجتماع مردان ترجیح می دهند که شریک اجتماعی شان یک زن نباشد. نگاه از بالای مردان به زنان در جامعه مشکل بزرگی است که تنها با آموزش رفع می شود. اما در افغانستان چه کسانی آموزش می دهند؟ خود آموزش مرد سالارانه است. تقسیمات اجتماعی با دیدگاهی مردانه آموزش داده می شود. مادری که به ما آموزش می دهد؛ وظایفی سنتی به عهده دارد. مادری نیست که هم نقش اجتماعی برجسته ای داشته باشد و هم در خانه نقش مرکزی را ایفا کند. پدر نقش قهرمان را بازی می کند و همه تصمیمات را پدر می گیرد. قوانین نیز به شدت مردسالارانه تنظیم شده اند. حتی زنانی که در سیاست سهم دارند

ترجیح می دهند نگرشی مردانه به مسائل داشته باشند. اگر تصمیمی ضعیف به نظر برسد تصمیم زنانه خوانده می شود نگرش به زن، نگرشی از دیدگاه ضعف و ناتوانی است.

سه مطالبه عمده زنان به طور کلی چیست؟

من فقط می توانم روی خواسته قشر خاصی از زنان مانور بدهم. زنانی که تحصیل کرده اند و منشی روشنفکرانه دارند. این زنان خواهان عدالت و برابری در همه سطوح اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هستند. خواهان منشی عدالت خواهانه در قوانین اساسی حاکم در افغانستان هستند. از همه مهمتر در نسل جدید، زنان خواهان عدالت جنسی و رفع تبعیض در تمام سطوح جامعه هستند.

منابع و مراکز قابل اتکا در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق زنان چه کسانی هستند؟

من منبع قابل اعتمادی سراغ ندارم. همین نهادهایی که از حقوق زنان دفاع می کنند خودشان منشی مردسالارانه دارند. یعنی خودشان سلطه مردانه را پذیرفته اند. اگر فردا حمایت های بین المللی نباشد امکان دارد همین دو قدمی هم که برای حمایت از زنان بر می دارند دیگر بر ندارند. مدتی پیش در نشست مربوط به کنوانسیون رفع همه اشکال خشونت علیه زنان در ژنو با زنانی روبرو شدم که تمنا داشتند قدرت های خارجی از آنان حمایت کنند و گرنه آنها قادر به ادامه نخواهند بود. برای حقوق زنان در افغانستان حتی بودجه مشخصی در نظر گرفته نمی شود و اگر هم گرفته می شود همان سازمان های خاص دریافت می کنند که منش آنها با منش کسانی که در راس هست متفاوت نباشد. جامعه مدنی برای حقوق زنان شکل گرفته است اما هنوز قدرت بسیج نیروهای اجتماعی برای احقاق حق زنان ندارد. هنوز هم به زمان نیاز است و امید به نسل آینده ای است که به میدان بیاید و انقلابی صورت بدهد برای کسانی که هنوز توانایی این را در خود نمی بینند

که روی پای خود بایستند و خواهان تغییر شوند.

برای دختر خودتان چه آرزویی دارید؟

من فرزندی ندارم. اما اگر داشته باشم چه پسر و چه دختر آرزو دارم که او را با مساوات در همه عرصه ها آشنا کنم. آموزش وقتی به پسر حق بیشتری می دهد نمی تواند برای دختر حقی قائل باشد و او را همیشه جنس دوم به شمار می آورد. اگر روزی دختری داشتم به او خواهم آموخت که او غیر از تفاوت های جسمی هیچ تفاوتی با دیگری ندارد.

با توجه به مطالبی که بیان کردید، خودتان در حوزه فعالیت های اجتماعی، حرفه ای و یا خصوصی خود چه اقداماتی برای رفع تبعیض یا احقاق حق انسانی اطرافیانتان انجام داده اید و یا انجام خواهید داد؟
در حوزه کاری ام تمام تلاشم را کرده ام که چالش های امروز جامعه زنان در افغانستان را با روشی عقل گرایانه معرفی کنم. جامعه افغانستان را همان گونه که هست بشناسم و از هر گونه پیش داوری دوری کنم.

اگر پیام خاصی دارید، بفرمایید.

صحبت خاصی ندارم به جز این که برای زنان افغانستان آرزوی بیداری در حوزه فکری و ثبات قدم در حوزه عمل دارم.



فرخنده زهرا نادری: جنگ، فرهنگ ما نیست

فرخنده زهرا نادری، نماینده مجلس افغانستان است. او می‌گوید فرهنگ جنگ، فرهنگ افغانستان نیست و توضیح می‌دهد: «در بخش فرهنگ، بزرگترین مشکل سنت‌گرایی و ذهنیت جنگی است که عده‌ای آن را با فرهنگ افغانی جابه‌جا می‌کنند. فرهنگ جنگ، فرهنگ ما نیست. جنگ، سنت بی‌بندوباری است که طی سه دهه ظالم‌ها بر مظلوم‌ها تحمیل کردند. امروز باید این فضا را پاک کنیم و با فرهنگ پنج هزار ساله خود بر عمق مسأله وارد شویم و سه دهه جنگی را که فرهنگ ما را به خاک و باروت یکجا کرده است پاک کنیم.» نادری مهم‌ترین ترس خود را حاضر نشدن مردم در پای صندوق‌های رای دانسته می‌گوید: «ترس من دلسردی مردم از انتخابات است. ناامنی بخش دیگری از نگرانی مرا تشکیل می‌دهد، اما نگرانی اساسی من این است که اگر مردم فریب بخورند، دلسرد شوند و روز انتخابات به پای صندوق‌ها نروند، خودشان قدرت خود را از بین برده و محکوم تاریخ و نسل‌های آینده خواهند شد.»

لطفاً خودتان را معرفی کنید.

در ۳۰ حمل سال ۱۳۶۰ در کابل به دنیا آمدم. دوره کودکی را در افغانستان

سپری کردم و همه‌اش را در مسافرت از این ولایت به ولایت دیگر بودم. وقتی در رژیم گذشته جنگ‌ها تند پیش رفت، من هم مثل بقیه مردم نتوانستم درسم را در افغانستان به پایان برسانم. از طرف دیگر گاهی در کابل مکتب می‌رفتم و گاهی در بغلان. برای همین ادامه درسم را در انگلستان پیش بردم. آنجا مکتب را تمام کردم و شامل کالج شدم. بعد در ازبکستان در یک دانشگاه انگلیسی از رشته حقوق فارغ شدم. بعد از فراغت خواستم مدت کوتاهی برای تجربه کاری در افغانستان زندگی کنم تا آمادگی برای ورود به ماستری داشته باشم. بالاخره وضعیت، مرا به پارلمان کشانید و امسال سومین سال کار من در پارلمان است. در آغاز به کمیسیون امور زنان، حقوق بشر و جامعه مدنی پارلمان ثبت نام کردم و بعد از مدتی به کمیسیون مصنوعیت و کلا رفتم و تا اکنون همان جا هستم.

یک یا دو خاطره مهم را که در آن حقوق بشری شخص شما نقض شده و در زندگی‌تان تاثیرگذار بوده، تعریف کنید.

به باور من ما به صفت انسان در این کشور هر روز مشکل داریم، چه مرد و چه زن. برخورد ما در تقابل با چالش‌هایی است که زندگی ما را تعریف می‌کند. برعلاوه چالش‌های روزمره زندگی، نام زن با تبعیض پیوند خورده است. زمانی که کودک بودم، تفاوت‌های جنسیتی را درک نمی‌کردم، اما از تعریف و برخورد دیگران نسبت به خودم چیزهایی احساس می‌کردم. هر دیدگاهی علیه یک زن بزرگسال، مستقیم یا غیرمستقیم به یک دختر بر می‌خورد؛ حتی اگر کودک باشد و این مرحله زندگی را تجربه نکرده باشد، پیشاپیش در ذهنش آماده مواجهه با افکار زن‌ستیزانه است. در کودکی برادرم به من می‌گفت: من همراه با رفیقانم بیرون می‌روم، شطرنج بازی می‌کنم، تفریح می‌کنم و.... می‌خواست به من بگوید تو این کارها را نمی‌توانی انجام دهی و باید قبول کنی که بین مرد و زن تفاوت بسیار زیاد است. می‌خواهم تأکید کنم که از آغاز تا انجام زندگی افکار و دیدگاه‌های تبعیض‌آمیز را هر روز در زندگی‌مان می‌بینیم و تنفس می‌کنیم. در تمام زندگی با چالش‌هایی

روبه‌رو بودم؛ از زمانی که مادرم مرا به دنیا آورده با وصفی این که خودش زن است، ولی دیدگاه‌های سنتی و تعریفی که از زن داشت، دنیا را قسم دیگر برایم تعریف می‌کرده است. اگر درس خواندم یا کار کردم، در هر مرحله زندگی سختی‌هایی را تجربه کردم که از سختی‌های انسان‌های دیگر بیشتر بوده است. چون همیشه می‌گفتند: به حیث یک دختر مواظب خودت باش! اگر به اندازه تنبیهی که دختران می‌شوند مردان هم شوند مشکل ما حل است. چون اجتماع به شدت سرکوب کننده است؛ برای افکار انسانی، مساوات، حقوق زن و امثال آن بسیار فاصله وجود دارد. هر روزی که در صحنه سیاست هستم، شاهد قید و بندهای سنتی هستم. سیاست با قدرت آغشته است و بدبختانه سیاست افغانستان از قدرت‌های سنتی برخوردار است. حتی برای خندیدنم حد تعیین کرده‌اند، ولی یک مرد اجازه دارد هر قدر که می‌خواهد بلند بخندد.

سه دستاورد مهم این دوران (جدید) چه بوده است؟

یکی از مهم‌ترین دستاوردها، گفتگو راجع به مسأله زنان و حقوق زنان بوده است. دستاورد دوم مطبوعات است و سوم انتخابات. اما من به این باورم اگر یک زن در شورای دادگاه عالی شامل می‌شد این زمینه فراهم می‌شد که زنان از حقوق انسانی و اسلامی خود استفاده کنند. قدرتمندان امروز برای ما یک لایه از قدرت را داده‌اند و سایر لایه‌ها را نگه داشته‌اند. که این بخش کوچک را هم در اثر فشارهای بین‌المللی قبول کرده‌اند. در حالیکه زن افغانستان در سرزمین افغانستان دردهای خود را تجربه کرده است و مبنی بر این قربانی شدن‌ها، حق خود را می‌خواهد. حق گرفتن زمانی تعریف واضح می‌تواند داشته باشد که زن بتواند در هیأت عالی دادگاه عالی کشور حضور داشته باشد و قوانین افغانستان را مبتنی بر دیدگاه‌های زنانه خود و نیازمندی‌های زنان تأمین کند. در حال حاضر زنان را در هر بخش قدرت که شامل کرده‌اند، به شکل سمبولیک و نمادین است تا هر زمانی که دل قدرتمندان تأثیرگذار در سیاست خواست، بتوانند دولت را متهم به

غیراسلامی بودن کنند و این را هم از زنان بگیرند. به باور من تمام ارزش‌هایی چون آزادی بیان، مطبوعات و حقوق زن (برابری مساواتی و جنسیتی) که صحبت می‌کنیم، تمثیل آنها، از رای دادن مردم افغانستان آغاز می‌شود و قدرت را مردم تعریف می‌کنند. بعد از آن سایر نهادها تعریف خاص خود را می‌یابند. در دموکراسی افغانستان قدرت دهقان، نجار و گلکار افغانستان و زن افغانستان مساوی با رای یک قدرتمندی که شاید میلیون‌ها نفر و میلیون‌ها دالر را داشته باشد یکجا حساب می‌شود و این باید حفظ شود.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و آن را به عنوان یک نوآوری، ابتکار مثبت و یک چیز خوب ارزیابی می‌کنید؟
نمی‌توانم دموکراسی را نادیده بگیرم. دموکراسی دروازه امید برای مردم است. اگر من در باره حقوق زن صحبت می‌کنم زمینه آن را دموکراسی به وجود آورده است. اگر دموکراسی نباشد، صدایی برای حقوق و مساوات وجود ندارد؛ چه برای جوانان، چه برای زنان، چه برای آزادی بیان یا هر ارزش دیگر. تمام این ارزش‌ها برخاسته از مردمسالاری است و به وسیله قدرتمندانی که رای می‌گیرند تمثیل می‌شود که چنین سابقه‌ای در گذشته افغانستان وجود نداشته است.

مهم‌ترین ترس امروز شما چیست؟

ترس من دلسردی مردم از انتخابات است. ناامنی امروز یک بخشی از نگرانی مرا تشکیل می‌دهد، اما نگرانی اساسی من این است که اگر مردم فریب بخورند، دلسرد شوند و روز انتخابات به پای صندوق‌ها نروند، خودشان قدرت خود را از بین برده و محکوم تاریخ و نسل‌های آینده خواهند شد.

از نظر شما سه چالش بزرگ پیش روی افغانستان چیست؟

آنچه در ساختار سیاسی افغانستان نگران‌کننده است رشد نکردن سیستم‌های

دموکراتیک است. آنچه سیاست را فیلتر می‌کند و باعث عرضه خدمات برای مردم می‌شود، نهادسازی است. دموکراسی از طریق نهادسازی نهادینه می‌شود. متأسفانه در طول دوازده سال بیشتر به فرد توجه شد تا به نهاد. مثلاً جرگه‌های سنتی زیر نام‌های عنعنوی، صلح، مشورتی و غیره نگرانی دیگری است. جرگه اساسی در میان اوراق قانون خوابیده و جرگه‌های یکبارمصرف به تمثیل گماشته می‌شود. این حرکت باعث ضعف نهادها و قدرت بخشیدن به افراد است و خطرناک است. مجلس افغانستان به جای این که یک نهاد قوی باشد، در آنجا فرد است که پارلمان را به چالش می‌کشد. اگر نهاد قوی باشد، وکلا نمی‌توانند به جای آینده مردم به بازی‌های سیاسی بپردازند. در بخش فرهنگ بزرگترین مشکل سنت‌گرایی و ذهنیت جنگی است که عده‌ای آن را با فرهنگ افغانی جابه‌جا می‌کنند. فرهنگ جنگ، فرهنگ ما نیست؛ جنگ، سنت بی‌بندوباری است که طی سه دهه ظالم‌ها بر مظلوم‌ها تحمیل کردند. امروز باید این فضا را پاک کنیم و با فرهنگ پنج هزار ساله خود بر عمق مسأله وارد شویم و سه دهه جنگی را که فرهنگ ما را به خاک و باروت یکجا کرده است پاک کنیم.

فکر می‌کنید جامعه افغانستان امروز اجازه خواهد داد دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و عدم حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

این برمی‌گردد به هوشیاری مردم. اگر تاریخ افغانستان بیشتر از این گواه خشونت علیه زن شود و رژیم‌ها در آینده زیر هر نامی برای به حاشیه کشاندن زن تمثیل کند، فکر می‌کنم باعث نابودی تمام مردم می‌شود. اگر فشار وارد می‌شود باید حد آن را متوجه باشیم. اگر زن افغانستان خشونت‌پسند بیشتر از آنچه تجربه کرده است تجربه کند، به معنای نابودی تمام زنان افغانستان است و نابودی زن باعث نابودی مرد است. اگر ما با این بی‌توجهی و غفلت ادامه دهیم، باور کنید بعد از این نسل‌کشی به وجود خواهد آمد. وقتی جهل از حد بیشتر می‌شود و بینایی انسان تضعیف می‌شود بعد از آن

مرحله نسل‌های بعدی آن را بررسی می‌کنند. می‌خواهم مثالی از هیتلر بدهم. او در زمان حاکمیت خود، در حد یک بحث کارهایش مطرح بود، ولی وقتی به انتهای بی‌عدالتی رسید، نابود شد و امروز پرخراشده‌ترین بحث تاریخ قرن را با خود دارد.

باید جامعه در برابر این سناریو ایستاده شود. من به این باورم که مسئولیت جوانان روشن و افکار روشن است که مقاومت کنند؛ باید سیاستمداران صدا بلند کنند، باید کتله وسیعی از مردم ایستاد شوند. جامعه مدنی و همه افرادی که در دوازده سال به عظمت و بزرگی دموکراسی با وصف عدم اقتناع امروز فعال بودند، در این مورد مسئولیت داریم که علیه این روند ایستاده شویم. از پلی که دولت می‌گذرد، مردم هم از همان می‌گذرند. حکومت انتقال می‌دهد؛ ما ناظر حکومت هستیم که حکومت، قدرت را انتقال می‌دهد یا تفنگ را؟ اگر نقش مردم بارز بود و حکومت نقش بارز نداشت، چالش‌هایی که در اطراف هست در شهرها نیز زمینه پیدا می‌کند.

یک خاطره را که در آن حقوق بشری یکی از اعضا، زن خانواده یا آشنایان شما نقض شده، تعریف کنید؟

زن در افغانستان با خشونت، یکجا به دنیا می‌آید. این می‌تواند تمام ابعاد زن بودن را با خود داشته باشد. دختر جوانی هم صنفی‌ام بود که داستانش برایم بسیار دردناک است. دوستی داشتم که بسیار اندیشه روشن و آرزوهای زیادی داشت و شخصیت خوبی داشت، اما تمام آرزوهایش در گلویش خفه شد. دچار خشونت شد و آینده از او دزدیده شد. آن قدر به دردهای خود غرق است که دیگر حس آرزو کردن برای فرزندانش را از یاد برده است. این قضیه بسیار برایم نزدیک است. ما زیاد به هم عادت کرده بودیم و آینده مشترک برای خود ترسیم کرده بودیم. حالا او، تنها نفس می‌کشد، زندگی نمی‌کند. او با همه بلندپروازی‌هایش امروز در زمین غرق است. این دردها در تمام افغانستان هست. این زشت‌ترین تجربه در زمان رژیم گذشته بود. ناهنجاری‌ها و بی‌بندوباری‌ها او را در قفس انداخت. این تجربه میلیون‌ها

دختر افغانستان است.

سه عامل بازدارنده در مقابل مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

نهادهای ما بسیار مردانه هستند. وقتی بلندترین درجه یک نهاد تنها حاکمیت مردانه دارد در تمام ابعاد کوچک‌تر، از ذهنیت تک‌زاویه‌ای رنج می‌برد. مثلاً تا زمانی که شورای عالی دادگاه عالی دروازه خود را بر روی زنان باز نکند، فکر نمی‌کنم زن افغانستان به حق اساسی خود برسد. چون حقوق اساسی زن در این نهاد زندانی است و تعریف‌کننده آن تنها مردان هستند. ما با مرد مشکل نداریم، ولی وقتی مرد چشم می‌بندد و یک بخش دیگر را نمی‌بیند باعث می‌شود بخش دیگر صدا بلند کند. زمانی که ضد مردسالاری گپ می‌زنیم، به معنای ندیدن خوشحالی‌های مردان نیست. وقتی یک مرد خانواده ما به جایی می‌رسد، زنان بیشتر خوشحال می‌شوند؛ اما آیا مردان عرصه قدرت به این توجه دارند؟ من در خانه ملت از حقوق زن تنها برای مظلومیتش دفاع می‌کنم؛ در حالیکه تنها مسؤلیت من حقوق زن نیست، حقوق مرد هم است. نمی‌توانم مظلومیت یک مرد را ببینم و تحمل کنم؛ ولی دولتمردان ما در برابر بیش از نیم نفوس کشور سکوت می‌کنند، نمی‌بینند و نمی‌خواهند ببینند. تمام نهادها مردسالار هستند، ولی مردسالاری دادگاه عالی ما بسیار جدی است و نسل‌های بسیاری از زن افغانستان از آن رنج خواهند برد.

سنت‌های ناسالم و سکوت ما در برابر این سنت‌ها، بیشتر پیام منفی دارد. وقتی یک زن به وسیله شوهر خود شلاق می‌خورد ولی همه چشم می‌بندند، فردا با کارد به سراغ او می‌رود و روز سوم سرش را می‌برد. کسانی که این روند را می‌بینند و خاموش هستند، گناهکاران تاریخ هستند. ضرور نیست که یک زن صدای خود را بلند کند، مردان چرا سکوت اختیار می‌کنند؟ متأسفانه تا یک زن به وحشیانه‌ترین مرحله خشونت نرسد، همه ساکت هستند و او را تشویق به تحمل می‌کنند.

به نظر شما سه مطالبه عمده زنان به طور کلی چیست؟
از دیدگاه من باید زنان در شورای دادگاه عالی افغانستان حضور داشته باشند. دوم معضل خشونت است. خشونت باید یک معضل ملی شناخته شود. سوم باید زن و رای مادر بودن تعریف شود. فکر می‌کنم بزرگ‌ترین افتخار یک زن مرحله‌ای است که مادر می‌شود، ولی زن یک انسانی مثل مرد است. برای معضلات زنان باید راه حل بنیادی پیدا کنیم. زن یک انسان است، احساس دارد، درد دارد، مثل مرد. می‌پذیرم که بین مرد و زن تفاوت‌هایی وجود دارد، ولی این تفاوت‌ها نباید مانع پیشرفت زنان شود؛ بلکه باید باعث پیشرفت‌شان شود. مرد از یک زاویه می‌اندیشد زن از زاویه دیگر. وقتی این دو زاویه با هم شوند به راه حل بهتر برای معضلات می‌رسیم.

منابع و مراکز قابل اتکا در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان چه کسانی هستند؟

در بخش حضور زنان در شورای قضایی کشور، رایزنی جامعه مدنی، زنان و مردان و نمایندگان مجلس به خصوص ریاست جمهوری مهم است. در بخش معضل ملی شناختن خشونت علیه زن، منبع آن ریاست جمهوری است. وقتی رییس جمهور در کنار معضلاتی چون فساد و امثال اینها درباره معضله‌ها صحبت می‌کند، معضل زنان را نیز مطرح کند. خشونت علیه زن نیز، ما را مثل فساد که مقام اول را داریم در این بخش هم یک‌ه‌تاز ساخته است. وقتی رییس جمهور در هر بحث بخشی از آن را به این موضوع اختصاص دهد تأثیرات خود را بالای علما، سیاسیون، جامعه مدنی و مردم می‌گذارد؛ اما متأسفانه رییس جمهور این را به حیث یک معضل اساسی نمی‌شناسد. فقط هر از گاهی در کنار یکی از بحث‌هایی که در روزهای رسمی می‌شود، مثل ۸ مارچ یا روز مادر چند کلمه صحبت می‌کند. این نشان‌دهنده بی‌خبری ما از مشکلات زنان است. اگر رییس جمهور هر بار درباره نقض سیستماتیک حقوق زنان صحبت کند، جامعه جهانی نیز انتقادات خود را کم می‌کند؛ چون فکر می‌کند دولت افغانستان مسئولیت گرفته است. منبع مهم دیگر

آموزش و پرورش است؛ هم برای پسران و هم برای دختران.

برای دختران افغانستان چه آرزویی دارید؟

آرزو دارم دختران افغانستان در سطح کشور به حیث یک انسان باعزت، با حرمت و با قدرت زندگی کنند. نه تنها برای حقوق زن، بلکه بخشی از راه حل مشکلات مختلف افغانستان شناخته شوند. زنان به این دلیل در این سرزمین به دنیا آمده‌اند که میوه و رشد این کشور باشند؛ ولی امروز اگر زن در هر بخشی وارد می‌شود، هر روز مشکل زن بودن خود را تعریف می‌کند. اما وظیفه ما فراتر از اوست. تبعیت مادری زن نشان می‌دهد فراتر از جنس خود می‌تواند رهبریت کند و برای رشد دیگران هم مسؤولیت بگیرد. این در ذات زن است. اگر تمرکز دولت بر رشد زنان باشد، می‌تواند این سرزمین را از ذلت نجات دهد. یک بخش ذلت جامعه به ذلت زن ارتباط دارد.

در حوزه خصوصی یا عمومی یعنی فعالیت‌های مدنی و حرفه‌ای خود برای رفع موانع ذکر شده منجمله تبعیض چه کرده‌اید و چه می‌کنید؟

وقتی نماینده مردم در مجلس هستید، تعریف همه چیز تغییر می‌کند. مسؤولیتی که یک نماینده مجلس دارد بسیار پیچیده است. ما نماینده ملت هستیم که فراتر از یک ولایت است. در عین حال، توقع مردم آن قدر بلند است که کارهای جزئی نمی‌تواند پاسخگوی آن باشد. کارهای پیش از پارلمانم برایم قانع‌کننده نبود، ولی یک بررسی داشتم که تا چه حد موفق بودم. قوه مقننه جایی است که صداهای دموکراتیک بلند می‌شود و مبتنی بر آن قانون ساخته می‌شود و کنترل می‌کند. این سه بعد دست به دست هم داده و یک دایره‌ای به وجود می‌آورد که می‌تواند دموکراسی را فلتر کند. متأسفانه سه مسؤولیت ما در فضای فعلی تحت شعاع سال ۲۰۱۴ قرار گرفته است. قدرت دموکراسی در جنگ نیست، در آرامش است. وقتی زورگویی می‌آید قدرت دموکراسی با منسجم‌سازی مردم تمثیل می‌شود. اما کارهای من تنها بلند کردن صدا بوده است. من با قدرتمندترین شخص

و با زن ستیزترین و دموکراسی ستیزترین شخص، تلاش کردم دیدگاه زنانه و دموکراسی را مطرح کنم. به او گفته‌ام: «به دیدگاه‌تان احترام دارم! به دیدگاهم احترام بگذار!» من علیه انحصارطلبی مبارزه می‌کنم. کار دیگرم برای قدرتمندسازی زنان، دادخواهی برای حضور زنان در دادگاه عالی بوده است. در ابتدا تابو بود ولی حالا روی آن بحث می‌شود و بسیاری در این زمینه صدا بلند می‌کنند.

اگر پیام خاصی دارید، بفرمایید.

یکی از نگرانی‌های امروز من انتخابات است. امروز مردم حتی کسانی که در خیابان‌ها گدایی می‌کنند، فرزندان‌شان را به مکتب می‌فرستند. مردم با این زحمات آرزو دارند که فرزندان‌شان فردا رییس جمهور شوند. ولی اگر انتخابات نشود و مردم رای ندهند، همه این آرزوها دفن می‌شود. امروز در وضعیتی هستیم که قرن‌های گذشته را به چالش کشیدیم. یک گام دیگر نیاز است که دموکراسی نهادینه شود. امید دارم مردم، خود، خود را تنها نگذارند و این تابو را بشکنند.



فوزیه کوفی: می ترسم دوباره دنیا و پیشرفت هایش را از پشت جالی چادری ببینم

فوزیه کوفی در بدخشان بدنیا آمد و پس از گذری چالشی از درون یک خانواده سنتی افغانستان، حالا رئیس کمیسیون زنان، حقوق بشر و جامعه مدنی افغانستان است. دغدغه هایی دارد بزرگ: گسترش حضور زنان در جامعه، ایجاد برابری جنسیتی و باوراندن این موضوع به زنان افغان که می توانند در مقام تصمیم گیری و تصمیم سازی حضور برابر و گاه پیشروانه در برابر مردان جامعه داشته باشند. دوران جدید افغانستان را مغتنم می داند برای همه مردم و به ویژه زنان. در عین حال می ترسد که روزی دوباره از خواب بیدار شود و ببیند جامعه افغانستان توسط دیدگاه طالبانی اداره می شود و دنیا را تنها از دریچه چادرش ببیند. برای جلوگیری از این پدیده از نظر فوزیه جامعه افغانستان با چالش های بزرگ و گسترده ای مواجه است.

لطفا خودتان را معرفی کنید؟

من متولد ولایت بدخشان هستم، فارغ دانشکده حقوق و علوم سیاسی و در حال حاضر رئیس کمیسیون امور زنان و حقوق بشر و جامعه مدنی پارلمان. این دور دوم است که من در پارلمان افغانستان به صفت وکیل منتخب حضور دارم. به دلیل این که من یک ولایت دوردست و فقیر را نمایندگی

می‌کنم؛ تمرکز فعالیت‌هایم روی کارهای اجتماعی است. به طور مثال رفع مشکلات مردم، بازسازی راه‌های مواصلاتی، اعمار مکاتب و کلینیک‌ها و دسترسی مردم به این مراکز. و در کنار این فعالیت‌ها چون از یک کشوری هستیم که از دیر زمانی بدینسو بیشتر نابرابری‌های جنسی در آن وجود داشته؛ بیشتر تمرکز کارهایم در کابل و بعضی نقاط دیگر فعالیت در بخش عدالت جنسیتی است و تلاش به خاطر حاکمیت قانون.

لطفا یکی دو خاطره خود که در آن حقوق شخصی شما نقض شده و در زندگی شما تاثیرگذار بوده، تعریف کنید؟

من در زمان قبل از حاکمیت طالبان دانشجوی دانشکده پزشکی بودم، یک روز قبل از آن که طالبان به کابل برسند من در خانه مصروف نوشتن نوت‌هایم بودم که اعضای خانواده‌ام گفتند قرار است فردا یک تحول بزرگ رخ دهد و تو هنوز مصروف نوشتن نوت‌هایت هستی. من اولاً باور نداشتم که طالبان به کابل بیایند و دوم باور نداشتم که یک انسان به این اندازه قصی‌القلب می‌شود که مانع تحصیل یک فرد که می‌تواند برای آینده این کشور موثر باشد؛ بشود. من فکر می‌کردم که اگر طالبان کابل را تصرف کنند؛ شاید اجازه دهند تا دختران به تحصیلات‌شان ادامه دهند. ولی متأسفانه نوت‌هایی که من نوشته بودم همانطور باقی ماندند و من دیگر هیچ وقت نتوانستم به دانشکده پزشکی بروم. در زمان طالبان گاهی اوقات که بیکار می‌ماندم همان نوت‌ها را می‌خواندم و آرزو می‌کردم ایکاش امتحان داشته باشم، زیرا تمام یادداشت‌ها را کلمه به کلمه به خاطر سپرده بودم. یک خاطره دیگر این که در یکی از سفرهایی که به یکی از کشورهای اروپایی داشتم؛ از من خواسته شد تا چادرم را از سرم بردارم. برایش گفتم که چادر جزئی از هویتم است و به هر کجا که رفته‌ام با همین چادر تلاشی (بازرسی) شده‌ام و نمی‌خواهم هیچ‌گاه آن را از سرم بردارم و اجازه ندم چادرم را از سرم بردارد. آن‌هم به این دلیل که فکر می‌کردم این کار اولاً نقض حقوق فردی یک انسان است و دوم این که هیچ تفاوتی میان این

طرز تفکر با طرز دید و تفکر طالبان وجود ندارد.

چه چیزی در دوران جدید افغانستان اعتماد شما را جلب کرده و شما آن را به عنوان یک نوآوری و ابتکار مثبت ارزیابی می کنید؟

تحول اجتماعی و آزادی بیان. آزادی ایی که از طریق رسانه ها و گفتار و نوشتار مردم ترسیم می شود. به نظر من آزادی بیان و آزادی رسانه ها به جایی رسیده که اگر هر حکومتی بخواهد این آزادی را محدود بسازد، نمی تواند. چرا که مردم مزایای آزادی بیان را تجربه کرده اند. مردم دیده اند که گاه مراجعه به یک وکیل و یا یک وزیر مشکل شان راحل نمی کند، اما از طریق یک رسانه این مشکل را بیان می کنند و از این طریق حرف های شان به گوش یک سری افراد و گروه های وسیع تر و با نفوذ تر می رسد. از این بابت فکر می کنم که مردم آزادی بیان را پذیرفته اند و پذیرفته اند که حق دارند حرف بزنند و حق دارند به رسانه ها دسترسی داشته باشند.

بهترین دستاورد این دوران (جدید) چه بوده است؟

یکی از دست آورد های دوران جدید وجود پارلمان است. دست آورد دیگر داشتن قانون اساسی است. هر چند که این قانون مشکلات خود را دارد. دست آورد دیگر حضور زنان و افزایش حضور آنان در جامعه است.

مهم ترین ترس امروز شما چیست؟

عقب گرد به دوران گذشته طالبان بزرگترین ترس امروز من است. گاهی می ترسم که یک روز از خواب بلند شوم و بینم که یک بار دیگر تمام مردم کابل با کلاه های سفید در سرک (خیابان)ها گشت و گذار می کنند. اگر چه من فکر می کنم که هیچ گاهی چنین نخواهد شد. اگر روزی طالبان دوباره بیایند باید درک کنند که تحول اجتماعی در افغانستان بسیار سریع پیش رفته و جامعه افغانستان دیگر طالبان را با فکر شان تحمل نخواهند کرد. ولی چون همیشه در افغانستان حوادث یک شبه شکل گرفته و معمولاً

از طریق کودتا قدرت و حکومت جابجا شده و قدرت مردم کمتر تأثیر گذار بوده، از این بابت می‌ترسم. از این نظر گاهی این ترس را دارم که روزی دوباره دنیا و پیشرفت‌ها و فرصت‌هایش را از پشت جالی چادری ببینم.

سه چالش بزرگ پیش روی افغانستان چیست؟

سنت‌های ناپسند حاکم در سیاست افغانستان مهمترین این چالش‌ها است. بعضی چیزها در ذهن ما به شکل سنتی حک شده است. مثلاً ما به صورت سنتی پذیرفته ایم که رئیس جمهور افغانستان یک مرد باشد و یا مربوط به یک گروه خاص باشد و اگر چنین نبود، یک رئیس جمهور موفق نمی‌تواند باشد. چالش دوم تبعیض ساختاری در ساختارهایی است که مرئی و غیر مرئی علیه زنان وجود دارد. این تبعیض‌ها ریشه در تاریخ ما دارد و خشونت خاموشی علیه زنان است که گاهی اوقات قابل لمس نیست؛ اما احساس می‌شود. چالش سوم هم که وجود دارد و من فکر می‌کنم که باید تغییر کند؛ نبود فرهنگ کتاب خوانی است.

فکر می‌کنید جامعه امروز افغانستان اجازه خواهد داد که دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و عدم حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

از لحاظ اجتماعی نه. من فکر می‌کنم زمانی هم که طالبان کابل را تصرف کردند؛ مردم از جنگ‌های داخلی خسته شده بودند و در ضمن مزایای دموکراسی را تجربه نکرده بودند. اما در حال حاضر چون مردم کم و بیش از فرصت‌های به وجود آمده استفاده کرده‌اند و بسیاری از چیزها را تجربه کردند؛ دیگر آماده پذیرش این نخواهند بود که دختران و زنان شان اجازه رفتن به مکتب را نداشته باشند. ما می‌توانیم نشانه‌های چنین حرکت‌هایی را حتا در دورترین نقاط افغانستان مشاهده کنیم. به طور مثال در ولایت بدخشان، جایی که سی سال پیش مردم حتا اجازه نمی‌دادند

که پسران شان به مکتب بروند. اما در حال حاضر در همان مناطق مردم تقاضای گشایش مکاتب دخترانه را دارند.

خاطره ای که در آن حقوق فردی یکی از اعضای زن خانواده و یا آشنایان شما نقض شده باشد، دارید؟

خانواده یکی از وابستگان من به دخترشان اجازه ندادند که به درس اش ادامه بدهد. در حالی که دختر با استعدادی بود و من هم برای او کاری نکردم و فقط ناظر بودم و تماشا کردم. آن موقع من دو صنف بالاتر از او بودم و می توانستم با استفاده از روابط خانوادگی ام زمینه ادامه تحصیل او را فراهم کنم، اما این کار را نکردم.

سه عامل بازدارنده در مقابل مشارکت زنان در عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

یکی فرهنگ مردسالاری است. در افغانستان مولفه قدرت برای مردان این است که بیشتر بر زنان فشار وارد کنند. برداشت های اکثراً سنتی و عرفی از برداشت های دینی که مانع مشارکت زنان در عرصه های مختلف می شود، چاش دوم است و سوم خود کم بینی زنان است. ما به عنوان زن پذیرفته ایم که همیشه باید در سطوح بلند تصمیم گیری و در مورد ما، مردان تصمیم بگیرند و حضور داشته باشند. به شکل سنتی در خانواده هایی زندگی کرده ایم که حرف اول را پدر ما گفته و در اجتماعی زندگی کرده ایم که حرف اول را یک مرد زده است. در میان زنان حس رهبری و یا اعتماد به نفسی که خود را در یک موقعیت بالاتر و برتر از لحاظ تصمیم گیری قرار بدهند؛ کمتر دیده می شود و این حس باعث می شود که به شکل اتوماتیک خود شان عقب بروند.

من هنوز هم به این باور هستم که جنبش زنان در افغانستان و حتا یک تعداد کشور های دیگر منطقه شکل نگرفته است. جنبش زنان فعلاً محدود است به یک تعداد سازمان ها که هم ان. جی. او هستند و هم نهاد مدنی.

در حالی که در گذشته ها ما حرکت های مدنی متفاوتی از حرکت های ان جی اویی داشتیم. ما در گذشته فعالین مدنی داشتیم که تغییراتی را در قرا و قصبات می آوردند. اما حالا نهاد های مدنی که ادعا دارند جنبش ها زنانه را رهبری می کنند؛ محدود به شهرها شده اند. در حالی که تغییرات در افغانستان معمولاً از قرا و قصبات ایجاد شده است. چون اکثر مردم افغانستان در روستا ها زندگی می کنند. به این خاطر ما شاهد یک جنبش موثر زنان نخواهیم بود، تا زمانی که حرکت های ملی خود را به روستا ها نکشانیم. مساله بعدی این است که هماهنگی باید به وجود بیاید. یعنی ما به شکل فردی نمی توانیم یک جنبش ایجاد کنیم. هر زنی که به یک مرحله از فهم و درک درباره عدالت جنسیتی رسیده؛ تک محور شده و به سیاست های فرد محور گرایش پیدا کرده است. به این خاطر ما نیاز داریم به شکل شبکه و سازمان با هم کار کنیم تا جنبش زنان را در افغانستان پایه بگذاریم.

سه مطالبه مهم و عمده زنان چیست؟

عمده ترین مطالبه این است زنان هم به عنوان یک انسان در این جامعه مورد احترام باشند. دومین مطالبه زنان این است که باید در قدرت سیاسی افغانستان و مخصوصاً پروسه صلح مشارکت مفهومی و عملی داشته باشند نه نمادین. زیرا عمده ترین قربانی در این پروسه خود زنان و حقوق شان خواهد بود. مطالبه سوم زنان به نظر من این خواهد بود که از لحاظ اقتصادی تغییراتی در زندگی شان ایجاد شود. زنان از نابرابری های اقتصادی زیادی رنج می برند. زیرا اولاً این منابع در افغانستان در دست یک گروه خاص و در دست مردان و مربوط به یک گروه خاص سیاسی است. تا زمانی که ما از لحاظ اقتصادی زنان را خودکفا نسازیم؛ از لحاظ سیاسی هم نمی توانیم خودکفا باشیم.

منابع و مراکز قابل اتکا در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان چه کسانی و گروه هایی هستند؟

در سایر کشورها خود حرکت های فمینیستی یا جنبش های زنان به یک مرجع قابل اعتبار بدل شده اند. اما ما متأسفانه در شرایط کنونی کمتر با آن مراجع مواجه هستیم. به هر صورت از نهاد های حکومتی تنها می توان روی پارلمان که یک نهاد غیردولتی است حساب کرد. زیرا زنان می توانند به آنجا مراجعه کرده و حرف های خود را بگویند. همچنان به نظر من رسانه ها نقش بسیار عمده ای را بازی می کنند. ما شاهد هستیم که رسانه ها مسایلی که در گذشته تابو بودند را شکسته اند. روی نهادهای عدلی و قضایی هنوز نمی شود حساب کرد. زیرا محاکم و دادستانی با زنان برخورد های تبعیض آمیز دارند. شاید در روستاها بتوان روی شوراها هم حساب کرد. هرچند در ترکیب بعضی از این شوراها زنان حضور ندارند.

برای دختر خودتان چه آرزویی دارید؟

آرزو دارم دخترم مانند یک انسان در این سرزمین زندگی کند و محترم شمرده شود. البته در کارهای سیاسی و اجتماعی شان اجازه می دهم خود شان تصمیم بگیرند. یکی از دخترانم می خواهد فضا نورد شود و دیگری رئیس جمهور. امیدوارم او اولین بانوی افغانستان باشد که فضا نورد می شود.

شما در حوزه خصوصی و یا عمومی یعنی فعالیتهای مدنی و حرفه ای خود برای رفع موانع ذکر شده من جمله تبعیض علیه زنان چه کرده اید و چه می کنید؟

در حوزه کاری مبارزه می کنم. البته فضای کار برای زنان و مخصوصاً در پارلمان نسبت به سال های گذشته تنگ تر شده است. در سال های گذشته وکلای مرد به خود این جرئت را نمی دادند که با یک زن به این دلیل که یک زن است، مخالفت کنند. اما مدتی است که ما همه روزه در پارلمان با این مسائل و مشکلات مواجه هستیم. ما زنان باید سه برابر کار وکلای مرد را برای موکلین خود انجام بدهیم تا قابل احترام باشیم و ثابت کنیم که ما هم به عنوان یک زن و یک انسان توانمندی داریم. در عرصه زندگی

شخصی ام من در یک خانواده سنتی زندگی می‌کنم. من باید اول مبارزه را از خانواده خود شروع می‌کردم. در آغاز اکثر مردان خانواده با من مخالف بودند حتی تعدادی از برادرانم. زیرا نمی‌خواستند تصویر خواهر شان را کسی در رسانه‌ها ببیند و یا با افراد ناشناس در خانه و دفتر مجلس گفتگو داشته باشد. در آغاز مبارزاتم، من را به عنوان خواهر و دختر کسی می‌شناختند اما حالا مردم بیشتر مرا با هویت خودم می‌شناسند. پیروزی در این کار به وقت نیاز داشت.

در بخش زنان تا حال زمینه کار و آموزش حدود یکهزار و دوصد زن را در بدخشان فراهم ساخته‌ام. در کارهای اجتماعی و اقتصادی ولایت خود تا حد توان تلاش کرده‌ام. مانند ایجاد راه‌های مواصلاتی، ایجاد مکاتب، کلینیک‌ها و دارالمعلمین‌ها. از این امکانات هم زنان استفاده می‌کنند و هم مردان.

در بخش عرضه خدمات حقوقی هم در ولایت خود و هم در دیگر ولایات تلاش کرده‌ام. در پارلمان برنامه‌ای ارائه کرده‌ام که بر اساس آن حداقل سی درصد زنان در تحصیلات عالی سهم داشته باشند و وارد دانشگاه شوند. متأسفانه قانون منع خشونت علیه زنان را نتوانستیم تصویب کنیم؛ ولی به هر صورت در قسمت مبارزه با خشونت کارهای زیادی انجام داده‌ام که می‌توانم از کمک به قربانیان خشونت و معرفی آن‌ها به ارگان‌های مربوطه، نظارت بر مکان‌هایی که در آن‌جا زنان وضعیت خوب ندارند و پیشنهاد برای اصلاح آن مانند زندان‌ها و خانه‌های امن.

قانون منع خشونت علیه زنان چرا تصویب نمی‌شود؟

تعدادی از افراد فکر می‌کنند که بعضی از مواد این قانون در مغایرت با شریعت است که این کاملاً غلط است. این قانون در اکثر کشورهای اسلامی تصویب شده و لازم‌الاجرا است. همچنین به دلیل فرهنگ حاکمی که فکر می‌کنند اگر اندکی آزادی‌های اجتماعی به زنان داده شود، و یا حداقل این قانون تصویب شود، اسلام را تهدید می‌کند. با تصویب این قانون، یک

تعداد از مردان قدرت خود را از دست می دهند؛ پس با تمام نیرو و قدرت می چسبند به این که قدرت خود را حفظ کنند. دلیل دیگر هم این است که تعدادی از زنانی که در پارلمان حضور دارند با هم اختلاف نظر دارند. این اختلاف باعث شکننده شدن موضع ما در قبال تصمیم ها شده است. به هر صورت این قانون فعلاً نافذ است و امیدوارم در راه تصویب این قانون همه مان تلاش کنیم.



کاظمیه محقق: زنان از چارچوب تنگ بی‌سوادی بیرون بیایند

کاظمیه محقق، دانش آموخته علوم سیاسی و روابط بین الملل و استاد دانشگاه است. او که خود از تبعیض میان زنان و مردان حتی در محیط دانشگاهی در رنج است، می‌گوید: مهم‌ترین مطالبه زنان باید آموزش باشد. هم در سطح عمومی و هم در سطح تخصصی. تا زمانی که ما از چهارچوب تنگ بی‌سوادی بیرون نیاییم نمی‌توانیم خواسته‌های خویش را فهرست کنیم.

لطفاً خودتان را معرفی کنید.

کاظمیه محقق استاد دانشگاه کاتب هستم. دارای ماستری روابط بین‌الملل و دانشجوی دکترا در همین رشته نیز هستم. در نگارش کتاب‌های درسی با وزارت معارف همکاری داشتم اما فعالیت‌های عمده من مربوط به تدریس در دانشگاه در رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل بوده است. همچنین در مسایل زنان، جایگاه زنان در اسلام و جایگاه زنان در افغانستان و تعارض و توافق بین حقوق زنان در اسلام و در جامعه بین‌الملل نیز مطالعاتی داشته‌ام.

لطفاً یک یا دو خاطره مهم که در آن حقوق بشری شخص شما نقض شده و در زندگی شما تأثیرگذار بوده، تعریف کنید؟

در سال‌های اولی که از مهاجرت برگشته بودم برای تفریح همراه فامیل به سوی ولایت پنجشیر در حرکت بودیم. در آن سال‌ها از معدود زنانی بودم که رانندگی می‌کردم. پلیسی که مأمور دروازه ورودی این ولایات بود به من اجازه ورود نداد و گفت که در وطن ما زن رانندگی نمی‌کند و شما حق نداری رانندگی بکنی. کس دیگری هم نبود که رانندگی بکند و او به اطفال ۱۴ ساله‌ای که رانندگی بلد نبودند اشاره کرد و گفت که آنان باید رانندگی کنند. در محیط کار نیز با عدم باورمندی به نیرو و استعداد زنان روبرو بوده‌ام. ما استادان زن هیچ‌گاه با استادان مرد برابر دیده نمی‌شدیم. حتی برای شاگردان به دلیل جو مردسالارانه موجود در جامعه یک استاد زن باید خود را از زیر صفر به صفر برساند. یک استاد مرد حداقل به دلیل عدم شناخت صفر هست ولی استاد زن باید خود را از زیر صفر به صفر برساند و این انرژی زیادی را می‌طلبد. به عنوان مثال ما در تمام دانشگاه فقط یک استاد ادبیات زن داشتیم و هیچ رقیب مرد نداشت ولی مدیریت دانشگاه حاضر نبود که ایشان را به عنوان کادر علمی بپذیرد. زمانی از سوی مدیریت دانشگاه به استادان زمین می‌دادند ولی به استادان زن خبر ندادند. وقتی علتش را جویا شدیم گفتند که شما زن هستید چه ضرورتی به زمین دارید.

سه دستاورد مهم این دوران جدید چه بوده است؟

یکی از مهم‌ترین دستاوردها ظهور دموکراسی نوپا و ضعیف در افغانستان است. وقتی از دانشجویان می‌پرسیم که دولت چگونه به وجود می‌آید همه آنان معتقدند که مردم دولت را به وجود می‌آورند و این بینش تصادفی به وجود نیامده است و نتیجه شرایط جدیدی است که این ذهنیت را در جوانان به وجود آورده است. تحول بعدی حضور زنان در جامعه است که اگر چه رضایت‌بخش نیست اما به هر حال ما امکان راه‌یابی در پارلمان و در شوراهای ولایتی را با توجه به نظام سهمیه‌بندی داریم. که در نبود این

سیستم ما عملاً نمی‌توانستیم با مردان به رقابت بپردازیم. دستاورد بعدی ایجاد قوانین جدید و خوب مانند قانون منع خشونت علیه زنان و قانون خانواده است. گرچه هنوز جایگاه اصلی خویش را پیدا نکرده است، اما تلاش مردم بسیار قابل قدر است.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و شما آن را به عنوان یک نوآوری، ابتکار مثبت و یک چیز خوب ارزیابی می‌کنید؟
گسترش علم‌آموزی در جامعه مهم‌ترین دستاورد است. همچنان مراکز زیادی برای آموزش به وجود آمده است که باعث شادمانی و امیدواری من می‌شود. وقتی ما صبح به سوی محل کار می‌رویم، دختران و پسران جوانی را می‌بینیم که از دوره‌های آموزشی برمی‌گردند و برای رفتن به مکتب و یا دانشگاه آماده می‌شوند. گسترش تحصیلات عالی نیز به دلیل وجود مخاطب اعتماد من را به نسل جوان افزایش می‌دهد.

مهم‌ترین ترس امروز شما چیست؟

بازگشت به دهه هفتاد و بی‌ثباتی شدید سیاسی حاکم در جامعه که به بخش‌های اجتماعی و فرهنگی هم سرایت کرده است. هر کسی به دنبال یافتن استقرار و آرامش در زندگی خویش است. و باعث رشد مهاجرت افغان‌ها به دیگر کشورها شده است.

سه چالش بزرگ ساختاری، اجتماعی و فرهنگی پیش روی افغانستان چیست؟

در قسمت چالش سیاسی به بی‌ثباتی سیاسی که ناشی از پیشینه استبدادی ما است، اشاره کردم. ما سابقه واگذاری قدرت و شریک ساختن دیگران در قدرت را در ساختار سیاسی افغانستان عملاً نداشتیم. فقط دو دوره ریاست جمهوری آقای کرزی را داشتیم و اکنون باید فرصت را به دیگری واگذار کند ولی متأسفانه عملاً تلاش‌هایی را می‌بینیم که می‌خواهند قدرت در

حلقه ریاست جمهوری باقی بماند. اگر ما از این مرحله گذار کنیم می‌توانیم تجربه خوبی از دموکراسی داشته باشیم.

در مورد چالش فرهنگی و اجتماعی روبرو، متأسفانه فرهنگ اجتماعی افغانستان مبتنی بر باورهای پدر سالارانه تاریخی است و در این اجتماع پدرسالار کمتر به خلاقیت و استعدادها توجه می‌شود. وقتی این فرهنگ با مردسالاری عجین می‌شود می‌بینیم که تمام مسایل از دید مردان تفسیر می‌شود و طبیعتاً بخشی از استعدادها و پتانسیل‌های مثبت پنهان باقی می‌ماند. و فرصت ظهور و فعالیت را پیدا نمی‌کند. با توجه به این پیشینه دغدغه ما این است که اگر حمایت خارجی‌ها از فعالیت‌های زنان قطع شود ما چقدر دیگر باید قربانی بدهیم. در اینجا همه مسایل از دید یک تعداد خاص تفسیر و تعریف می‌شود و بعد به دیگران القا می‌شود. یعنی به زن القا می‌شود که چگونه باید پیوشد و راه برود زیرا این به نفع زن است. ما از این مرحله زمانی می‌توانیم گذر کنیم که جامعه‌ای باسواد داشته باشیم و با فعالان حوزه زنان در دیگر کشورها ارتباط داشته باشیم.

فکر می‌کنید جامعه افغانستان امروز اجازه خواهد داد که دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و عدم حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

به نظر من جامعه ما هنوز جامعه توده‌ای است و انسجام کافی برای مقابله با مشکلات را ندارد. ترس در جامعه ما بسیار نهادینه شده است و دلیل آن در چهار دهه گذشته و اعمال فشار و حاکمیت ترس بر آنان بوده است و هر خواسته‌ای را با ترس بیان می‌کنند. اگر عامل‌های سیاسی به گونه‌ای چیده شود که به دهه هفتاد بر گردیم، مردم کار زیادی نمی‌توانند انجام بدهند.

یک خاطره که در آن حقوق بشری یکی از اعضای زن خانواده و یا آشنایان شما نقض شده، تعریف کنید؟

دختر کاکایم با پسر کاکایش ازدواج ناموفقی داشت و بسیار مورد لطف و کوب قرار می‌گرفت و در نهایت مجبور شد تا طفل دو ساله خویش را رها کند و دادگاه به موضوع رسیدگی نکرد و متأسفانه ما شاهد طلاق بودیم که این مسئله در جامعه ما روبه ازدیاد است.

سه عامل بازدارنده ساختاری، اجتماعی و فرهنگی در مقابل مشارکت زنان در عرصه‌های چیست؟

مهم‌ترین عامل از دید من سنت‌های ناپسند در جامعه و بی‌سوادی گسترده زنان و مردان در جامعه است. عامل دیگر عدم تلاش خود زنان است که به عدم استقلال اقتصادی، نداشتن حمایت اجتماعی و تحت فشار قرار گرفتن از سوی اجتماع و ناآگاهی خود زنان بازمی‌گردد. مسئله سوم که مخصوص زنان در افغانستان است، خشونت است که بر زنان اعمال می‌شود از خانواده شروع تا در سطح جامعه. خشونت ابعاد مختلف دارد. زن در جامعه فعالیت‌هایی می‌کند که هیچ منافاتی با عفت عمومی ندارد اما به این دلیل که غیرمتعارف است با انواع تمسخرها مواجه می‌شود، به عنوان مثال رانندگی زنان.

سه مطالبه عمده زنان به طور کلی چیست؟

مهم‌ترین مطالبه زنان باید آموزش باشد. هم در سطح عمومی و هم در سطح تخصصی. تا زمانی که ما از چهارچوب تنگ بی‌سوادی بیرون نیاییم نمی‌توانیم خواسته‌های خویش را لیست کنیم. خواست بعدی گسترش فعالیت زنان در سطوح تصمیم‌گیری است. اکنون می‌بینیم که پارلمان به نفع مردان در قوانین دست می‌برد. به عنوان مثال قانون انتخابات را می‌توان مثال زد که سهم زنان را از ۲۵ درصد به ۲۰ درصد کم کرده‌اند. و وجود زنان متعهد در پارلمان مهم است. اگر شما در ۳ سال گذشته در فهرست اصلاحات اداری نگاهی بیندازید، زنانی که در سطوح تصمیم‌گیری ادارات وارد شده‌اند، انگشت‌شمار هستند. متقاضی زن زیاد است اما یک نوع سد مانع پیشرفت

زنان است. ایجاد قوانین خوب برای زنان و اجرای قوانین به نفع زنان نیز مهم است و نکته مهم دیگر وجود افراد زن ستیز در محاکم است که نباید اجازه حضور به آنان داده شود. از تصمیم‌گیری آن‌ها جلوگیری شود و از کسانی که به برابری افراد در مقابل قانون معتقدند، در محاکم استفاده شود.

منابع و مراکز قابل‌اتکا در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان چه کسانی هستند؟

من در این سؤال به دو نقطه متمرکز می‌شوم، قابل‌اتکا و موثر: مراکز قابل‌اتکا را باید ایجاد کرد ما چنین مراکزی نداریم. به عنوان مثال ما در قانون تشیع خواهان پاره‌ای از اصلاحات بودیم اما هیچ مرکز قابل‌اتکا نداشتیم و با حمایت جامعه جهانی توانستیم تا حدودی این مشکل را برطرف کنیم، اما وقتی ما این مراکز قابل‌اتکا را در افغانستان نداریم به این معنا نیست که نمی‌توانیم داشته باشیم. جنبش زنان باید از سطح زنان نخبه بیرون شود و در سطح جامعه گسترش یابد و نوعی هم‌نوایی و هم‌صدایی در زنان ایجاد کنیم. مراکز قابل‌اتکا برای زنان در خارج که برای ما تعریف شده بود برای ما نامناسب هست. تا زمانی که منافع آنان ایجاد کنند، به زنان می‌اندیشند اما اگر منافع خارجی‌ها با خطر روبرو شود، آن‌ها را می‌کنند. ما مجبوریم که به خوداتکا کنیم. زنان به دلیل جمعیت زیادی که دارند، می‌توانند مراکز قابل‌اتکایی باشند. اما نقاط موثر: جامعه ما خواسته یا ناخواسته جامعه سنتی مذهبی است. ما باید نهادهای قدرت مذهبی را وادار کنیم که به زنان بیندیشند و به نوعی در سنت‌ها بازنگری داشته باشند. همچنین تعدادی از زنان را به آموختن مباحث دینی تشویق کنیم تا قدرت استدلال و مباحثه با مردان را به نفع زنان در امور دینی داشته باشند.

برای دختر خودتان چه آرزویی دارید؟

آرزو دارم به همه دختران افغانستان مثل انسان نگاه شود.

با توجه به صحبت‌های خوبی که شما در این مصاحبه انجام دادید شما در حوزه خصوصی و یا عمومی یعنی فعالیت‌های مدنی و حرفه‌ای خود برای رفع موانع ذکر شده از جمله تبعیض چه کرده‌اید و چه می‌کنید.

با توجه به کارم در حوزه عمومی با دانشجویان زیاد و استادان سروکار داشتم. تلاش کردم که تجربیات خویش را به آنان انتقال بدهم و دید فراجنسیتی داشته باشیم. به دختران می‌گفتم انتظار ترحم نداشته باشند تا با استفاده از این دید امتیازاتی را خواهان باشند و به پسران می‌موختم که همه باهم برابرند. در زندگی خصوصی مستقل فکر می‌کنم و عمل می‌کنم و خودم تصمیم‌گیرنده هستم و اجازه نمی‌دهم کسی من را به دلیل زن بودنم محدود بکند.

حرف آخر؟

برای تمام کسانی که دغدغه وجود جامعه انسانی و بهتر در افغانستان را دارند، فراتر از مسایل زنان یعنی داشتن جامعه سالم و عاری از خشونت که در آن مرد، زن و طفل احساس امنیت بکند، دست آنان را به گرمی می‌فشارم و برای آنان آرزوی موفقیت می‌کنم.



کاوه جبران: چالش بزرگ افغانستان، بنیادگرایی ست

کاوه جبران، استاد دانشگاه دولتی ولایت کاپیسا و با یکی از رسانه های خصوصی در کابل همکاری می کند. او هجوم جوانان به سمت تحصیل را چشمگیر و ارتباط با جامعه جهانی، شکوفایی نظام آموزش و پرورش و تجربه ی نیم بند از دموکراسی را دستاوردهای مهم دوران جدید می داند. وقتی از کاوه می پرسیم که سه چالش پیش روی جامعه امروز افغانستان چیست؟ می گوید: «بنیادگرایی، بنیادگرایی و بنیادگرایی!». او جامعه امروز را به شدت شکننده و آسیب پذیر می داند و معتقد است این مساله باعث شده تا هراس بازگشت به گذشته تبدیل به یک کابوس شود. به زعم او وضعیت فرهنگی کنونی، ساختارها را طوری شکل داده که نیرویی زن ستیزانه در آن نهفته باشد و استقلال اقتصادی، فردی و سیاسی را به عنوان سه مطالبه عمده زنان تشخیص می دهد.

لطفاً خودتان را معرفی کنید.

کاوه جبران هستم و در یکی از رسانه های خصوصی در کابل کار می کنم. همچنین در دانشگاه دولتی ولایت کاپیسا به عنوان استاد تدریس می کنم.

آیا مواردی هست که در آن حقوق مدنی شخص شما نقض شده باشد و این مساله در زندگی شما تاثیر گذاشته باشد؟

می توانم از خاطره تاثرآمیزی که همین چندی پیش برایم اتفاق افتاد، یاد کنم. در یکی از ساعت های درسی ام در دانشگاه کاپیسا، وقتی داشتم حضری صنفی را می خواندم، چشمم به دو تا از دانشجویان دختر افتاد که در گوشه ایی از صنف نشسته بودند. این دو دانشجو آن قدر محجبه بودند که فقط دو چشم آن ها قابل رویت بود و نمی شد که چهره آن ها را دید. من با صحبت در مورد نسبیّت در احکام حجاب و تاویل گوناگون و متنوع از آن، به این دو دانشجو توصیه کردم که حداقل چهره خود را نشان دهند که من مطمئن شوم که آیا آن ها دانشجویان من هستند یا نه! چند روز بعد متوجه شدم که در دانشگاه شایعه شده که یکی از استادان دانشگاه با حجاب و پوشش زنان مخالف است و از دانشجویان خواسته تا حجاب خود را بردارند. رییس دانشگاه برای توضیح در این مورد مرا خواست و چند روز بعد از آن هم متوجه شدم که چند دانشجوی افراط گرا قصد داشتند که مرا در مسیر راه مورد لت و کوب قرار بدهند.

سه دستاورد مهم این دوران (جدید) چه بوده است؟

به طور نسبی، دستاورد اول، رابطه جامعه ما با جامعه جهانی در دوره جدید است. من فکر می کنم نسل پس از سال ۱۳۸۰ با آموزه هایی از جهان مدرن رشد یافت و عینیت جهان را با جسم و روح خود لمس کرد. اما این ارتباط نو در دوره های پیشین یا اصلا وجود نداشت و یا به شدت کمرنگ بود. هر گونه شناختی هم از دنیای پیرامون، از دریچه ایدئولوژی شاهی، کمونیستی و دینی عبور می کرد تا در اذهان عمومی جامعه نقش ببندد. دستاورد دوم، شکوفایی نظام آموزش و پرورش و نظام تحصیلات عالی در کشور بود. حرکتی که باعث شد انبوهی از جوانان کشور به سمت آن کشیده شوند و برای ارتقا ظرفیت علمی و عملی خود تلاش کنند. دستاورد سوم، تجربه ای بود که ما در این چند سال از دموکراسی نیم بندی که وارد

کشور شد به دست آوردیم. اگر واقع بین باشیم ما در هیچ دوره ای از تاریخ خود چنین تجربه ای نداشتیم. هیچ گاه در فضای آزاد سیاسی نفس نکشیدیم. هیچ گاه در انتخابات عمومی شرکت نداشتیم و هیچ گاه به عنوان یک ملت قدرت انتخاب یک نامزد سیاسی را نداشتیم. این ها همه تجربه های نوین و باورنکردنی است که ما حالا در کف داریم.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و شما آن را به عنوان یک نو آوری و ابتکار، مثبت ارزیابی می کنید؟
تنها چیزی که هم مرا امیدوار کرده و هم باعث اعتمادبخشی من شده، هجوم جوانان برای تحصیل و کسب دانش است. در این ده سال جوانان بر اساس یک قرارداد ناخودآگاه به مکاتب و دانشگاه ها هجوم آوردند و سعی کردند تا خود را از بی سوادی و جهل رهایی بخشند و امروز این جوانان یک نیروی بالقوه ارزشمند در کشور محسوب می شوند. من به این نسل و به حرکت آن اعتماد و باور دارم. نسلی که با چند و چون نظام دموکراتیک تا حدی آشناست. آزادی بیان را تجربه کرده و به رسانه ها خو گرفته است. تمام امید من به همین نسل است.

سه چالش بزرگ ساختاری، اجتماعی و فرهنگی پیش روی افغانستان چیست؟

من بیشتر چالش ها را از زاویه فرهنگی می بینم. به نظر من آن چیزی که در حال حاضر در کشور به عنوان چالش محسوب می شود، بنیادگرایی است. اگر صمدبار دیگر هم از من این سوال را بپرسید باز هم خواهم گفت: بنیادگرایی، بنیادگرایی، بنیادگرایی!

فکر می کنید جامعه افغانستان امروز اجازه خواهد داد که دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و عدم حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

بله! به نظر من چون جامعه ما جامعه ای نوپا است و تازه توانسته از زیر آوار جنگ و خونریزی خود را بیرون بکشد، به شدت شکننده و آسیب پذیر است و این مساله باعث شده تا هراس بازگشت به گذشته تبدیل به یک کابوس شود.

آیا خاطره ای دارید که در آن حقوق انسانی یکی از اعضای زن خانواده و یا آشنایان شما نقض شده باشد؟

موارد زیادی بوده، یک نمونه اش این بود که دختر خردسال یکی از خویشاوندان ما در ولایت بغلان را، طبق رسم و رسومات قبیله ای به عقد یک مرد سی و پنج ساله درآوردند. مساله این بود که قتلی اتفاق افتاده بود که قاتل از خانواده دختر و مقتول از خانواده پسر بود و بدین ترتیب با این نکاح، قضیه حل و فصل شد. واقعا این قضیه مرا متاثر ساخت.

سه عامل بازدارنده ساختاری، اجتماعی و فرهنگی در مقابل مشارکت زنان در عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

وضعیت فرهنگی کنونی، ساختارها را طوری شکل داده که نیرویی زن ستیزانه در آن نهفته باشد. نیرویی که همواره حضور زنان را پس می راند. سیاست های توسعه بخش حکومت در بخش زنان نیز به سبب همین زمینه و چارچوب فرهنگی، هیچ گاه نتوانست خواست های زنان را برآورده سازد. عامل دیگر بازهم مرتبط با پدیده بنیادگرایی است. این بنیادگرایی در نهاد خانواده، قبیله و قوم و در نهاد جامعه نفوذ کرده است و خوانشی بسیار بد و زننده از جایگاه زن در نهادهای ذکر شده به دست می دهد.

سه مطالبه عمده زنان به طور کلی چیست؟

شاید استقلال اقتصادی، استقلال فردی و استقلال سیاسی به عنوان سه مطالبه عمده زنان شناخته شود.

منابع و مراکز قابل اتکا در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق ومطالبات زنان کدامند؟

اگر متهم به بدبینی نشوم، می توانم بگویم که در حقیقت منبع قابل اتکایی در کشور برای پیشبرد مطالبات زنان وجود ندارد. من به تمام نهاد ها، جنبش ها و حرکت هایی که در زمینه احقاق حقوق زنان کار می کنند بی اعتماد هستم. اکثر این نهاد ها، فعالیت هایی بسیار سطحی و نمایشی دارند و به دنبال منافع شخصی و گروهی خویش هستند. همچنین دولت که حتی وزارتی به نام زنان دارد، چندان کار بزرگ و بنیادینی برای زنان انجام نداده است. واضح است که توسط هر دو جناح یک سری کارهای دم دستی و سطحی و موقتی انجام شده اما هیچ گره ای از مشکلات ریشه ای و بنیادین زنان باز نشده است. هیچ کدام از این گروه ها و جناح ها، حالا خواسته یا ناخواسته، به اصل و ریشه مشکل زن در کشوری به نام افغانستان توجه نشان ندادند.

برای دختر خودتان چه آرزویی دارید؟

اجازه بدهید که هیچ آرزویی نداشته باشم. چون می خواهم قبل از این که آرزویی داشته باشم در مقابلش وظیفه داشته باشم و وظیفه خود را بشناسم. دوست دارم تا حد توانم زمینه را طوری مساعد بسازم که به تمام خواست های خود دست پیدا کند. آرزو را بگذارید خود دختران و زنان داشته باشند. در چنین جامعه ای، هر مرد افغانی که آرزویی برای دختر خود دارد، آرزویش، عاملی بازدارنده در راه احقاق حقوق دختر خود بازتولید می کند.

در حوزه خصوصی و یا عمومی یعنی فعالیتهای مدنی و حرفه ای خود برای رفع موانع ذکر شده من جمله تبعیض چه کرده اید و چه می کنید؟ کاملاً طبیعی است که کار و فعالیت فردی خیلی به چشم نمی آید و چندان هم بازخورد ندارد. اما فعالیت مدنی که من تا به حال انجام داده ام، تبلیغ آگاهی در جامعه بوده است. در هر موقف و موقعیتی که بودم در مقابل

تبعیض ایستادگی کردم. من نمی دانم آگاهی بخشی من تا حال به چه میزان مفید بوده ولی من رسالتم را در هر صورت به انجام رسانده ام. مثلاً در فضای خانوادگی من بارها در مقابل رفتار و گفتار خشونت آمیز پدرم ایستادگی کردم و نگذاشتم که حق خواهر یا مادرم تلف شود.

اگر پیام خاصی دارید، بفرمایید.

می خواهم در این جا تاکید کنم، تنها راه برون رفت از بحران کنونی کشور، کسب دانش و گسترش سطح آگاهی است. من فکر می کنم تا زمانی که قربانی کننده و قربانی شونده، در هر مقطعی و در هر موردی، به دانش و آگاهی چنگ نزنند، وضعیت ما همین خواهد بود و هیچ چیز تغییر نخواهد کرد.



ماریا بشیر: والی طالبان مدارک تحصیلی ام را پرتاب کرد و گفت: برو به خانه بنشین!

ماریا بشیر، رییس خارنوالی استیناف هرات است. او توشیح قانون منع خشونت علیه زنان را بزرگ ترین دستاورد دوران جدید می داند، افزایش آگاهی حقوقی و سیاسی مردم را امری نو تلقی می کند و ترسش این است که قبل از آن که جامعه افغانستان به خودکفایی برسد و نیروهای امنیتی کشور تقویت شوند، جامعه جهانی افغانستان را تنها بگذارد. او معتقد است که عدم اعتماد جامعه و حتا قشر روشنفکر آن به زنان و توانایی های آنان، نبود اعتماد و انسجام بین خود زنان، به فراموشی سپردن وعده های حمایتی دولت و جامعه جهانی از زنان، از عوامل مهم بازدارنده برای مشارکت زنان در بخش های مختلف است.

لطفا خودتان را معرفی کنید.

ماریا بشیر هستم. از سال ۱۳۷۰ در دادستانی کل کشور استخدام شدم و بدون وقفه به جز دوره طالبان، در ارایه خدمت به هموطنانم کار کردم. از شش سال پیش مسوولیت ریاست خارنوالی استیناف هرات را به عهده دارم.

اگر خاطره ای دارید که در آن حقوق بشری شخص شما نقض شده و این مساله در زندگی شما تاثیر گذار بوده برای ما نقل کنید.

در دوره طالبان، با آن که دارای تحصیلات عالی بودم، اما با اعلام ممنوعیت کار زنان، کار خود را از دست دادم. در اعتراض به این وضعیت، همراه حدود چهارصد خانم دیگر، با در دست داشتن مدارک تحصیلی مان، در مقابل دروازه مقام ولایت تجمع نمودیم. من در صف اول تجمع کنندگان بودم. با دیدن والی سعی کردم از میان جمعیت خود را به او برسانم و مدارک تحصیلی ام را به او نشان بدهم. به این امید که بتوانم دوباره به سر کار خود برگردم. اما والی بی آن که به مدارکم توجه کند، مدارک را به طرفم پرتاب کرد و گفت: برو به خانه بنشین.

سه دستاورد مهم دوران جدید چه بوده است؟

بزرگ ترین دستاورد توشیح قانون منع خشونت است. دیگری، تغییر وضعیت زندگی زنان و سهم گیری آنان در عرصه های سیاسی مثل پارلمان، مجلس سنا و شوراهای ولایتی است. آزادی بیان را نیز می توان از دستاوردهای خوب این دوران محسوب کرد.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و شما آن را به عنوان یک نوآوری و ابتکار مثبت ارزیابی می کنید؟

افزایش آگاهی حقوقی و سیاسی مردم، تا اندازه ای باعث جلب اعتماد من شده است. همچنین جنگ های سی ساله، مردم را با حقوق سیاسی و مدنی شان آشنا ساخته است، بخصوص جوانان کشور که در راستای شناخت حقوق شهروندی و آگاهی بخشی در این زمینه بسیار تلاش کرده اند. این ها همه روزنه امید و تکیه گاهی برای اعتمادبخشی است.

مهمترین ترس امروز شما چیست؟

ترس از این است که قبل از آن که جامعه ما به خودکفایی برسد و نیروهای امنیتی کشورمان تقویت شوند، جامعه جهانی ما را تنها بگذارد. گسترش فساد اداری در نظام کشور نیز در حال حاضر مرا بسیار نگران ساخته است.

سه چالش بزرگ ساختاری، اجتماعی و فرهنگی پیش روی افغانستان چیست؟

تعصبات کور و شناخت غلط و عدم آگاهی از واقعیت اسلام، عرف و عنعنات ناپسند که با مسایل دینی خلط شده و بین مردم و دین فاصله انداخته است و نبود روحیه وطن دوستی و وطن پرستی در بین مردم، بزرگ ترین چالش هایی است که پیش روی افغانستان قرار دارد.

فکر می کنید جامعه امروز اجازه خواهد داد که دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و عدم حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟ آرزو دارم جامعه از تکرار این سناریو جلوگیری کند. اما من بیمناکم؛ اگر همچنان قوه دگرستیزی در بین مردم حفظ شود و دخالت های کشورهای همسایه به همین صورت ادامه پیدا کند، و از طرفی فقر و بیکاری نیز کاهش نیابد، امکان دارد که این سناریو بازهم تکرار شود.

آیا خاطره ای دارید که در آن حقوق بشری یکی از اعضای زن خانواده و یا آشنایان شما نقض شده باشد؟

بیشتر خاطراتی که حقوق بشری مردم در آن نقض شده به دوره تاریک طالبان بر می گردد. یادم است در آن دوران، برادرم که کار دولتی خود را از دست داده بود به وسیله تاکسی امرار معاش می کرد. یک روز تنها به جرم این که موتر خود را جلو موتر طالبان پارک نموده بود به شدت مورد لت و کوب قرار گرفت و با وضع بسیار تاسف باری به خانه برگشت. هرگز آن صحنه و آن اتفاق را فراموش نمی کنم.

سه عامل بازدارنده در مقابل مشارکت زنان در عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

عدم اعتماد جامعه و حتا قشر روشنفکر به زنان و توانایی های آنان، نبود اعتماد و انسجام بین خود زنان، به فراموشی سپردن وعده های حمایتی دولت

و جامعه جهانی از زنان، از عوامل مهم بازدارنده برای مشارکت زنان در بخش های مختلف است.

به نظر شما سه مطالبه عمده زنان به طور کلی چیست؟

تطبیق و اجرایی شدن تمام قوانین نافذ کشور، تا به این وسیله احکام قانون از بند اوراق رها شوند و جنبه عملی پیدا کنند. از بین رفتن نقش سمبولیک زنان و به رسمیت شناختن آنان به عنوان شهروند و تبعه افغانستان، همچنین احترام گذاشتن به حقوق انسانی و شهروندی زنان.

به نظر شما منابع قابل اتکاء در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان کدامند؟

هنوز از مرجع قابل اعتمادی نمی توان نام برد؛ اما بخش هایی از پولیس، خارنوالی مبارزه با خشونت علیه زنان، وزارت امور زنان و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان از نهادهای قابل اتکاء به شمار می روند.

برای دخترتان چه آرزویی دارید؟

وقتی وضعیت زنان را در کشورهای دیگر می بینم، مطالعه می کنم و یا که می شنوم، آرزو دارم دخترم به جایگاهی برسد که زنان دیگر جهان به آن رسیده اند. مانند آنان از حق انتخاب همسر، مسکن، حق کار و دیگر حقوق انسانی برخوردار شود.

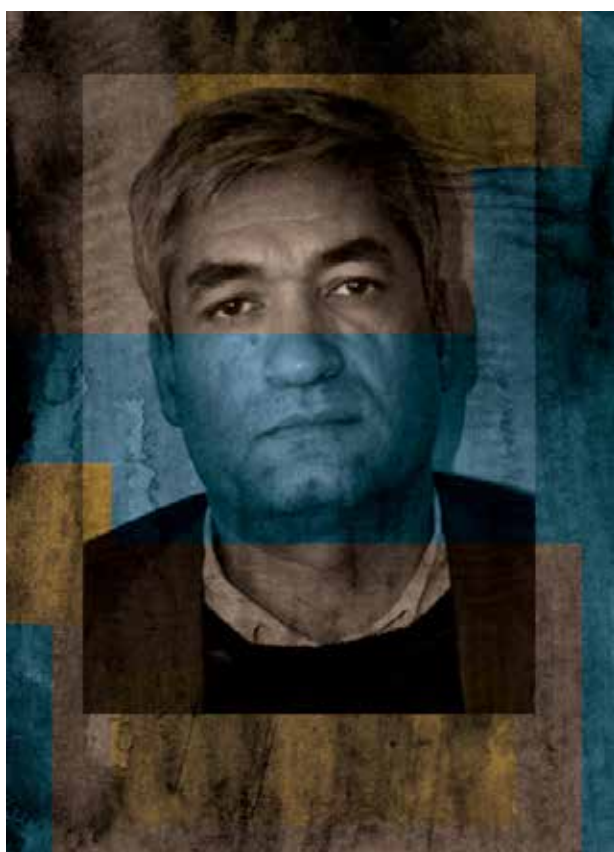
در حوزه خصوصی یا عمومی یعنی فعالیت های مدنی و حرفه ایی خود برای رفع موانع ذکر شده از جمله تبعیض چه کرده و می کنید؟

من در خانه و محل کار خود سعی نموده ام حقوق دیگران را مراعات کنم. همیشه سعی کرده ام توانمندی های زنان را درک کنم و آنان را تشویق کنم به راهی که آرزو دارند، قدم بردارند. در حوزه کار و فعالیت خودم نیز، اگر خانمی برای به دست آوردن حقوق خود به من مراجعه نموده، سعی

کرده ام با کمک همکارانم مشکلش را در کمترین زمان ممکن حل کنم.

اگر پیام خاصی دارید بفرمایید؟

پیام من این است که زنان با شناخت و انتخاب دقیق، سهم خود را در انتخابات حفظ کنند. نگذارند که دیگران مانند پدر و مادر، وکیل گذر و ارباب محل شان در تصمیم گیری شان دخالت کند. مستقلانه، هوشیارانه و آزادانه در انتخابات شرکت کنند و برای کسب اطلاعات در مورد نامزدان انتخابات به زنان فعال در حوزه های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مراجعه کنند.



فرید حمیدی: کودکان شاکله جامعه آینده را می‌سازند

فرید حمیدی، معاون کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان خطاب به خانواده‌ها می‌گوید: «از تمام والدین محترم خواهش می‌کنم تا در تربیت درست و عاقلانه کودکان خود بسیار جدی و مصمم باشند؛ زیرا کودکان شاکله یک جامعه قدرتمند و پیشرو را در آینده می‌سازند.» او معتقد است: «هر کشوری که از مرحله جنگ عبور می‌کند وارد مرحله بحران می‌شود و در مرحله بحران، معضل فقدان اعتماد مهمترین چالش را در جامعه به وجود می‌آورد.»

لطفاً خودتان را معرفی کنید.

فرید حمیدی هستم. لیسانس اول خودم را از حقوق و علوم جنایی آکادمی پولیس گرفتم. لیسانس دومم را از حقوق و علوم سیاسی دانشگاه کابل گرفتم. در حال حاضر مشغول نوشتن تز خود در مورد حقوق جزا و جرم‌شناسی برای اخذ مدرک فوق لیسانس هستم. مدت یازده سال است که به حیث کمیشنر و فعلاً هم به حیث معاون کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان فعالیت می‌کنم. در عین زمان یک مسؤولیت دولتی دارم و رییس برد خاص مشورتی رییس‌جمهور در تعیینات پست‌های عالی دولتی هستم.

دو نمونه یا خاطره‌ای را که در آن حقوق بشری شخص شما نقض شده و در زندگی شما تأثیرگذار بوده، تعریف کنید.

یکی از خاطراتم زمانی بود که تازه از مکتب فارغ شده بودم. منظورم سال ۱۳۶۱ است. در آن دوره از ما امتحان کانکور اخذ نشد. این مسأله مانع دسترسی تمام جوانان هم‌سن و سال من به تحصیلات عالی و نابودی آرزوهایی بود که برای آینده خود داشتیم. این اتفاق بالای تمام عمر من سایه انداخت. خاطره دومم برمی‌گردد به سال ۱۳۶۹ که در انستیتوت علوم اجتماعی، بخش روابط بین‌الملل درس می‌خواندم. دولت به قصد ادغام این انستیتوت در دانشکده‌های دیگر، در آن را بست. ما هم برای دفاع از حق خود دست به یک تظاهرات مدنی و بدون خشونت زدیم. متأسفانه دولت برخورد بسیار بدی با دانشجویان داشت و تظاهرات را به شدت سرکوب کرد. من به خاطر حضور در این تظاهرات به مدت یک سال در زندان کابل محبوس شدم.

سه دستاورد مهم این دوران (جدید) چه بوده است؟

فکر می‌کنم در کل داشتن یک قانون اساسی، در این دوران جدید یک دستاورد عظیم محسوب می‌شود. این قانون محصول اراده مردم افغانستان است. آزادی بیان و رشد و گسترش مطبوعات در کشور از دستاوردهای دیگر این دوره شناخته می‌شود. ایجاد بسترهای مناسب برای مشارکت عموم مردم مخصوصاً زنان هم تحولی بزرگ در تاریخ افغانستان به شمار می‌رود.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و آن را به عنوان یک نوآوری، ابتکار مثبت و یک چیز خوب ارزیابی می‌کنید؟

به نظر من چندین دهه جنگ و خونریزی در افغانستان سبب شده که آگاهی و شعور سیاسی مردم بالا برود و تعقل جای احساسات را در اذهان عمومی بگیرد. به نظر من این تحول یک تغییر بنیادی و اعتمادبخش است.

مهم‌ترین ترس امروز شما چیست؟

نگرانی من از سیاستمدارانی است که سکاندار سیاست‌ها و تحولات بزرگ

کشور محسوب می‌شوند. این سیاستمداران با تغییراتی که در بستر اجتماع صورت گرفته خود را هماهنگ نکرده و هنوز در حال و فضای چند دهه پیش زندگی می‌کنند. نه از خواست‌ها و نیازهای مردم آگاهی لازم و درستی دارند و نه از معیارها و اصول بین‌المللی و وضعیت سیاسی جهان چیزی می‌دانند.

سه چالش بزرگ (ساختاری، اجتماعی و فرهنگی) پیش روی افغانستان چیست؟

فکر می‌کنم یکی از چالش‌های بزرگ، آموزش و پرورش نوپای ما است. نظام آموزشی و پرورشی کشور هنوز فاصله خیلی زیادی با معیارهای علمی و منطقی دارد. نهاد آموزش و پرورش در باروری و رشد اذهان عمومی بسیار تأثیرگذار است. تا زمانی که نتوانیم نظام آموزش و پرورش و نظام تحصیلی خود را بازسازی و نوسازی کنیم، نمی‌توانیم بر مشکلات دیگری، که منشاء تمام آنها باز به همین سیستم آموزشی برمی‌گردد غالب شویم. هر کشوری که از مرحله جنگ عبور می‌کند وارد مرحله بحران می‌شود. در مرحله بحران، معضل فقدان اعتماد مهمترین چالش را در جامعه به وجود می‌آورد. فقدان اعتماد باعث می‌شود اکثر سیاست‌های دولت، فعالیت‌های جامعه مدنی و فعالیت‌های مردمی با مشکل روبه‌رو شود و به بی‌راهه کشانده شود. به نظر من این مسأله هم یکی از چالش‌های بزرگ پیش روی افغانستان است.

فکر می‌کنید جامعه افغانستان امروز اجازه خواهد داد دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و عدم حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

همه باید بدانند و قبول کنند که این افغانستان، افغانستان ده یا دوازده سال گذشته نیست. همه چیز تغییر کرده است. جامعه امروز افغانستان اجازه نخواهد داد دوباره دروازه مکاتب بر روی هیچ کسی بسته شود. فقط مشکل

اینجا است که هنوز سیاستمداران این تغییرات را نمی‌خواهند بپذیرند یا هضم کنند. در ظرف یک سال گذشته شاهد چندین شورش و خیزش مردمی علیه طالبان و سیاست آتش زدن مکاتب بوده‌ایم. این امر نشان‌دهنده تحول بسیار بزرگی است.

سه عامل بازدارنده (ساختاری، اجتماعی و فرهنگی) در مقابل مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟ فکر می‌کنم با تمام کارها و سیاست‌های دولتی و ارگان‌های غیردولتی برای کاهش خشونت علیه زنان، پررنگ کردن حضور زنان در ادارات و دفاتر، مشارکت زنان در پست‌های مهم و همچنین تقویت نقش زنان در سیاست‌گذاری‌های کلان، باز هم چندان تغییری در وضعیت زنان ایجاد نشده است. یکی از عوامل تاثیرگذار در این زمینه، تفکر مردسالارانه است؛ تفکری که در ادبیات، فرهنگ، موسیقی، مناسبات اجتماعی، مباحث، رسانه‌های ما و در همه چیز ما رسوخ کرده و بر آن حاکم است.

سه مطالبه عمده زنان به طور کلی چیست؟

زمانی که شما در قوانین پیش‌بینی می‌کنید که تبعیض علیه زنان ممنوع است و تمام اتباع افغانستان اعم از زن و مرد دارای حقوق مساوی هستند، به نظر من باید این قضیه را تبدیل به یک تفکر بکنید. از این طریق است که ما می‌توانیم اعتماد به نفس را در زنان و مردان به عنوان شهروندان برابر ایجاد کنیم.

برای دختر خودتان چه آرزویی دارید؟

تمام تلاشم این است که هیچ‌گونه تصویری از تبعیض و امتیاز را در بین فرزندان دختر و پسر خود ایجاد نکنم. آرزویم این است که در آینده هم دو دخترم و هم تنها پسرم بتوانند به عنوان شهروندان افغانستان با حقوقی برابر با یکدیگر زندگی کنند.

در حوزه خصوصی یا عمومی یعنی فعالیت‌های مدنی و حرفه‌ای خود برای رفع موانع ذکر شده منجمله تبعیض چه کرده‌اید و چه می‌کنید؟ خوب می‌دانید که فعالیت‌های کمیسیون حقوق بشر کلاً علیه تبعیض و خشونت و همچنین برای احقاق حقوق مردم است. من چه قبل از این که به کمیسیون حقوق بشر بیایم و چه در دوره کاری‌ام در کمیسیون، همیشه از این مفاهیم دفاع کرده‌ام و در هر جایی که بوده‌ام از حق زنان و مسأله تبعیض صحبت کرده‌ام.

در آخر اگر پیام خاصی دارید، بفرمایید؟

می‌خواهم بگویم که ما سال‌های دشواری را پیش رو داریم و تنها به آرزو کردن نمی‌توان به جایی رسید. باید برای تغییر به صورت جدی کار کرد. ما باید برای عبور از هر مشکل و دشواری‌ای تصمیم جدی و اراده قاطع داشته باشیم. گفتنی دیگرم به خانواده‌های گرامی است: از تمام والدین محترم خواهش می‌کنم تا در تربیت درست و عاقلانه کودکان خود بسیار جدی و مصمم باشند؛ زیرا همین کودکان هستند که شاکله یک جامعه قدرتمند و پیشرو را در آینده می‌سازند.



مسعود حسینی خطاب به مردم: برای التیام دردهای جامعه با خبرنگاران همکاری کنید

مسعود حسینی، عکاس خبری خبرگزاری آسوشیتدپرس، از مردم می‌خواهد تا با خبرنگاران و عکاسان همکاری کنند. او می‌گوید: «اگر برای اطلاع‌رسانی و آگاهی‌دهی با خبرنگاران همکاری کنید، می‌توانید درد و رنج ملت را تا حدی التیام ببخشید.» او از افغانستانی‌های ساکن خارج از کشور نیز می‌خواهد که رفت و آمدشان را به افغانستان قطع نکنند و دوباره افغانستان را به حال خود رها نسازند.

لطفاً خودتان را معرفی کنید.

مسعود حسینی هستم عکاس خبری خبرگزاری آسوشیتدپرس.

یک یا دو خاطره‌ی مهم را که در آن حقوق بشری شخص شما نقض شده و در زندگی‌تان تأثیرگذار بوده تعریف کنید.

یکی از برخوردهایی که مواجه می‌شویم، زمانی است که به یک محل حمله‌ی انتحاری می‌شود. وقتی به محل حادثه می‌رسیم با برخورد پولیس مواجه می‌شویم. یادم هست در یکی از همین حملات در خیابان دارالامان، ما برای ضبط و ثبت واقعه به محل حادثه رفتیم، اما پولیس مانع عکس‌برداری و گزارش‌گیری شد. یکی از افراد پولیس به من حمله‌ور

شد و با تفنگ خود به سر و دست من زد طوری که کتم پاره شد. این قضیه بعداً به قومندانی امنیه کشیده شد و علیه این پولیس پرونده تشکیل شد. ما خبرنگاران برخوردهای زیادی با نیروهای امنیتی داشتیم. اکثر این برخوردها در جاهایی اتفاق افتاده که حادثه‌ی کلانی رخ داده است.

سه دستاورد مهم دوران جدید چه بوده است؟

با وجود مشکلات بسیار زیادی که با آن روبه‌رو هستیم، یکی از دستاوردهای بزرگ نظام جدید آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها است. اگر این سطح از آزادی را در مقایسه با ایران یا کشورهای آسیای میانه بسنجید به وضوح می‌توانید تفاوت را دریابید. در بین این کشورها ما بازترین فضای آزادی بیان و آزادی رسانه را داریم. یکی از دستاوردهای دیگر این است که حکومت در نظام جدید صدای مردم را به رسمیت می‌شناسد. برای اولین بار در تاریخ افغانستان جامعه‌ی مدنی توانست با قدرت تمام صدای خویش را بلند و در مقابل دولت از مردم دفاع کند.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و آن را به عنوان نوآوری، ابتکار مثبت و یک چیز خوب ارزیابی می‌کنید؟

متأسفانه در شرایطی که الان در کشور وجود دارد، نمی‌توانیم به آینده زیاد خوش‌بین باشیم یا تصور کنیم دستاوردی ماندگار و پایدار خواهد ماند؛ ولی در هر صورت می‌توان به نهادهای مدنی، مطبوعاتی و رسانه‌ای به عنوان پایگاه‌های قدرت، تا اندازه‌ای امیدوار بود. به نظرم این قدرت برگشت‌ناپذیر است. فکر می‌کنم هم جنبش رسانه‌ای و هم جامعه‌ی مدنی ما در آینده در تحولات سیاسی اجتماعی نقش بسیار اساسی و سازنده خواهند داشت.

مهم‌ترین ترس شما چیست؟

جامعه‌ی ما متأسفانه به دلیل کسب قدرت سیاسی به شدت سیاسی شده و این سیاسی شدن باعث دوری قشرهای اجتماعی شده است. به طور مثال

همین موضوع انتخابات باعث شد بسیاری از دوستانهای صمیمی زمانی که گرایش‌های سیاسی یکدیگر را شناختند، از هم ناراحت شوند. در کنار این مسأله، موضوع بیکاری و گم شدن هویت اجتماعی جوانان نیز بسیار تشویش‌آور است. جوانان به شدت بیکار، افسرده و از جنگ خسته هستند. ترسم این است که دولت نتواند جامعه را از سیاست‌زدگی و پرخاشگری دور نگه دارد و نتواند در وضعیت اسفبار جوانان تغییری ایجاد کند.

از نظر شما سه چالش بزرگ ساختاری، اجتماعی و فرهنگی پیش روی افغانستان چیست؟

یکی از چالش‌ها، جامعه‌ی طبقاتی و تباری موجود در کشور است. جامعه‌ی تباری هرگز نمی‌تواند در کالبد ملت درآید و خود را یک جامعه‌ی منسجم و یکنا بنامد. جوانان ما غرق این جامعه‌ی تباری شده‌اند و نمی‌توانند خود را از آن رهایی بخشند. یکی از چالش‌های ساختاری و بسیار حیاتی که شاید کشور را به مرز فروپاشی ببرد، مسأله‌ی بحران اقتصادی است. دولت زمانی می‌تواند قوی و پایدار باشد که اقتصاد قوی و پایدار داشته باشد. متأسفانه نود درصد از بودجه‌ی دولت افغانستان را کشورهای غربی می‌پردازند. وابستگی به کمک‌های خارجی سبب شده کشور بزرگ‌ترین آسیب را از لحاظ استقلال سیاسی و اقتصادی ببیند. ناهنجاری‌های اقتصادی وضعیت اجتماعی را بسیار وخیم خواهد کرد. یکی از حادث‌ترین و داغ‌ترین مباحث در این حوزه، مدیریت منابع کشور است. سومین چالش پیش روی افغانستان دور شدن فکری و به اصطلاح اندیشه‌ای دو نسل گذشته و نوین کشور است. نسل گذشته نسلی است جنگ‌زده که انقلاب‌ها و شورش‌های زیادی را پشت سر گذاشته است. این نسل از لحاظ فکری بسیار گسسته است؛ مثال بارز این گسستگی، حمله به «کافه هنر» است. به این کافه فقط به این دلیل که تصور می‌شود ممکن است آنجا کارهای غیرقانونی انجام بگیرد، حمله صورت گرفت. این نوع حملات و اینگونه دلیل‌تراشی‌ها در گذشته بسیار عادی بوده است. یعنی گروهی امنیتی پیدا می‌شد که به دلایل پوشالی به

یک مکان حمله می‌کرد و افراد و اشخاصی که در آن محل بودند را مورد لت و کوب قرار می‌داد و می‌رفت؛ اما این نوع برخورد برای نسل جدید بسیار زنده و غیرمعمول است. نسل نوین کشور اجازه‌ی چنین حرکاتی را نمی‌دهد؛ به همین دلیل کم‌کم تنش‌ها بالا می‌گیرد. نسل گذشته نه می‌خواهد قدرت را با نسل جدید تقسیم کند و نه می‌تواند درک کند که نسل جدید چه خواسته‌هایی دارد.

آیا فکر می‌کنید جامعه‌ی افغانستان امروز اجازه خواهد داد دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و فقدان حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

وقتی دولت نوپا در کشور در حال سازماندهی بود، از سوی اکثریت مطلق مردم یک درخواست تاریخی برای آموزش و پرورش به وجود آمد؛ اما متأسفانه این درخواست با بی‌توجهی و بی‌میلی دولت مواجه شد. دولت، امکانات، ابزارهای لازم و امنیت عمومی را مخصوصاً در روستاها مهیا نساخت؛ به همین دلیل گروه شورشی طالبان نیز از این فرصت استفاده کرد و مردم را تحت فشار گذاشت. مثالی می‌زنم که خودم به چشم شاهدش بودم: یک مکتب دخترانه چند سال پیش توسط کانادایی‌ها در هلمند ساخته شد. مکتب تقریباً سی میلیون دالر هزینه برداشت؛ اما به خاطر وجود شورشیان در منطقه هرگز استفاده نشد. این مکتب در اوایل، تبدیل شده بود به پایگاه نظامی برای ارتش افغانستان که برای مبارزه با طالبان در آن خیمه زده بود. پس از آنکه طالبان این مکتب را متصرف و در آنجا ماندگار شدند، از اتاق‌ها، دستشویی‌ها و سالن‌هایش استفاده می‌کردند. ناتو به درخواست کشور کانادا مجبور شد آن مکتب را با جت‌های جنگی نابود کند. هنوز فکر می‌کنم با داشتن شش تا هفت میلیون دانش‌آموز، ما در طول تاریخ خود بیشترین حد شمولیت در مکاتب و مدارس را داریم و مطمئن هستم این روند ادامه خواهد یافت. مردم به معنای این جمله پی برده‌اند که کسی که سواد دارد در زندگی موفق خواهد بود.

یک خاطره را که در آن حقوق بشری یکی از اعضای زن خانواده یا آشنایان شما نقض شده، تعریف کنید.

در فامیل ما افرادی هستند که با استفاده از بهانه‌های دینی در تلاش‌اند به هر طریق ممکن زنان و دختران خویش را در خانه مخفی نگه دارند. خیلی تلاش کردیم تا با فامیل صحبت کنیم و آنها را راضی کنیم که چادری را کنار بگذارند. متأسفانه چادری رفت کنار و به جایش چادر عربی آمد. از آن پس مردان فامیل زنان‌شان را مجبور کردند تا چادر عربی سر کنند.

سه عامل بازدارنده‌ی ساختاری، اجتماعی و فرهنگی در مقابل مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

اولین عامل نبود آگاهی جمعی و پایین بودن سطح سواد عمومی بین زنان است. وقتی در جامعه سطح سواد و دانش عمومی کم یا ناچیز باشد حتماً این خالیگاه توسط خرافات دینی و عرفی پر خواهد شد. این خرافات و تحکیم‌های عرفی نقش بسیار زیادی در نقض حقوق زنان دارد. ما از سنت فرهنگی‌ای که ما را به سمت افراط و تفریط می‌کشاند در رنجیم. خانواده‌های ما به این موضوع واقف نیستند که نقش دختر در جامعه چیست؟ دختری که باسواد می‌شود باید مقداری مسائل امنیتی خودش را در نظر داشته باشد. منظورم از امنیت، امنیت اجتماعی و امنیت روانی است. یکی دیگر از عوامل بازدارنده، نقش کم‌رنگ مطبوعات و اهل رسانه در تبلیغ و ترویج حقوق زنان از طریق رسانه‌های جمعی است. رسانه‌های ما به شدت سیاسی‌اند؛ برای آنها فقط آن جنبه‌ای از خبرها و گزارش‌ها و تحقیق‌ها ارزش پخش و نشر دارد که باعث رونق وضعیت تجاری و اقتصادی‌شان شود. رسانه‌ها باید در قسمت حقوق برابر زنان و مردان، متعهدانه عمل کنند و برنامه‌های آموزشی متعددی را در این زمینه تدارک ببینند.

سه مطالبه‌ی عمده‌ی زنان به طور کلی چیست؟

یکی از مهم‌ترین خواسته‌های زنان این است که حقوق انسانی‌شان رعایت

شود و به این حقوق احترام گذاشته شود. احترام به حقوق، از طریق فرهنگ‌سازی مهیا خواهد شد. با آموزش و پرورش درست، تبلیغات و آگاهی‌رسانی همه‌جانبه و با تغییر دادن منابع درسی و آموزشی باید فرهنگ‌سازی کرد. خواست دیگر زنان به رسمیت شناخته شدن حقوق مساوی و برابری در عرصه‌های کاری است. زنان خواستار حق کار و حق انتخاب شغل هستند. باید نه تنها این حق را به رسمیت شناخت که عرصه را برای ورودشان به حوزه‌های گوناگون مهیا کرد. زنان همچنین خواستار حقوق سیاسی خویش هستند. زنان دوست دارند در مقوله‌ی مشارکت سیاسی، از جایگاهی برابر با مردان برخوردار باشند.

منابع و مراکز قابل اتکا در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان چه کسانی هستند؟

اول این نکته را باید بگویم که به نظر من وجود چیزی به نام وزارت امور زنان یک امر منفی است. فکر می‌کنم زنان بیشتر باید به مراجع رسانه‌ای، مدنی و حقوق بشری مراجعه کنند. متأسفانه اکثریت زنان هنوز در موقعیتی قرار ندارند که به صورت مستقیم از دولت مطالبه‌ی حقوق کنند. وزارت زنان حتی تا اندازه‌ای جلوی پیشبرد اهداف زنان را سد کرده است. به طور مثال اگر شما قرار باشد مجوز یک مغازه‌ی آرایشگری را بگیرید، جدای از اینکه باید به وزارت کار و امور اجتماعی و وزارت امور داخله رجوع کنید، باید تأییدیه‌ی وزارت امور زنان را نیز داشته باشید که این وزارت تا جایی که بتواند در این زمینه‌ها سختگیری نشان می‌دهد.

برای دخترتان چه آرزویی دارید؟

اگر صریح بیان کنم باید بگویم که اصلاً دوست ندارم دخترم در این کشور باشد. دوست دارم در کشوری باشد که آنجا بتواند به حقوق کامل خود دسترسی داشته باشد. دوست دارم در مکتبی درس بخواند که در آنجا بفهمد که جنس مخالفش چی هست و کی هست. دوست دارم در فضایی زندگی

کند که ذهنش رشد کند و برای خودش شخصیتی مستقل داشته باشد. نمی‌گویم که می‌توانم برای دخترم پدری ایده‌ال باشم، چون پرورش یافته‌ی همین جامعه‌ی مردسالارم؛ ولی اگر من هم در جامعه‌ای زندگی می‌کردم که در آن برخی از مؤلفه‌های ایده‌ال فعال بود، فکر می‌کنم این آرزویی است که به آن دست پیدا می‌کردم. در افغانستان در تلاشم تا برای دخترم بیشترین امکانات را در بهترین اماکن تحصیلی، تفریحی و زیستی مهیا سازم.

در حوزه‌ی خصوصی و عمومی یعنی فعالیت‌های مدنی و حرفه‌ای خود برای رفع موانع ذکر شده منجمله تبعیض چه کرده‌اید؟ تا حد زیادی به عنوان خبرنگار و به عنوان فعال حقوق بشر تلاش کردم تا جایی که می‌توانم کاری بکنم که سخن زنان علنی و رسا باشد. تلاش کردم اگر برایشان مشکلی پیش آمده این مشکل را رسانه‌ای کنم.

اگر پیام یا صحبت خاصی دارید بفرمایید.

خواستم از مخاطب‌های درون کشور این است که پیشرفت افغانستان را در مقایسه با کشورهای اسلامی بسنجند؛ چون جزئیات این انکشافات و توسعه‌ها را می‌توان با این کشورها سنجید. از مخاطبانم می‌خواهم که با قشر خبرنگار همکار باشند. اگر برای اطلاع‌رسانی و آگاهی‌دهی با خبرنگاران همکاری کنید، می‌توانید به این وسیله درد و رنج ملت را تا حدی التیام ببخشید. خواستم از مخاطب‌های برون کشور هم این است که رفت و آمدشان را به افغانستان قطع نکنند و دوباره افغانستان را به حال خود رها ن سازند. از کشورهای دوست افغانستان می‌خواهم هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ فرهنگی ما را تنها نگذارند و به رشد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی افغانستان کمک کنند.



ملک ستیز: باید منطق زمان را درک کنیم

ملک ستیز، مشاور امور بین‌الملل وزارت امور خارجه، به مقوله درک منطق زمان تأکید دارد و می‌گوید: «مهم‌ترین تشویشم این است که نتوانیم منطق زمان را درک کنیم و خود را با آن عیار سازیم. نتوانیم درک درستی از فضا و موقعیت امروزی جهان در اذهان عمومی تشکیل بدهیم. نتوانیم ارزش‌های جهانی شدن را به مردم کشور انتقال بدهیم و حتی خودمان سدی باشیم در جلو پیشرفت و ترقی جامعه و کشور و به نام دین، به نام بنیادگرایی به نام قوم‌گرایی و... همه ساختارها را نیست و نابود کنیم.»



لطفا خودتان را معرفی کنید.

من ملک ستیز هستم، متولد سال ۱۹۶۵. در کارته سه کابل به دنیا آمدم. دوره مکتب را در لیسه عالی حبیبیه به اتمام رساندم. بعد از آن در مسکو در انستیتوت عالی روابط بین‌الملل تحصیل و فوق لیسانس را از همین رشته اخذ کردم. از سال ۱۹۹۰ و پس از شروع جنگ‌های داخلی به کشور دانمارک پناهنده شدم و در آنجا زندگی می‌کنم. تحصیلاتم را در دانمارک پیش بردم و در آنجا از مرکز انستیتوت بین‌المللی استراتژیک دکترایم را اخذ کردم. پس از آن به انستیتوت مطالعات استراتژیک جذب شدم که برایم، هم دوره کاری و هم دوره آکادمیک محسوب می‌شد. سپس در سال ۱۹۹۹ کارم را در انستیتوت حقوق بشری دانمارک آغاز کردم و تا

حال هم در این انستیتیوت کار می‌کنم. در کشورهای متعددی چون روسیه و شمال آفریقا کار کرده‌ام. در قیرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان نیز کار کرده‌ام. در افغانستان مؤسس شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر هستم. در شکل‌گیری کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان نقش داشتم و با آنها همکاری می‌کردم. در حال حاضر به عنوان مشاور امور بین‌الملل در وزارت امور خارجه افغانستان کار می‌کنم.

دو خاطره‌ای که در آن حقوق بشری شخص شما نقض شده و در زندگی تان تأثیرگذار بوده تعریف کنید.

در زندگی خصوصی‌ام اتفاقات زیادی افتاده، ولی سعی می‌کنم از زندگی کاری‌ام مثالی بیاورم. در سال ۲۰۱۳ در شهر تاشکند از طرف مأمورین دولت بازداشت شدم؛ به این دلیل که از گروهی از حامیان و فعالان حقوق بشر در ازبکستان حمایت کرده بودم. برای اولین بار این مسأله را احساس کردم که نظام‌های توتالیتیر و مطلق‌گرا چگونه در برابر آزادی‌ها و حقوق شهروندی ایستادگی کرده و سعی می‌کنند این نیروها را خنثی سازند. حتی اگر شما ضمانت‌های حقوقی و بین‌المللی هم داشته باشید باز هم نمی‌توانید خود را از دست و چنگال آنها آزاد کنید.

چند دستاورد مهم این دوران (جدید) چه بوده است؟

یکی از دستاوردهای بسیار بزرگ به نظر من، قانون اساسی افغانستان است. این دستاورد، هم برای حکومت افغانستان و هم برای مردم افغانستان بسیار بارز است. مثال‌های کلیشه‌ای زیاد است، مانند آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها، ولی به نظر من بزرگ‌ترین دستاورد همین قانون اساسی است. دستاورد دیگر تکوین تفکر بالنده بین جوانان کشور است. جوانان بیش از پیش دگراندیش و هوشیار شده‌اند و این هوشیاری در همه زمینه‌ها و تمام سطوح احساس می‌شود.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و شما آن را به عنوان نوآوری و ابتکار مثبت ارزیابی می‌کنید؟

نظر به تجاربی که از سایر کشورها دارم، به نظرم بزرگ‌ترین تغییر - نمی‌توان نامش را دستاورد گذاشت - توجه جامعه جهانی به افغانستان است. در تاریخ افغانستان از دورانی که نخستین پایه‌های حکومت مرکزی در دو نیم قرن گذشته در افغانستان گذاشته شد تاکنون، هیچ‌گاه افغانستان تا به این حد در محراق توجه قدرت‌های جهانی و جامعه بین‌الملل نبوده است. جایگاه امروز افغانستان در جهان، به نظر من یک دگرگونی عظیم در تاریخ افغانستان محسوب می‌شود.

مهم‌ترین ترس امروز شما چیست؟

مهم‌ترین تشویشم این است که نتوانیم منطق زمان را درک کنیم و خود را با آن عیار سازیم. نتوانیم درک درستی از فضا و موقعیت امروزی جهان در اذهان عمومی تشکیل بدهیم. نتوانیم ارزش‌های جهانی شدن را به مردم کشور انتقال بدهیم و حتی خودمان سدی باشیم در جلو پیشرفت و ترقی جامعه و کشور و به نام دین، به نام بنیادگرایی به نام قوم‌گرایی و... همه ساختارها را نیست و نابود کنیم.

از نظر شما سه چالش بزرگ پیش روی افغانستان چیست؟

یکی از این ساختارها، ساختارهای دینی است، که هم ساختارهایی بسیار فعال محسوب می‌شوند و هم ساختارهایی بسیار خطرناک هستند. یکی دیگر از چالش‌ها حضور بسیار گسترده فاندمنتالیسم یا بنیادگرایی در حوزه سیاست است. اکثر احزاب سیاسی موجود در کشور احزابی بنیادگرا و فاندمنتال هستند. این احزاب خشونت نهفته در بطن بنیادگرایی را به عنوان گزینه دوم در ذهن خویش جا داده‌اند و این پدیده برای افغانستان بسیار خطرناک است. یکی دیگر از چالش‌ها ساختار مافیایی اقتصاد کشور است. این مافیای اقتصادی آهسته آهسته به یک امپریالیسم منطقه‌ای تبدیل خواهد

شد. اکنون نیز مافیای اقتصادی، حوزه سیاست را به درون خود کشیده و آن را درنوردیده است. از نگاه اجتماعی یکی از چالش‌های بزرگ، قبیله‌گرایی است. سیاست قبیله‌گرایی تمام ساختارهای سیاسی را فلج کرده است.

فکر می‌کنید جامعه امروز اجازه خواهد داد دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و عدم حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

به نظرم همین الان این سناریو در حال اتفاق افتادن است و نیازی نیست که هراسان باشیم. همین الان گزارش‌هایی وجود دارد که در مناطق شرقی و جنوبی کشور خیلی از مکاتب دخترانه بر روی مردم بسته می‌شود و دانش‌آموزان و اولیاء ایشان تهدید به مرگ می‌شوند. اگر زمانی برادران ناراضی آقای کرزی بیش از پیش بتوانند در ساختارهای سیاسی و امنیتی کشور رسوخ کنند و قدرت نظامی سیاسی خویش را مستحکم سازند، مطمئن باشید این دروازه‌های بسته شده مکاتب به کل کشور گسترش خواهد یافت و به دروازه‌های کابل نیز خواهد رسید.

یک خاطره را که در آن حقوق بشری یکی از اعضا زن خانواده یا آشنایان شما نقض شده باشد، تعریف کنید؟

ما خانواده بسیار بزرگی هستیم. اعضا خانواده من در بیشتر از نه کشور دنیا پراکنده هستند. فضای این کشورها بدون شک بر روی رفتار خانواده و فامیل تأثیر زیادی گذاشته است و ایشان با فرهنگ و اساسات حقوق بشری موجود در آن کشورها رشد یافته‌اند؛ ضمن آنکه کل این افراد تحصیل کرده و باسواد هستند. اما بدون شک همه انسان هستیم و امکان دارد که نوعی تخطی و نقض حقوق بشری از ایشان هم سر زده باشد، ولی من مورد برجسته‌ای در ذهن ندارم.

سه عامل بازدارنده در مقابل مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

خشونت ساختاری یکی از عوامل بازدارنده است که فرصت شکوفایی و حضور زنان را از ایشان گرفته است. خشونت در ساختار نظام و در ساختار اجتماع افغانستان نهفته است. خشونت ساختاری از بالا شکل می‌گیرد و بر روی زنان تحمیل می‌شود. در جامعه ما زنان به شدت به مردان وابسته‌اند و از هرگونه استقلال و آزادی اقتصادی، فکری و اجتماعی محروم مانده‌اند. این مسائل سبب شده زنان از کوچک‌ترین و ابتدایی‌ترین حقوق خود بی‌بهره بمانند. یکی دیگر از عوامل بازدارنده، نبود آگاهی در سطح اجتماع است. این فقدان آگاهی به‌ویژه در بین زنان کشور بسیار مشاهده می‌شود.

منابع قابل اتکاء در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان کدامند؟

کلان‌ترین پروسه در افغانستان به نظر من ایجاد یک برنامه ملی است. دولتی که مشروعیت خود را در بین مردم کسب کند و دارای رهبری پاسخگو و کارآمد باشد، می‌تواند اراده یکسان تمام شهروندان را محقق کند و خواست‌های مردم را برآورده سازد. این دولت می‌تواند محو تبعیض جنسیتی را یکی از اهداف و مرام‌های خود قرار داده و از این طریق به فرایند تحقق برابری و عدالت یاری برساند. راهبرد دیگر تشکیل و تنظیم یک رفورم حقوقی است. تا زمانی که رفورم حقوقی تهیه نشود، زنان هیچگاه قادر نخواهند بود چالش‌های پیش روی خویش را برطرف سازند. شما شاهد بودید که چگونه نیروهای مرتجع، قانون محو خشونت علیه زنان را از تصویب شدن بازداشتند. اگر قانونی همانند آن قانون و قوانینی که به کرامت انسانی زنان احترام و ارزش قائل است در سیستم سیاسی و اداری و قضایی کشور گسترش یابد و نهادینه شود، به شکل فزاینده‌ای زنان می‌توانند حقوق و هویت شهروندی خود را بازیابند و از آن بهره‌مند شوند. نکته دیگر رفورم‌های ساختاری است. باور ندارم وزارت امور زنان بتواند حداقل مشکلات زنان را برجسته کند. چرا؟ چون از ساختاری درست و منسجم و قانونمدار برخوردار نیست. باید از منابع بین‌المللی و داخلی برای

احقاق حقوق زنان استفاده کنیم. چاره‌ای نداریم جز اینکه با کشورهای دیگر همگرایی استراتژیک داشته باشیم.

در حوزه خصوصی و عمومی، یعنی فعالیت‌های مدنی و حرفه‌ای، برای رفع موانع ذکر شده، منجمله تبعیض چه کرده‌اید و چه می‌کنید؟ همزمان با فعالیت‌های رسمی‌ای که در قسمت زنان انجام می‌دهم، تلاش می‌کنم تا در رسانه‌ها موضع تخصصی و دادخواهانه داشته باشم. در قسمت حقوق بشر، به صورت افتخاری در دانشگاه‌ها درس می‌دهم، در سیمینارها شرکت می‌کنم، در جلسات صحبت می‌کنم و تا جایی که در توانم باشد، برای توضیح و تکوین حقوق بشر تلاش می‌کنم. افتخار می‌کنم در طول این ده دوازده سال، نسلی که روی آن کار کردم یا با آن همکار بودم، امروز در همه جا خوش می‌درخشد و خود یکی از مدافعین پر قدرت حقوق بشر محسوب می‌شود و پیامی را که در طول این دوازده سال برای ایشان تذکر داده‌ام، به صورت کامل و دقیق به اقشار جامعه انتقال می‌دهد.

برای دختران‌تان چه آرزویی دارید؟

دو دختر دارم و دو پسر. دخترانم بدون اینکه روی ایشان تأثیر بگذارم، خودشان رشته روابط بین‌الملل را انتخاب کردند و در حال حاضر در دانمارک مصروف درس خواندن هستند. علاقه زیادی به تحقیق در مورد حقوق بشر در افغانستان دارند. خانواده من خانواده‌ای حقوق بشری است.



نادر نادری: آزادی‌های مدنی، زیباترین غنیمتی که نصیب مردم افغانستان شده است

نادر نادری، رئیس بنیاد انتخابات آزاد و عادلانه و رئیس مرکز تحقیق و ارزیابی افغانستان است و پیشتر کمیشنر کمسیون مستقل حقوق بشر افغانستان بود. او آزادی‌های مدنی را زیباترین غنیمتی می‌داند که در طول دوازده سال گذشته نصیب مردم افغانستان شده است. وی تأکید دارد: «به صفت یک شهروند احساس می‌کنم بعضی از این آزادی‌ها تا حدی نهادینه شده‌اند که در آینده نظام‌هایی که ولو گرایش و علاقمندی‌ای به محدود ساختن آزادی‌ها داشته باشند، به آسانی توان و مجال آن را نخواهد داشتند؛ زیرا کسانی که در طول این سال‌ها از این آزادی‌ها بهره‌مند شده‌اند، به گروه‌های صنفی مبدل شده‌اند و اینها دیگر نخواهند گذاشت روی آزادی‌ها خط بطلان کشیده شود.»

لطفا خودتان را معرفی کنید.

من متولد سال ۱۳۵۵ در کابل هستم؛ اما پدر و مادرم از دو ولایت متفاوت افغانستان هستند. دروس ابتدایی را در مکتب قلعه واحد تا صنف سوم خواندم و در این ایام شاهد سوختن مکتب خود بودم. بعد از آن به مدت پنج سال روی فرش و روی زمین مکتب سید جمال‌الدین درس خواندم. بعد از آن به مکتب متوسطه تجربوی گوهری رفتم و تا صنف نهم درس خواندم.

بعد از آن دو سال دیگر در لیسه حبیبیه بودم. از شاگردانی هستم که دو سال مکتب را کمتر خواندم. دوره دانشگاه را در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه کابل در هشت سال تمام کردم البته به دلیل جنگ‌های داخلی و بعد از آن، آمدن طالبان بود.

ماستری‌ام را در بخش روابط بین‌الملل از دانشگاه جرج واشنگتن به دست آورده‌ام. بعد از آن در کمیسیون لویه جرگه اضطراری افغانستان هم سهم فعال داشتم. بعداً یک دفتر ایجاد کردم به نام گروه حقوقی بین‌المللی حقوق بشر. بعد منحیت کمیشنر کمیسیون مستقل حقوق بشر بودم و رئیس بنیاد آزاد و عادلانه افغانستان. همچنان کارهای داطلبانه زیادی داشته‌ام که تا اکنون ادامه دارد. در حال حاضر در پهلوی اینکه رئیس بنیاد آزاد و عادلانه افغانستان هستم، رئیس مرکز تحقیق و ارزیابی افغانستان هم هستم.

یکی دو خاطره که در آن حقوق بشری شخص شما نقض شده و در زندگی شما تأثیرگذار بوده، تعریف کنید.

سوختن مکتب یکی از تکان‌دهنده‌ترین و اولین تجارب خشونت‌ی بود که از نزدیک با آن مواجه شدم. زمانی هم که بزرگتر شدم و رفتم به دانشگاه، همراه با دانشجویان، تظاهراتی را سازماندهی کردیم. در آن زمان چنین حرکت‌هایی بسیار غیرطبیعی بود. این مصادف بود با سال‌های زمامداری دکتور نجیب‌الله که آزادی‌های مدنی و سیاسی وجود نداشت. ما به عنوان گروهی از دانشجویان به خاطر خواست‌های صنفی خود تظاهرات کردیم و نتیجه این بود که یکی دو نفر از گروه ما زندانی شدند و با خشونت سخت مسؤولین روبه‌رو شدیم. بعد از آن دوران جنگ‌های داخلی بود که یقیناً اکثر آزادی‌های مدنی دیگر مردم را از ایشان گرفت. بعداً در زمان طالبان به خاطر شیوه زندگی و افکاری که داشتم، شکنجه و لت‌وکوب را به صورت مستقیم تجربه کردم.

بهترین دستاوردهای این دوران (جدید) چه بوده است؟

یکی از بهترین دستاوردهایی که فکر می‌کنم ظرف دوازده سال گذشته داشتیم، آزادی‌های مدنی و سیاسی است که چه قبل از تصویب قانون اساسی و چه بعد از تصویب آن، احتمالاً از لحاظ تاریخی بی‌سابقه‌اند. درست است که این آزادی‌ها تا هنوز به حد اکمال نرسیده است که ما کلاً راضی باشیم، از لحاظ مقایسوی چه با گذشته تاریخی ما و چه با جغرافیایی‌ای که قرار داریم، تا همین حدی که آزادی‌های مدنی رعایت می‌شود و مورد احترام قرار می‌گیرد، غیر قابل مقایسه با کشورهای منطقه است. در حال حاضر اکثر کشورهایی که با افغانستان سرحد مشترک دارند از آزادی‌هایی که مردم افغانستان از آن بهره می‌برند، بهره‌مند نیستند. پس این زیباترین غنیمی است که در دوازده سال گذشته نصیب مردم افغانستان شده است و ما توانسته‌ایم آن را حفظ کنیم، با تمام مشکلات و حملاتی که علیه آن وجود دارد. در عین حال به صفت یک شهروند احساس می‌کنم بعضی از این آزادی‌ها تا حدی نهادینه شده‌اند که در آینده نظام‌هایی که ولو گرایش و علاقمندی‌ای به محدود ساختن آزادی‌ها داشته باشند، به آسانی توان و مجال آن را نخواهند داشت؛ زیرا کسانی که در طول این سال‌ها از این آزادی‌ها بهره‌مند شده‌اند، به گروه‌های صنفی مبدل شده‌اند و اینها دیگر نخواهند گذاشت روی آزادی‌ها خط بطلان کشیده شود. دستاورد دوم در مجموع می‌تواند چوکات آزادی‌های شهروندی، بحث حقوق بشری و ضمانت‌های قانونی و اجرایی‌ای باشد که برای حمایت، تقویت و گسترش حقوق بشری و شهروندی مطرح است. دستاورد سوم، در کل، نظام سیاسی افغانستان است. ما از هیچ آغاز کردیم. وقتی نظام را به زور از طالبان گرفتیم، یک نظام از هم پاشیده و سقوط کرده داشتیم. به عنوان یک ملت همه چیز را از دست داده بودیم و از آنچه تئوری‌های امروزی آن را به عنوان یک نظام می‌شناسند خبری نبود. ما تنها در یک نظام از هم پاشیده قرار داشتیم که هیچ شباهتی به نظام‌های واقعی نداشت. در عرصه نظام‌سازی از آن حالتی که هیچ نظام نهادی وجود نداشت به نظامی قابل رؤیت رسیدیم. این نظام چه از لحاظ فیزیکی و چه از لحاظ عملی در زندگی مردم لمس می‌شود. کارا بودن این

نظام در عرصه‌های مختلف بحث جداگانه‌ای است. البته ایده‌آلمان را تا هنوز نداشته‌ایم. نهادی به نام کمیسیون مستقل حقوق بشر به عنوان یکی از نمادهای امیدوارکننده نظام‌سازی در دوازده سال گذشته می‌تواند پنداشته شود. دولت افغانستان به عنوان یک دولت گرچه تا هنوز وسایل کنترل برای جلوگیری از اعمال خشونت را در اختیار ندارد، در صورت وجود مدیریت و رهبریت مؤثر، توانایی اعمال تصمیم را در تمام نقاط کشور دارد. یکی از عرصه‌های دیگری که می‌شود به عنوان دستاورد به آن اشاره کرد، رشد غیرقابل مقایسه اقتصاد افغانستان با گذشته است؛ هرچند هنوز اقتصاد افغانستان شدیداً به کمک‌های خارجی وابسته است.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و شما آن را به عنوان یک نوآوری، ابتکار مثبت و یک چیز خوب ارزیابی می‌کنید؟

به نظر من آزادی رسانه‌ها و آزادی بیان یکی از عرصه‌هایی است که می‌توان با اعتماد در مورد آن صحبت کرد و گفت که می‌تواند بقاء دوامدار داشته باشد؛ ولو علاقه‌مندی سیاسی نسبت به آن در درون حکومت وجود نداشته باشد که فعلاً هم تا حدی وجود ندارد. این عرصه ساختارمند شده است و مبدل شده به دغدغه فکری و عملی یک صنف اجتماعی و به همین دلیل خیلی مشکل خواهد بود که کسی به آسانی آن را از بین ببرد.

مهم‌ترین ترس امروز شما چیست؟

بزرگترین ترس برای من در حفظ تداوم آنچه ده سال پیش آغاز شده این است که اگر ما نتوانیم به عنوان یک ملت موفق به انتقال درست قدرت از یک فرد و یک اداره به یک فرد و اداره جدید شویم و نتوانیم ساز و برگ قانون اساسی را که به عنوان رفتار و شیوه اداره نظام و مسیر سیاسی کشور تعیین شده، رعایت کنیم، این دور دچار انقطاع بشود. همین شکست قشر سیاسی می‌تواند به عنوان یک هراس مطرح شود. به دلیل اینکه قشر سیاسی این کشور تا هنوز ساختارمند نشده است. اینها به عنوان افراد باقی

مانده‌اند و تبدیل به نهادهای سیاسی نشده‌اند. افراد به آسانی و به زودی می‌توانند دچار کج‌راهه شوند؛ اما اگر افراد به عنوان جزئی از ساختارهای منظم و مبتنی بر ضوابط مشخص عمل کنند، ولو عملکرد فردیشان آنها را به سوی دیگری بکشاند، در اثر حدودی که یک عملکرد نظام‌مند سیاسی از طریق ساختار سیاسی ایجاد می‌کند، فرد نه فقط کمتر می‌تواند دنباله‌رو و سوسه‌های شخصی باشد، بلکه مجبور است از چوکات آنچه به عنوان ساختار سیاسی طرح شده است فراتر نرود.

سه چالش بزرگ پیش روی افغانستان چیست؟

چالش ساختاری اول افغانستان بخشی از فرهنگ ما است که از لحاظ ارزشی مبتنی است به یک سلسله از عناصری که جلو تحول و تحرک اجتماعی را می‌گیرد و تا حال هم گرفته است. بخشی از این فرهنگ به صورت دوامدار در عقب‌گرد جامعه نقش مؤثری داشته است. آن بخش از ساختارها و ارزش‌های فرهنگی ما متأسفانه در بعضی موارد به ناحق و نادرست خلط شده‌اند با باورهای دینی مردم و نبود یک مکانیزم تشخیص‌دهنده در این عرصه باعث شده که همان عناصر روش‌های سنتی مردم که در تناقض با ارزش‌های دینی است، با ارزش‌های دینی خلط شود. به چالش کشیدن و پاک ساختن این عناصر ضروری است. متأسفانه اینها مبدل به تابوها شده‌اند و در اکثر عرصه‌ها از تحول رشد اجتماعی مردم کاسته‌اند.

عرصه دوم عرصه اقتصاد افغانستان است. گرچه مردم افغانستان از لحاظ تاریخی، مردمی بوده‌اند با دیدگاه متشبهانه اقتصادی، خلاف این ریشه‌ها، آنچه از لحاظ ساختاری در حداقل پنجاه سال گذشته شکل گرفته، باعث شده ما از حالت تسهیل‌کنندگی معاملات به یک سرمایه‌گذاری جدی گذار نکنیم و مخصوصاً در ده یا دوازده سال گذشته شکل و نماد اقتصادی ما را یک اقتصاد غیرپویا، وابسته و در عین حال غیرقانونی ساخته است. این حالت متأسفانه به یک باور جمعی مبدل شده است که مردم می‌توانند در دو عرصه به سرمایه‌دار و پولدار مبدل شوند: یکی بودن در داخل نظام

حکومتی و دوم داشتن ارتباط با عناصری که توزیع پول را از مجرای دولت تسهیل می‌کند. این مشکلی است در ساختار فکری و اجتماعی مردم. به منظور انکشاف و توسعه افغانستان اولین شرط، گذار از این طرز تفکر است.

از لحاظ ساختاری، توسعه سیاسی ما هم اشکالات بسیار جدی‌ای دارد و یکی از این مشکلات این است که توسعه سیاسی ما فردمحور شده و یک قشر خاص که از لحاظ محدوده سنی در یک حد مشخص قرار دارند، هیچ نوع انگیزه و علاقه‌ای در راستای تسهیل حرکت افراد به طرف بالا نشان نمی‌دهند. همین جریان باعث شده توسعه سیاسی ما خشک، ایستا و غیرقابل تحول باقی بماند. اگر حداقل سه دهه گذشته را در نظر بگیریم، این طرز دید بر شیوه عملکرد ساختارهای سیاسی و افراد و گرداننده‌های عرصه سیاست در افغانستان تأثیر گذاشته است. در این دوران سیاست افغانستان بسیار جامد و خشک بوده و خارج از هر گونه تحول. تنها گذار سیاسی در این دوران، تغییر شکل عملکرد بوده نه اینکه در داخل این گذار تحرکی به طرف بالا وجود داشته باشد و ما چهره‌ها و دیدگاه‌هایی را در آن ملاحظه کنیم که تحول یافته باشند. یک سلسله جابه‌جایی‌هایی هم که صورت می‌گیرد تنها میراثی تلقی می‌شود و هیچ‌گاه به شکل طبیعی و عقلایی در داخل این ساختار زمینه تحرک به طرف بالا را فراهم نکرده است.

فکر می‌کنید جامعه افغانستان امروز اجازه خواهد داد که دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و عدم حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

فکر می‌کنم بسیار مشکل خواهد بود که تصور کنیم دوباره مکتب‌ها به روی زنان بسته شده و اشتراک‌شان به شکلی که در دوران طالبان بود محدود شود؛ اما نه به دلیل اینکه در ذهنیت طالبان تحول آمده. من از سال ۲۰۰۲ بدین طرف و مخصوصاً در زمان ساختن قانون اساسی جدید به نقاط مختلف کشور سفر می‌کردم. آنچه در سال ۲۰۰۴ برای من به عنوان

اولین جرقه‌های امید در رابطه با حقوق زنان مطرح شد این بود که در تمام ولایات افغانستان زنان در ارتباط با قانون اساسی خواست‌های یکسانی داشتند؛ مانند تضمین حقوق مساوی با مردان در قانون اساسی. شاید جملات و کلمات‌شان تفاوت داشت ولی هدف و تقاضای اصلی‌شان در کل کشور یکسان بود.

یک خاطره که در آن حقوق بشری یکی از اعضاء زن خانواده یا آشنایان شما نقض شده، تعریف کنید؟

خشونت خانوادگی در محدوده دورتر از من اتفاق افتاده که من خودم شاهد آن نبوده‌ام؛ اما شنیده‌ام که یکی از اقاربم در زندگی زناشویی خود دچار مشکل است و مورد خشونت قرار گرفته است. میزان خشونت در حدی است که آدم می‌تواند نگران باشد و در مورد آن اقدام کند.

سه عامل بازدارنده در مقابل مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

عنصر اول روش‌های منفی و رفتارهای سنتی جامعه است. دوم: در نتیجه این روش‌های سنتی، ذهنیت جامعه نه تنها در میان مردان، بلکه بین تعداد زیادی زنان هم مبنی بر این است که حدود آزادی‌هایی که برای اشتراک اجتماعی و مدنی زنان مطرح می‌شود، از پیش ترسیم شده باشد و آن هم تا اندازه‌ای برگرفته از طرز دید اجتماعی مردم است. این خود به یک لایه از موانع تبدیل شده است. روان ناخودآگاه افراد در این جامعه یک سلسله خطوط سرخی را اطراف زنان می‌کشد که در ذهن برخی زنان هم خود به خود وجود دارد و اگر این مسأله را در میان رسانه‌ها مطرح کنیم، همانا خود سانسوری است. زنان ناخودآگاه خود را محدود می‌کنند.

عنصر سوم ناامنی است. ناامنی کل جامعه را متأثر می‌سازد، اما زنان را به دلیل این که مکانیزم‌های حمایتی اجتماعی به دلیلی که در بالا ذکر کردم وجود ندارد، بیشتر متأثر می‌کند. بدین خاطر آسیب‌پذیر بودن زنان بیشتر

است و این باعث شده که در نقاط ناامن کشور زنان کمتر از آزادی‌های مدنی، اجتماعی و سیاسی استفاده کنند.

مهم‌ترین مطالبات زنان چیست؟

چیزی که بسیار کلیدی است و همیشه از طرف گروه‌های زنان مطرح می‌شود، حفظ موقعیت اجتماعی زنان و افزایش این ساحه برای اشتراک متوازن آنها در عرصه‌های رشد و انکشاف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور است. یکی از دغدغه‌های این روزهای زنان این است که هیچ‌گفتمان سیاسی و حتی اقدامی برای سازش و حل بحران با طالبان نباید صورت بگیرد که در نتیجه آن زنان بخشی از حقوق‌شان را از دست بدهند. همچنان شاهدیم که زنان به صورت روزافزون و دوامدار خواهان توانمندی اقتصادی هستند تا از لحاظ اقتصادی بتوانند به صورت مساویانه، در عرصه‌هایی به صورت مستقل توانمندی اقتصادی داشته باشند و خودشان بتوانند گرداننده اقتصادی باشند.

برای دختر خودتان چه آرزویی دارید؟

من دو فرزند دارم که هر دویشان دختر هستند. برایشان آرزو دارم روزی که آنها بزرگ می‌شوند، مانند دختران دیگر کشورها بتوانند دور از هرگونه ترس و دغدغه به صورت راحت به هرجایی که می‌خواهند سفر کنند و بتوانند به آنچه به عنوان آرمان در زندگی دارند، مثل هر انسان دیگری در صورتی که تمام تلاش‌شان را به خرج بدهند، برسند؛ خواه آرمان‌شان داشتن یک نقش به عنوان گرداننده عرصه اقتصادی باشد، چه در عرصه سیاسی یا گرداننده امور مدنی جامعه. امیدوارم در این راستا هیچ مانع و هیچ خط قرمزی در اطراف‌شان وجود نداشته باشد که از طرف دیگران و جامعه برایشان کشیده شده باشد.

در حوزه خصوصی و عمومی برای دفاع از حقوق مدنی و سیاسی و

فرهنگی چه فعالیت‌هایی انجام داده‌اید؟

من صاحب خانواده هستم و دو فرزند دارم و رفتارم در داخل خانواده به عنوان فرد یک جمع، نه به عنوان حاکم جمع، این بوده که همین دغدغه‌های فکری ارزش‌محوری که خواسته‌ام در بیرون از خانه از آن دفاع کنم، جایگاه خود را داخل خانواده هم پیدا کند. البته دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد و همه دیدگاه‌ها باید مورد احترام قرار بگیرد.



هادی معرفت: آینده‌ی افغانستان به دموکراسی گره خورده است

هادی معرفت، گزارشگر سازمان دیده‌بان حقوق بشر و از بنیان سازمان حقوق بشر و دموکراسی، با آن که می‌گوید: «دورنمای افغانستان به عنوان کشور اقلیت‌ها به دموکراسی گره خورده است»، می‌ترسد «نارضایتی‌های تاریخی و شکاف‌های جدی که وجود دارد مثل آتش زیر خاکستر فوران کند و شعله‌ی آن روزبه‌روز وسیع‌تر شود و یک بار دیگر افغانستان را بسوزاند.»

یک یا دو خاطره‌ی مهم را که در آن حقوق بشری شخص شما نقض شده و در زندگی‌تان تأثیرگذار بوده، تعریف کنید.

من چیزی به نام دوران کودکی را تجربه نکردم. همه‌اش در جنگ، وحشت و ارباب به سر بردیم. دوم، از تحصیل محروم شدم. من روال عادی تحصیل را نیبمومدم. در زمان مهاجرت‌مان در پاکستان، نه زبان بلد بودم، نه مکاتب افغانی وجود داشت. در آوارگی زندگی کردم. ما بخش اول مهاجرت بودیم که عامل اصلی مهاجرت‌مان جنگ بود. امروز هم در افغانستان هنوز به آزادی‌هایی که معتقد هستم، دسترسی ندارم.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و آن را به عنوان نوآوری، ابتکار مثبت و یک چیز خوب ارزیابی می‌کنید.

دموکراسی نیم‌بند افغانستان. اگر همین دموکراسی جوان را بتوانیم مبتنی بر قانون اساسی و حقوق شهروندی حفظ کنیم امیدوارکننده است. دورنمای افغانستان به عنوان کشور اقلیت‌ها به دموکراسی گره خورده است.

انتظارات شما از حکومت جدید چیست؟

انتظار دارم به زندگی مردم توجه شود. هر روز مردم در هر گوشه‌ی افغانستان قربانی می‌شوند و در رنج و بدبختی به سر می‌برند. حکومت تلاش کند که این نظام نهادینه شود تا میراثی به جا بگذارند که برای نسل‌های بعدی ماندگار باشد.

مهم‌ترین ترس امروز شما چیست؟

می‌ترسم نارضایتی‌های تاریخی و شکاف‌های جدی که وجود دارد مثل آتش زیر خاکستر فوران کند و شعله‌ی آن روزبه‌روز وسیع‌تر شود و یک بار دیگر ما را بسوزاند. پتانسیل جدی، در داخل و خارج وجود دارد که این شعله روشن شود.

از نظر شما سه چالش بزرگ ساختاری، اجتماعی و فرهنگی پیش روی افغانستان چیست؟

یکی این‌که هنوز ما دولت - ملت نشده‌ایم. هنوز هم شکاف‌های بسیار جدی، منطقه‌ای، قومی، زبانی و مذهبی وجود دارد. این یکی از موانع توسعه و صلح است. فکر می‌کنم نگاه ما به صلح بسیار متفاوت است. هر گروه یک تعریف جداگانه از صلح دارد. تا زمانی که به تعریف واحد از صلح نرسیم، رسیدن به صلح سخت است. یعنی توقف خشونت در جنوب افغانستان به معنای توقف خونریزی و جنون برای آن‌ها است، ولی همان خونریزی ادامه‌ی روند دیگر در شمال است. دوم، عدم رسیدگی به نارضایتی‌های

تاریخی و ساختاری در افغانستان است. باید به نارضایتی‌های جدی که به شکل‌گیری اولین دولت مدرن در افغانستان برمی‌گردد، رسیدگی شود. در این جا هویت بسیاری نابود شد، نمادهای فرهنگی خود را از دست دادند. تا هنوز به دولت به عنوان نهادی که رفاه و آرامش می‌آورد نگاه نمی‌شود؛ بلکه نهاد سرکوبگر شناخته می‌شود.

سوم، ما دارای ایدئولوژی‌های گروهی هستیم. مثلاً طالبان می‌خواهند دولتی بسازند که مبتنی بر شریعت اسلامی حکومت کند، گروه دیگر خواستار دولت پشتونی یا متمرکز مبتنی بر هویت یک قوم خاص است. نوع سوم گروهی است که خواستار دولت متکثر و پلورال است. تا این سه دیدگاه نزدیک نشود و به نگاه واحد برای دولت‌سازی نرسیم، سخت است به صلح برسیم. ما باید صلح را بخشی از فرایند دولت‌سازی بگیریم.

ایرادات و مشکلات پنج دوره انتخابات گذشته چه بوده است؟

سال اول مشکلات بسیار جدی وجود داشت و انتخابات یک امر بسیار جدید بود، اما در سال‌های بعد بر خلاف تصور، شفافیت وجود نداشت. در آن زمان مشکلات جدی در کمیسیون‌ها وجود داشت، آن‌ها انتخابات را به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به ثبات نمی‌پنداشتند. قانون انتخابات مشکل داشت. رأی واحد غیر قابل انتقال یکی از بدترین سیستم‌های انتخاباتی در تمام دنیا است. اما ما در افغانستان این سیستم را عمداً به کار گرفتیم که نمی‌خواهم به دلایل آن بپردازم.

با توجه به تجارب گذشته، انتخابات پارلمان آتی را چگونه می‌بینید و برای بهبود آن چه پیشنهاد دارید؟

پیشنهاد‌های کمیسیون اصلاح انتخاباتی را دیدم. پیشنهاد‌های خوبی دارند. اگر بخشی از همین پیشنهاد‌های ارائه شده جدی گرفته شود و تطبیق شود، می‌توانیم انتخابات نسبتاً بهتری داشته باشیم. در غیر آن اگر سلیقه‌ای و مقطعی برخورد شود هیچ مشکلی حل نخواهد شد.

آیا فکر می‌کنید جامعه‌ی افغانستان امروز اجازه خواهد داد دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و عدم حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

هنوز حقوق زنان در افغانستان نهادینه نشده است. بسیاری از دستاوردهای زنان تابع منطق خاصی است که به حضور جامعه‌ی بین‌المللی در افغانستان وابسته است. اما به لحاظ نهادی چیز خاصی عوض نشده است. همچنین این نگرانی‌ها بسیار جدی نیست، بعضی تغییراتی که در این سال‌ها پیش آمده نشان می‌دهد ممکن است چنین روندی در سراسر افغانستان اتفاق نیفتد. من بیشتر نگران رشد روند افراط‌گرایی بین زنان هستم. مثل اشرف المدارس در قندوز تفسیر بسیار سختگیرانه از دین دارد. در کابل هم دانشگاه‌ها و مدارس است که عین همان کار را می‌کند. همان‌طوری که در بین مردان تجربه شده و به معضل تبدیل شده است.

سه عامل بازدارنده‌ی ساختاری، اجتماعی و فرهنگی در مقابل مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

در عرصه‌های مختلف، زنان افغانستان دچار مشکلات هستند. اولاً این‌ها در نهادهای دینی حضور ندارند و نهادهای دینی در اختیار مردان قرار دارد. این باعث تفسیر بسیار متصلبانه و سخت‌گیرانه از دین در قبال زنان شده است. بنابراین باید نهادهای دینی از جنسیت‌زدگی بیرون شوند. دومین مشکل در فضای عمومی است. به خصوص نقش زنان در بازار و اقتصاد بسیار کم‌رنگ است. بخشی از مشکلات زنان نبود درآمد ثابت است که باعث افزایش خشونت علیه زنان شده است. مشکل سوم سنت و فرهنگ حاکم در خانواده‌ها است.

به نظر شما سه مطالبه‌ی عمده‌ی زنان به طور کلی چیست؟

زنان افغانستان چون مشکلات زیادی دارند به همین دلیل خواسته‌هایشان زیاد است. در گام نخست کسانی که در عرصه‌ی حمایت از زنان کار

می‌کنند باید دیدگاه‌شان را تغییر دهند. نگاه مسلطی که فعالین حقوق زن دارند، زنان را به رهایی نمی‌رساند. مسأله‌ی صحت و آموزش و پرورش زنان باید در اولویت قرار گیرد؛ هنوز زنان و دختران به مکاتب دسترسی ندارند. هنوز مرگ‌ومیر مادران بسیار زیاد و یک پدیده‌ی جدی است. به نظر من حقوق اساسی مهم‌تر از بودن چند زن در کابینه یا وزارتخانه است؛ گرچه این هم ضروری است، وضعیت زنان را نمی‌تواند تغییر دهد.



هنگامه انوری: باید از دستاوردهای مردم افغانستان مراقبت کرد

هنگامه انوری، مؤسس نهاد تحقیقاتی حقوق زنان و اطفال می‌گوید: «۱۰ سال برای تغییر یک جامعه می‌تواند آغاز راه باشد و برای رسیدن به هدف، این مدت، زمان بسیار کمی شمرده می‌شود.» او شکننده بودن دستاوردهای ده ساله مردم افغانستان را مهم‌ترین ترس امروز خود می‌داند و اضافه می‌کند: «اگر نظام توانمندی برای حمایت و حفظ دستاوردها نداشته باشیم، احتمال از دست رفتن حاصل کارهایمان وجود دارد.»

لطفا خودتان را معرفی کنید.

من هنگامه انوری، فعال حقوق بشر و حقوق زنان و مؤسس نهاد تحقیقاتی حقوق زنان و اطفال (WCLRF) هستم.

یک خاطره که در آن حقوق بشری شخص شما نقض شده و در

زندگی‌تان تأثیرگذار بوده، تعریف کنید.

با اینکه شاهد نقض حقوق بشری دیگر زنان افغانستان بوده‌ام، خوشبختانه باید بگویم به این دلیل که در یک خانواده روشنفکر رشد کرده بودم، خاطره‌ای در این مورد ندارم.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و شما آن را به عنوان یک نوآوری و ابتکار مثبت ارزیابی می‌کنید؟

آنچه که بعد از سقوط طالبان زیاد به چشم می‌خورد قوت جنبش زنان در افغانستان است. صرف نظر از اینکه این حرکت دولتی است یا غیردولتی، سیاسی است یا اجتماعی، حرکت زنان در جهت به دست آوردن حقوق خود و اعتقاد زنان به اینکه دارای حقوق برابر با مردان هستند، در این دوران بسیار چشمگیر بوده است. مثال‌های فراوانی در این مورد داریم از جمله عکس‌العمل نشان دادن خانم‌ها به صورت دسته‌جمعی در مواقع حساس تاریخی که منافع زنان در خطر بوده است. آنان بدون در نظر گرفتن خطوط سیاسی و فکری، هماهنگ با یکدیگر عمل نموده و برای رفع مشکل قدم برداشتند و در کل این بیداری زنان و حرکت دسته‌جمعی ایشان در قالب جنبش زنان و دادخواهی، یکی از مهم‌ترین ابتکارات مثبت در دوران جدید بوده است.

یکی از بهترین دستاوردهای این دوران (جدید) چه بوده است؟

وجود ماده ۲۲ در قانون اساسی افغانستان مبنی بر تساوی جنسیتی، بهترین دستاورد در این دوره به شمار می‌رود که ما توانستیم با تکیه بر آن گام‌های جدی‌تر و سریع‌تری در راستای احقاق حقوق زنان برداریم.

مهم‌ترین ترس امروز شما چیست؟

برای داشتن جامعه‌ای سالم و به دور از تبعیض، ضرورت به ایجاد زمینه برای رشد و بروز توانمندی هر دو جنس (زن و مرد) و هماهنگی بین این دو هست که نیاز مبرم به تغییر اذهان و بعضی سنت‌شکنی‌ها دارد. ۱۰ سال برای تغییر یک جامعه می‌تواند آغاز راه باشد و برای رسیدن به هدف، این مدت، زمان بسیار کمی شمرده می‌شود. شکننده بودن این دستاوردها را می‌توان مهم‌ترین ترس امروز شمرد.

سه چالش بزرگ پیش روی افغانستان چیست؟

اولین و مهم‌ترین چالش به نظر من موضوعات امنیتی است. مسأله دوم مهم بودن وضعیت آینده افغانستان است. با اینکه همه از انتقال قدرت و گفت‌وگوهای صلح صحبت می‌کنیم، ناآگاه بودن مردم افغانستان نسبت به آینده، مانع برداشتن قدم‌های استراتژیک خواهد شد. اختلافات نژادی، قومی و زبانی از جمله موارد تهدیدکننده دیگری است که در این اواخر به آن زیاد دامن زده می‌شود. به طور کلی می‌توانیم این سه مسأله را به عنوان تهدیدی برای جامعه افغانستان ذکر کنیم.

فکر می‌کنید جامعه افغانستان امروز اجازه خواهد داد که دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و عدم حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟

بسیار سخت است که در قالب یک جمله به این سؤال پاسخ دهیم. وقتی در مجموع، مردم عام جامعه را در نظر بگیریم این احتمال بسیار کم است. در گذشته فشارهای سیاسی و نظام حاکم باعث شده بود تا دختران به مکاتب نروند و زنان از کار کردن منع شوند. در حقیقت نفرستادن دختران به مکاتب انتخاب فامیل‌ها نبوده و ساختار نظام طوری بوده است که مانع از حضور اجتماعی زنان و دختران شده است. اکنون نیز اگر افغانستان نظام توانمندی برای حمایت و حفظ دستاوردها نداشته باشد احتمال از دست رفتن این دستاوردها وجود دارد؛ زیرا ساختارهای دولتی ما آنقدر قدرتمند نیست و ساختارهای اجتماعی ما به اندازه کافی رشد نکرده است. اما اگر بخواهیم روی جامعه تمرکز کنیم، مردم به آن درجه از بیداری و آگاهی رسیده‌اند که خواهان آموزش دختران خویش باشند.

سه عامل بازدارنده در مقابل مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

علاوه بر مسائلی که در بالا به عنوان چالش‌ها ذکر کردم، نبود تعهد سیاسی،

عرف و عنعنات ناپسند را نیز می‌توانیم از عوامل بازدارنده بشماریم.

سه مطالبه عمده زنان به طور کلی چیست؟

در ابتدا می‌توان به اصرار به حفظ و تطبیق ماده ۲۲ قانون اساسی اشاره کرد. ذکر شدن تساوی حقوقی زن و مرد در قانون اساسی افغانستان، کلید گشودن بسیاری از قفل‌ها و موانع موجود در این عرصه است و تضمین‌کننده تساوی جنسیتی است. البته در صورتی که این قانون تطبیق شود، به عنوان مثال با تکیه بر این ماده قانون می‌توان برنامه‌ها و استراتژی‌هایی را ساخت که جامعه واقعاً در راستای برابری گام بردارد. دومین مطالبه زنان دسترسی به امکانات برابر برای دختر و پسر است. متأسفانه شاهد نابرابری فرصت‌ها به نفع پسرها، هم در خانواده و هم در جامعه هستیم. سومین مطالبه زنان احترام به شخصیت و کرامت انسانی زن است.

منابع و مراکز قابل اتکا در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق و

مطالبات زنان چه کسانی هستند؟

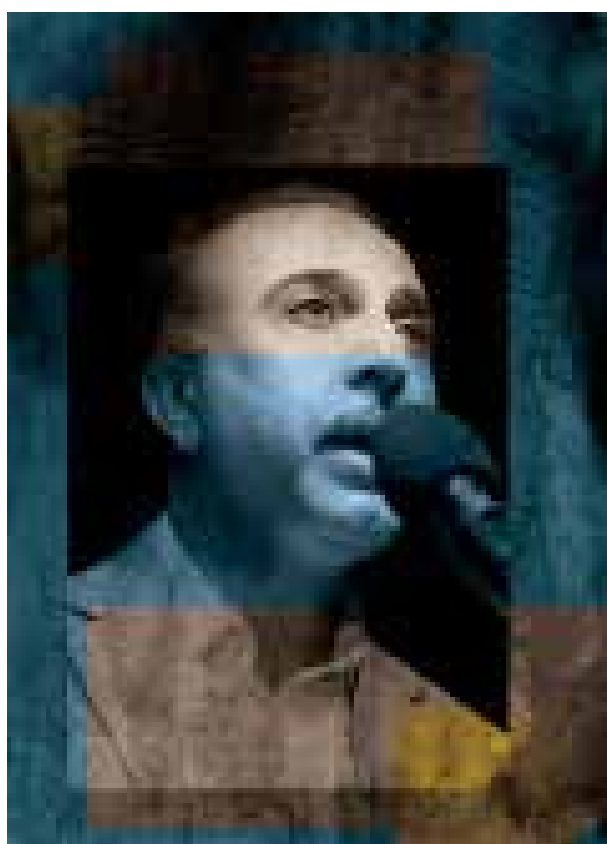
در طول ده سال گذشته سازمان‌ها، میکانیزم‌ها و مراکز متعددی بوجود آمده است که می‌توانیم به عنوان منابع قابل اعتماد از آنها یاد کنیم. جامعه مدنی افغانستان به صورت تأکیدی ذکر می‌کنم که یکی از تکیه‌گاه‌های مستحکم برای بیان مشکلات زنان افغانستان است. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و وزارت امور زنان و دیگر نهادهایی که برای زنان کار می‌کنند نیز از منابع قابل اتکا برای زنان هستند. آنچه قابل تأمل است، مسأله نوپا بودن این نهادها است که برای قدرتمند شدن ضرورت به حمایت تخنیکی و سیاسی دارند.

برای دختر خودتان چه آرزویی دارید؟

نه تنها برای دختر خودم که برای دختران نسل آینده که ادامه‌دهنده مبارزات زنان و کارهای ما هستند، بیداری و آگاهی از جمله ضروریات

است. قدم بعدی رشد این نسل در فضای سالم است. ما نسل جنگ هستیم و نمی‌خواهیم نسل آینده این تجربه تلخ را داشته باشد. آرزو دارم آنان در شرایط بهتری زندگی کنند و بزرگ شوند و بتوانند مصدر خدمت برای زنان باشند.

شما در حوزه خصوصی یا عمومی یعنی فعالیت‌های مدنی و حرفه‌ای خود برای رفع موانع ذکر شده من جمله تبعیض چه کرده‌اید و چه می‌کنید؟ به صورت فردی کسی نمی‌تواند ادعا بکند که کاری انجام داده است؛ اما در حرکت جمعی در مسیرهای مختلف با زنان مبارزی که در سطح رهبری قرار داشتند، گام برداشتیم. به عنوان مثال کارهای زیادی در برنامه‌های دادخواهی انجام دادیم و من بیشترین وقت خود را در قسمت کارهای تحقیقاتی سرمایه‌گذاری کردم و کوشش کردیم تا زوایای تاریک زندگی زنان را تحقیق و افشا بکنیم؛ گوشه‌هایی از زندگی زنان که در مجموع به عنوان مشکل دیده نمی‌شده است.



وحید قاسمی: نظام مردسالاری، عقاید طالبانی و حضور کمرنگ زنان در فعالیت های فرهنگی موانع مشارکت زنان است

وحید قاسمی خواننده، آهنگساز و محقق در زمینه موسیقی بومی است. او آزادی بیان، برگزاری انتخابات و پیشرفت ورزش افغانستان را از دستاوردهای مهم دوران جدید می داند و نظام مردسالاری، عقاید طالبانی و حضور کمرنگ زنان در گرد همایی و فعالیت های فرهنگی را از عواملی می داند که مانع مشارکت زنان است.

لطفا خودتان را معرفی کنید.

من وحید قاسمی، زادگاهم شهر کابل و زاد روزم ۲۶ فبروری ۱۹۶۰ م. است. از سال ۱۹۷۷ م. بدین سو به عنوان خواننده و آهنگساز در عرصه موسیقی فعالیت می کنم و از سال ۲۰۰۲ م. تا امروز به تحقیقات در زمینه موسیقی بومی و مردمی زادگاهم می پردازم.

آیا خاطره ای دارید که در آن حقوق بشری شخص شما نقض شده و این مساله در زندگی شما تاثیرگذار بوده باشد.

جبر زمانه من و خانواده ام را مهاجر ساخت و از همه ارزش هایی که با آنها نفس می کشیدم برای سالیان دراز به دور ماندم.

سه دستاورد مهم دوران جدید چه بوده است؟

آزادی بیان، به عنوان دستاورد مهمی که یکی از بناهای اساسی دموکراسی محسوب می شود، همچنین برگزاری انتخابات به عنوان یک رویکرد دموکراتیک که جدا از چگونگی برگزاری آن من معتقد به نفس برگزاری آن هستم و نیز رشد ورزش افغانستان که از یکسو باعث تندرستی جوانان می گردد و از سوی دیگر هم ورزشکاران ما چهره دیگر مردم ما را به جهانیان معرفی می کنند.

چه چیزی در دوران جدید اعتماد شما را جلب کرده و شما آن را به عنوان یک نوآوری و ابتکار، مثبت ارزیابی می کنید؟

آگاهی و بیداری جوانان و روشنفکران، بازگشت افغانستان از یک دوره کشمکش ها و درگیری ها به یک دوره جدید که ثبات نسبی و امنیت نسبی در آن دیده می شود و امید برای زندگی که در این سرزمین بیشتر نسج گرفته است. من به آینده روشن این سرزمین باور دارم و اساسی ترین مسئله ای که پای مرا برای کار کردن به افغانستان می کشاند، جدا از اینکه این سرزمین چه حقی بر گردن من دارد و پاره تن من است، بیرون کشیدن دلهره ۲۰۱۴ است. من می خواهم حد اقل به عنوان یک شهروند این کشور که اعتماد و محبت مردم عزیز خود را دارم، برای برون رفت کشور از تنگنای ۲۰۱۴ کمک کنم.

مهم ترین ترس امروز شما چیست؟

خوب چیزهای زیادی برای ترسیدن وجود دارد که باید نگران آن بود، نفاق و تفرقه ها که در میان ساکنان این سرزمین مشاهده می شود، اما اگر در زمینه کارهای خودم بپرسید، بیشترین ترس من از نوعی تهاجم فرهنگی است که همه ی زمینه های زندگی فرهنگی ما را متأثر ساخته است.

سه چالش بزرگ پیش روی افغانستان چیست؟

عمده ترین چالش در زمینه ی ساختاری عدم توجه به معیار ها و استانداردهاست. کمتر به معیار ها و ساختار های معیاری توجه می کنیم که از همین نقطه نظر آسیب پذیری هم داریم. دیگری چالش بزرگ اجتماعی ما، تلاش در جهت بر هم زدن روابط میان اقوام این کشور است که به نحوی از طرق مختلف بر تداوم آن پافشاری صورت می گیرد. آسیب های این روند، نا گوار و متوجه تمامی طبقات اجتماعی است، حتی آنانی که در مشعل نگهداشتن این آتش دخیل اند. همچنین در زمینه ی فرهنگی نیز چالش های فراوانی وجود دارد. فارغ از هجوم فرهنگ های بیگانه، نبود آگاهی از فرهنگ و غنای فرهنگی در نسل جدید از چالش های بسیار کلان در این زمینه است. کمتر کسانی را میتوان در نسل جدید سراغ گرفت که از بخشهایی از فرهنگ کشورمان آگاهی داشته باشد. این مسئله از دید من بسیار نگران کننده است.

فکر می کنید جامعه افغانستان امروز اجازه خواهد داد که دوباره سناریوی بسته شدن مکاتب به روی دختران و عدم حضور اجتماعی زنان تکرار شود؟
بر این اعتقادم که دیگر پذیرش چنین مسئله یی در میان مردم قطعا وجود ندارد.

آیا خاطره ای دارید که در آن حقوق بشری یکی از اعضای زن خانواده و یا آشنایان شما نقض شده باشد؟
در سال ۱۳۶۰ خورشیدی همسرم کرینا با جمعی از دختران مکاتب بخاطر مخالفت با دولت از سوی حزب دموکراتیک در ریاست خادکابل زندانی شده بودند.

سه عامل بازدارنده در مقابل مشارکت زنان در عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیست؟

نظام مرد سالاری، عقاید طالبانی و حضور کم‌رنگ زنان در گرد همایی و فعالیت های فرهنگی.

سه مطالبه عمده زنان به طور کلی چیست؟

آزادی، حقوق مساوی آنان با مردان و نابود شدن رسوم و آیین که باعث پامال شدن حقوق زنان و دختران گردیده است مثل ازدواج های جبری و....

به نظر شما منابع و مراکز قابل اتکا در داخل افغانستان برای پیشبرد حقوق و مطالبات زنان کدامند؟

رویداد های تلخ و ناگواری که همه روزه زنان در برابر آن قرار می گیرند، بیانگر این است که آنها از حقوق انسانی خویش در این جامعه برخوردار نیستند. اگر ظالمی گوش و بینی زنی را با چاقو می برد، باید گوش و بینی ظالم را در حضور مردم ببرند تا برای اینگونه افراد پند و اندرز باشد تا کسی دوباره این عمل زشت را تکرار نکند.

شما در حوزه خصوصی و یا عمومی یعنی فعالیتهای مدنی و حرفه ای خود برای رفع موانع ذکر شده از جمله تبعیض چه کرده اید و چه می کنید.
من فارغ از اینکه سالهاست در حوزه هنر فعالیت دارم، بیشترین تلاشم در همین زمینه برای رفع تبعیض و چندگانگی ها بوده است. من به سرزمینی به نام افغانستان تعلق دارم و اینجا خانه مشترک ماست. برای با هم بودن و در کنار هم بودن هر تلاشی که ممکن بوده انجام داده ام و در این راه پایدار هستم. من ترانه هایی را با پیام همبستگی، آشتی و برابری روی آهنگها اجرا نموده و به مردمم اهدا نموده ام.